

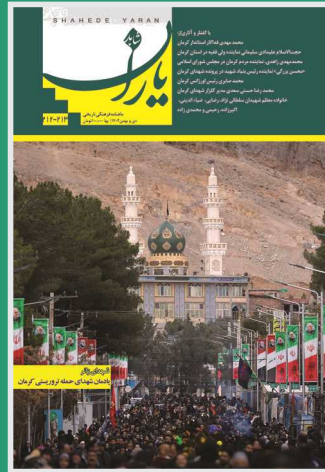


نشانی: تهران، خیابان آیت الله طالقانی، کوچه غفارزاده
جنب ساختمان جهاد کشاورزی، طبقه ششم، دفتر حمایت و نظارت
بر آثار فرهنگی و هنری
صندوق پستی: ۱۵۹۳۶۴۷۷۱۱
امور مشترکین: مهدی جمشیدی
تلفن: ۸۳۲۳۲۶۴۹ دورنگار: ۸۸۹۱۶۵۳۱

Email: Yaran@NavideShahed.com
www.NavideShahed.com
WWW.NAVIDESHAHED.IR



- شاهد یاران از پژوهش‌های محققان درباره موضوعات نشریه استقبال می‌کند.
- شاهد یاران در تلخیص و اصلاح آثار ارسال آزاد است.
- آثار ارسال مسترد نمی‌شود.
- نقل مطالب شاهد یاران با ذکر مأخذ بلامانع است.
- نظرات مصاحبه‌شوندگان الزاماً موضع مجله نیست.



صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول و سردبیر: محمد کرم‌الهی
مدیر اجرایی: سیده فاطمه رضایی
دبیر تحریریه: محمد حسینی
صفحه بندی: علیرضا قاسمی
ناظر محتوایی: نادر دقیقی
امور فنی: پرستو سلیمانی

چاپ: چاپخانه کوثر

- ۲ یادداشت سردبیر/ شهدای زائر
- ۳ این فاجعه آفرینی پاسخ سختی در پی خواهد داشت «باذن الله»/ پیام رهبر معظم انقلاب
- ۶ عاملان و آمران این اقدام بزدلانه به سزای عمل شنیع خود خواهند رسید / پیام رئیس جمهوری اسلامی ایران
- ۸ نظام سلطه، زبانی جز زبان زور و مقابله به مثل یا اشد نمی فهمد / پیام دکتر قاضی زاده هاشمی رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران
- ۹ انتقام شهیدان مان را خواهیم گرفت/ سخنان سردار سرلشکر سلامی در مراسم تشییع شهدای حادثه تروریستی کرمان
- ۱۱ بازتاب بین المللی جنایت تروریستی کرمان؛ «پیام‌های تسلیت و بیانیه‌ها»
- ۱۶ با کاروان شهیدان مکتب سلیمانی
- ۱۹ عملیات سرکوب تروریسم
- ۲۳ زائران شهید از «خواص» بودند/ گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین حسن علی‌دادی سلیمانی نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه شهر کرمان
- ۲۶ گفت وگو با محمد مهدی فداکار استاندار کرمان / نیازمند اقدامات فرااستانی برای امنیت کامل گلزار شهدای کرمان هستیم
- ۲۹ حماسه مردم کرمان درسی برای آیندگان/ ناگفته‌هایی از ابعاد مختلف حمله تروریستی کرمان در گفتگو با دکتر محمد مهدی زاهدی، نماینده مردم کرمان در مجلس
- ۳۲ روایتی از ۶ ساعت تلاش بی‌وقفه کادر اورژانس و درمان برای نجات مجروحان حادثه تروریستی کرمان گفتگو با دکتر محمد صابری رئیس اورژانس کرمان
- ۳۵ فصل جدیدی از خدمات‌رسانی به ایثارگران در حادثه تروریستی کرمان رقم خورد/ دکتر «محسن بزرگی» معاون حقوقی و امور مجلس بنیاد شهید و امور ایثارگران
- ۳۹ همه دستگاه‌های اجرایی برای خدمت‌رسانی به خانواده شهدا و مجروحان حادثه تروریستی بسیج شدند/ گفت‌وگوی با سعید ایرانمنش مدیرکل بنیاد شهید و امور ایثارگران استان کرمان
- ۴۲ رسانه ملی «مرجعیت خبری» حادثه تروریستی کرمان در اختیار گرفت/ گفتگو با احمد علی رضانی مدیرکل صدا و سیمای کرمان
- ۴۶ شهیدان زائر شیفتگان مکتب سلیمانی بودند/ گفت و گو با سردار محمد رضا حسینی سعدی مدیر گلزار شهدای کرمان
- ۴۹ به دلم افتاده بود مهدی و زهرا شهید می شوند/ گفت و گو با پدر شهیدان فاطمه زهرا و شهید مهدی سلطانی نژاد
- ۵۱ بچه‌هایم را به حاج قاسم سپرده‌ام / گفت و گو با پیمان سلطانی نژاد پدر شهیدان ریحانه و محمد امین سلطانی نژاد
- ۵۴ خدا پسر مرا به من بخشید اما بقیه خانواده‌ام شهید شدند/ روایت حسین سلطانی نژاد پدر شهید مریم سلطانی نژاد و همسر شهید نغمه گلزاری
- ۵۷ «شهید محبوب» مردم کرمان در زمره عاشقان ولایت بود/ با خانواده معزز شهید عادل رضایی، ذاکر و مداح اهل بیت (ع)
- ۶۱ روضه خوان بیت الزهراء (س) میهمان شهدا شد / گفت‌وگوی شاهد یاران با «علیرضا رضایی» برادر شهید «عادل رضایی»
- ۶۴ عکس شهید صدر زاده را سر سفره عقدمان گذاشت/ گفتگو با همسر طلبه شهید علی رضا محمدپور
- ۷۰ فائزه شهادتش را از شهدا خواسته بود گفت و گو با مادر و خواهر شهید فائزه رحیمی
- ۷۳ «موکب دار مقاومت» از قافله شهدا جا نماند/ گفت و گو با شاهد یاران با خانواده شهید رضا اکبرزاده
- ۷۶ جز زیبایی چیزی ندیدم / گفتگو با حمیده ضیاء الدینی همسر شهید محمدعلی ضیاء الدینی
- ۷۹ حادثه تروریستی کرمان به روایت شاهدان عینی
- ۹۱ روایت کرمان‌ویژه نامه «ره سپار»
- ۹۶ واکنش هنرمندان تجسمی به حادثه تروریستی ۱۳ دی کرمان
- ۹۸ مجموعه پوستر و تصاویر شهدا
- ۱۰۳ عربی
- ۱۰۴ انگلیسی

شهدای زائر

کرمان، دیار کریمان با «شهادت» دوباره پرچم حقیقت را برافراشت. در میانه شکوه حضور هزاران نفری در سالگردی که میعادگاه عاشقان راه حاج قاسم است، مردان و زنان و کودکانی مظلومانه در خون غلتیدند؛ «شهدای زائر» نماد عزت ایرانی شدند و نشان حقیقی استمرار شهادت در قاموس جمهوری اسلامی که خود بر افتخار و شرف آن افزودند.

فریادهای «یا صاحب الزمان (عج)» بر بالین پیکرهای زائران شهید حاج قاسم سلیمانی و ادامه راهپیمایی باشکوه مردم کرمان بعد از آن دو انفجار تروریستی، تصاویر ناب ایستادگی و مقاومت مردم را به نمایشی تاریخی گذاشت. این اقدام ناجوانمردانه که تصویری واضح از ضعف و خواری دشمنان ایران اسلامی بود، نمی‌تواند ملت بزرگ ایران را از ایستادگی پای آرمان‌های انقلاب اسلامی بازدارد و باذن الله، انتقام سختی در انتظار دشمنان ملت ایران خواهد بود.

آنچه در کرمان و در چهارمین سالگرد شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی روی داد، انفجار کینه کور و شکست محتوم دشمنانی بود که در میدان از شهید سلیمانی و یارانش دیده بودند. جنایتکاران سنگدل نتوانستند عشق و شوق مردم به زیارت مرقد سردار دلها را تحمل کنند. جنایتی ضدانسانی که مصداق روشن بیان حکیمانه رهبر فرزانه انقلاب است که «دشمن امروز از شهید سلیمانی بیشتر از سردار سلیمانی می‌ترسد که مبادا آن الگوی گران‌سنگ رواج و تکثیر پیدا کند.»

گرچه در این فرصت کوتاه و مجال اندک، امکان پرداختن به همه ابعاد حادثه تروریستی کرمان وجود ندارد، گروه مجلات شاهد بنیاد شهید و امور ایثارگران بر اساس رسالت و وظیفه خود در ثبت تاریخ شفاهی ایثار و شهادت تلاش نمود تا ضمن ادای دین به مقام شامخ این شهدای مظلوم، خلأ روایت درباره حقیقت این رویداد تاریخی را پر کند. پرونده حاضر نخستین اثر مطبوعاتی با رویکرد فرهنگی - تاریخی درباره فاجعه تروریستی کرمان است که در حد بضاعت خود، به بررسی ابعاد مختلف آن حادثه با انجام گفت‌وگوهای مشروح با خانواده معظم شهدا و شخصیت‌های مرتبط در استان کرمان پرداخته است. بی شک وظیفه همه دستگاه‌های فرهنگی است تا با بهره‌گیری از جنبه‌های مختلف هنری و تصویری به پشت پرده این خباثت تروریستی اهتمام ورزند.

سردبیر



این فاجعه آفرینی پاسخ سختی در پی خواهد داشت «باذن الله»

پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت حادثه مصیبت بار تروریستی در کرمان

بسم الله الرحمن الرحيم

دشمنان شرور و جنایتکار ملت ایران، بار دیگر فاجعه آفریدند و جمع زیادی از مردم عزیز را در کرمان و در فضای معطر مزار شهیدان، به شهادت رساندند.

ملت ایران عزادار شد و خانواده‌های زیادی در سوگ جگر گوشگان و عزیزان خود غرق ماتم شدند. جنایتکاران سنگدل نتوانستند عشق و شوق مردم به زیارت مرقد سردار بزرگشان شهید قاسم سلیمانی را تحمل کنند. بدانند که سربازان راه روشن سلیمانی هم رذالت و جنایت آنان را تحمل نخواهند کرد. چه دستهای آلوده به خون بیگناهان و چه مغزهای مفسد و شرارت‌زا که آنان را به این گمراهی کشانده‌اند، از هم اکنون آماج قطعی سرکوب و مجازات عادلانه خواهند بود. بدانند که این فاجعه آفرینی پاسخ سختی در پی خواهد داشت باذن الله.

اینجانب در عزای خانواده‌های مصیبت دیده با آنان همدل و همراهم و صبر و تسلی آنان را از خداوند متعال مسألت می‌کنم. روح مطهر شهیدان ان‌شالله میهمان بانوی دو عالم و مادر شهیدان حضرت صدیقه‌ی طاهره سلام الله علیها است. با مجروحان حادثه همدردی می‌کنم و شفای آنان را از درگاه الهی خواستارم.

سید علی خامنه‌ای

۱۳ دی ۱۴۰۲

پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری



دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب درباره ابعاد جنایت تروریستی کرمان:

اتمام حجت سربازان راه سلیمانی

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پیام مهمی شهادت جمعی از زائران مزار سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در حادثه تروریستی در مسیر گلزار شهدای کرمان را تسلیت گفتند. ایشان با تأکید بر اینکه جنایتکاران سنگدل نتوانستند عشق و شوق مردم به زیارت مرقد سردار بزرگشان شهید قاسم سلیمانی را تحمل کنند، خاطر نشان کردند: سربازان راه روشن سلیمانی، رذالت و جنایت تروریست‌های جنایتکار آنان را تحمل نخواهند کرد و آنان بدانند که این فاجعه آفرینی پاسخ سختی در پی خواهد داشت باذن الله.



کربلا یا کرمان؟

ساعت ۱۴:۵۰ روز چهارشنبه سیزده دی، بسیاری از مردم عاشق شهید سلیمانی از گوشه‌وکنار ایران، خود را به کرمان و نزدیکی‌های مزار حاج قاسم رسانده‌اند که ناگهان کرمان، کربلا می‌شود، صدای انفجاری مهیب به گوش می‌رسد، آنها که به یاد بدن تکه‌تکه حاج قاسم، خود را تا نزدیکی‌های مزارش رسانده بودند، حالا خود هر کدام نشانی از کربلا به تن دارند؛ انفجار دوم درحالی‌که مردم مشغول امدادسانی به زخمی‌ها هستند، تلفات بیشتری بر جای می‌گذارد؛ حالا خیابان‌های منتهی به گلزار شهدای کرمان آغشته به خون شهیدان شده است؛ شهیدانی از زن و مرد و کودک و کرمانی و غیر کرمانی و حتی غیرایرانی.

«دشمنان شرور و جنایتکار ملت ایران، بار دیگر فاجعه آفریدند و جمع زیادی از مردم عزیز را در کرمان و در فضای معطر مزار شهیدان، به شهادت رساندند. ملت ایران عزادار شد و خانواده‌های زیادی در سوگ جگر گوشگان و عزیزان خود غرق ماتم شدند. جنایتکاران سنگدل نتوانستند عشق و شوق مردم به زیارت مرقد سردار بزرگشان شهید قاسم سلیمانی را تحمل کنند.»

۱۳/۱۰/۱۴۰۲

باور عمیق به مقاومت، پیام خون شهدای کرمان خون جاری در خیابان‌های اطراف گلزار شهدای کرمان حکایت‌ها دارد؛ سرخی این خون‌های پاک، نشان از بینش روشن شهیدان و نشانگر عمق باور مردم به "جهاد و مقاومت" است؛ حضور مستحکم و شجاعانه مردم قبل و بعد از حادثه تروریستی، در کنار مزار فرمانده شهید مقاومت و اجتماعات گوناگون مردمی برای محکومیت جنایت کرمان، در سراسر کشور در روزهای پنج‌شنبه و جمعه پس از حادثه نیز همین پیام خون شهیدان را آشکارا نشان می‌دهد؛ مردمی که هر کاری از دستشان برمی‌آید برای همدردی با خانواده‌های شهیدان و امدادسانی به جانبازان این حادثه تروریستی، انجام دادند؛ از سیل محکومیت و تسلیت در فضای حقیقی و مجازی تا اهدای خون موردنیاز برای مجروحین.

هراس قاتلان سلیمانی از زائران سلیمانی

حادثه کرمان اگرچه سخت است و جانکاه اما از پس صدای بلند انفجارها، صدای ضجه و خشم دشمنان مردم را می‌توان شنید؛ صدای انفجار و ناله دشمن می‌گوید که آن‌ها از چهل و پنج سال استقامت و ایستادگی مردم در راه مقاومت و آرمانهای انقلاب اسلامی مستأصل شده‌اند؛ در واقع قدرت روزافزون ایران اسلامی و محور مقاومت که با اتکا بر پایگاه مردم انقلابی ایران و سایر کشورهای منطقه و مستضعفان جهان به دست آمده، آنها را به ضعف و زبونی کشانده و حالا که قدرت و جسارت مواجهه مستقیم با حریف



جنبش مجاهدین و جهاد اسلامی فلسطین نشان می‌دهد که همه آن‌ها محکم و استوار در کنار مردم ایران ایستاده‌اند.

انتقام حتمی و قطعی است

نکته کلیدی در پاسخ جمهوری اسلامی به شرارت‌ها، حتمی و قاطع بودن انتقام است؛ انتقامی که دشمن را از کرده خود، پشیمان و از تکرار چنین جنایت‌هایی هراسان خواهد کرد.

تحولات این روزهای منطقه نشان می‌دهد که برای اجرای فرمان پاسخ سخت به جنایت تروریستی گلزار شهدای کرمان، ابتکار عمل به دست نیروهای مقتدر جمهوری اسلامی است؛ بنابراین کسانی که داعش را ایجاد و میلیاردها دلار خرج تحقق رؤیای شوم تشکیل دولت داعش و اسرائیل دوم کرده‌اند، باید خود را آماده پاسخ‌های دردناک کنند.

سخن پایانی اینکه فصل الخطاب درباره جنایت‌کاران حادثه کرمان، پیام قاطع رهبر انقلاب اسلامی است که آرام‌بخش خانواده‌های شهدا، امیدبخش نیروهای وفادار به انقلاب، نسخه عمل پیش روی دستگاه‌های امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی، افق‌گشای پیش روی نیروهای مقاومت و اتمام حجت قطعی با جنایت‌کاران است. «بدانند که سربازان راه روشن سلیمانی هم رذالت و جنایت آنان را تحمل نخواهند کرد. چه دست‌های آلوده به خون بیگناهان و چه مغزهای مفسد و شرارت‌زا که آنان را به این گمراهی کشانده‌اند، از هم اکنون آماج قطعی سرکوب و مجازات عادلانه خواهند بود.

بدانند که این فاجعه آفرینی پاسخ سختی در پی خواهد داشت باذن‌الله. «۱۳/۱۰/۱۴۰۲»

که اذهان و قلب‌های ملت ایران و آزادگان جهان را پر کرده است؛ چرا که نتایج سال‌ها تلاش حاج‌قاسم در منطقه، امروز در ایستادگی دولت‌ها و ملت‌ها در برابر آمریکا و اسرائیل متبلور شده است. «یک نفری گفته بود که شهید سلیمانی برای دشمنانش خطرناک‌تر از سردار سلیمانی است؛ درست فهمیده بود. وضع آمریکا را ببینید! از افغانستان فرار می‌کند و در عراق ناچار است تظاهر به خروج کند. یمن و لبنان را نگاه کنید. در سوریه هم زمین‌گیر شدند.» «۱۱/۱۰/۱۴۰۰ و حالا امروز با دلاوری هسته‌های مقاومت در «طوفان الاقصی» نه تنها رژیم صهیونیستی مقهور قدرت‌نمایی سربازان راه سلیمانی شده است که ابهت پوشالی آمریکا نیز رو به‌روز در منطقه بیشتر شکسته شده است.

هیچ فاجعه آفرینی در امان نخواهد بود

تجربه تاریخی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد هرکسی به جمهوری اسلامی ایران آسیب وارد کرده است نتوانسته از مجازات فرار کند و عاملان جنایت علیه ملت ایران سخت توبه شده‌اند. امروز نیز سربازان حاج‌قاسم سلیمانی، جهاد خود را تا زمین‌گیری کامل مزدوران آمریکایی، اخراج کامل آمریکا از منطقه غرب آسیا و محو شدن نام اسرائیل از صفحه روزگار ادامه خواهند داد؛ سربازان سلیمانی رذالت و جنایت مسببان حادثه خونین کرمان را تحمل نخواهند کرد و با شدت عمل، پاسخ سختی به آن‌ها خواهند داد؛ این پاسخ سخت، تنها به عوامل مستقیم وقوع انفجارها نخواهد بود و علاوه بر بقایای متعفن گروهک تروریستی داعش، حامیان اصلی در پس پرده این اتفاقات را نیز در بر خواهد گرفت؛ همچنان که حجت الاسلام والمسلمین سید حسن نصرالله در سخنرانی اخیر خود عنوان کرد که خون شهدای حادثه تروریستی کرمان به هدر نخواهد رفت. «۱۵/۱۰/۱۴۰۲» گروه‌های مختلف محور مقاومت در گرفتن انتقام حادثه تروریستی کرمان مشارکت خواهند داشت؛ بیانیه‌های انصارالله یمن، گروه‌های مقاومت عراقی،

قوی خود را ندارند، دست به اقدامات کور و وحشیانه همچون انفجارهای تروریستی می‌زنند تا انتقام خود را از مردم بی‌پناه و زنان و کودکان مظلوم بگیرند؛ آنهایی که خیال می‌کردند با ترور حاج‌قاسم، کار ایران را یکسره کرده‌اند، حالا کارشان به ترور زائران او رسیده است.

آمریکا و صهیونیست‌ها قاتل دختر کاپشن‌صورتی بعد از گذشت یک روز از عملیات تروریستی در کرمان، بسیاری از صهیونیست‌ها نتوانستند خوشحالی خود را از این اتفاقات پنهان نگه دارند و گروه تروریستی داعش نیز با انتشار بیانیه‌ای، مسئولیت این عملیات شوم را بر عهده گرفت؛ گروهی که بیش از یک دهه است که با حمایت آمریکا و اسرائیل، مشغول شرارت آفرینی در منطقه است؛ همان که «بعضی از آمریکایی‌ها در کتاب‌های خاطرات خودشان اعتراف کردند که در ایجاد داعش، در توسعه داعش، در جا انداختن داعش نقش داشتند.» «۲۷/۴/۱۳۹۴ و به گفته حجت الاسلام والمسلمین سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله لبنان، آمریکا، همچنان حامی اصلی آن، محسوب می‌شود؛ نیروهای آمریکایی از گروه تروریستی داعش در سوریه حمایت می‌کنند و افزون بر حمایت‌های گوناگون، اعضای آن را نیز از زندان‌ها آزاد می‌کنند. «۱۵/۱۰/۱۴۰۲»

همین شناخت دقیق مردم بصیر ایران از دشمنان است که برای خون‌خواهی «دختر دوساله کاپشن‌صورتی با گوشواره قلبی»، فریاد «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» به گوش می‌رسد؛ دشمنانی که با توطئه‌های پیچیده و با ترندهای گوناگون، سالها است تلاش می‌کنند تا در مسیر انقلاب اسلامی ایران که با جانفشانی مردم به ثمر رسیده است، سنگ اندازی کنند. آمریکا و صهیونیست‌هایی که با حمایت‌های مالی، اطلاعاتی و... از داعش، در عراق و سوریه جوی خون به راه انداختند، همان‌هایی که هر روز توحشی جدید رقم می‌زدند؛ از حملات مرگبار انتحاری، آتش زدن انسان‌های زنده، به تاراج بردن اموال مردم تا اسیر کردن زنان و دختران و... جنایتکارانی که با ضرب‌شست حاج‌قاسم سلیمانی و مدافعان فداکار حرم در میدان رزم، زمین‌گیر شده و هسته اصلی آنها در عراق و سوریه متلاشی شد.

شهید سلیمانی خطرناک‌تر از سردار سلیمانی برای دشمنان

دشمنان ملت ایران که در گذشته نه‌چندان دور، سردار عزیز مردم را به دستور مستقیم رئیس‌جمهور وقت آمریکا به شهادت رسانده بودند، حتی نتوانستند «عشق و شوق مردم به زیارت مرقد سردار بزرگشان شهید قاسم سلیمانی را تحمل کنند.» «۱۳/۱۰/۱۴۰۲ تا ناخواسته اعتراف کنند که پس از گذشت چهار سال از شهادت حاج‌قاسم، همچنان این تفکر سردار سلیمانی است



پیام رئیس جمهور به مناسبت جنایت تروریستی در کرمان:

عاملان و آمران این اقدام بزدلانه به سزای عمل شنیع خود خواهند رسید

درآمد

آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور اسلامی ایران با صدور پیامی، با محکومیت شدید جنایت تروریستی در گلزار شهدای کرمان، همزمان با مراسم بزرگداشت فرمانده فقید نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سپهبد شهید قاسم سلیمانی، این اقدام را جنایت ایران ستیزان و عمال ترور و سیاهی عنوان کرد و ضمن موظف کردن مسئولان به رسیدگی فوری به مجروحان این حادثه، بر پیگیری و شناسایی سریع عاملان و آمران این اقدام کور و بزدلانه تأکید کرد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بار دیگر جنایت‌کاران ایران‌ستیز و عمال ترور و سیاهی، همزمان با سالروز ولادت حضرت فاطمه (س) سلاله پاک پیامبر رحمت، در مراسم گرامی داشت سالروز شهادت حاج قاسم سلیمانی، سردار فاتح مبارزه با تروریسم، در اقدامی مذبحخانه و غیرانسانی، جنایت تأسف‌باری را رقم زدند و موجب شهید و مجروح شدن عده‌ای از شرکت‌کنندگان در این مراسم از جمله تعدادی از زنان و کودکان بی‌گناه شدند.

اینجانب با محکوم کردن این اقدام تروریستی جنایت‌بار و ابراز همدردی با خانواده‌های داغ‌دیده، این ضایعه ناگوار را به حضرت ولی‌عصر (عج) و به محضر مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) و عموم مردم شریف و بزرگ ایران تسلیت می‌گویم و از درگاه خداوند متعال برای شهدای حادثه علو درجات و برای مجروحان شفای عاجل مسألت دارم.

ضمن تأکید بر پیگیری و شناسایی طراحان و آمران سیاه‌دل این حرکت غیرانسانی، از تمامی مسئولان استانی می‌خواهم هرچه سریع‌تر، نسبت به تسکین آلام آسیب‌دیدگان و مداوای مجروحان و بازگشت نظم و آرامش به شهر شهیدپرور کرمان اقدامات لازم را به عمل آورند.

بی‌شک عاملان و آمران این اقدام بزدلانه به‌زودی به دست نیروهای توانای امنیتی و انتظامی شناسایی و به سزای عمل شنیع خود خواهند رسید. دشمنان ملت باید بدانند که این‌گونه اقدامات هرگز نمی‌تواند خللی در عزم و اراده آهنین ملت ایران در دفاع از آرمان‌های اسلامی به وجود آورد و آن‌ها مصمم‌تر از گذشته تا خشکاندن ریشه‌های ترور و خشونت در میدان مبارزه با دشمنان عزت و اقتدار ایران اسلامی حضور خواهند داشت.

سید ابراهیم رئیسی

رئیس‌جمهوری اسلامی ایران

پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری اسلامی ایران

گفت: حضور من در کرمان برای عرض تسلیت به خانواده معظم شهدا و دیدار با مجروحان این حادثه و بررسی میدانی این رویداد و شنیدن سخنان مسئولان امنیتی و انتظامی استان بود.

- رئیس جمهور در ادامه سفر خود با حضور در بیمارستان پیامبر اعظم (ص) این شهر، از تعدادی از مجروحان این جنایت تروریستی عیادت کرد و در جریان این عیادت در گفتگو با مسئولان درمانی استان و پزشکان بیمارستان، از جزئیات روند رسیدگی به مجروحان مطلع شد و دستورات لازم برای به کارگیری همه توان و امکانات درمانی لازم را صادر و شفای عاجل آنان را از خداوند متعال مسئلت کرد. رئیس جمهور پس از آن به میان مردم در مصالای کرمان رفت و به سخنرانی پرداخت.

- آیت الله رئیسی با بیان اینکه بزرگان مقاومت حاج قاسم را «شهیدالقدس نامیدند» و حقیقتاً همین است، خاطر نشان کرد: آنچه امروز از مقاومت شاهد هستیم از مدیریت و اقدامات و حمایت حاج قاسم است. اگرچه باید از فلسطین و حماس و حزب الله تجلیل کرد ولی نقش حاج قاسم نقش بی بدیلی بود. حاج قاسم با تمام نیروها و ظرفیت در منطقه تلاش کرد جریان شیطانی داعش و دست پرورده آمریکا در عراق و سوریه پا نگیرد و شبانه روز تلاش کرد. امنیت امروز در منطقه و غرب آسیا مرهون تلاش های حاج قاسم سلیمانی است. نقشه آمریکا برای تشکیل یک اسرائیل دیگر در منطقه به دست حاج قاسم و نیروهای منطقه شکست خورد و حاج قاسم زیر میز زد و نگذاشت این نقشه پا بگیرد.

- آیت الله سید ابراهیم رئیسی پیش از ظهر امروز جمعه به دیدار جمعی از خانواده های شهدای این جنایت تروریستی رفت و با بیان اینکه دشمن می خواست نام، یاد و راه حاج قاسم نباشد، گفت: اما این شهدا آمده بودند تا نام و یاد و راه حاج قاسم جاودانه شود، افزود: هم شهدا و هم شما خانواده بزرگوار شهدا که عزیزان خود را در این جنایت از دست دادید، از امتحان بزرگی سربلند بیرون آمدید و اجر بزرگی خواهید داشت.

- رئیس جمهور حراست و صیانت از نام، یاد و راه شهیدان را وظیفه ای بزرگ و سنگین دانست و اظهار داشت: خون شهیدان جنایت تروریستی گلزار شهدای کرمان در امتداد خون شهدای کربلا و همه شهدای مسیر حق است و خدا وعده کرده که خود خونخواه خون شهدای راه حق است. همانگونه که خون شهدای کربلا از جامعه آن روز و همه تاریخ تا امروز جهل زدایی کرد، خون شهیدان شما نیز از جامعه بشری جهل زدایی خواهد کرد.



مهمترین اقدامات دولت در ماجرای حادثه تروریستی کرمان

متخصص یا تجهیزات لازم برای مداوای جراحات دیدگان این حادثه به بیمارستان های کرمان را بر عهده گرفت.

- احمد وحیدی وزیر کشور و رئیس شورای امنیت کشور (شاک) هم بلافاصله پس از اطلاع از این حادثه خود را به کرمان رساند و ریاست اقدامات انتظامی و امنیتی صورت گرفته برای بازگشت امنیت به این شهر را عهده دار شد و تا پایان امروز جمعه ۱۵ دی ماه، وحیدی همچنان در این شهر حاضر بوده و مرتباً آخرین تعداد شهدا، آخرین وضعیت مجروحان و نیز پیگیری های امنیتی و انتظامی مربوطه را به مردم اطلاع رسانی می کند.

- آیت الله رئیسی همچنین ساعاتی بعد از حادثه، روز پنج شنبه را در سراسر کشور عزای عمومی اعلام کرد.

- معاون اول رئیس جمهور هم صبح روز پنج شنبه به کرمان رفت و ضمن عیادت از مجروحان حادثه تروریستی با خانواده شهدا دیدار کرد و با حضور در گلزار شهدای کرمان و مزار سردار سلیمانی در جمع مردم عزادار کرمان، حادثه تروریستی کرمان را نشانه شکست هیمنه پوشالی رژیم صهیونیستی دانست و بر پاسخ سخت به این جنایت بزدلانه تأکید کرد.

- آیت الله سید ابراهیم رئیسی صبح جمعه با استقبال استاندار و دیگر مسئولان استانی به منظور حضور در مراسم تشییع و بزرگداشت شهدای حادثه تروریستی کرمان وارد این شهر شد و با حضور در جوار مزار شهید حاج قاسم سلیمانی به مقام این شهید و دیگر شهدای آرمیده در این مکان مقدس ادای احترام کرد.

- رئیس جمهور همچنین نماز صبح خود را در گلزار شهدای کرمان اقامه کرد و درباره حضور خود در کرمان

- آیت الله سید ابراهیم رئیسی همچنین بعد از ظهر یکشنبه ۱۷ دی ماه در جلسه هیات دولت ضمن تسلیت مجدد به خانواده شهدای جنایت تروریستی در گلزار شهدای کرمان و طلب شفای عاجل برای مجروحان این رخداد، از مسئولان مربوط، به ویژه رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران خواست پیگیر امور مربوط به خانواده شهدای این جنایت باشند.

- آیت الله رئیسی در جریان سفر به کرمان با مسئولان امنیتی در خصوص حادثه تروریستی گلزار شهدای کرمان جلسه ای برگزار کرد و آخرین گزارش ها درباره شناسایی و تعقیب عاملان جنایت و بازداشت تعدادی از عوامل مرتبط به رئیس جمهور ارائه شد.

- دولت در پی این حادثه تروریستی تلخ از همان دقایق اولیه وارد میدان شد و دستگاه ها را بسیج کرد تا با استفاده از تمامی ظرفیت ها و مدیریت میدانی و اتحاد همه بخش ها به پیگیری این موضوع بپردازند و آرامش را به کرمان بازگردانند

- دکتر سید امیرحسین قاضی زاده هاشمی معاون رئیس جمهور و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران اولین عضو کابینه بود که به دستور رئیس جمهور و به نیابت از وی به کرمان رفت و با خانواده شهدای این حادثه تروریستی و نیز مجروحان و جانبازان این سانحه دیدار و گفت و گو کرد.

- رئیس جمهور در دقایق اولیه این حادثه نمایندگان خود را راهی کرمان کرد تا گزارش میدانی لازم را تهیه و شخصاً به موضوعات رسیدگی کند. بهرام عین اللهی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی بلافاصله چهارشنبه شب با اخذ مأموریت از سوی رئیس جمهور در کرمان حاضر شد و شخصاً مسئولیت میدانی مداوای مجروحان این حادثه و انتقال پزشکان

در سالروز شهادت حاج قاسم و یارانش، اقدام تروریستی در کرمان، یک پیام مهم دارد، و آن اینکه راه و مکتب حاج قاسم ادامه دارد. قدرت آنها به نیروی مقاومت نمی‌رسد و با اقدام رذل و پست خودشان مردم بی‌گناه را می‌کشند.

آنچه که واضح و مبرهن می‌باشد، آن است که نظام سلطه، زبانی جز زبان زور و مقابله به مثل یا اشد نمی‌فهمد.

در مقابل هر آسیب و گزند که به ما وارد میکنند، به همان مقدار و بیشتر باید مقابله کرد و به او آسیب وارد ساخت، و الا آنها عقب نمی‌نشینند.

حمله تروریستی امروز در گلزار شهدای کرمان را به خانواده‌های داغدار تبریک و تسلیت عرض میکنم.

به نمایندگی از رئیس جمهور برای عیادت از مجروحان این حادثه وارد استان شده ام و در این دو روز با خانواده‌های شهدای این اقدام جنایتکارانه نیز دیدار خواهم داشت. بکشید ملت ما را، ملت ما بیدارتر می‌شود...

- دکتر قاضی‌زاده هاشمی در سفر به کرمان با خانواده‌های شهیدان ایلاقی، کارگران، علیرضا صادقی، مهدی علوی، ماشالله مهدی‌زاده و با خانواده ۸ شهیدی سلطانی‌نژاد دیدار و گفت‌وگو کرد. وی همچنین با مجروحان این حمله تروریستی در بیمارستان شهید دکتر باهنر کرمان عیادت و دیدار و گفت‌وگو کرد.

- بررسی و رصد فوری مشکلات خانواده‌های آسیب‌دیده حادثه تروریستی کرمان، تشکیل فوری کمیته احراز شهادت و جانبازی با هماهنگی با استانداری کرمان، احراز اولیه ایثارگری کلیه جانبازان این حادثه و انتصاب نماینده تام‌الاختیار و ویژه در رسیدگی به وضعیت پرونده حادثه تروریستی کرمان از دیگر اقدامات معاون رئیس جمهور و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران در روزها و هفته‌های نخست وقوع این حادثه بود.

پایگاه اطلاع رسانی
بنیاد شهید و امور ایثارگران

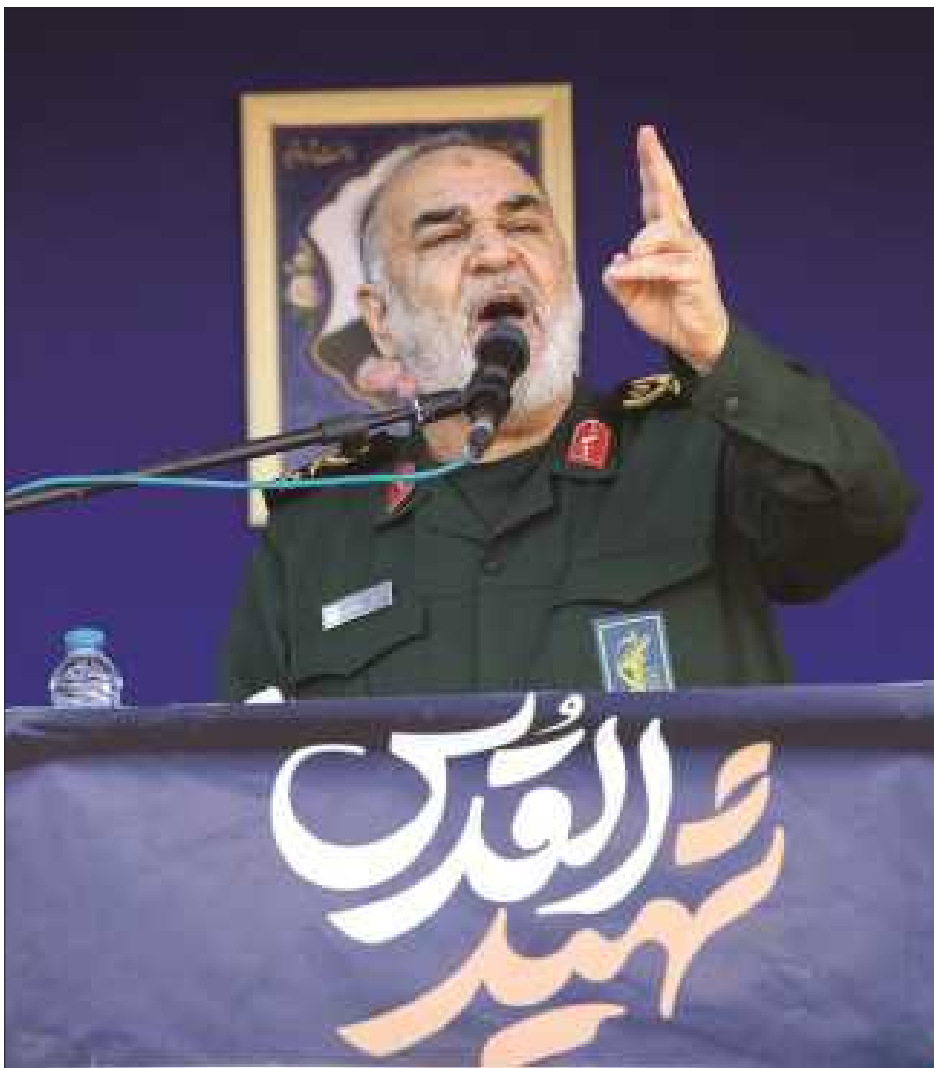


پیام رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران در پی شهادت جمعی از هموطنان در گلزار شهدای کرمان:

نظام سلطه، زبانی جز زبان زور و مقابله به مثل یا اشد نمی‌فهمد

درآمد

دکتر امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران، عصر روز چهارشنبه ۱۳ دی ماه به نمایندگی از رئیس جمهور برای عیادت از مجروحان در استان حضور یافته بود، در پیامی شهادت جمعی از هموطنان در حادثه تروریستی گلزار شهدای کرمان را تبریک و تسلیت گفت و برای مجروحان شفای عاجل از درگاه ایزدمنان آرزو کرد.



سردار سرلشگر پاسدار حسین سلامی فرمانده کل
سپاه پاسداران

انتقام شهیدان مان را خواهیم گرفت

درآمد

فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سردار سرلشگر پاسدار سلامی روز ۱۵ دی ماه در آیین تشییع پیکرهای پاک شهدای جنایت تروریستی کرمان در مصلى امام علی(ع) در سخنرانی مهمی گفت: ما اصحاب شهادتیم و با این شهادت‌ها از میدان جدا نمی‌شویم، شما تراکم حضور مردم عزیز کرمان حتی بعد از شهادت را دیده‌اید، این ملتی نیست که با شهادت در برابر دشمن گرنش کند ما فرمان رهبر انقلاب را شنیدیم و به دنبال تحقق آن پیش خواهیم رفت

این جنایت‌ها بازتاب عکس‌العمل و پژواک شکست‌های سختی است که طی سال‌های اخیر بر پیکره استکبار و عوامل منطقه‌ای و درونی آن وارد شده است.

همه ملت ایران امروز بدانند ما در یک نبرد بزرگ هستیم، می‌ایستیم آنها را هر روز شکست خواهیم داد. مطمئن باشید اجازه ذره‌ای سیطره دشمن را نخواهیم داد و فاتح قله‌های جدید خواهیم بود.

فکر نکنید ملت ایران دست‌بسته بودند، خدا دست ما را به روی دشمنان باز کرد و ما با قدرتی به‌نام آمریکا در طول چند دهه اخیر در یک نبرد واقعی بوده‌ایم اما در همه این نبردها آمریکا را با شکست‌های خفت‌بار بدرقه کرده‌ایم.

آنها که می‌خواستند در عراق دولت‌سازی کنند در عراق شکست خوردند. آن قهرمان افسانه‌ای با اصحاب با وفایش، آمریکا را در صفحه سیاسی عراق ناکام کرد و عراق از دست و شر سلطه آمریکا نجات یافت در حالی که نظامیان‌شان در عراق حضور داشتند. آنها می‌خواستند افغانستان را در سلطه سیاسی خود بگیرند اما فرار مفتضحانه آنها را دیدید در حالی که تجهیزات یک ارتش مدرن

را در سیمای مردم کرمان به خوبی دیده‌ایم. امروز کرمان نه فقط دیار شهیدان است که خود دیار شهادت است، مشهد شهیدان ماست و ما در سالگرد بدرقه آسمانی آن فرمانده بزرگ شاهد عروج ۸۵ نفر دیگر از کاروان شهیدان به عرش اعلی هستیم. جایی که به تعبیر قرآن این شهیدان نزد پرورگار روزی خوار هستند و این بشارت برای خانواده‌های عزیز و بازماندگان صبور و شکیبای این عزیزان است.

همه ملت ایران چشمان‌شان چشمه‌سار اشک است، قلب‌هایشان با قلب‌های شما در حزن و اندوه است، یک ملت امروز به افتخار عظمت شهیدان شما از جا بر می‌خیزد تا اسلام را و درخشش طلوع منور خورشید دین را در گستره جهان اسلام ببیند. می‌خواهیم بگویم انتقام این شهیدان قبل از شهادت‌شان گرفته شده است؛ ما امروز با آرایش پیوسته و زنجیره به هم متصل از شیاطین کوچک و بزرگ عالم در نبرد هستیم، نبردی بین اسلام و کفر درگرفته و یک واقعیت و یک حقیقت انکارناپذیر در صفحه زندگی امروز ملت ایران و اسلام است.

سردار سرلشگر پاسدار سلامی در این مراسم بیان کرد: شهادت مظلومانه جمعی از هموطنان بی‌دفاع، زائران دل‌باخته اسطوره فراموش ناشدنی اسلام و ایران، سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی را به پیشگاه حضرت ولی‌عصر(عج)، رهبر عزیز و عظیم‌الشان انقلاب اسلامی، ملت شریف غیرتمند، رئوف با تعصب و با عاطفه ایران اسلامی و به ویژه مردم شریف و کریم و نجیب استان کرمان، دیدار کریمان و خانواده‌های معظم و معزز این شهیدان والا مقام که نور چشمان ملت بزرگ ایران و همه امت اسلام و بلکه جهان بشریت هستند را تبریک و تسلیت عرض می‌کنم.

در کرمان حوادث سخت و دردناکی در طول دهه‌های گذشته رخ داده است و بنده حقیر این توفیق را داشته‌ام که در همه این ماجراهای غم‌انگیز و حوادث سخت و مصیبت‌بار در کنار این مردم عزیز شاهد هنرنمایی روح صبر و استقامت و توکل و نجابت و مظلومیت برای مردم کرمان باشم. ما شکوه صبر را، عظمت نجابت را، بزرگی و وسعت ایمان را و امواج بلند مهربانی و وفاداری و فداکاری



گزیده‌اند و شما هیچ وضوحی از این قدرت نمی‌بینید. اینها فقط می‌توانند به عنوان عوامل و مزدوران آمریکا و صهیونیسم عمل کنند اما به آنها این هشدار را می‌دهیم؛ اگر مرد هستید با ما بجنگید، چرا زنان و کودکان بی‌دفاع را می‌کشید. شما مردان تقابل روبه‌رو با اصحاب صبر و استقامت نیستید، شما می‌گویید پیرو پیامبر هستید و از قرآن سخن می‌گویید در کجای قرآن و سنت پیامبر جواز کشتن زنان و کودکان بی‌دفاع مسلمان صادر شده است.

سرلشگر سلامی خطاب به داعش گفت: شما می‌خواهید به جهنم بروید، شما می‌دانید کشتن یک کودک بی‌گناه معادل از بین بردن تمام بشریت است، شما که قرآن می‌خوانید و آن را حفظ می‌کنید آیا می‌دانید در صف اول جهنم قرار دارید. فرمانده سپاه پاسداران در پایان گفت: ما اصحاب شهادتیم و با این شهادت‌ها از میدان جدا نمی‌شویم، شما تراکم حضور مردم عزیز کرمان حتی بعد از شهادت را دیده‌اید، این ملتی نیست که با شهادت در برابر دشمن گرنش کند ما فرمان رهبر انقلاب را شنیدیم و به دنبال تحقق آن پیش خواهیم رفت.

شوند و یک ملت قدیمی و ریشه‌دار اسلامی را دفن کنند اما امروز شما می‌بینید چگونه فلسطین قهرمان که روزگاری با سنگ می‌جنگید باز هم به برکت شهادت آن قهرمان نامدار اسلام و گروه‌ها و مبارزان فلسطینی چگونه کاری کرده که آن سرزمین و آن رژیم منحوس در مرز بقا و ممانت قرار گرفته است و نمی‌تواند امن زندگی کند. هر روز حداقل ۲۰ صهیونیست به دست مبارزان فلسطینی کشته می‌شوند و دیگر چشم‌انداز امن برای زندگی در آن سرزمین مقدس را نمی‌بینند.

داعش می‌خواست یک نقشه جدید ترسیم کند و به دنبال خلافت در بلاد اسلامی بود اما با مجاهدت جوانان کشورهای اسلامی و به فرماندهی فرمانده شهید ما قاسم سلیمانی آن آتشفشان تکفیر که منتشر شده بود و بخشی از بلاد اسلامی را در میانه آتش خویش گرفته بود و نوامیس مسلمین را آواره کرده بود و جوانان را سر می‌برد را شکست داد. سرلشگر سلامی با بیان اینکه امروز آیا نقطه‌ای به اندازه سر سوزن که در اختیار این داعش جنایتکار باشد را می‌بینید؟ اظهار کرد: داعش ناپدید شده است و در نقشه سیاسی جهان هیچ اثری از آنها نیست و گم شده‌اند و در میان لانه‌ها سکنی

را به جای گذاشتند. آنها می‌خواستند در لبنان هم حزب‌الله را از صفحه سیاسی آن کشور ساقط کنند اما امروز درخشش این قدرت آسمانی را در شرق مدیترانه می‌بینید و می‌خواستند سوریه را فرو پاشانند، اما سوریه ماند و آمریکایی‌ها رفتند. آنها سیاست بحر تا نهر را در سر می‌پروراندند و می‌خواستند غاصبان کامل سرزمین فلسطین

می‌خواهم بگویم انتقام این شهیدان قبل از شهادت‌شان گرفته شده است؛ ما امروز با آرایش پیوسته و زنجیره به هم متصل از شیاطین کوچک و بزرگ عالم در نبرد هستیم، نبردی بین اسلام و کفر درگرفته و یک واقعیت و یک حقیقت انکارناپذیر در صفحه زندگی امروز ملت ایران و اسلام است.



بازتاب بین المللی جنایت تروریستی کرمان

«پیام های تسلیت و بیانیه ها»

در پی حمله تروریستی به زائرین گلزار شهدای کرمان که منجر به شهادت تعدادی از هموطنانمان شد، سران کشورهای جهان و همچنین سازمان های بین المللی و شخصیت ها در پیام هایی جداگانه ای به رئیس جمهور سید ابراهیم رئیسی و مردم ایران ضمن تسلیت و ابراز همدردی با دولت و ملت ایران، این اقدام جنایتکارانه و تروریستی را محکوم کردند. روسای جمهور روسیه، چین، ترکیه، تاجیکستان، نیکاراگوئه، بلاروس، کوبا، عراق، نخست وزیران عراق، ارمنستان، مالزی، رئیس شورای ریاست جمهوری لیبی، هیئت دولت های مکزیک و برزیل، دبیرکل سازمان ملل و دبیرکل سازمان همکاری اسلامی از جمله کشورها و سازمان های بین المللی هستند که با ارسال پیام های تسلیت و همدردی با دولت و ملت ایران، همدردی نمودند. به احترام شهدا و قربانیان حادثه تلخ تروریستی زائران گلزار شهدای کرمان و حاج قاسم سلیمانی، دبیرخانه سازمان همکاری شانگهای واقع در پکن، پرچم سازمان و اعضا را به حالت نیمه برافراشته درآورد.



پیام تسلیت آیت الله العظمی سیستانی به مناسبت حادثه تروریستی استان کرمان

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله وانا اليه راجعون

حادثه تروریستی امروز در استان کرمان که صدها انسان بی گناه را به خاک و خون کشید موجب تأسف و تأثر فراوان گردید.

این مصیبت جانکاه را به خانواده های داغ دار و عموم مردم شریف ایران تسلیت عرض می نمایم و از خداوند

متعال برای شهدای گرامی رحمت و رضوان الهی و برای مجروحان شفای عاجل مسألت داریم.

۲۰/ جمادی الثانی ۱۴۴۵هـ دفتر آقای سیستانی (مُد ظَلَه) - نجف اشرف

سید حسن نصر الله ضمن محکوم کردن حادثه تروریستی گلزار شهدا گفت: حادثه تروریستی کرمان را تسلیت میگویم.

دبیرکل حزب الله لبنان در سخنرانی خود به مناسبت چهارمین سالگرد ترور فرماندهان مقاومت: شهدای امروز در مسیر مزار شهید سلیمانی مرا به یاد این جمله امام خامنه ای انداخت که «دشمنان و صهیونیست ها از "قاسم سلیمانی شهید" بیشتر هراس دارند»

تحرکات و فداکاری هایی را که ما امروز در سراسر منطقه مشاهده می کنیم، حاصل ارتباطات حاج قاسم و جمهوری اسلامی ایران با همه گروه های مقاومت و جهادی است.

خط مشی سردار سلیمانی حمایت از مقاومت و اخلاص او برای رساندن این گروه ها به «خودکفایی» بود تا همه جریان های مقاومت بتوانند بر توانمندی و توان خود تکیه کنند.

زمانی که نیروهای حشد الشعبی در عراق به فرمان مرجعیت پاسخ گفتند، حاج قاسم با وجود همه تهدیدهای آمریکا که مقرهای نیروی قدس سپاه را در جاهای مختلف هدف قرار خواهد داد، هر چه در توان داشت برای حمایت از مقاومت به کار گرفت و ذره ای تردید به خود راه نداد.

حاج قاسم روابط صادقانه و عاطفی میان جنبش های مقاومت به وجود آورد که این نشان از اخلاص او بود. اصطلاح محور مقاومت تا چند سال پیش وجود نداشت و حاج قاسم نقش محوری در شکل گیری آن داشت.



دشمنان و صهیونیست ها از « قاسم سلیمانی شهید » بیشتر هراس دارند



ترورها در راستای مقابله با نقش آفرینی ایران در مواجهه با استکبار صورت می گیرد

دفتر سیاسی جنبش انصارالله یمن، با صدور بیانیه‌ای در واکنش به انفجارهای تروریستی کرمان، ضمن محکومیت شدید آن، گفت که این گونه اقدامات در راستای مقابله با نقش آفرینی ایران در مواجهه با استکبار است. به نوشته وبگاه المسیره، در این بیانیه آمده است: «ما مطمئنیم که جمهوری اسلامی قوی‌تر از تمامی توطئه‌هاست و تمامی تلاش‌های آمریکا و اسرائیل برای بی ثباتی و ناامن‌سازی این کشور ان شاء الله شکست خواهد خورد.»



پیام تسلیت پاپ در پی حادثه تروریستی کرمان

رهبر کاتولیک‌های جهان در پیامی با بازماندگان و آسیب‌دیدگان حمله تروریستی در کرمان ابراز همدردی کرده و تسلیت گفت. پاپ فرانسیس، رهبر کاتولیک‌های جهان عمیقاً از تلفات به بارآمده در پی انفجارهای مرگ‌بار در کرمان اندوهگین شده است. در پیام تسلیت پاپ همچنین آمده است که او همبستگی معنوی خود با مجروحان را اعلام کرده و برای ملت ایران نعمات الهی حکمت و آرامش را طلب کرده است.

پاسخ شکست از مجاهدان را از زنان، کودکان و مردمان بی گناه می‌گیرند

خانواده شهید حاج قاسم سلیمانی با قلبی سرشار از غم، ضمن همدردی و همدلی با بازماندگان این حادثه دردناک، برای شهدای این حادثه علو درجات و برای مجروحان شفای عاجل از خدای متعال مسئلت می‌کند. خانواده شهید سلیمانی در پی حادثه تروریستی گلزار شهدای کرمان پیام تسلیتی منتشر کردند. در این پیام آمده است:



بسم الله الرحمن الرحيم

هم‌زمان با میلاد صدیقہ طاهره (سلام الله علیها) و چهارمین سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی، دشمنان سفاک ملت ایران جنایت هولناکی را رقم زدند و مردم مظلومی که به سمت مزار مطهر شهید سلیمانی حرکت می‌کردند را به خاک و خون کشیدند و خانواده‌های آنان را داغدار کردند. هدف و غرض طراحان فاسد این جنایت و عاملان نادان آن روشن است؛ درست در زمانی که مجاهدان غیور مقاومت در میدان‌های نبرد شکست‌های ترمیم‌ناپذیری را به دشمنان این امت وارد می‌کنند، آنان پاسخ شکست را از زنان، کودکان و مردمان بی‌گناه می‌گیرند. خانواده شهید حاج قاسم سلیمانی با قلبی سرشار از غم، ضمن همدردی و همدلی با بازماندگان این حادثه دردناک، برای شهدای این حادثه علو درجات و برای مجروحان شفای عاجل از خدای متعال مسئلت می‌کند.

امید است مسئولان امنیتی و قضایی با پیگیری و بررسی عاجل، پاسخی سخت به بانیان و عاملان و آمران این حادثه تدارک ببینند؛ باذن الله.

۱۳/دی/۱۴۰۲

واکنش شورای امنیت و دبیر کل سازمان ملل متحد

شورای امنیت سازمان ملل متحد روز پنجشنبه با انتشار بیانیه‌ای، انفجارهای کرمان را «به شدیدترین وجه محکوم کرد. در بیانیه سازمان ملل آمده است: «اعضای شورای امنیت مجدداً تأکید می‌کنند که تروریسم در همه اشکال و مظاهر آن یکی از جدی‌ترین تهدیدها برای صلح و امنیت بین‌المللی است.»

در این بیانیه آمده است: «اعضای شورای امنیت بر لزوم پاسخگویی عاملان، سازمان‌دهندگان، تأمین‌کنندگان مالی و حامیان این اقدامات مذموم تروریستی و محاکمه آنها تأکید کردند.» پیش از این نیز خانم «فلورنسیا سوتو نینو»، معاون سخنگوی سازمان ملل در جمع خبرنگاران گفته بود که «دبیر کل سازمان ملل خواستار پاسخگویی مسئولین» این حادثه است. وی روز چهارشنبه گفت که آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل متحد به خانواده‌های داغدار و دولت جمهوری اسلامی ایران تسلیت عمیق می‌گوید و برای معجروحان آرزوی بهبودی عاجل کرد.



ابراز همبستگی مردم و شخصیت های عراقی با مردم ایران

دولت و شخصیت‌های عراقی نیز با محکوم کردن جنایت تروریستی که روز گذشته در کرمان اتفاق افتاد، این حادثه دردناک را به ملت و رهبری جمهوری اسلامی ایران تسلیت گفتند. مسرور بارزانی نخست‌وزیر و رئیس اقلیم کردستان عراق در پیامی حادثه تروریستی کرمان را محکوم کرد و نوشت: «حمله بزدلانه به شهر کرمان را محکوم می‌کنم. به خانواده قربانیان و دولت جمهوری اسلامی ایران تسلیت می‌گویم و شریک غم و ناراحتی آنها هستم. برای معجروحان شفای عاجل را آرزو دارم. دولت عراق در این بیانیه همچنین با دولت و مردم ایران ابراز همبستگی کرد و گفت: «عراق آمادگی خود را برای ارائه هر نوع کمکی که بتواند از شدت آلام این اقدام جنایت آمیز و بزدلانه بکاهد، اعلام می‌کند.» جنبش مقاومت اسلامی النجباء عراق نیز به نوبه خود پیام تسلیتی صادر کرده و شهادت هم‌وطنانمان در انفجار تروریستی کرمان را به مردم و دولت ایران تسلیت گفت. «مقتدی صدر» رهبر جریان صدر نیز شهادت جمعی از هم‌وطنانمان در حادثه تروریستی کرمان را تسلیت گفت.

خون شهدا همواره قطب‌نمایی خواهد بود که ما را به راه حق هدایت می‌کند

بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه در پیامی حادثه تروریستی کرمان را محکوم کرد که متن آن به شرح زیر است:
آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی
رئیس‌جمهوری اسلامی ایران
برادر ما در درد و اندوه شما برای قربانیان حملات تروریستی نفرت انگیز که در شهر کرمان و در جوار مزار شهید قاسم سلیمانی رخ داد شریک هستیم.
مصیبت وارده را به رهبری و ملت ایران بخصوص خانواده قربانیان تسلیت عرض می‌کنیم و همدردی می‌نمائیم. امیدواریم خداوند متعال شهدا را مشمول رحمت بیکران خود قرار داده و برای معجروحان شفای عاجل مسئلت داریم. این حملات تروریستی که غیرنظامیان را هدف قرار می‌دهد بیانگر میزان ناتوانی تروریست‌ها و حامیان آنان در وادار ساختن مردم ما برای عقب‌نشینی از اصول و دست‌کشیدن از منافع و ناتوان ساختن مردم در دفاع از حاکمیت و کرامت کشورشان است. خون شهدا همواره قطب‌نمایی خواهد بود که ما را به راه حق و سرافرازی هدایت می‌کند. مجدداً به جنابعالی تسلیت عرض می‌کنیم و همیشه برای کشور برادر خود آرزوی خیر و ثبات و بهروزی داریم.



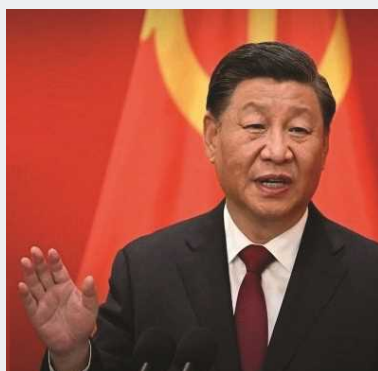
ترکیه در مبارزه با همه اشکال تروریسم در کنار جمهوری اسلامی ایران است



رجب طیب اردوغان رئیس جمهوری ترکیه و همچنین وزارت امور خارجه این کشور حمله تروریستی در چهارمین سالروز شهادت حاج قاسم در کرمان را محکوم کرده و به دولت و ملت ایران تسلیت گفت. اردوغان اظهار داشت: درد و رنج ملت ایران، درد و رنج ملت ترکیه است و از صمیم قلب به شما و مردم برادر و دوست ایران تسلیت می‌گویم و برای شهدای حادثه از خداوند متعال آمرزش و برای معروچین سلامتی مسئلت می‌کنم.

اردوغان همچنین در مکالمه ای تلفنی با رئیس جمهور اسلامی ایران با اشاره به ارسال پیام تسلیت کتبی به رئیس جمهور، دولت و ملت ایران خاطر نشان کرد: لازم دیدم شخصا نیز اظهار همدردی و تسلیت خود را نسبت به این حمله شنیع تروریستی خدمت شما ابراز کنم. رئیس جمهور ترکیه با محکومیت حمله تروریستی به عزاداران سالروز شهادت سردار سلیمانی گفت: این حمله بار دیگر نیاز به مبارزه قاطعانه با همه اشکال تروریسم را به وضوح نشان داد و ترکیه در مبارزه با همه اشکال تروریسم در کنار جمهوری اسلامی ایران است.

از تلاش های ایران برای حفظ امنیت و ثبات ملی قاطعانه حمایت می‌کنیم



شی جین پینگ، رئیس جمهور چین در واکنش به حادثه تروریستی کرمان گفت: از شنیدن خبر حمله تروریستی در ایران شوکه شدم.

وی گفت: از طرف دولت و مردم چین با خانواده قربانیان این حادثه همدردی می‌کنم. چین با همه اشکال تروریسم مخالف است و قاطعانه از تلاش های ایران در حفظ امنیت و ثبات ملی اش حمایت می‌کند. سخنگوی وزارت امور خارجه چین حملات تروریستی در کرمان را به شدت محکوم کرد. وانگ ونبین سخنگوی وزارت امور خارجه چین در نشست خبری خود با خبرنگاران گفت چین از حمله تروریستی شدیدی که در استان کرمان در جنوب شرق ایران رخ داد و تلفات سنگینی برجای گذاشت، شوکه شده است، ما برای قربانیان تسلیت عمیق خود را ابراز می‌کنیم و صمیمانه به معروچان و خانواده قربانیان ابراز همدردی می‌کنیم.

این حمله خوش خدمتی به رژیم صهیونیستی بود

حماس با صدور بیانیه ای ضمن محکوم کردن حمله تروریستی روز گذشته به کرمان اعلام کرد: با هر نوع اقدام تروریستی علیه غیرنظامیان به منظور برهم زدن ثبات و امنیت جمهوری اسلامی ایران مخالف است.

جنبش مقاومت اسلامی فلسطین «حماس» حمله تروریستی به شهر کرمان در جنوب شرق ایران را که بر اثر آن بیش از ۱۰۰ نفر شهید و شماری زخمی شدند، محکوم کرد. این جنبش با صدور بیانیه ای در پایگاه اینترنتی خود اعلام کرد با هر نوع اقدام تروریستی علیه غیرنظامیان به منظور برهم زدن ثبات و امنیت جمهوری اسلامی ایران مخالف است. این حمله به منظور خوش خدمتی به رژیم صهیونیستی و نقشه های پلید آن برای برهم



زدن امنیت و منافع ملت های منطقه صورت گرفت. این جنبش در پایان این مصیبت عظمی را به جمهوری اسلامی ایران و خانواده های جان باختگان تسلیت گفت و برای معروچان آرزوی شفای عاجل کرد.

ابراز همدردی و همبستگی دولت هند با مردم ایران



سخنگوی وزارت امور خارجه هند با دولت و ملت ایران ابراز همدردی و همبستگی کرد. راندهیر جیسووال که از دیروز به عنوان سخنگوی جدید وزارت امور خارجه هند فعالیت خود را آغاز کرد ساعتی پس از حمله تروریستی به کرمان در صفحه شخصی اش در پیام رسان ایکس نوشت: "از انفجارهای مهیب در شهر کرمان ایران شوکه و اندوهگین هستیم. در این زمان سخت، ما همبستگی خود را با دولت و ملت ایران اعلام می‌کنیم. فکر و دعای ما با خانواده های قربانیان و معروچان است."

بر تعهد خود به مبارزه با تروریسم تاکید می کنیم



ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه هم در بیانیه ای حمله تروریستی در کرمان را محکوم کرد. وی تروریسم را در همه اشکال آن محکوم کرد و به رهبر معظم انقلاب اسلامی به خاطر حمله تروریستی در کرمان تسلیت گفت.

کرملین در بیانیه خود اعلام کرد: پوتین با ارسال پیامی به آیت الله خامنه‌ای، رهبر (معظم جمهوری اسلامی ایران) و ابراهیم رئیسی رئیس جمهور این کشور، «همدردی عمیق خود را در ارتباط با قربانیان حمله تروریستی کرمان» ابراز کرد.

پوتین تاکید کرد: «قتل غیرنظامیانی که در حال بازدید از مزار عزیزانشان هستند، یک ظلم و دشمنی تکان دهنده است.

وی افزود: ما تروریسم را در هر شکل یا مظاهر آن به شدت محکوم می کنیم و بر تعهد خود به مبارزه با این بلا تاکید می کنیم.

پاکستان در کنار ایران است

انوار الحق کاکر نخست وزیر پاکستان، طی پیامی خطاب به آیت الله سید ابراهیم رئیسی رئیس جمهوری ایران اعلام کرد که ما از تلفات انسانی در حادثه تروریستی در کرمان بسیار اندوهناک هستیم. نخست وزیر پاکستان افزود: اقدام شنیع تروریست‌ها در ایران را به شدت محکوم کرده و در همبستگی با جمهوری اسلامی ایران در کنار این کشور هستیم. وی گفت: در این برهه سخت برای آسیب دیدگان و بازماندگان حادثه تروریستی ایران دعا و آرزوی صبر می کنیم.



راجا پرویز اشرف رئیس مجلس ملی پاکستان نیز با صدور بیانیه‌ای گفت که ما انفجارهای تروریستی در شهر کرمان را به شدت محکوم می کنیم و در کنار دولت و مردم جمهوری اسلامی ایران می ایستیم. وی افزود: جان باختن ده‌ها نفر از انسان‌های بی گناه در اقدام تروریستی امروز قلب ما را رنجیده خاطر کرده و به خانواده‌های قربانیان تسلیت می گوئیم. پرویز اشرف تاکید کرد که دولت و مجلس پاکستان در این شرایط دشوار در کنار دولت و ملت ایران هستند.

اعلام مخالفت و محکومیت عربستان سعودی با انفجارهای تروریستی

در بیانیه وزارت امور خارجه سعودی آمده است: ریاض مخالفت خود را با انفجارهای تروریستی علیه غیرنظامیان در جمهوری اسلامی ایران را اعلام و محکوم می کند. عربستان همبستگی و همدردی خود را با ایران در این حادثه دردناک اعلام می کند. در پایان وزارت امور خارجه عربستان برای مجروحان این حادثه آرزوی شفای عاجل کرده است.



ابراز همدردی قطر با خانواده‌های قربانیان دولت و ملت ایران

دولت قطر انفجارهای چهارشنبه در کرمان را که به شهادت و یا به زخمی شدن صدها نفر منجر شد، به شدت محکوم کرد. بر اساس بیانیه وزارت امور خارجه قطر، دولت این کشور هرگونه خشونت، تروریسم و اقدامات جنایتکارانه را که با هر انگیزه و دلایلی صورت گیرد، به شدت محکوم می کند. وزارت خارجه قطر افزود: دولت قطر با خانواده‌های قربانیان این انفجارها، دولت و ملت ایران صمیمانه ابراز همدردی می کند و برای زخمی‌ها هم شفای عاجل طلب دارد.



ایران قدرت عبور از این مصیبت دردناک را دارد

سوریه بیانیه شدیداللحنی درباره دو حمله تروریستی کرمان صادر کرد. وزارت خارجه و مهاجرین سوریه در این بیانیه اعلام کرد: سوریه ضمن ابراز تأسف و تسلیت به رهبری، دولت و ملت ایران و خانواده‌های شهدا و مجروحین، برای مجروحین شفای عاجل مسئلت و تاکید می کند که اقدامات تروریست‌ها و حامیان آنها در رسیدن به اهداف شوم خود حتما به شکست خواهد انجامید و لازم است هر جایی که هستند تحت تعقیب قرار گرفته و مجازات شوند. در ادامه این بیانیه آمده: سوریه همبستگی کامل خود را با جمهوری اسلامی ایران در رویارویی با این حملات تروریستی و توطئه‌های شوم، اعلام می کند و معتقد است که ایران قدرت عبور از این مصیبت دردناک را دارد.

مروری بر آنچه در حوادث ۱۳ دی ماه
در کرمان گذشت:

با کاروان شهیدان مکتب سلیمانی

درآمد

همزمان با سالروز ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) و شهادت سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، حادثه تروریستی در گلزار شهدای کرمان و شهادت و مجروح شدن تعدادی از هموطنان عزیزمان، باردیگر موجی از تأثر و اندوه را در سراسر ایران اسلامی ایجاد کرد. بیش از ۹۰ نفر در حادثه تروریستی گلزار شهدای کرمان به شهادت رسیدند و بیش از ۱۵۰ نفر به شدت مجروح شدند

عصر چهارشنبه ۱۳ دی ماه ۱۴۰۲ همزمان با میلاد صدیقه طاهره (سلام الله علیها) کرمان؛ شهر مقاومت، میزبان حضور هزاران عاشق مکتب سلیمانی در سالگرد شهادت او و یارانش بود. پیر و جوان و زن و کودک به «میهمانی لاله ها» می رفتند. مسیرهای منتهی به گلزار شهدای کرمان راهپیمایی اربعین گونه ای برپا شده بود. تصاویر زنده در قاب شبکه های مختلف رسانه ملی حال و هوای کربلایی را در کرمان نمایش می گذاشت. اینجا جاده نجف به کربلا نیست! اینجا مسیر منتهی به گلزار شهدای شهر کرمان است.

ساعتی بعد، در میان بهت و حیرت همگان دو انفجار مهیب در دو حمله تروریستی با فاصله تقریبی ۲۰ دقیقه رخ داد و به شهادت بیش از ۹۴ نفر و مجروح شدن قریب به ۱۵۰ نفر از زائران



پشتیبان و مرتبطین داخلی و خارجی آن‌ها، بلافاصله پس از وقوع آن فاجعه آغاز شد. اولین عملیات دستگیری عوامل پشتیبان تروریست‌ها در غروب روز حادثه انجام شد. صبح روز بعد هویت تاجیکستانی یکی از تروریست‌ها شناسایی و خانه‌ی تیمی جنایت‌کاران داعشی کشف و ۲ عنصر پشتیبان دیگر آن‌ها بازداشت شدند.

طراح و پشتیبان اصلی عملیات جنایت‌کارانه‌ی مورد بحث، فردی تاجیکستانی به نام مستعار «عبدالله تاجیکی» بوده است. این تروریست مزدور در تاریخ ۲۸ آذرماه گذشته همراه با یک زن و یک کودک «برای تأمین پوشش»، به صورت غیرمجاز و توسط قاچاق‌برهای محلی، از مرزهای جنوب شرقی وارد کشور شده، به استان کرمان منتقل و در خانه‌ای اجاره‌ای در حومه‌ی شهر کرمان مستقر می‌شود. وی علاوه بر هدایت عملیات، در کار تولید بمب‌های دست ساز نیز تخصص دارد. لذا پس از ترکیب اجزای منقطع و متعدد انفجاری و الکتریکی و تولید بمب‌ها، نهایتاً دو روز پیش از وقوع فاجعه‌ی غمبار مورد بحث، از کشور خارج شده است. هویت یکی از تروریست‌های انتحاری به صورت کامل احراز شد. وی بازیروف «بوزروف» اسرائیلی فرزند امان الله، ۲۴ ساله و تبعه‌ی کشور تاجیکستان بوده است. نام‌برده از طریق سکوی تلگرام با فرقه‌ی آمریکا ساخته‌ی داعش آشنا شده، سپس جذب آن می‌گردد. این انتحاری معدوم در

منجر شد. اگر چه از همان ساعات ابتدایی وقوع این حادثه تروریستی، گمانه زنی‌ها درباره منبع این حادثه تروریستی آغاز شد، داعش روز پنجشنبه ۱۴ دی ماه، با صدور بیانیه‌ای رسماً مسئولیت انفجارهای کرمان را برعهده گرفت. داعش مدعی شد که «عمر الموحّد» و «سیف الله المجهاد» دو عامل انتحاری بودند که با انفجار کمربندهای انفجاری در میان مردم، باعث شهادت آنان شدند. بر اساس اطلاعیه‌های سه گانه وزارت اطلاعات؛ در روز حادثه، تروریست‌ها در ساعات ۱۳:۰۳ و ۱۳:۱۴ دقیقه و بطور جداگانه، از خانه‌ی تیمی خارج و به سوی گلزار شهدای کرمان حرکت می‌کنند. هدف اصلی برای انفجار، مزار سردار بزرگ مبارزه با تروریسم داعشی، سپهد شهید حاج قاسم سلیمانی بوده است. اما تروریست‌ها با مشاهده‌ی تدابیر شدید و چند لایه‌ی حفاظتی و استقرار تجهیزات و نیروهای امنیتی و انتظامی، تصمیم می‌گیرند سناریو شیطانی خود را در نقاطی نسبتاً دور از گلزار شهدا، در محیط خارج از مدارهای حفاظتی و نرسیده به گیت‌های بازرسی عملی سازند. به این ترتیب تروریست اول در ساعت ۱۴:۵۵ دقیقه در فاصله‌ی ۷۰۰ متری از گلزار شهدای کرمان و تروریست دوم در ساعت ۱۵:۱۵ دقیقه و در فاصله‌ی هزار متری از مزار شهدا، جلیقه‌های انتحاری خود را منفجر می‌نمایند.

عملیات شناسایی و ردیابی تروریست‌ها، عناصر



طهارت(علیهم السلام) کشف گردید» وزارت اطلاعات، تصاویری از عامل انتحاری تاجیک تبار حملات تروریستی کرمان که یکی از دو عامل این حمله تروریستی بوده منتشر کرد که به نظر می‌رسد، بخشی از آن از مخفیگاه و همدست گرفته شده و بخشی دیگر در ردزنی پس از شناسایی این عامل در محل‌های تردد کشف شده است. بنا به اعلام وزارت اطلاعات، عدم صدور بیانیه تا روز جمعه، به دلیل کشف تجهیزات انفجاری آماده در محل اقامت تروریست‌ها بود که می‌توانست بیانگر احتمال وجود و مراجعه عوامل دیگر برای انتقال مواد انفجاری و بکارگیری در سایر اماکن باشد.

سردار احمد وحیدی وزیر کشور جمهوری اسلامی ایران، روزشنبه، ۱۶ دی ماه، درباره این حمله تروریستی به رسانه‌ها گفت: «جنایت ضد بشری که در شهر کرمان اتفاق افتاد، نمایش باطل دشمنان جمهوری اسلامی بود، دشمن نمی‌خواهد مشکل مردم حل شود و جامعه از پیشرفت و سربلندی برخوردار باشد. در حادثه کرمان یک مناسبت شاد مثل روز مادر به عزا و ناراحتی تبدیل شد، بیش از نیمی از شهیدان حادثه کرمان را بانوان و کودکان تشکیل می‌دادند، واقعا کشتار کودکان و زنان در کدام دین و آیین مورد تاکید قرار دارد. داعش را آمریکایی‌ها درست کردند، اما امروز این گروهک تروریستی در خدمت رژیم صهیونیستی است، قبلاً همین گروهک در سوریه و عراق فعالیت

به آموختن تعالیم انحرافی و تکفیری داعش و دریافت آموزش‌های مختلف عملیاتی و تروریستی پرداخته و پس از چند ماه به ایران اعزام می‌شود. این تروریست توسط قاچاق‌برهای محلی، از مرز جالقی کله‌گان شهرستان سراوان وارد کشور شده و پس از طی شهرهای خاش، ایرانشهر و جیرفت، نهایتاً در کرمان به همان اقامتگاه پیشگفته مراجعه و به تروریست مورد اشاره‌ی قبلی می‌پیوندند.

تروریست‌ها علاوه بر جلیقه‌های انتحاری استفاده شده، تجهیزات انفجاری و پارچه برای تولید دو جلیقه‌ی انفجاری دیگر را آماده‌سازی و در حیاط خانه‌ی تیمی، دفن و سطح محوطه را کاملاً هموار و عادی‌سازی کرده بودند تا کشف آن‌ها امکان‌پذیر نباشد. در داخل کشور تا کنون ۳۵ نفر در استان‌های کرمان، سیستان و بلوچستان، خراسان رضوی، اصفهان، تهران و آذربایجان غربی بازداشت شده‌اند.

وزارت اطلاعات همچنین ضمن توضیح سخنانی مبنی بر کشف توطئه‌های متعدد بمب‌گذاری، پیش از مراسم سالگرد شهید سلیمانی(ره) منتشر شد که شبهاتی ایجاد کرده است توضیح داد: «واقعیت آن است که در خبرهای مورد بحث، دو مؤلفه تعداد و زمان کشفیات مواد منفجره، دقیق نمی‌باشند. البته در سال جاری، توطئه‌های بمب‌گذاری متعددی، منجمله برای ایجاد انفجار در مزار شهید سلیمانی وجود داشته‌اند اما جملگی آنها مربوط به حداقل ۵ ماه پیش به آن سو و تمامی توطئه‌ها با عنایات اهل بیت عصمت و

ماه‌های اخیر به شهر وان ترکیه عزیمت و پس از آن با عبور از ایران با کمک قاچاق‌برهای مستقر در مرزهای غربی و شرقی کشور، به افغانستان عزیمت نموده است. در آن‌جا به اردوگاه گروهک تروریستی داعش در استان بدخشان رفته، مدتی

اگر چه از همان ساعات ابتدایی وقوع این حادثه تروریستی، گمانه‌زنی‌ها درباره منبع این حادثه تروریستی آغاز شد، داعش روز پنجشنبه ۱۴ دی ماه، با صدور بیانیه‌ای رسماً مسئولیت انفجارهای کرمان را برعهده گرفت. داعش مدعی شد که «عمر الموحّد» و «سیف الله المجاهد» دو عامل انتحاری بودند که با انفجار کمربندهای انفجاری در میان مردم، باعث شهادت آنان شدند.



مجاهدتهای حاج قاسم سلیمانی است. داعش در زمان حیات فرمانده رشید سپاه قدس توان ضربه زدن به وی را نداشت و اکنون نیز قساوت، سنگدلی و کینه زائانش را مورد هدف قرار داد.

همچنین جنایت تروریستی زمانی انجام شد که سه ماه از جنگ رژیم صهیونیستی علیه حماس در نوار غزه می‌گذرد، جنگی که تاکنون بیش از ۲۸ هزار شهید و حدود ۷۰ هزار مجروح داشته، اما رژیم صهیونیستی به اهداف نظامی خود از جمله آزادی اسیران و از بین بردن حماس دست نیافته است. درست در زمانی که مجاهدان غیور مقاومت در میدان‌های نبرد شکست‌های ترمیم‌ناپذیری را به دشمنان این امت وارد می‌کنند، آنان انتقام شکست را از زنان، کودکان و مردمان بیگناه می‌گیرند.

۱۳ دی ماه در حالی کرمان شاهد جنایت تروریست‌ها علیه زائران و سوغواران فرمانده فقید نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود که ساعاتی پس از آن فاجعه حضور گسترده مردم در گلزار شهدای کرمان رقم خورد و جنایت تروریست‌ها بدون پاسخ نماند و عطر شهادت زائران پیچیده در هممه و تکاپوی رسیدن به گلزار شهدا از میان موکب‌های شهدایی استشمام شدنی بود و کاروانی از شهدا نامشان را در جمع یاران مکتب سلیمانی ثبت و درج شد.

مراسم تشییع پیکر شهدای مظلوم حادثه تروریستی کرمان روز جمعه ۱۵ آدی ماه در مصلاهی بزرگ امام علی (ع) شهر کرمان برگزار شد. در این مراسم که با حضور رئیس‌جمهور، فرمانده کل سپاه پاسداران، خانواده شهدا و خانواده سردار شهید سلیمانی برگزار شد.

کارگزاری شده بود و پرتاب این ساچمه‌ها باعث شهادت و مجروح شدن جمعیت قابل توجهی از زائران مرقد مطهر شهید سلیمانی شد و متأسفانه برخی از مجروحان این حادثه تروریستی به دلیل وخامت حالشان در زمان انتقال به بیمارستان یا در بیمارستان به شهادت رسیدند.

همچنین، در پی برخی شایعات و خبرسازیهایی مبنی بر خنثی‌سازی بمب توسط یگان‌های چک و خنثی‌سپاه در برخی اماکن شهر کرمان، معاونت روابط عمومی سپاه ثارالله استان کرمان اطلاعیه‌ای منتشر کرد. در بخشی از این اطلاعیه تأکید شده است: «انتظار است مردم عزیز استان بویژه شهر کرمان اخبار حوادث و رخدادها را از منابع خبری رسمی استان دنبال کرده و با هوشیاری و بی‌اعتنایی نقشه‌های معاندین و بدخواهان در این گونه موارد که در صدد ایجاد ناامنی روانی در جامعه و افکار عمومی است را همانند گذشته ناکام گذارند. همچنین به آگاهی مردم قهرمان و سرافراز استان کرمان می‌رساند در روزهای اخیر بر اساس برخی گزارش‌های مردمی یگان چک و خنثی‌سپاه بررسی گزارشات را دستور کار قرار داده و هیچ یک از موارد چک شده بمب گذاری نبوده است»

در تحلیل این حادثه تلخ و ناگوار می‌توان گفت: اگر گرچه داعش تاکنون چنین جنایت‌هایی را بارها انجام داده است، اما به نظر می‌آید عملیات تروریستی کرمان با هماهنگی آمریکا و رژیم صهیونیستی انجام شده است و داعش پیاده نظام رژیم صهیونیستی و آمریکاست. از سوی دیگر از آنجا که شکست قطعی و انهدام این گروه تروریستی بیش از همه نتیجه فعالیت‌ها و

داشت و همه این‌ها نشان از ترس رژیم صهیونیستی از قدرت کشورهای منطقه است. باید از خودمان بپرسیم چرا داعش در رژیم صهیونیستی فعال نیست، حتی در برخی کشورهای عربی و متحد با اسرائیل نیز حضور ندارند، این نشان می‌دهد که اصل دشمنی با چه چیز و چه کسانی است.» وزیر کشور همچنین گفت: تعداد زیادی از شهدای این حادثه تروریستی توسط ساچمه‌های فراوانی که در مواد منفجره کار گذاشته شده بود به شهادت رسیدند. این انفجارها، انفجارهای شدیدی با ساچمه‌های فراوان بودند که در آن‌ها مواد منفجره

هدف اصلی برای انفجار، مزار سردار بزرگ مبارزه با تروریسم داعشی، سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی بوده است. اما تروریست‌ها با مشاهده‌ی تدابیر شدید و چند لایه‌ی حفاظتی و استقرار تجهیزات و نیروهای امنیتی و انتظامی، تصمیم می‌گیرند سناریو شیطنانی خود را در نقاطی نسبتاً دور از گلزار شهدا، در محیط خارج از مدارهای حفاظتی و نرسیده به گیت‌های بازرسی عملی سازند





عملیات سرکوب تروریسم

درآمد

پس از حمله تروریستی داعش به زائران شهید سلیمانی در گلزار شهدای کرمان، پیگیری و تعقیب عوامل دخیل در این فاجعه تروریستی از سوی وزارت اطلاعات و دیگر نهادهای اطلاعاتی و امنیتی کشور آغاز شد. سردار سرلشکر پاسدار حسین سلامی در مراسم تشییع پیکر شهدای انفجار تروریستی کرمان در پاسخ به درخواست مردم عزادار برای انتقام گفت: «انتقام همه شهیدانمان گرفته خواهد شد». کمتر از دو هفته پس از حادثه تروریستی ۳۵ نفر از عوامل دخیل و پشتیبان فاجعه تروریستی کرمان شناسایی و بازداشت شدند. در این عملیات‌ها محل‌های تجمع فرماندهان و عناصر اصلی مرتبط با عملیات‌های تروریستی اخیر، به ویژه داعش، در سوریه شناسایی و با شلیک تعدادی موشک بالستیک منهدم شدند. در این عملیات، هم مقر تروریست‌های داعش در سوریه مورد هدف قرار گرفته و هم مقر جاسوسی موساد در کردستان عراق. حملات موشکی جمهوری اسلامی ایران به پایگاه‌های جاسوسی و تروریستی در سوریه و اقلیم کردستان عراق واکنش‌ها و بازتاب‌های گسترده‌ای را بدنبال داشته است. حمله موشکی به مقر موساد اسرائیل در اربیل و مراکز وابسته به مخالفان سوری و نیز داعش در ادلب، نمایانگر تحول هجومی بی سابقه ایران نه فقط از حیث شدت و دقت اصابت به اهداف بلکه از حیث نوع و ابعاد موشک‌های دقیقی است که مورد استفاده قرار گرفت. گزارش پیش رو گزیده‌ای از بازتاب رسانه‌ای رویدادهای پس از رخداد حادثه تروریستی کرمان است که در این بخش می‌خوانید.

حمله به مقر تروریست‌ها

سپاه پاسداران در ساعات اولیه بامداد روز ۲۷ دی ماه ۱۴۰۲ در عملیاتی انتقامی در واکنش به حملات تروریست‌ها به کرمان و سیستان و بلوچستان، اهدافی در اربیل عراق و سوریه را با موشک‌های بالستیک در بردهایی تا حداکثر ۱۲۰۰ کیلومتر هدف قرار داد. حملات موشکی سپاه پاسداران به مقر تروریست‌ها، ضرب شست جمهوری اسلامی ایران در جواب به عملیات‌های تروریستی صهیونیست‌ها و داعش در منطقه بود. عملیاتی نظامی که طی آن شلیک ۲۴ فروند موشک به مقر جاسوسی موساد در اقلیم کردستان عراق و محل تجمع تروریست‌ها در مناطقی از سوریه رخ داد و ضربه امنیتی جدی به مواضع دشمن در نقاط مذکور وارد شد.

طی این عملیات، اهداف مورد نظر با تعداد چهار فروند موشک خیبرشکن از خوزستان به مقر گروهک تکفیری داعش در منطقه ادلب سوریه، تعداد چهار فروند موشک از غرب و نیز تعداد هفت فروند موشک دیگر از شمال غرب کشور به مقر جاسوسی موساد در اقلیم کردستان عراق و همچنین تعداد ۹ فروند انواع موشک به محل‌های استقرار سایر گروهک‌های تروریستی در دیگر مناطق سرزمین‌های اشغالی سوریه مورد اصابت دقیق و انهدام قرار گرفتند. همچنین در سوریه موشک‌های بالستیک سپاه به مواضع گروهک‌های تروریستی تحریر الشام و حزب التركستانی در منطقه جبل السماق ادلب اصابت کرده‌اند.

دوربردترین عملیات نظامی ایران

نکته قابل توجه دیگر در خصوص این عملیات این است که از عملیات فوق به‌عنوان دوربردترین عملیات نظامی ایران با موشک‌های بالستیک یاد می‌شود، موشک‌هایی که فاصله‌ای نزدیک به ۱۳۰۰ کیلومتر را با دقت بالایی مورد هدف قرار داده‌اند و موفقیت این عملیات را می‌توان مدیون دقت و برد موشک‌های بالستیک ایرانی دانست. در خصوص چگونگی شکار جاسوسان موساد در اربیل باید گفت که مقر موساد در اربیل، یک ویلای پوششی بوده و ۱۵ کیلومتر نیز خارج از شهر ساخته شده و منطقه مسکونی در اطرافش نبوده است. این مقر از نظر ساخت، سومین مقر مستحکم موساد در منطقه بوده است که از دو لایه بتن ساخته شده و دارای رادار و دستگاه‌های شنود بوده است. در حمله به مقر موساد، چهار نفر از مسئولین ارشد موساد که کاملاً تحت اشراف اطلاعاتی بودند به هلاکت رسیدند.

همه چیز درباره پیشرو دیزایی

«اکرم میخائیل» یک تاجر مسیحی و مالک شرکت «سامسون» که بامداد روز گذشته در ویلای «پیشرو دیزایی» حضور داشته، کشته شده است. پیشرو دیزایی، سرمایه‌دار نفتی کُرد که با موساد ارتباط داشته و مالک گروه «امپایر و فالکون» بوده است، بامداد روز گذشته در حمله ضدتروریستی سپاه پاسداران به منطقه اربیل کشته شد. مقر اصلی شرکت وی در مصر قرار دارد. این شرکت در زمینه شناسایی مواضع و اهداف با استفاده از پلاک خودرو و امکانات کامل تکنولوژیک با چند شرکت دیگر همکاری می‌کند.

یکی از این شرکت‌ها، شرکت EIA وابسته به سامانه آمار فدرال آمریکا، مسئول جمع‌آوری و تحلیل داده و شریک اصلی شرکت فالکون است که رئیس آن در حمله موشکی به مقر موساد در اربیل عراق کشته شد.

در منابع امنیتی گفته شده که پیشرو دیزایی، مسئول صدور نفت از کردستان عراق به «اسرائیل» بود. این تاجر کرد روابطی تنگاتنگ با موساد و سران کردستان عراق داشت. وی همچنین مالک مجموعه شرکت‌های Empire بود که در زمینه تجارت نفت فعالیت می‌کند. این مجموعه پس از تحولات عراق در سال ۲۰۰۳ به وجود آمد و در زمینه تجارت نفت فعالیت



پیام سپاه پاسداران به دشمنان

موشک‌باران مقر تروریست‌ها در عراق و سوریه توسط سپاه پاسداران حامل این پیام برای دشمنان ایران است که با هیچ تهاجمی مماشات نخواهد شد و طبق اعلان روابط عمومی کل سپاه پاسداران «عملیات‌های تهاجمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تا انتقام آخرین قطره‌های خون شهیدان میهن عزیزمان ادامه خواهد داشت.» و اما مسئولیت اجرایی این عملیات با نیروی هوافضای سپاه پاسداران بود که سردار امیرعلی حاجی‌زاده، فرمانده این نیرو در تشریح ابعاد این

عملیات چنین عنوان کرده است: «رزمندگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در یک عملیات ترکیبی در پاسخ به جنایت‌های گروهک‌های داعشی - تکفیری که عده کثیری از هم‌وطنان ما را در کرمان به خاک و خون کشیدند، توانستند از جنوبی‌ترین نقطه کشور یعنی از فاصله ۱۳۰۰ کیلومتری یکی از مقرهای مهم گروهک‌های تکفیری را در منطقه تحت اشغال آن‌ها در ادلب سوریه مورد اصابت قرار بدهند.»

نداشتند؛ رویکرد جدیدی را اتخاذ کردند. آنها سعی داشتند جاسوس موساد که سبقه و همکاری‌های آشکار امنیتی با موساد داشت را به‌عنوان فردی غیر امنیتی معرفی کنند. غافل از اینکه فرد مذکور مدت‌ها تحت رصد تور امنیتی و اطلاعاتی ایران به سر می‌برده است. با معرفی کامل سبقه اطلاعاتی فرد مذکور، می‌توان گفت که رسانه‌های صهیونیستی دچار «سکته اطلاعاتی» شده‌اند و راه جدیدی برای شانتاژ در خصوص عملیات ضد جاسوسی - تروریستی سپاه پاسداران ندارند.

شناسایی طراح و پشتیبان عملیات تروریستی

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در اطلاعیه دوم خود در خصوص فاجعه تروریستی کرمان اعلام کرد: بر اساس نتایج حاصله تاکنون، طراح و پشتیبان اصلی عملیات جنایتکارانه مورد بحث، فردی تاجیکستانی به نام مستعار «عبدالله تاجیکی» بوده است.

طبق بیانیه این نهاد امنیتی، این تروریست در تاریخ ۲۸ آذرماه گذشته همراه با یک زن و یک کودک «برای تأمین پوشش»، به‌صورت غیرمجاز و توسط قاچاق‌برهای محلی، از مرزهای جنوب شرقی وارد کشور شده، به استان کرمان منتقل و در خانه‌ای اجاره‌ای در حومه شهر کرمان مستقر می‌شود. وی علاوه بر هدایت عملیات، در کار تولید بمب‌های دست‌ساز نیز تخصص دارد. لذا پس از ترکیب اجزای منقطع و متعدد انفجاری و الکتریکی و تولید بمب‌ها، نهایتاً دو روز پیش از وقوع فاجعه غمبار مورد بحث، از کشور خارج شده است.

احراز کامل هویت یکی از انتحاری‌ها

وزارت اطلاعات همچنین از احراز کامل هویت یکی از تروریست‌های انتحاری خبر داد و اعلام کرد: وی با زیروف «بوزروف» اسرائیلی تبعه کشور تاجیکستان بوده است. نام‌برده از طریق سکوی تلگرام با فرقه امریکاساخته داعش آشنا شده، سپس جذب آن می‌شود. این انتحاری معدوم در ماه‌های اخیر به شهر وان ترکیه عزیمت و پس از آن با عبور از ایران با کمک قاچاق‌برهای مستقر در مرزهای غربی و شرقی کشور، به افغانستان عزیمت کرده است. در آنجا به اردوگاه گروهک تروریستی داعش در



خود برای برخورد بازدارنده با منابع تهدیدکننده امنیت ملی و نیز دفاع از امنیت شهروندانش و تنبیه جنایتکاران تردید نمی‌کند. حمله موشکی شب اخیر و بامداد روز گذشته سپاه همچینین ثابت کرد که هرگاه دشمن صهیونیستی - تروریستی دست به جنایت علیه ملت ایران بزند، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ارتش جمهوری اسلامی ایران و نیروهای اطلاعاتی - امنیتی جمهوری اسلامی با توان بالای اطلاعاتی و عملیاتی خود پاسخ کوبنده‌ای به دشمنان مردم ایران خواهند داد و ذره‌ای از این مسیر دور نخواهند شد.

غافلگیری دشمن از حجم وسیع عملیات

این در حالی است که حجم و گستردگی عملیات اخیر سپاه پاسداران موجب غافلگیری دشمن در چند جبهه شده است و هدف‌گیری نقطه‌ای موشک‌های سپاه پاسداران، مرحله جدیدی از بازدارندگی ایران را به نمایش گذاشت. رسانه‌های صهیونیستی و رسانه‌های تحت‌تأثیر موساد تا حدی غافلگیر شده بودند که حتی در بیان شرح وقایع هم دچار چندگانگی اساسی بودند و هر متدی از شانتاژ را برای نادیده گرفتن سطح عملیات تا کوچک نشان دادن سطح آن به کار گرفتند. در نهایت وقتی با حجم ضربات وارد به مقرهای جاسوسی مواجه شدند و راهی برای پنهان‌سازی خبرهایی که مخابره می‌شدند،

می‌کند. منابع موثق می‌گویند: «مجموعه SB Falcon یک ارتش خصوصی کوچک دارد که برخی کهنه‌سربازان آمریکایی در آن حضور دارند.»

تروریست‌ها در سوریه مورد هدف قرار گرفتند

یگان موشکی هوافضای سپاه، شب گذشته در دو مرحله و با ۱۳ موشک بالستیک، مواضع گروه تروریستی «تحریک الشام» (جبهه النصره سابق) و گروه تروریستی «حزب ترکستانی» در منطقه جبل السماق در استان ادلب در شمال غرب سوریه را هدف قرار داد. منابع خبری منطقه حمله موشکی به مقر تروریست‌ها در ادلب را دقیق و با تلفات بالا اعلام کرده‌اند.

آموزش تروریست‌های موسوم به «داعش خراسان» که مسئولیت عملیات‌های تروریستی در ایران را به عهده گرفته، در منطقه جبل السماق ادلب انجام می‌شود و مقرهای آنها نیز در این منطقه واقع شده است؛ این تروریست‌ها پس از کسب آموزش‌های لازم توسط تروریست‌های آمریکایی برای انجام اقدامات تروریستی در ایران به افغانستان منتقل و سپس وارد ایران می‌شوند.

همان‌گونه که جمهوری اسلامی ایران بارها اعلام و ثابت کرده، ایران همواره حامی صلح، ثبات و امنیت منطقه بوده و به رعایت حاکمیت و تمامیت سرزمینی کشورها پایبند است، ولی درعین حال در استفاده از حق مشروع و قانونی



پرونده جنایتکاران این حادثه تروریستی به صورت ویژه رسیدگی می شود

کردند و در کوتاه ترین زمان ممکن هویت شهدا شناسایی و جواز دفن آنان صادر شد که جای تقدیر و قدردانی دارد.

وی با بیان اینکه کارهای تحقیقاتی در ارتباط با این افراد انجام شده است، گفت: در حال حاضر اینکه بخواهیم قضاوت کنیم این افراد ارتباط مستقیم با این موضوع داشتند زود است و نیازمند بررسی های بیشتری هستیم.

رئیس کل دادگستری استان کرمان با اشاره به اینکه برخی از افراد دستگیر شده، مظنون به برخی همکاری ها با این تروریست ها هستند، افزود: اینکه این افراد با قصد این همکاری را با تروریست ها انجام دادند و مطلع بودند یا این اینکه این همکاری بدون اطلاع انجام شده است، در دست بررسی های کارشناسی است.

وی با بیان اینکه هم در استان کرمان و هم در استان های دیگر تعدادی از افراد مظنون دستگیر شدند، ادامه داد: پرونده قضایی این افراد در حال رسیدگی است و اگر به نتایج برسیم که ارتباط مستقیم با این حادثه داشته باشند حتماً اطلاع رسانی خواهد شد.

رئیس کل دادگستری استان کرمان در آستانه چهلمین روز شهادت شهدای کرمان در گفتگو با رسانه ها از رسیدگی ویژه به این پرونده گفت: پرونده جنایتکاران این حادثه تروریستی به صورت ویژه و خارج از نوبت در دادستانی مرکز استان کرمان در حال رسیدگی است و نتایج تحقیقات در مراحل مختلف پرونده از طریق مرکز رسانه قوه قضاییه به اطلاع مردم شریف خواهد رسید.

حجت الاسلام والمسلمین ابراهیم حمیدی گفت: بیش از ۱۰۰۰ شهید در گلزار بین المللی شهر کرمان آرمیده اند و از شهدا درس ایثار و خدمت به مردم می آموزند. شهدای انفجار تروریستی کرمان به عشق شهدا و شهید سلیمانی به گلزار شهدای کرمان آمده بودند و مظلومانه به شهادت رسیدند.

در جنایت تروریستی گلزار شهدای کرمان دادستانی مرکز استان اعم از شخص دادستان، معاونین و بازپرسان و همچنین مدیران و کارکنان اداره کل پزشکی قانونی به صورت ۲۴ ساعته در جهت شناسایی هویت پیکرهای شهدا تلاش

استان بدخشان رفته، مدتی به آموختن تعالیم انحرافی و تکفیری داعش و دریافت آموزش های مختلف عملیاتی و تروریستی پرداخته و پس از چند ماه به ایران اعزام می شود. این تروریست توسط قاچاق برهای محلی، از مرز جالق کله گان شهرستان سراوان وارد کشور شده و پس از طی شهرهای خاش، ایرانشهر و جیرفت، نهایتاً در کرمان به همان اقامتگاه پیشگفته مراجعه کرده و به تروریست مورد اشاره قبلی می پیوندد. بنابر اطلاعیه وزارت اطلاعات، در مورد هویت تروریست انتحاری دوم، سرخ های قابل توجهی به دست آمده که پس از حصول مشخصات کامل وی، اعلام خواهد شد.

مزار شهید سلیمانی هدف اصلی بود

وزارت اطلاعات در بخش دیگری از اطلاعیه خود اعلام کرد: مزار شهید سلیمانی هدف اصلی انفجار توسط تروریست های وابسته به داعش بوده که تروریست ها با مشاهده تدابیر شدید و چند لایه حفاظتی و استقرار تجهیزات و نیروهای امنیتی و انتظامی، تصمیم می گیرند سناریوی خود را در نقاطی نسبتاً دور از گلزار شهدا، در محیط خارج از مدارهای حفاظتی و نرسیده به گیت های بازرسی عملی کنند.

دست سرویس های جاسوسی صهیونیست ها در این حادثه آلوده است

حجت الاسلام والمسلمین ابراهیم حمیدی با اشاره به اینکه از طریق دستگاه قضایی پرونده این افراد با سرعت رسیدگی می شود و البته هنوز برای اظهار نظر زود است، گفت: پرونده مظنونان این انفجار تروریستی در کرمان تشکیل شده و افرادی هم که در جاهای دیگر دستگیر شوند پرونده آنها برای بررسی به کرمان ارسال می شود.

رئیس کل دادگستری استان کرمان در پایان تاکید کرد: در جنایت تروریستی کرمان اگرچه در ظاهر داعش مسئولیت آن را قبول کرد، اما دست سرویس های اطلاعاتی و جاسوسی صهیونیست ها و دست آمریکا در این حادثه آلوده است.

منابع:

- روزنامه ایران شماره ۸۳۷۸

- پایگاه اطلاع رسانی وزارت اطلاعات

- مرکز رسانه قوه قضاییه



زائران شهید از «خواص» بودند

درآمد

حجت‌الاسلام والمسلمین حسن علی‌دادی سلیمانی نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه شهر کرمان بلافاصله پس از حادثه تروریستی کرمان به همراه حجت‌الاسلام والمسلمین سید رمضان موسوی مقدم نماینده ولی فقیه در بنیاد شهید و امور ایثارگران به نمایندگی از رهبر انقلاب با مجروحان و خانواده شهدای کرمان دیدار و با حضور در بیمارستان‌های آن شهر ضمن عیادت از مجروحان، سلام و دعای رهبر انقلاب را به آنها ابلاغ نمود و در ادامه در سخنرانی‌های پیش از نماز جمعه کرمان و یادواره شهدا ضمن تجلیل از مقام شامخ این شهیدان و تبیین مکتب سلیمانی خواستار برخورد قاطع با عوامل و پشت صحنه حادثه تروریستی شد. امام جمعه کرمان در این گفت و شنود مشروح با شاهد یاران از زاویه‌ای تازه به ویژگی‌های زائران شهید مکتب سلیمانی پرداخته است که در ادامه می‌خوانیم:

یک جمله از ایشان شنیدم که می‌گفت: «دعا کنید هر چه زودتر از این دنیا بروم، گفتم: چرا؟ همه نیاز به شما دارند. گفتم: وقتی اشک چشم دختر و زن افغانستانی و فلسطینی، سوری و عراقی و یمنی را می‌بینم و کاری نمی‌کنم، بعضی شب‌ها خواب به چشم نمی‌رود. تحمل دیدن حوادث دنیا را ندارم و برایم مقدور نیست. شهید سلیمانی گفت: «دعا کنید هر چه زودتر از این دنیا بروم».

کرد که سال‌ها ماندگار خواهد شد و مکتبی را ساخت که جریان ساز و متعالی است. اول اینکه؛ فوق‌العاده با نیت پاک و اخلاص بود. هر جا می‌دانست هوای نفس هست حتما پرهیز می‌کرد و همیشه تلاش می‌کرد وقت و عمر خودش طوری صرف کند که در پیشگاه خدا مورد قبول باشد. نکته بعد اینکه شهید سلیمانی عمیقاً مردم را دوست داشت و برای مردم می‌سوخت خود من

❁ با تشکر از وقتی که برای این گفت و گو در اختیار ما قرار دادید به عنوان نخستین پرسش، «مکتب سلیمانی» واجد چه ویژگی‌هایی است؟

با سلام و درود به ارواح طیبه شهدا و کسانی که در روز حادثه به شهید سلیمانی پیوستند. من یک مقدمه عرض کنم که شهید سلیمانی به نظر من در عصر ما به سه دلیل یک هنگامه‌ای خلق



محور سوم اینکه، یک شخصیتی ۴۰ سال در صحنه مبارزه قرار می‌گیرد که نظر شخصی اش

کسی چند شب قبل از حادثه کرمان در عالم رویا شهید سلیمانی را دیده بود که گروهی را به سوی خود فرا می‌خواند و پذیرایی می‌کند و در مسیر خودش می‌برد. آن شخص پرسیده بود: از من هم پذیرایی می‌کنید؟ شهید سلیمانی گفته بود: نه. این‌ها خواص هستند!

با امام جامعه تنظیم می‌کند. اگر حتی نظرش مخالف بود، طوری تنظیم می‌کرد که در رکاب امام جامعه باشد. از زمان امام در رکاب امام و در زمان رهبری مطیع و سرباز مقام معظم رهبری بود.

شهید سلیمانی این سه مولفه را محور زندگی اش قرار داد و آنقدر عزیز شد که در زمان

شهادتش عزیزتر از حیاتش شد. ولذا مردم فوج فوج زائر مزارش می‌شوند و مکتب سلیمانی شکل گرفت و به جریانی مثبت و سازنده در عرصه های مختلف انقلاب تبدیل شد.

حتی در دوران کرونا از بیش از ۶۰ کشور زائر برای حاج قاسم داشتیم. از مراسم با شکوه تدفینش که همه دیدیم در کشور چه حماسه ای شد و مردم را که برای تشییع پیکرش حضور یافتند را دیدیم که طوری که جریان تشییع و تدفین به مشکل خورد و به تاخیر افتاد و حدود اذان صبح در کنار برادران شهیدش تدفین شد. این عشق روز به روز بیشتر می‌شود.

❁ به نظر شما حمله به زائران شهید سلیمانی به چه هدفی صورت گرفت؟

دشمن نمی‌تواند بلندآوازی حاج قاسم را بعد از شهادت ببیند. دشمن فکر نمی‌کرد تاثیر شهادت شهید سلیمانی تا این‌درجه بیشتر از حیاتش باشد. لذا به فکر چاره افتاد. دشمن برنامه دارد. نتوانسته این مکتب و شهیدش را تحمل کند و خواست به زائران شهید سلیمانی آسیب وارد کند. ما شاهد بودیم امسال زائران شهید سلیمانی را ترور کردند. فاجعه ای در کرمان رخ داده که در تاریخ نظیر ندارد. مردم از شهرها و روستاهای مختلف کشور آمده بودند.

۱۳ دی ماه روز ماندگاری در تاریخ استان کرمان است و حوادث سخت و تلخ با اینکه گذرا هستند اما برای همیشه در تاریخ خواهند ماند. از طرف دیگر می‌بینیم آنچه در ماه‌ها و روزهای اخیر برای استکبار جهانی و رژیم غاصب و جعلی اسرائیل اتفاق افتاده، قابل ترمیم نیست لذا دست به هر حرکتی می‌زنند.

در عملیات طوفان الاقصی، ارتشی که سال‌ها تبلیغ کرده بود که جزء چند ارتش قدرتمند جهان است، چند هزار رزمنده حماس موفق شدند تمام هیمنه آن را در هم بشکنند و آبروی نظامی اسرائیل را برای همیشه از بین بردند و آبروی اطلاعاتی و امنیتی آن را به سخره گرفتند لذا وقتی می‌بینند در این جنگ بیش از سه ماهه دستاوردی ندارند، جبهه مقاومت و مردم بی دفاع را نشانه رفته‌اند.

دشمن همانطور که در غزه زن و کودک را به خاک و خون می‌کشد، در جغرافیای اسلام مسلمانان را به خاک و خون کشید. ترورهای رسمی را آغاز کرد و شهادت شهید سیدرضی موسوی یکی از نشانه‌های اوست. مجاهد حماس را در لبنان به شهادت رساند و فرمانده‌های عالی رتبه حشدالشعبی را در عراق ترور کرد و در کنار آن زن، کودک و مردم بی دفاع را در کرمان که پایتخت مقاومت است، به خاک و خون کشید.

بله. خاطره ای که می‌خوام بگویم از منزلت مادران شهدا در رفتار شهید است. سال ۱۳۹۷ در یکی از مسافرت‌های تهران به کرمان، پروازی که داشتم در صندلی کنارم شهید سلیمانی بود. هواپیما که حرکت کرد من سوالی از ایشان پرسیدم و احساس کردم ایشان متوجه نشد و گفتم: ظاهراً متوجه سوالم نشدید. حاج قاسم گفت: از لحظه پرواز و وقتی روی صندلی نشسته‌ام دغدغه‌ای دارم و اجازه بدهید حل بشود به شما پاسخ می‌دهم. هنوز هواپیما اوج نگرفته بود و نمی‌توانستیم کمربندها را باز کنیم. دیدم حاج قاسم به دو صندلی جلوتر ما نگاه می‌کند. آنجا پیر زنی نشسته بود. حاجی گفت: فکر می‌کنم ایشان مادر شهید باشد. اجازه بدهید بروم خدمت ایشان و سلامی عرض کنم. من دیگر سوالی نپرسیدم. چند دقیقه بعد شهید سلیمانی رفت به طرف آن مادر شهید و جلوی پای ایشان کف زمین نشست و شروع به صحبت کرد. چون فاصله زیاد بود متوجه نشدم چه می‌گفتند، ولی نحوه نشستن و احترام در مقابل مادر شهید آنقدر جالب بود که همه مسافران نگاه می‌کردند. مدتی بعد شهید سلیمانی برگشت و گفت: حالا خیالم راحت شد و من سوالم رو پرسیدم و ایشان بطور کامل پاسخ داد. از شهید سلیمانی خاطره بسیار است روحش شاد و یادش گرامی باد

❁ نکته پایانی:

شهید سلیمانی و مکتبش هر روز عزیزتر خواهد شد و نسل‌های آینده او را بهتر دوست خواهند داشت و هر چه دشمن تلاش کند فضا را ناامن جلوه بدهد موفق نمی‌شود. دیدیم بعد از جنایت تروریستی، گلزار شهدای کرمان به سرعت به حالت عادی برگشت. در ساعات اولیه حادثه مسئولان اطلاعاتی و امنیتی از مردم خواستند که بروند و گرنه مردم اصلاً صحنه را ترک نکرده و نخواهند کرد. دشمن بدانند راه شهدا و راه شهدای حادثه تروریستی کرمان ادامه دارد. خدمت به شهدا در هر سطحی چه نشر افکار و سیره شهدا خدمت به بشر متعالی است و من به هر مخاطبان شما عرض می‌کنم و خواهش می‌کنم برای ترویج نگاه شهدا یک قدم بردارند تا خیر و برکتش را هم در این دنیا و آخرت ببینند.

خواسته داشتند و می‌گفتند: التیام همه درد های ما این است که به خدمت رهبر انقلاب برسیم که امیدواریم این دیدار رقم بخورد و خانواده شهدا و جانبازان بتوانند محضر مقام معظم رهبری را درک کنند. ان شاء الله ما هم بتوانیم راه شهدا راه امامین و راه انقلاب را به بهترین نحو ممکن طی کنیم.

جنبه دیگر این دیدارها این بود که همسران و فرزندان و وابستگان شهدا توصیه‌های آنان را که قبل از شهادت کرده بودند، نشان می‌دهد که اینها برگزیده‌اند. این هم مسئله شگفت‌انگیزی است که چه کسانی شهید شدند چه خانواده‌هایی جان دادند. هر کدام از دوستان که رفتند با خانواده شهدا صحبت کردند، برداشت همه این است که این گروه از شهدا انسان‌های ویژه و خاصی بودند.

کسی چند شب قبل از حادثه در عالم رویا شهید سلیمانی را دیده بود که این شهدا را فرا می‌خواند و پذیرایی می‌کند و در مسیر خودش می‌برد. آن شخص گفته بود از من هم پذیرایی می‌کنید؟ شهید سلیمانی گفته بود: نه این‌ها خواص هستند.

نکته دیگه ترکیب شهدا است، حدود ۵۰ درصد خانم‌ها و بخش قابل توجهی کودکانند یعنی در کمال طهارت و پاکی شهید و شهیده می‌شوند. یعنی در ۳ یا ۴ سالگی شربت شهادت می‌نوشند و شهید می‌شوند. درصدی هم از مردم افغانستان و اهل سنت هستند که عشق و علاقه‌شان به حاج قاسم ویژه است. جنایتکاران خون‌شیر و سنی را در کنار هم ریختند. اینها مجموعه کاروان زائران حاج قاسم در کرمان هستند.

از زاویه دیگری هم می‌توانیم ببینیم؛ بعضی شهدا با نگاه ویژه‌ای به مراسم رفتند. اصلاً برای شهادت رفتند. دانش‌آموزان و جوانان ما می‌دانستند زائر حاج قاسم بودن یعنی تیری بر قلب دشمن زدن و ممکن است خطرات متعددی آنها را تهدید کند اما رفتند و این معنا در کلام خانواده‌هایشان هم وجود دارد کاملاً می‌شود فهمید. گویا مثل اینکه به آنها اطلاع داده شده که شما در اواخر حیات هستید و عمر و پرونده شما دارد بسته می‌شود و شما به بهترین نحو دارید می‌روید.

❁ در پایان برای خوانندگان شاهد یاران خاطره‌ای ناگفته از شهید حاج قاسم سلیمانی روایت کنید.

❁ زائران شهید سلیمانی را چگونه توصیف می‌کنید؟

شهادت مقامی عظیم و بزرگ است. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌فرمود "شهید وقتی به زمین می‌افتد و روحش عروج می‌کند، فضایی به روی او باز می‌شود که هیچ چشمی تاکنون ندیده و خداوند به درجه‌ای او را می‌رساند که تاکنون هیچ گوشی نشینده و حتی بر دل کسی خطور نکرده است".

کسانی که در حادثه تروریستی در روز ولادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها به شهادت رسیدند، به درجاتی نائل شدند که برای ما قابل توصیف نیست. باید به شهدا تبریک گفت که خداوند آنها را انتخاب کرد.

❁ از دیدارهای تان با خانواده شهدای ۱۳ دی ماه هم بفرمایید.

بعد از حادثه تروریستی خانواده شهدا را از نزدیک می‌دیدیم وظیفه داشتیم سلام و تسلیت رهبر معظم انقلاب را به خدمت تک‌تک خانواده‌های شهدای این حادثه ابلاغ کنیم، خانواده‌ها امتحان بزرگی پس دادند هیچ خانواده شهیدی نشد که گلایه‌ای کند. همه در دفاع از ارزش‌ها و راه شهدا گفتند. آنها که روی تخت بیمارستان مانده‌اند، خانواده شهید و جانباز چه آنها که عضویشان را از دست دادند و مجروح شدند و چشم‌شان را از دست دادند. همه یک

خانواده شهدا امتحان بزرگی پس دادند هیچ خانواده شهیدی نشد که گلایه‌ای کند. همه در دفاع از ارزش‌ها و راه شهدا گفتند. آنها که روی تخت بیمارستان مانده‌اند، خانواده جانبازانی که عضویشان را از دست دادند و مجروح شده‌اند و چشم‌شان را از دست داده‌اند. همه یک خواسته دارند و می‌گویند؛ التیام همه‌ی درد‌های ما این است که به خدمت رهبر انقلاب برسیم.



بررسی ابعاد مختلف حمله تروریستی گلزار شهدای کرمان در گفت و گو با محمد مهدی فداکار استاندار کرمان

نیازمند اقدامات فرا استانی برای امنیت کامل گلزار شهدای کرمان هستیم

درآمد

گلزار شهدای کرمان ۱۳ دی ماه ۱۴۰۲ هم‌زمان با برگزاری مراسم چهارمین سالگرد شهادت سردار دل‌ها قاسم سلیمانی شاهد خونبارترین حمله تروریستی سال‌های بعد از انقلاب بود. دکتر محمد مهدی فداکار استاندار کرمان در گفت‌و شنود با شاهد یاران به ابعاد مختلف این حادثه تروریستی پرداخت و از مجموع تمهیدات ایمنی و امنیتی در این مراسم گفت که در این بخش می‌خوانیم.

بودید؟

ما از اول امسال برنامه‌ریزی کردیم. نقاط ضعف و قدرت را ارزیابی کردیم و می‌دانستیم جمعیتی که می‌آید به مراتب بیشتر از سال‌های گذشته است. شرایط جغرافیایی کرمان نیز خاص است، ما کویری داریم که از جنوب شرق تا شمال شرق استان را در بردارد و راه‌ها و مسیرهای متعددی به آن می‌رسد. اتباع بیگانه و کویر دو مسئله‌ای است که در جلسات متعددی حتی در شورای امنیت ملی کشور در خصوص آنها بحث کرده‌ایم. بخش عمده‌ای از اتباع از مسیر کرمان عبور می‌کنند، خلاءهای قانونی در مورد اتباع هم داریم.

ظرفیت گردشگری هم تفاوت‌های می‌بینیم. یک جاذبه مذهبی ایجاد شده و شخصیت‌های جهانی به خاطر شهید سلیمانی به کرمان می‌آیند که این هم یک اتفاق خیلی مهم است.

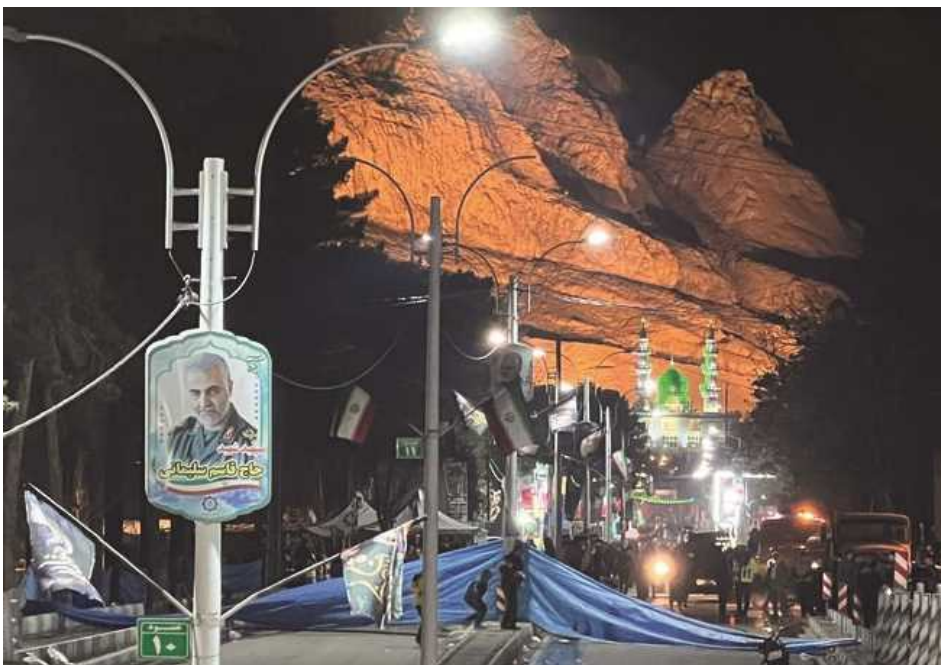
البته شخصیت‌های مهمی در تاریخ معاصر ایران از کرمان بوده‌اند. شهید محمدجواد باهنر نخست‌وزیر شهید و شهید قاسم سلیمانی که بزرگ‌ترین افتخار ماست و ۶ هزار و ۵۰۰ شهید دوران دفاع مقدس که نقش مهمی در دوران جنگ تحمیلی ایفا کردند و به دفاع از کشور پرداختند.

باتوجه به مجموعه شرایط گلزار شهدا چه تمهیداتی برای امنیت زائران اندیشیده

جناب آقای فداکار برای ورود به بحث بفرمایید، استان کرمان بعد از شهادت شهید سلیمانی چه تغییراتی پیدا کرده است؟

اتفاق مهمی رقم خورده است. کرمان مرکز توجه جهانی شده و هر اتفاقی که اینجا می‌افتد، اهمیت بالایی پیدا می‌کند. بعد از شهادت شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی از بیش از ۸۰ کشور جهان در کرمان زائر داریم. از کشورهای اسلامی و غیراسلامی از غرب آمریکا تا شرق آسیا و شمال اروپا و روسیه هند و چین می‌آیند. کرمان همچنین به یک مرجع فرهنگی تبدیل شده است و به لحاظ

محل انفجار دوم در حادثه تروریستی کرمان



گیت‌ها عبور کنند، شدت حادثه به مراتب بزرگ‌تر و چندین برابر بود. تروریست‌ها توجه شده بودند که انفجار را داخل مزار شهدا انجام دهند تا تلفات بیشتری بگیرند، اما نتوانستند وارد رینگ امنیتی شوند.

درباره عوامل و ریشه‌ها و این حمله تروریستی چه فکر می‌کنید؟

این حادثه تروریستی علل مختلفی دارد. ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ به علت شرایط کرونایی با محدودیت‌های خاص آن دوره با حجم پایینی از حضور مردمی مراسم سالگرد شهید سلیمانی برگزار شد. اما سال گذشته و بعد از اغتشاشات، مراسم باشکوه کرمان در دهه مقاومت به گونه‌ای رقم خورد که در سطح ملی و بین‌المللی دیده شد و به همین دلیل دشمنان هم حساس شدند.

نکته دوم این است که دشمن هر چه کشیده است و هر ضربه‌ای دیده از شهید سلیمانی خورده است. اگر آمریکا در منطقه گرفتار شده، از شهید سلیمانی است. داعش اگر در سوریه و عراق نابود شد به همت و مجاهدات شهید سلیمانی و رزمندگان فداکار مقاومت است. رژیم صهیونیستی هر چه می‌خورد از جبهه مقاومت و شهید سلیمانی است. مجموعه این‌ها باعث شد دشمن امسال تصمیم به انتقام بگیرد. این حوادث نتیجه عصبانیتی است که از مکتب شهید سلیمانی دارند. دشمن را به این فکر انداخت انتقام بگیرد و کار خیلی بزدلانه‌ای کرد. زائران شهید سلیمانی مردان و زنان و کودکانی بی‌گناهی بودند که شما می‌بینید عمده شهدا زن و کودک

جمعیت یک حوادثی درست می‌کرد و حوادث ناشی از ازدحام هم می‌توانست اتفاق بیفتد. نیروهای انتظامی و امنیتی هم مستقر بودند. دلیلی هم که تروریست‌ها نتوانستند داخل جمعیت بروند و انفجاری با جمعیت به مراتب فشرده‌تر رخ دهد، همین بود. با سگ‌های مواد منفجره یاب و دوربین‌های چهره زن، گیت را هوشمند کردیم.

از روز حادثه بگویید. چگونه از حمله تروریستی باخبر شدید و اولین اقداماتنا چه بود؟

روز حادثه فرودگاه بودم. مراسمی داشتیم و دوستان هم در محل بودند. سر صحنه نفرتیم، چون باید سریعاً مسئله را حل می‌کردم. به سرعت آمدم و هماهنگی‌های فوری و لازم بین اورژانس، هلال‌احمر و سایرین را برقرار کردم. اولین مواجهه ام با مجروحین در بیمارستان بود و بعد سعی کردم قریب به اتفاق خانواده شهدا و مجروحین را ملاقات کنم.

حادثه تروریستی چگونه اتفاق افتاد؟

حدود ساعت ۱۵ اولین انفجار و بافاصله حدود ۱۵ دقیقه دومین انفجار در مکان دیگری اتفاق افتاد. هر دو انفجار خارج از محدوده گیت‌های بازرسی رخ داد و حدود ۲ کیلومتر تا مرقد شهید سلیمانی فاصله داشت. تروریست انتحاری اول دیده بود نمی‌تواند وارد شود. قبل از گیت امنیتی خودش را منفجر کرده بود. انفجار دوم هم نرسیده به گیت امنیتی ما بوده است. اگر موفق می‌شدند از

حفاظت از گلزار شهدای کرمان به لحاظ موقعیت جغرافیایی شامل کوهستان، جنگل و بزرگراه حاشیه آن به لحاظ جغرافیایی به‌سادگی ممکن نیست. پیگیری کردیم که رده حفاظتی برای اینجا بگیریم.

چه اقدامات عملی و میدانی انجام شد؟

دورتادور گلزار شهدا را دوربین نصب کردیم و نرده گذاشتیم. منطقه پردیسان و نه فقط گلزار شهدا که کل منطقه را بستیم. فنس‌کشی کردیم و بیش از ۱۲۰ دوربین نصب شد و نقطه کوری نداشتیم. رینگ امنیتی در محدوده جنگل قائم و گلزار شهدا به طور کامل انجام شد و روشنایی، فنس‌کشی شد در جنگل قائم، رینگ امنیتی و دوربین‌های دید در شب و حرارتی هم نصب شده بود.

در مراسم امسال کارگروه ایمنی را از کارگروه امنیتی جدا کردیم، توزیع غذا در موب‌ها در روز سالگرد ممنوع شد، دستورالعملی نیز برای تدفین اموات دیده شد. پارکینگ‌ها ساماندهی و توسعه داده شد. جابه‌جایی زائران با خودروهای ویژه صورت گرفت.

رینگ امنیتی در ارتفاعات و کمربندی ایجاد و محدوده فنس‌کشی شد و نگاهبان‌ها استقرار یافتند. همه ظرفیت‌های استان پای‌کار بود. مستندات حادثه نشان می‌دهد دستگاه‌های امنیتی تلاش بسیار زیادی داشته‌اند. روز ۱۳ دی‌ماه گیت امنیتی داشتیم که ورودی‌ها را بررسی می‌کرد.

یکی از گیت‌های امنیتی را که نزدیک محل انفجار اول بود را مجبور شدیم برداریم. چون خود ازدحام

دشمن هر چه کشیده و هر ضربه‌ای که خورده از شهید سلیمانی خورده. اگر آمریکا در منطقه گرفتار شده، از شهید سلیمانی است. اگر داعش در سوریه و عراق نابود شده به مجاهدات شهید سلیمانی است. رژیم صهیونیستی هر چه می‌خورد از جبهه مقاومت و شهید سلیمانی است. مجموعه این‌ها باعث شد دشمن امسال تصمیم به انتقام بگیرد.

دیدار استاندار کرمان با خانواده شهدای زائر



ممکن است فکرش را هم نکنید که با وجود شرایط اقتصادی متوسط و پایین اما افرادی گشاده‌دست، دستگیر و خوش فکر بودند.

رسیدگی به امور خانواده شهدای این حادثه چگونه انجام شد؟

به طور طبیعی بنیاد شهید و امور ایثارگران استان به تنهایی آمادگی لازم برای این صحنه‌ها را نداشت. خود استان برای بنیاد شهید که دارد کارهای خانواده‌ها را پیش می‌برد کمک کرد. با دستور رئیس جمهور و سفر دکتر قاضی زاده هاشمی به کرمان و تلاش شبانه روزی همکاران ایشان در حوزه‌های مختلف که جای تقدیر و تشکر دارد، همه شهدا قبل از چهلم تعیین تکلیف و احراز شهادت شدند و کار جانبازان هم در کمیته‌های تخصصی حاضر در کرمان انجام شد و ادامه دارد. در خدمت رسانی به خانواده معظم شهدا همه ادارات استان را پای کار آوردیم و از همه ظرفیت‌ها استفاده کردیم.

نکته پایانی:

ما در استان خدمتگذار به خانواده‌های معزز هستیم و مشکلات مجروحان را رسیدگی و پیگیری می‌کنیم. اگر بیمارستان می‌خواهند، فیزیوتراپی می‌خواهند و درمان ویژه ای نیاز دارند تلاش می‌کنیم باری از روی دوش خانواده‌ها برداریم و با بنیاد شهید هم نهایت همکاری را دارم. در پایان نیز لازم است از مردم و نیروهای جهادی، دستگاه‌های اداری، مراکز درمانی، نیروهای نظامی و انتظامی که در این حادثه به یاری مردم شتافتند و در التیام زخم‌های این حادثه تلاش کردند، کمال قدردانی و تشکر را دارم.

حوادثی اتفاق بیفتند و ما باید فکری فراتر از مراسم معمول در استان انجام بدهیم.

با خانواده شهدا و مجروحان دیدار کردید؟ وضعیت و شرایط روحی آنان چگونه بود؟

بله عرض کردم تقریباً همه خانواده‌ها را سرکشی کردیم و دیدارهای مختلفی داشتیم.

غم این حادثه خونبار و شهادت جمعی از هم‌استانی‌ها بسیار سنگین است، اما معتقدم آنها به مرتبه بالای شهادت دست یافتند و برگزیده شدند. در این دیدارها با سه مسئله قابل توجه مواجه می‌شدیم. یکی اینکه اظهار وفاداری عمیق و قلبی به نظام و راه شهید سلیمانی می‌کردند. هیچ خانواده ایی گله و شکایت نمی‌کرد همه می‌گفتند؛ پای نظام و رهبری ایستاده‌ایم. پای حاج قاسم ایستاده ایم یک مادری می‌گفت: «همه اینها فدای شهید سلیمانی».

دومین نکته اینکه زائران شهید گلچین شدند. این‌ها در خانواده‌هایشان بهترین بودند. سومین مطلب اینکه گویا به خیلی از این شهدا الهام شده بود که شهید می‌شوند. یکی می‌گفت؛ من خواب دیدم. مادرم خواب دیده است. یکی از اتباع خواب دیده و به مادرش گفته بود: من شهید می‌شوم و در گلزار من را خاک می‌کنند. یک عکس تمیز و مرتب از من عکس بگیرید. درست مثل زمان جنگ و حال و هوای رزمندگان و شهدای دفاع مقدس. در این حادثه خون شیعه و سنی را درهم آمیخت و موجب وحدت بیشتر در داخل و خارج از کشور خواهد شد.

این نکته را بگویم که این اتفاق گر چه تلخ است اما یک لایه‌هایی از اجتماع را هم نشان می‌داد. در محل‌هایی مثل حاشیه شهر که ممکن است شما

هستند و چه خانواده‌هایی که با هم شهید شدند و مجروح شدند.

دشمن در حال انتقام‌گیری هست گرچه در ساعات اولیه نیروهای امنیتی جمعیت حاضر در گلزار را کم کرد. ولی ساعتی بعد مردم دوباره آمدند و جواب دشمن را دادند و جمعیت شروع به حرکت به سمت گلزار شهدا کرد. مردم کرمان به عمد بچه‌هایشان را آوردند تا جواب دشمن را بدهند و این صحنه‌های با شکوه در سالروز شهادت شهید سلیمانی از رسانه‌ها انعکاس گسترده ای داشت.

تامین امنیت کامل این مراسم در آینده چگونه ممکن است؟

لازم است، اقدامات فرااستانی صورت گیرد. به یک برنامه‌ریزی و اقدام کلان نیاز داریم. بخشی بر عهده دستگاه امنیتی است که پیگیری و رصد کند. ما دنبال راه حل هستیم. به‌رحال اینکه اینجا مزار شهید سلیمانی نه فقط برای شیعیان و اسلام بلکه برای همه مردم آزاده جهان یک مرکزیت مهمی است. دوستان و همکاران ما در بخش‌های مختلف دارند کار می‌کنند که به نتیجه برسند و مراقبت‌های بیشتری بشود. کاری که در اختیار استان هست را انجام می‌دهیم و محدوده‌ای را امن می‌کنیم که هیچ شخص یا گروه تروریستی امکان ورود نداشته باشد.

ضمن اینکه ما موبک‌هایی در سطح شهر داشتیم، کنار منزل شهید سلیمانی یک موبک هست باید مراقبت ویژه شود. در همین امسال هم می‌توانست

تروریست انتحاری دیده بود نمی‌تواند وارد شود. قبل از گیت بازرسی خودش را منفجر کرده بود. انفجار دوم هم نرسیده به گیت ما بوده است. اگر موفق می‌شدند از گیت‌ها عبور کنند شدت حادثه به مراتب بزرگ‌تر و چندین برابر بود. تروریست‌ها توجیه شده بودند که انفجار را داخل مزار شهدا انجام دهند تا تلفات بیشتری بگیرند، اما نتوانستند وارد رینگ امنیتی شوند.



ناگفته‌هایی از ابعاد مختلف حمله تروریستی کرمان در گفتگو با دکتر محمدمهدی زاهدی، نماینده مجلس:

حماسه مردم کرمان درسی برای آیندگان

درآمد

دکتر محمدمهدی زاهدی نماینده مردم کرمان در مجلس شورای اسلامی، در مراسم سالروز شهادت شهید سلیمانی در گلزار شهدا حضور داشت و خود شاهد حوادث تروریستی کرمان بود و با حضور در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی در کنار خانواده‌های شهدا و مجروحان قرار داشت. نامه‌ای به رئیس جمهور نوشت و در نطقی در مجلس خواستار «رسیدگی به ابعاد حادثه و چرایی این حوادث تروریستی»، «ضرورت انتقام سخت» و «ساماندهی اتباع غیرمجاز بیگانه» به‌عنوان بزرگ‌ترین چالش استان کرمان شد. شاهد یاران در این گفتگو با نماینده مردم کرمان به بررسی ابعاد و زوایای حملات تروریستی کرمان از منظر وی پرداخته است که تقدیم خوانندگان می‌شود.

مسئولین مرتبط تماس گرفتم و گفتم بیایند نظم و انضباط را در بیمارستان برقرار کنند و تا حادثه دیگری رخ ندهد، ارتش پای کار بیاید.

**به‌عنوان یک شاهد عینی چه صحنه‌هایی از این حادثه به یاد دارید؟
خاطره‌ای از آن روزها دارید؟**

ساعات اول حادثه وضعیت بسیار سخت و اسفبار بود. نگرانی خانواده‌هایی بودیم که از وضعیت بچه‌هایشان بی‌خبر بودند. شهید داده بودند، مجروح شده بودند و به دنبال بچه‌هایشان می‌گشتند. بیمارستان ۴۸

گاز بوده. در مسیر وارد درگاه قلی بیگ در بلوار محل انفجار دوم شدیم. این جا هم چند دقیقه پس از آنکه عبور کردیم انفجار دوم اتفاق افتاد. این بار یقین پیدا کردم که انفجار تروریستی است. شروع کردم با دوستانم تماس گرفتم و تأیید کردند هر دو حادثه تروریستی بوده است.

اولین اقدام شما در آن شرایط چه بود؟

بلافاصله به بیمارستان شهید باهنر رفتم. نگران بودم انفجار دیگری در اورژانس که محل تجمع مردم شده بود، رخ ندهد و برای همین با

روز حادثه در کرمان حضور داشتید؟

بله. روز ۱۳ دی‌ماه از ساعت ۱۰ صبح گلزار شهدا بودم. نماز ظهر را به امامت امام‌جمعه محترم کرمان خواندیم. من حدود ۱۰ دقیقه قبل از انفجار اول در آن محل بودم. بین موبک‌ها در حال پیاده‌روی بودم و مقداری که دور شدم، صدای انفجار را از پشت سر شنیدیم. فرزندم هم همراه دوستانش نزدیک انفجار اول بودند و وضعیت غم‌بار اجساد شهدا و مجروحان را دیده بودند. بلافاصله مردم و نیروهای امدادی در حال کمک به آسیب‌دیدگان و انتقال پیکر شهدا بودند. عده‌ای می‌گفتند انفجار کپسول

یک هفته بعد خوب شد؛ اما مداوای کاملش زمان می‌برد و تحت درمان است. باید تشکر کنم از کادر درمان بیمارستان شهید باهنر و سایر بیمارستان‌ها و مراکز درمانی شهر اعم از دولتی و بخش خصوصی که واقعاً از جان‌مایه گذاشتند.

این نکته را هم متذکر می‌شوم که من از اول حادثه پای کار بودم، اما عکسی از من منتشر نشد و تعمد هم داشتیم. متنفر بودم از این کارها و از خودم احساس تنفر می‌کردم اگر به ذره‌ای به فکر رسانه و تصویر در میان آن همه غم و اندوه مردم باشم و آن لحظات، لحظاتی نبود که بخواهیم به فکر این مسائل باشیم.

❁ به نظر شما بعد از حرم شاه چراغ (ع) در سال گذشته، چرا کرمان مورد حمله تروریستی قرار گرفت؟

طبیعی بود که کرمان را انتخاب کنند تا از حاج قاسم و دوستانشان انتقام بگیرند. هدفشان هم مزار شهید بود که نتوانستند از گیت‌های امنیتی عبور کنند. موضوع بسیار مهم این است که بعد از دو حمله تروریستی علی‌رغم اینکه مردم شهید دادند باز هم صحنه

ساعات اول حادثه وضعیت بسیار سخت و اسفبار بود. نگرانی خانواده‌هایی بودیم که از وضعیت بچه‌هایشان بی‌خبر بودند. شهید داده بودند، مجروح شده بودند و به دنبال بچه‌هایشان می‌گشتند. بیمارستان ۴۸ نفر شهید شدند. بچه ۳ ساله‌ای در کما بود. شرایط روحی بسیار بدی بود. نوجوان ۱۵ ساله دیگری را می‌دیدم که از گردن به پایین فلج شده و پدرش شهید شده بود.

کنند، جالب است که آن شرکت هم اعلام کرد؛ رایگان می‌آورم و ما که نگران امکانات لازم برای نجات جان او شدیم مقداری راحت شدیم و با عمل جراحی که صورت گرفت آن بچه

نفر شهید شدند. بچه ۳ ساله‌ای در کما بود. شرایط روحی بسیار بدی بود. نوجوان ۱۵ ساله دیگری را می‌دیدم که از گردن به پایین فلج شده و پدرش شهید شده بود.

ما سعی کردیم دل‌داری بدهیم و فضا را مقداری آرام کنیم. به مردم کرمان افتخار می‌کنیم؛ یک روز از شهادت فرزندشان نگذشته می‌آمدند از نظام دفاع می‌کنند. بعد خارج از کشور یک عده می‌گویند؛ اینها به خاطر پول می‌آیند. دریغ از انسانیتی که داشته باشند و ببینند مردم برای نظام و انقلاب چه می‌کنند.

همان شب اول مادر بچه‌ای که فرزندش شرایط سخت و حساسی داشت را دیدم که از شدت ناراحتی بغض کرده بود. شب با آقای دکتر عین‌الهی وزیر بهداشت تماس گرفتم و گفتم فکری به حال این بچه کنید. او بعد از پیگیری از همکارانش گفت: اگر بچه را تکان بدهیم و جابه‌جا شود، برایش خطرناک است. ساعت ۱۰ شب به من زنگ زد و صبح جمعه رفت بالای سر این کودک و بررسی کردند و گفتند باید یک عمل جراحی شود و دستگاه خاصی نیاز است که باید از تهران بیاید. تماس گرفتند و آن دستگاه را از یک شرکت در تهران اجاره



طبیعی بود که کرمان را انتخاب کنند تا از حاج قاسم و دوستدارانش انتقام بگیرند. هدفشان هم مزار شهید بود که نتوانستند از گیت‌های امنیتی عبور کنند. موضوع بسیار مهم این است که بعد از دو حمله تروریستی علی‌رغم اینکه مردم شهید دادند باز هم صحنه را ترک نکردند و این باید برای آیندگان درس بشود. مردم کرمان با زن و بچه‌شان برگشتند و مسیرها دوباره مملو از جمعیت شد



از رئیس‌جمهور به‌عنوان رئیس شورای عالی امنیت ملی انتظار است که ابعاد مختلف این حادثه اعم از شناسایی عاملان پشت‌صحنه و علت وقوع این حادثه مورد بررسی قرار گیرد و با عاملان این حادثه برخورد قاطع شود.

به‌صراحت اعلام کردم حضور اتباع بیگانه غیرقانونی در کشور، عدم وجود امکانات و زیرساخت‌های کافی برای نیروهای مسلح و نیروی انتظامی و تدابیر اتخاذ شده امنیتی برای مراسم روز ۱۳ دی‌ماه یعنی سالگرد شهید سلیمانی از جمله موارد مهمی است که باید مورد بررسی قرار گیرد و باید مشخص شود آیا قصور و تسامحی در سطح استان یا ملی انجام شده است یا خیر؟

ما از دولت آقای رئیسی بیشتر توقع داشتیم. واقعاً شهرداری کرمان آن‌قدر بودجه ندارد. در گلزار شهدا دارند کار می‌کنند و باید یک طرح خوب و جامع باشد برای کسانی که عاشقانه می‌آیند زیارت حاج قاسم، احساس کنند وارد یک فضای امن و معنوی شده‌اند و به قطعه‌ای از بهشت آمده‌اند و این احساس در مردم ایجاد بشود.

مزار شهید سلیمانی به برکت خودش و یارانش به یک زیارتگاه تبدیل شده. سال‌های قبل اردوهای راهیان نور فقط به سمت جنوب کشور بود، ولی الان به سمت کرمان هم می‌آیند.

❁ در این باره پیشنهاد مشخصی هم دارید؟

را ترک نکردند و این باید برای آیندگان درس بشود. مردم کرمان با زن و بچه‌شان برگشتند و مسیرها دوباره مملو از جمعیت شد و گفتند؛ ما هستیم که ایران باشد؛ لذا مردم ما نشان دادند که ایران، اسلام، نظام و رهبر را دوست دارند.

❁ شما در نطقی در مجلس شورای اسلامی خواستار شناسایی عوامل و زمینه‌های وقوع حوادث این‌چنینی در کرمان شدید و نامه‌ای هم در این خصوص به رئیس‌جمهور نوشتید، در این باره بیشتر توضیح دهید.

به محض حضور در مجلس در اولین نطقی که ایراد کردم، تذکر شفاهی دادم که چرا این اتفاق باید بیفتد؟ چرا حادثه‌ای مثل حمله به حرم حضرت شاه‌چراغ در شیراز رخ می‌دهد؟ همان‌طور که به‌صورت مشروح گفتم. در کشورهای اروپایی یا بسیار از کشورهای دیگر، اصلاً پلیس در معابر و خیابان نمی‌بینند. همه موارد امنیتی بر اساس نظارت و پایش تصویری برای پیشگیری است. اعلام کردم چرا در کرمان که آن‌قدر حساسیت دارد، نباید دوربین‌های پایش تصویری داشته باشد. چرا بخشی از مرزهای ما تحت کنترل نیروی نظامی نیست؟ تا زمانی که نتوانیم جواب خوبی به این چرایی‌ها بدهیم نمی‌شود از جلوگیری حادثه‌ها جلوگیری کنیم. بارها درباره اتباع بیگانه غیرقانونی تذکر دادیم؛ اما به آن توجه نشد.

بله پیشنهاد دادم یک اردوگاه بین‌المللی توسط آموزش و پرورش ساخته شود. دولت باید پول را بگذارد. این اردوگاه خیلی لازم است که زائر حاج قاسم شب سرش را روی زمین نگذارد.

❁ در پایان خاطره‌ای منتشر نشده از شهید سلیمانی روایت کنید.

«چند ماه قبل شهادت حاج قاسم به ایشان گفتم. اوضاع کشور از لحاظ اقتصادی خوب نیست. بیا یک ستاد انتخاب تشکیل بدهیم برای ریاست جمهوری شما! حاجی در جواب گفت: هر کسی یک وظیفه‌ای دارد. من وظیفه ریاست جمهوری ندارم. من نباید بگذارم اجنبی وارد این کشور بشود. وظیفه من حفاظت از این چارچوب و امنیت کشور است.»

پیام مهمی در پاسخ شهید سلیمانی نهفته است؛ یک روح متعالی می‌خواهد تا این چنین پاسخی بدهد. کسی که می‌داند اگر نامزد ریاست جمهوری شود قطعاً رأی می‌آورد. با این وجود به‌سادگی و راحتی بگوید؛ وظیفه من حفاظت است و شما می‌بینید بعضی برای رسیدن به قدرت دست به هر عملی می‌زنند. این همان بحثی که حضرت آقا فرمودند: «حاج قاسم یک مکتب» بود.



گفتگوی شاهد یاران با دکتر سید محمد صابری، رئیس اورژانس کرمان:

روایتی از ۶ ساعت تلاش بی وقفه کادر اورژانس و درمان برای نجات مجروحان حادثه تروریستی کرمان

درآمد

دکتر سید محمد صابری، پزشک عمومی و رئیس اورژانس کرمان و مدیر حوادث و فوریت‌های پزشکی دانشگاه علوم پزشکی کرمان با سابقه ۹ سال حضور در این سمت در حیرانها و حوادث مختلفی حضور داشته و ایفای نقش نموده است. وی در گفت و شنود با شاهد یاران از «اتاق مدیریت بحران» در جریان حادثه تروریستی گلزار شهدای کرمان می‌گوید.

جریان این حمله تروریستی قرار گرفتید؟

در محل کارم، ساختمان مرکز مدیریت حوادث و فوریت‌های پزشکی بودم. ۱۳ دی ما در کرمان مراسم چهارمین سالگرد شهادت سپهبد حاج قاسم سلیمانی را داشتیم. از نقاط مختلف کشور جمعیت زیادی حضور داشتند و مراسم پر شور تر از سالهای قبل در حال برگزاری بود. ما به عنوان اورژانس کرمان همانند گذشته در این مراسم حضور پر رنگی داشتیم و در این حضور مردمی گسترده طبعا نیاز به اورژانس پیدا می‌شد.

از طریق بی سیم از بروز حادثه با خبر شدم. ساعت ۵:۱۴ دقیقه اولین انفجار رخ داد.

باشد. علاوه بر این ما کلیه مسیر بیمارستان های در دسترس شهر کرمان را شناسایی کرده بودیم. بیمارستان هایی که سریع تر قابل دسترسی است. برنامه نرم افزاری روی تلفن همراه پرسنل آن منطقه نصب شده بود اگر حادثه ای رخ داد، امداد رسانی انجام شود. کما اینکه عصر روز ۱۲ دی یک حادثه انفجار کپسول گاز داشتیم که خوشبختانه مصدوم جدی نداشت.

علاوه بر این بیمارستان های شهید افضلی پور، پیامبر اعظم، شهید باهنر، شفا، شهید رجایی و شهدا در حالت آماده باش بودند.

روز حادثه کجا بودید و چگونه در

چه برنامه هایی برای مراسم چهارمین سالروز شهادت شهید سلیمانی در کرمان تدارک دیده بودید؟

به عنوان مدیر اورژانس استان برنامه ریزی و تدوین خط و مشی های استانی فعالیت ها در شبکه ارائه خدمت فوریت های پیش بیمارستانی و بررسی و برآورد نیازهای منطقه تحت پوشش از وظایف و برنامه های مدون ما است. از روز ۱۰ دی ماه و آغاز راهپیمایی های مردمی به سمت گلزار شهدا با ۸ دستگاه آمبولانس، ۴ دستگاه اتوبوس آمبولانس و ۲ موتور آمبولانس استقرار داشتیم و قرار بود برنامه تا ۱۸ دی ماه ادامه داشته



همکارانم از گلزار شهدا به سرعت با من تماس گرفتند. اولین آمبولانس ما به فاصله ۴۰ متری از محل حادثه اول قرار داشت و اولین اتوبوس آمبولانس هم ۱۳۰ متری محل حاضر بود. به محض اطلاع تمام نیروها در محل حادثه حضور یافتند و عملیات امداد و فوریت های پزشکی شروع و «اتاق مدیریت بحران» هم فعال شد. به طور کلی ما در شهر کرمان حدود ۱۵ پایه اورژانس پیش بیمارستانی داریم. آن روز با یک پایگاه در محل گلزار شهدا استقرار داشتیم. ۱۴ پایگاه هم در شهر کرمان مشغول ارائه خدمات

بودند که سریع به محل حادثه اعزام شدند و کم تر از ۱۰ دقیقه به محل انفجار رسیدند.

انفجار دوم چه زمانی اتفاق افتاد؟ واکنش نیروهای شما چگونه بود؟ کی متوجه عمق فاجعه شدید؟

حدود ۱۵ و ۱۶ دقیقه، چیزی حدود ۲۰ دقیقه از انفجار اول گذشته بود که حراست ما به معاون فنی مراجعه و خبر را داد. با توجه به حجم بالای انفجار و نوع مواد منفجره مورد استفاده تروریست ها تعداد شهدا و مجروحیت زیاد بود، حادثه دوم که اتفاق افتاد، به سایر بیمارستان های کرمان هم اطلاع دادیم و همه آماده پذیرش اورژانسی مجروحین شدند.

اولین دسترسی به بیمارستان شهید افضل پور و پیامبر اعظم (س) بود. مجروحین را به این بیمارستان ها منتقل کردیم. مجروحین بعدی به بیمارستان شهید باهنر و سیدالشهدا (ع) و پیامبر اعظم (ص) و فاطمه زهرا (س) اعزام شدند و کار انتقال مجروحین انجام شد.

با توجه به شرایط نامناسب این حادثه تروریستی حمل اجساد شهدا را هم به عهده گرفتیم و پیکر شهدا هم توسط آمبولانس های پیش بیمارستانی به سردخانه انتقال داده می شدند.

به سازمان انتقال خون آماده باش دادیم. طبیعتاً مجروحین ناشناس بودند و گروه خونی شان هم مشخص نبود و مجبور بودیم از "O منفی" استفاده کردیم. مردم هم همکاری بسیار خوبی

کردند. خون به قدر کافی اهدا شد.

همزمان حرکت از نقاط مختلف شهر به سمت گلزار شهدا ممنوع و مسیرها مسدود شد. رسانه ملی اطلاع رسانی لحظه ای انجام می داد. از مردم خواستیم به بیمارستان ها مراجعه نکنند تا مانع خدمات رسانی نشوند یا به پایگاه انتقال خون بروند و از تردد غیر ضرور در شهر خودداری کنند

چه تعداد دستگاه امدادی در محل حادثه حاضر شدند؟

همه ۲۰ پایگاه عملیاتی ما به سرعت به محل حادثه فراخوانده شدند. در مجموع ۲۱ دستگاه آمبولانس و ۱۴ دستگاه اتوبوس آمبولانس به محل حادثه اعزام شد. وقتی تعداد مجروحین زیاد شد، انتقال و توزیع را شروع کردیم. بیمارستان های نظامی وابسته به ارتش و نیروی انتظامی، بیمارستان پیامبر اعظم (ص) وابسته به تامین اجتماعی و بیمارستان های خصوصی شهر کرمان هم فعال شدند.

به لحاظ زمانی چقدر طور کشید تا مجروحین از محل حادثه به بیمارستان ها انتقال داده شوند؟ و شرایط به شهر کرمان حال عادی برگردد؟

به جرات می توانم بگویم؛ ۶۰ دقیقه بعد از انفجار اول و ۳۴ دقیقه بعد از انفجار دوم، هیچ مجروحی در گلزار شهدا یا در سطح شهر

در مجموع ۲۱ دستگاه آمبولانس و ۱۴ دستگاه اتوبوس آمبولانس به محل حادثه اعزام شد. به جرات می توانم بگویم؛ ۶۰ دقیقه بعد از انفجار اول و ۳۴ دقیقه بعد از انفجار دوم، هیچ مجروحی در گلزار شهدا یا در سطح شهر نداشتیم و بالغ بر ۲۰۰ نفر توسط آمبولانس پیش بیمارستانی به بیمارستان ها انتقال پیدا کردند.

نداشتیم و بالغ بر ۲۸۰ نفر توسط آمبولانس پیش بیمارستانی به بیمارستان ها انتقال پیدا کردند. حدود ۹۰ دقیقه بعد از انفجار اول کلیه مجروحین به بیمارستان ها انتقال شده بودند. محل انفجار ها به طور کامل پاک سازی شد تا مردم هم از لحاظ روحی روانی آسیب نبینند. با توجه به آمادگی نسبی که وجود داشت و فراخوانی که داده شد سریعاً پزشکان عمومی جراحان و پزشکان مغز و اعصاب و همه آنچه نیاز بود به بیمارستان ها فراخوانده شدند.

ما در بیمارستان می گوئیم بعد از ۶ ساعت حضور بیمار در اورژانس یا باید ترخیص یا به بخش تخصصی منتقل شود. در این حادثه کم تر از ۶ ساعت کلیه بیماران در بیمارستان ها تعیین تکلیف شدند. با قاطعیت می توانم عنوان کنم که در بیمارستان های کوچک تا ۹ شب و در مراکز درمانی بزرگ تا ۱۰ شب هیچ مجروحی نداشتند. مصدومین سرپایی ترخیص شدند و بقیه عزیزانی که نیاز به عمل جراحی داشتند به مراکز تخصصی اعزام شدند. بیمارستان شهید باهنر، پیامبر اعظم (ص) و شهید افضل پور که بیشترین مجروح را داشتند تا ساعت ۱۱ شب به شرایط عادی برگشتند و مشغول خدمت به مراجعین روزمره و عادی شان شدند.

اعزام های بین بیمارستانی هم داشتید؟

بله. برای این کار نیروی انتظامی خیابان ها را

خلوت کرد. تا بتوانیم اعزام بین بیمارستانی انجام بدیم. این اقدام هم انجام شد و اعزام بین بیمارستانی را انجام و توانستیم خدمات خوبی ارائه دهیم.

به عنوان مثال بیمارستان شهید باهنر مرکز تروما است. بیمارستان های شهدا و شهید افضل پور داخلی هستند و خدمات جراحی ترومایی انجام نمی دهند. بیمارستان پیامبر اعظم (ص) و سیدالشهداء (ع) و نیروی انتظامی و فاطمه الزهرا(س) و بیمارستان ارتش هم پذیرش داشتند. لازم بود یک جابه جایی فوری و اعزام بین بیمارستانی بر اساس نیاز مجروحین به تخصص ها صورت گیرد. این هماهنگی ها انجام شد. نیروی انتظامی هم که از لحظه اول حادثه حضور میدانی داشت، مسیرهایی که باید مسدود یا هدایت می شد را عملیاتی می کرد.

برای تامین تجهیزات پزشکی به مشکل حادی برخوردید؟

۱۳ دی ماه تعطیل رسمی بود. فوراً به صنف تجهیزات پزشکی خواستیم دفاتر فروش را باز کنند و خوشبختانه با همکاری جمعی خدمات رسانی به خوبی انجام شد.

اعزام مجروحان به خارج از استان هم اتفاق افتاد؟

در آن شرایط رسانه ملی ابزار ارتباطی خوبی فراهم کرد و نیاز های ما را اعلام می کرد هر چند ما اعلام کردیم کرمان کادر پزشکی و متخصص کافی دارد و نیاز نداریم. دو تیم تخصصی از بیمارستان و دانشگاه علوم پزشکی ایران و تهران و یک تیم از شهر شیراز آمدند ولی واقعا نیازی نبود و به ما خدقوت و خسته نباشید گفتند. در این حادثه اعزام به استان های دیگر هم نبود انتقالی صورت نگرفت دو نفر به اصرار خانواده و اطمینان خاطرشان به تهران اعزام شدند.

به عنوان رئیس اورژانس کرمان، چه نظری درباره شرایط ویژه گلزار شهدا در مدیریت بحران ها دارید؟

بعد از شهادت شهید سلیمانی، شهر ما شرایط و حساسیت ویژه ای پیدا کرده است. به نظر من لازم است اصلاح فیزیکی در گلزار شهدا صورت گیرد و اصلاحاتی انجام شود. مسیر های دسترسی به گلزار شهدا تنگ است. ناهمواری طبیعی در مسیرها زیاد است و لازم است همسطح سازی

و مناسب سازی انجام شود و محدودیت تردد در زمان های خاصی انجام شود.

همچنین بحث تامین دستگاه های امدادی است که این مشکل در کل کشور وجود دارد، اما در کرمان بیشتر چرا که ما مراسم های خاصی داریم. در چند روز آینده مراسم ۲۲ بهمن را داریم که ما برنامه ریزی کردیم که حضور پررنگی داشته باشیم و امیدواریم حادثه ای نداشته باشیم. هر چند در شرایط ۱۰ درصد امنیت کامل هم باید ایمنی حفظ شود و حضور دستگاه های امنیتی به ویژه اورژانس لازم است. تقویت دستگاه اورژانس در ناوگان امنیتی و اتوبوس آمبولانس موتور آمبولانس و نیروی انسانی باید مورد توجه قرار گیرد که به علت مسائل تحریم از سال ۹۶ هیچ دستگاه آمبولانس جدیدی به کشور وارد نشده ناوگان آمبولانس های ما بسیار فرسوده است و اگر قانونی که طبق آن باید ۱۰ سال از آمبولانس استفاده شود اجرا شدنی بود، این شامل فرسودگی ۶۰ تا ۷۰ درصد ناوگان ماست.

همانطور که گفتم کمبود نیروی شدید انسانی داریم و البته وزارت بهداشت تدابیری اندیشیده که امیدواریم در ۳ سال آینده حل شود و فارغ التحصیلان رشته فوریت های پزشکی مشغول به کار شوند.

نکته پایانی را بفرمایید.

جا دارد از تمامی همکاران اورژانس پیش بیمارستانی، پزشکان و پرستاران که جانانه پای کار آمدند تشکر و قدردانی کنم. همچنین از بیمارستان های خصوصی که اعلام آمادگی کردند و با آغوش باز پذیرفتند و حرفی از مسایل مالی نزدند و خدمت را تا لحظه آخر ارائه دادند و هنوز هم در این بیمارستان ها مجروح بستری داریم و خدمات درمانی دریافت می کنند.

در حوادث متعددی در چند سال گذشته داشته ایم. در ساعات اولیه شاهد حضور مدیران و مسئولین کشوری برای دلجویی و بازدید در بیمارستان ها بوده ایم. در این باره نکته ای عرض می کنم که به نظرم مسئولین بری دلجویی برای مجروحین حداقل ۴۸ ساعت به بیمارستان ها و مراکز درمانی مراجعه کنند، چون واقعا حضور در ساعات اولیه در ارائه خدمات درمانی دست پا گیر و مانع می شد و نیروی اضافی حتی کادر درمان اگر نیازی نباشد در آن ساعات مانع خدمات رسانی می شود و می خواهیم که عزیزان این نکته را توجه کنند.

حدود ۹۰ دقیقه بعد از انفجار اول کلیه مجروحین به بیمارستان ها منتقل شده بودند. محل انفجار ها به طور کامل پاک سازی شد تا مردم هم از لحاظ روحی روانی آسیب نبینند. با توجه به آمادگی نسبی که وجود داشت و فراخوانی که داده شد سریعاً پزشکان عمومی جراحان و پزشکان مغز و اعصاب و همه آنچه نیاز بود به بیمارستان ها فراخوانده شدند.



فصل جدیدی از خدمات‌رسانی به ایثارگران در حادثه تروریستی کرمان رقم خورد

درآمد

حمله تروریستی گلزار شهدای کرمان، بزرگ‌ترین عملیات تروریستی بعد از انقلاب اسلامی بود. حادثه دردناکی که تعداد شهدا و مجروحان آن نیز بی سابقه بود. بنیاد شهید و امور ایثارگران برای نخستین بار برای خدمات‌رسانی فوری به خانواده‌های شهدا و جانبازان این حادثه سازوکار جدیدی اتخاذ نمود و مسئله احراز شهادت و جانبازی را با رویکرد جدید اجرایی نمود. دکتر «محسن بزرگی» معاون حقوقی و امور مجلس بنیاد شهید و امور ایثارگران و نماینده ویژه رئیس بنیاد شهید در رسیدگی به وضعیت پرونده حادثه تروریستی کرمان در گفتگو با شاهد یاران به ابعاد مختلف این حادثه و مهم‌ترین اقدامات وی در این موضوع پرداخته است.

افتاد قرار بود در کرمان سخنران مراسم سالگرد شهدای تشییع شهید سلیمانی باشند. آقای دکتر قاضی‌زاده به طور کامل در صحنه حضور یافت و از همان ساعت اول حادثه رسیدگی به وضعیت خانواده‌های شهدا و مجروحان را با حضور در بیمارستان‌ها، دیدار با مجروحان و حضور در منازل شهدا و مصدومان

برای گرامیداشت یاد و خاطره آن شهید والامقام در مسیر گلزار شهدای کرمان در حال راهپیمایی بودند دو انفجار تروریستی انتحاری اتفاق افتاد. آقای دکتر قاضی‌زاده هاشمی معاون رئیس‌جمهور و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران در لحظات اولیه حادثه در کرمان حضور داشتند. عصر همان روزی که این اتفاق

با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید به طور اجمالی از حادثه تروریستی در کرمان و آغاز فرایند رسیدگی به خانواده شهدا و جانبازان این حادثه بگویید.

در چهارمین سالروز شهادت شهید سپهبد حاج‌قاسم سلیمانی درحالی که ده‌ها هزار نفر



را آغاز کرد.

رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران در آن شرایط دستوری صادر کرد برای کمک فوری مالی که برای امور اولیه خانواده‌های شهدا اهدا شد. ۳-۴ روز بعد از حادثه آقای دکتر قاضی‌زاده

در جلسه شورای معاونین بنیاد بر روی ایجاد یک ستاد بحران و ایجاد یک سازوکار مشخص برای حوادث این چنینی تأکید کرد که در صورت رخداد اتفاقاتی در این سطح همه در بنیاد تکالیف و وظایفشان را بدانند.

❁ از ورودتان به عنوان نماینده ویژه و تام‌الاختیار رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران بفرمایید.

رئیس‌جمهور در جلسه ۱۷ دی‌ماه هیئت وزیران، دستوری را صادر کردند مبنی بر اینکه بنیاد شهید و امور ایثارگران، وزارت کشور، سازمان برنامه و بودجه کشور و استانداری کرمان با همکاری سایر دستگاه‌های ذی‌ربط رسیدگی به امور مربوط به خانواده‌های شهدا و آسیب‌دیدگان حادثه تروریستی کرمان را به‌طور جدی و فوری پیگیری نمایند و بر این اساس، دکتر قاضی‌زاده هاشمی به بنده مأموریت و نمایندگی ویژه ایشان در رسیدگی به وضعیت پرونده حادثه تروریستی کرمان را داد.

نخستین و فوری‌ترین مسئله شناسایی خانواده معزز شهدا و مجروحان بود که می‌بایست انجام می‌دادیم؛ چون همه خدمات بنیاد شهید و امور ایثارگران به جامعه هدف مستلزم شناخت فرد به‌عنوان شهید و یا جانباز است.

❁ نخستین اقدام شما در این باره چه بود؟ چه زمانی به کرمان سفر کردید؟

در اولین اقدام در تهران با تشکیل کمیته‌ای از معاونین حوزه‌های مددکاری و سلامت بنیاد بحث کردیم درباره کرمان و مسئله احراز ایثارگری. توافق کردیم که زمانی که شورای ۶ نفره احراز ایثارگری را انجام داد، حداقل ۵ درصد جانبازی به مصدومانی که دچار عارضه پایدار شده‌اند اختصاص یابد که مورد پذیرش کارگروه قرار گرفت و راهگشای اقدامات بعدی شد.

عصر روز ۱۸ دی‌ماه که جلسه شورای معاونین داشتیم، عازم کرمان شدم. از فرودگاه مستقیم به مراسم گرامی داشت ۱۴ شهید اتباع افغانستانی این حادثه رفتم و با خانواده‌های آنان دیدار کردم. در آن جلسه حجت الاسلام و المسلمین موسوی مقدم نماینده ولی فقیه در بنیاد و آقای دکتر فداکار استاندار کرمان حضور داشتند.

❁ نشست‌های هماهنگی رسیدگی به امور شهدا و مجروحان در کرمان چگونه تشکیل شد؟ و به چه نتایجی رسید؟

همان شب با آقای دکتر فداکار استاندار کرمان توافق کردیم. کمیته‌ای تشکیل شد تا طبق قانون و آیین‌نامه تعیین و احراز مصادیق عملی شهید و در حکم شهید. احکام شهدای این حادثه و احراز شهادت‌ها در شورای ۶ نفره استان تصویب شود و بر اساس دوستی و اعتمادی که بین من و استاندار محترم وجود داشت، بلافاصله اقدام و شناسایی جامعه هدف را به‌صورت میدانی شروع

دکتر قاضی‌زاده هاشمی معاون رئیس‌جمهور و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران در لحظات اولیه حادثه در کرمان حضور داشتند. عصر همان روزی که این اتفاق افتاد، قرار بود در کرمان سخنران مراسم سالگرد شهدای تشییع شهید سلیمانی باشند. آقای دکتر قاضی‌زاده به طور کامل در صحنه حضور یافت و از همان ساعت اول حادثه رسیدگی به وضعیت خانواده‌های شهدا و مجروحان را با حضور در بیمارستان‌ها، دیدار با مجروحان و حضور در منازل شهدا و مصدومان را آغاز کرد.





کردیم.

درباره جانبازان نیز همان مصوبه مورد توافق حوزه‌های تخصصی بنیاد در تهران را در مورد اعطای ۵ درصد جانبازی به کلیه عزیزانی که دچار مجروحیت پایدار شده و در مراکز درمانی تحت مداوا هستند را به تأیید رساندیم.

❁ با این توضیح احراز شهادت و جانبازی در کرمان به صورت میدانی انجام شد؟

بله. این مسئله برای نخستین بار در دستور کار قرار گرفت با هماهنگی همه دستگاه‌های ذی ربط و با محوریت بنیاد شهید و امور ایثارگران و با حضور مسئولین ستادی اداره پذیرش بنیاد که در کرمان مستقر کرده شده بودند انجام شد و این عزیزان کار تخصصی خودشان را به سرعت شروع کردند.

❁ احصاء آمار شهدا و مجروحان چه مسیری را طی کرد؟

روزهای اول مسئولین کشوری و لشکری هم برای دیدار با خانواده‌ها می‌آمدند، وزرا هم می‌آمدند و یک ترافیک کاری خیلی بالایی وجود داشت. علی‌رغم همه مشکلات آمار شهدا و مجروحان از بیمارستان‌ها جمع‌آوری شد. فهرست‌هایی که ما از مسئولین داشتیم ۵۰۰ نفر به بیمارستان مراجعه داشتند. بعضی زخم‌های

❁ پرونده همه این عزیزان تکمیل شد؟

خیر با تلاش اولیه ۸۱ نفر که مدارکشان کامل بود در کمسیون پزشکی تهران هم بررسی شد و درصد جانبازی موقت تعلق گرفت. ۲۹ نفر نقص مدارک دارند که ما به کرمان گفتیم مدارک را تکمیل و به کمسیون پزشکی بفرستند. بالاترین درصد جانبازی تعلق گرفته در این حادثه ۴۵ درصد است که البته ممکن است در بررسی پرونده ۲۹ نفر باقی مانده این درصد بیشتر هم بشود.

❁ احراز شهادت شهدا چگونه انجام شد؟

۱۰ روز بعد از حادثه تروریستی کرمان کار احراز شهادت‌ها به پایان رسید. ۷۵ نفر شهدای مردمی داشتیم. ۴ شهید فراجا داریم که روند احرازشان در یگان مربوطه مقداری متفاوت است. برای شهدای مردمی همان کمسیون ۶ نفره در استان تعیین تکلیف کرد. ثبت منسوبین شهدا هم در

کوچک برداشته بودند و مداوای سرپایی گرفته و مرخص شده بودند. ۲۷۰ تا ۲۸۰ نفر مقداری وضعیتشان وخیم‌تر بود و در مراکز درمانی در حال درمان بودند.

از طرف دیگر چهارشنبه و پنجشنبه ۱۱ و ۱۲ بهمن جلسه مدیران بنیاد شهید در مشهد مقدس بود و معاونین ستادی و استانی همگی همایش بودند. با هماهنگی آقای میرزابیگی معاون سلامت و توانمندسازی اجتماعی بنیاد، آقای دکتر کریمی سرپرست کمسیون پزشکی بنیاد با دو پزشک متخصص به کرمان اعزام شدند و سه همکار از سه حوزه تخصصی بنیاد هم به ما ملحق شدند.

بعد از پیش بررسی‌های لازم بررسی مدارک و اسناد پزشکی شروع شد و این نتیجه این بررسی‌ها و برنامه‌های پزشکی منجر به این شد که در مجموع ۱۱۰ نفر جانباز حادثه امکان دریافت ۵ درصد جانبازی به صورت موقت را دارند.

در اولین اقدام در تهران با تشکیل کمیته‌ای از معاونین حوزه‌های مددکاری و سلامت بنیاد بحث کردیم درباره کرمان و مسئله احراز ایثارگری. توافق کردیم که زمانی که شورای ۶ نفره احراز ایثارگری را انجام داد، حداقل ۵ درصد جانبازی به مصدومانی که دچار عارضه پایدار شده‌اند اختصاص یابد که مورد پذیرش کارگروه قرار گرفت و راهگشای اقدامات بعدی شد.



که بنیاد استان نسبت به همکاری با خانواده شهدا جهت ثبت نام و شکایت در سامانه دادگستری همکاری کنند، تا با هماهنگی های لازم بتوانیم در ابعاد مختلف حقوقی و حقوق بین الملل از عوامل و آمران و پشتیبانی کنندگان این اقدام تروریستی شکایت کنیم و در مجامع جهانی به احقاق حقوق آنان و اثبات مظلومیت جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگ ترین قربانی تروریسم در جهان بپردازیم.

❁ فعالیت های کارگروه رسیدگی به حادثه تروریستی کرمان تداوم خواهد یافت؟

بله دستور رئیس جمهور مبنی بر رسیدگی به مسائل مربوط به حادثه تروریستی کرمان در جریان است. بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان برنامه و بودجه، وزارت کشور و دستگاه های ذی ربط موظف اند به آسیب دیدگان این حادثه رسیدگی کنند و التیام بخش آلام خانواده های شهدا و جانبازان این حادثه باشند. منتظر انتصاب نماینده سازمان برنامه و بودجه وزارت کشور هستیم که ان شاء الله کارگروه به صورت ویژه تر فعال شود و تداوم یابد.

فراوان همراهی بسیار زیادی کردند.

❁ در مقام معاونت حقوقی بنیاد شهید در راستای احقاق حقوق شهدای مظلوم این حادثه چه کردید؟

در روزهای اخیر، طی بخشنامه ای اعلام کردیم

آقای دکتر کریمی سرپرست کمیسیون پزشکی بنیاد با دو پزشک متخصص به کرمان اعزام شدند و سه همکار از سه حوزه تخصصی بنیاد هم به ما ملحق شدند. بعد از پیش بررسی های لازم بررسی مدارک و اسناد پزشکی شروع شد و این نتیجه این بررسی ها و برنامه های پزشکی منجر به این شد که در مجموع ۱۱۰ نفر جانباز حادثه امکان دریافت ۵ درصد جانبازی به صورت موقت را دارند.

ستاد و استان در سامانه سجایا در حال انجام است. در خصوص شهدای اتباع هم بررسی های تخصصی در انجام است. طبق آخرین آماری که از همکارانم در اداره پذیرش بنیاد دریافت کردم تعداد قطعی شهدا ۸۰ نفر است. ۱۲ نفر از شهدا کودک، ۲۳ شهید دانش آموز و تعداد شهدای زن این حادثه ۴۹ نفر است.

ذکر این نکته ضروری است که در این روزها زحمات اصلی به عهده همکارانم در معاونت های مددکاری و سلامت و بنیاد شهید استان کرمان بود و من بیشتر نقش هماهنگی کننده را داشتم. ما وظیفه داشتیم ورود شهدا و جانبازان حادثه تروریستی کرمان را به جامعه هدف تسریع کنیم تا این عزیزان و خانواده هایشان مشمول خدمات مختلف بنیاد قرار گیرند. در این حادثه ما خدمت جامعه هدف رفتیم در محل حاضر شدیم و کار میدانی انجام دادیم که جای تشکر ویژه از همه همکاران بنیاد دارد و همچنین حجت الاسلام محمد مصدق معاون قوه قضاییه که در موضوع همکاری سازمان پزشکی قانونی تسریع ایجاد کردند و عزیزان نیروی انتظامی که گزارش کلی حادثه را به بنیاد جهت درج در پرونده شهدا و جانبازان ارسال نمودند و تشکر و قدردانی ویژه بنده از آقای دکتر فداکار استاندار خدوم کرمان است که با وجود مشغله کاری

❁ با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید و به ویژه از اینکه صمیمانه میزبان گروه مجلات شاهد در استان کرمان شدید، باتوجه به اینکه شما از خانواده شاهد و ایثارگر هستید، خودتان را بیشتر معرفی کنید.

بنده «سعید ایران منش» هستم. فرزند شهید «حسین ایران منش». پدرم در مهرماه سال ۱۳۶۰ در عملیات حصر آبادان به شهادت رسید. متولد سال ۱۳۵۳ در کرمان هستم. مهر سال ۱۳۶۰ که پدرم به شهادت رسید، هفته ی اولی بود که کلاس دوم دبستان رفته بودم یک خواهر بزرگتر و دو برادر کوچکتر دارم. پدرم کارمند اداره راه و ترابری کرمان بود و به صورت داوطلبانه به جبهه رفته بود. دوست همیشگی اش هم شهید علی ضیا بود که هر دو در یک روز به شهادت رسیدند. پیکر پدرم چون شناسایی سخت بوده به تهران می رود. بعد اقوام تهرانی ما شناسایی می کنند. پیکر شهید علی ضیا هم می رود شیراز. هر دو شهید با هم به کرمان می رسند و باهم تشییع و در کنار هم به خاک سپرده می شوند. سال ۱۳۶۵ عمویم شهید حاج شیخ علی ایرانمنش رییس آموزش و پرورش وقت استان و امام جمعه در حادثه تروریستی توسط منافقین در ۲۷ بهمن سال ۱۳۶۵ به شهادت می رسند. مزار ایشان هم در گلزار شهدا کرمان قرار دارد. از خانواده ۲ شهید تقدیم اسلام شده است. بنده پزشک هستم. در سال ۱۳۸۳ پیش از ادغام نهادهای انقلابی در بنیاد جانبازان مشغول به کار بودم. این مسیر را ادامه دادم. کارشناس درمان بودم و بعد به عنوان معاونت درمان بنیاد شهید و امور ایثارگران کرمان مشغول به کار شدم و هم اکنون حدود ۴ ماه است که به عنوان مدیرکل در خدمت خانواده شهدا و ایثارگران استان هستم.

❁ گلزار شهدای کرمان در سال های اخیر بسیار مورد استقبال مردم و زائران قرار گرفته است. بنیاد شهید چه برنامه های فرهنگی در این گلزار انجام می دهد؟

گلزار شهدای بین المللی شهر کرمان در دامنه کوه های مسجد صاحب الزمان (عج) قرار دارد. این منطقه برای مردم کرمان بسیار مهم است و همیشه در مسجد صاحب الزمان مراسم زیادی برقرار بوده است. با خاک سپاری پیکر حاج قاسم



گفت وگویی شاهد یاران با مدیرکل بنیاد شهید و امور ایثارگران استان کرمان

همه دستگاه های اجرایی استان کرمان برای خدمت رسانی به خانواده شهدا و مجروحان حادثه تروریستی بسیج شدند

درآمد

دکتر سعید ایران منش در سومین ماه حضورش در سمت مدیرکلی بنیاد شهید و امور ایثارگران استان کرمان مسئولیت خطیر شناسایی فوری و خدمت رسانی به خانواده های شهدا و مجروحان حادثه تروریستی حمله به زائران مزار شهید حاج قاسم سلیمانی را تجربه کرد. حادثه تروریستی در کرمان بزرگ ترین میدان آزمون همت و تلاش شبانه روزی او و همه مدیران استان، برای خدمت و التیام بخشی آلام خانواده های شهدا و مجروحان بود. دکتر ایران منش در گفتگو با شاهد یاران از چگونگی وقوع حادثه تروریستی و روند تشکیل پرونده شهدا و جانبازان این حادثه گفته است که در ادامه می آید.



نتایج این حمله تروریستی را در چه چیز می بینید؟

دشمن از سال گذشته به شدت برنامه ریزی می کرد تا به مرکز توجه مردم یک آسیبی بزند؛ چه منزل و بیت الزهراي حاج قاسم چه به مزار ایشان. شهید سلیمانی مظهر مقاومت است. حاج قاسم این را در جهان زنده کرده است و همه جریانات بعد هم که می بینید به تلاش سردار ما بوده است. همه ما می دانیم منبع فساد آمریکا و اسرائیل است به هر حال اسرائیل دارد نفس های آخرش را می کشد.

سال گذشته نتوانستند آسیبی که می خواهند بزنند اما متأسفانه امسال یکی از این تیم های تروریستی از چرخه امنیتی خارج شده و شناسایی نشده بود. هر چند در جایی عملیات انتحاری را انجام دادند که وارد فضای گلزار شده بود، اما قصدشان فقط آسیب زدن و کشتار مردم بود. در انفجارها از ساچمه های فراوان استفاده کرده بودند و همین ساچمه ها آسیب های زیادی به مردم زد. نزدیک به ۴۰۰ نفر آسیب دیدند و تقریباً ۴ نفر دچار ضایعه مغزی و نخاعی شدند و دو نفر تقریباً نابینا هستند. عموم این مردم افراد عادی و تعداد زیادی موبک دار بودند. این حادثه مصیبت بزرگی ایجاد کرد و خانواده های زیادی داغدار شدند و تالم روحی شدیدی را برای این خانواده ها و مردم کرمان ایجاد کرده است.

از روز حادثه بگویید. اولین مواجهه

ندبه که خوانده می شود گاهی جمعیت بالغ بر ۱۰ هزار نفر می شود. همه روزه جمعیت بسیار زیادی برای زیارت قبر حاج قاسم حضور دارند. با اینکه قبل بعد از شهادت حاج قاسم و در دوران کرونا برای تدابیر بهداشتی و امنیتی جلوی رفت آمدها گرفته می شد؛ اما گلزار شهدای کرمان روز به روز پر رونق و مملو از حضور مردم از همه مناطق و شهرها است، به نحوی که در سال آموزشی گذشته تا الان نزدیک به ۴۰۰ مدرسه به طور متوسط ۳۰۰ نفر دانش آموزان را می آورند سیره شهدا آشنا می شوند.

امسال برنامه های گلزار هم مفصل تر از سالهای گذشته در حال برگزاری بود. برپایی محفل انس با قرآن، پرده خوانی، روایت یاد یاران، روایتگری از شهید حاج قاسم و یاران ایشان و برگزاری سخنرانی با حضور سخنرانان کشوری و استانی از ویژه برنامه های دهه مقاومت استان کرمان بود. برنامه روایت حبیب با حضور هنرمندان در روزهای ۱۲ و ۱۳ دی ماه برگزار شد و همزمان دعای ندبه و کمیل در طول دهه مقاومت در گلزار مطهر شهدای شهر کرمان قرائت شد. کلیه برنامه هایی که در گلزار شهدا برگزار می شود با مدیریت بنیاد است و سردار حسنی سعدی مدیرکل اسبق بنیاد شهید کرمان هم اکنون مدیریت گلزار را برعهده دارند.

چهارمین سالگرد شهادت شهید سلیمانی چگونه برگزار شد؟ شما دلایل و

در گلزار شهدا کرمان که بنا بر وصیت نامه اش انجام گرفت، گلزار شهدا به میزبان عزاداران و علاقه مندان شهید سلیمانی تبدیل شد و یک پایگاه فرهنگی مهم برای فرهنگ شهادت است. روزانه ۳ هزار نفر زائر گلزار شهدا هستند. دعای

دکتر قاضی زاده هاشمی در ساعات اول حادثه به نمایندگی از طرف رئیس جمهور وارد کرمان شد و با حضور در بیمارستان های کرمان به دیدار مجروحان شتافت. از جمله در بیمارستان شهید باهنر که مرکز ترومای کرمان است، پیگیری های مختلفی برای رسیدگی به مجروحان انجام داد. یک مورد هم کودک ۶ ساله ای به نام امیرمهدی دهدهی بود که با دستور رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران برای ادامه درمان به تهران اعزام شد و الان وضعیتش بهتر شده، به کرمان برگشته؛ ولی آسیب زیادی دیده است.





خاص ضرورت داشت همه دستگاه‌ها وارد شوند. رسیدگی به خانواده شهدا در اولویت کاری مدیران دستگاه‌های اجرایی قرار گرفت.

❁ آخرین وضعیت پرونده شهدای این حادثه چیست؟

با شهادت خانم «اطهره نقی‌زاده» در روز ۱۱ اسفند ماه جمع شهدای حادثه تروریستی ۱۳ دی ماه گلزار شهدای شهر کرمان به ۹۶ تن رسید. همه شهدای حادثه تروریستی کرمان تحت پوشش بنیاد شهید و امور ایثارگران قرار گرفته‌اند، و حقوقشان برقرار شده است و هزینه‌های درمانشان را هم پرداخت می‌کنیم.

پرونده‌های بالینی جانبازان از بیمارستان‌ها دریافت و تایید شد. با همه کسانی که پرونده‌های بالینی‌شان را از بیمارستان‌ها دریافت کردیم، تماس گرفتیم، همگی مدارک شناسایی خود را آورده‌اند و برای آن‌ها پرونده تشکیل شد. ۸۵ پرونده جانبازان این حادثه که چند روز در بیمارستان‌ها بستری بوده‌اند تا هفته اول اسفند تعیین تکلیف نهایی می‌شوند. جمع‌بندی نهایی مجروحین این حادثه با مشکلاتی مواجه است و علاوه بر این ۸۵ پرونده، حدود ۹۰ پرونده دیگر از مجروحانی که مدت کوتاهی در بیمارستان بودند نیز در چند روز آینده تهیه و به تهران ارسال می‌شود. کسانی که عارضه‌های دائمی پیدا کرده‌اند و نقص عضو دائم داشته باشند، طبق بررسی‌هایی که کمیسیون پزشکی انجام می‌دهد، مشمول خدمات جانبازی می‌شوند.

حیدری و شهید نوجوان امیرحسین ده‌دهی دیدار کرد و در بیمارستان‌های کرمان مخصوصاً بیمارستان شهید باهنر که مرکز ترومای کرمان هست حضور یافتند و از نزدیک پیگیرهای مختلفی برای رسیدگی و کمک به مجروحان و خانواده‌های شهدا انجام دادند. یک مورد هم به توصیه دکتر قاضی زاده برای ادامه درمان به تهران اعزام شد. امیر مهدی ده‌دهی ۶ ساله با پیگیری دکتر قاضی زاده مستقیم به تهران منتقل شد و الان وضعیتش بهتر شده، به کرمان برگشته ولی آسیب مغزی دیده است.

❁ شناسایی شهدا و فرایند احراز چگونه آغاز شد؟

از صبح روز پنجشنبه همکاران ما برای شناسایی شهدا در غسلخانه کرمان مستقر شدند که جنبه شناسایی کامل شود. برای همه شهدا پرونده تشکیل دادیم و با همکاری سازمان‌ها و ارگان‌های ذی‌ربط، کار تشکیل پرونده و احراز شهادت انجام شد و قبل از چهل‌م حادثه همگی تحت پوشش اولیه بنیاد قرار گرفتند. مجموعه دیگری به دستور استاندار کرمان وارد کار شدند. هر مدیرکل استانی مسئول یک یا دو خانواده شد تا زمانی که خدمات بنیاد شهید به این خانواده‌ها آغاز شود خدمت کنند. سرکشی به خانواده‌ها و بررسی وضعیت آنها در روزهای اول ضروری بود. اکثر خانواده‌هایی که شهید دادند، یکی دو نفر از آنها هم در بیمارستان بستری بودند خانواده‌ای سه تا مجروح داشت، پدر خانواده شهید شده بود و این وضعیت

شما با شهدا و مجروحان چگونه بود؟

عصر روز ۱۳ دی ماه دکتر قاضی زاده هاشمی معاون رئیس جمهور و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران به نمایندگی از طرف رئیس جمهور وارد کرمان شدند. به همراه ایشان از همان ساعات اولیه با خانواده شهدا دیدار کردیم.

دکتر قاضی زاده هاشمی همان شب با خانواده ۹ شهیدی سلطانی‌نژاد، شهید علی‌رضا صادقی، شهیده عصمت ایلاقی، خانواده شهیدان معزز نصرت عرب‌نژاد و نوه‌اش شهیده المیرا

همه شهدای حادثه تروریستی کرمان تحت پوشش بنیاد شهید و امور ایثارگران قرار گرفته‌اند، و حقوقشان برقرار شده است و هزینه‌های درمانشان را هم پرداخت می‌کنیم. با شهادت خانم «اطهره نقی‌زاده» و خاکسپاری در روز ۱۱ اسفندماه در گلزار شهدا، جمع شهدای حادثه تروریستی ۱۳ دی ماه گلزار شهدای شهر کرمان به ۹۶ تن رسید.



درآمد

احمد علی رمضانی، مدیرکل صدا و سیمای استان کرمان معتقد است، رسانه ملی با اطلاعات درست در حادثه تروریستی کرمان مرجعیت خبری پیدا کرد و پخش مراسم راهپیمایی در مسیر گلزار شهدای کرمان از شبکه خبر ۱ و ۲ و تداوم آن بعد از وقوع انفجارهای تروریستی نقطه عطف مهمی است که با حضور مردم و رسانه و تولید روایت اول حاصل شده است. شاهد یاران با مدیرکل صدا و سیمای کرمان با رویکرد رسانه ای این حادثه گفتگو کرده است که از نظر خوانندگان می گذرد.

پیکر حاج قاسم شروع شد. از شبی که پیکر شهدا را در فرود گاه تحویل گرفتیم تا گلزار پخش زنده داشتیم. یک جایی که آن حادثه ازدحام و شهادتها شد و پیکر حاج قاسم را آوردند و به این نتیجه رسیدند که بعد از اذان صبح تدفین انجام گیرد، رسانه با تمام ظرفیت پای کار بود. امسال در روز ۱۳ دی، روز حادثه پخش زنده می شد و برنامه های مفصلی در این باره اجرا کردیم. آماده سازی و تجهیز ۴ استودیو و استقرار ۴ واحد سیار و تجهیزات ارسال ماهواره، در گلزار شهدا جهت پخش برنامه های متعدد از شبکه استانی و شبکه های سراسری و تدارک استودیو ویژه برای ارتباط با شبکه های سراسری، برون مرزی و استانی و همچنین اختصاص خط ارسال ثابت تصویر زنده از گلزار جهت بهره برداری کلیه شبکه ها و هماهنگی از اقدامات مرکز کرمان در چهارمین سالگرد بود. با استقبال هزاران نفری مردم از مراسم سالگرد

شروع کردم. کارشناسی ارشد را در اصفهان خواندم. دوره دکترا هم در دانشگاه پیام نور تمام کردم. در شهر خودم رفسنجان دبیر و معاون دبیرستان بودم و بعدها مدیر رادیو شهری رفسنجان، معاونت صدای مرکز کرمان و قائم مقام مرکز کرمان شدم و مدتی هم مدیر دفتر نمایندگی دفتر صدا و سیما در بیروت بودم.

گلزار شهدا به عنوان یک پایگاه مهم فرهنگی و اجتماعی در برنامه سازی صداوسیما چه جایگاهی دارد؟ برای مراسم سالگرد شهید سلیمانی چه فعالیت هایی داشتید؟

صداوسیما در روزهای سخت انقلاب به ویژه جنگ تحمیلی نقش مهمی در جهت اعتماد سازی مردم به انقلاب ایفا نموده است. از زمان شهادت شهید سلیمانی نگاه رسانه ای ویژه به گلزار داشتیم. این رویکرد از تشییع

رسانه ملی «مرجعیت خبری» حادثه تروریستی کرمان را در اختیار گرفت

با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید، برای آغاز این گفت و گو خودتان را بیشتر معرفی کنید.

احمد علی رمضانی هستم، مدیرکل صدا و سیمای مرکز کرمان و رئیس کمیته فضای مجازی، رسانه و روابط عمومی مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی در چهارمین سالروز شهادت سیدالشهدای جبهه مقاومت، دی ماه امسال توفیق تدارک گسترده رسانه ای برای پوشش سراسری آئین های گرامی داشت شهید سلیمانی را داشتیم که در ادامه به صورت مشروح عرض می کنم.

بنده توفیق جانبازی ۵۵ درصد و ۲ هزار ۵۸۲ روز اسارت در اردوگاه عنبر را دارم. ۱۶ سال داشتم و دانش آموز سال سوم دبیرستان بودم که در سال ۶۲ بعد از مجروحیت به اسارت دشمن بعثی در آمدم. پس از آزادی از اسارت، در دانشگاه قم درس خواندم. از مربی پرورشی



آنتن می‌برد.

علاوه بر اینها یک تجربه انتخاباتی جالب توجه هم داریم. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ مطرح کردم که یکی از صندوق های انتخاباتی را در گلزار شهدا بگذرایم. این موضوع در ستاد انتخابات تعریف نشده. پیشنهاد کردم صندوق سیار در گلزار باشد. بعد از بحث های مفصل بالاخره این کار عملی شد و جالب توجه اینکه تا ۲ بامداد در گلزار شهدا رای گیری داشتیم.

روز سیزدهم دی کجا بودید؟ مشاهدات تان را بیان کنید.

گلزار بودم. ۴ واحد سیار داشتیم یکی بالای محوطه گلزار بود دو واحد داخل محوطه گلزار یکی نزدیک میدان اول و یکی هم نزدیک انفجار اول بود در کنار آن ارسال با فیبر هم داشتیم. جمعا حدود ۱۵۰ گروه رسانه ای در مراسم داشتیم. من تجربه حادثه زیاد داشته ام. خیلی برایم غیر قابل انتظار نبود. بعد از انفجار اول که در نزدیکی یکی از گروه های فنی ما اتفاق افتاد، به دوستان گفتم: این انفجار دومی دارد. چون انفجارها مزدوج هستند. تروریست دوم نتوانست خودش را به داخل محدوده گلزار برساند و رفت برای ورودی بزرگراه در وروی خودش را منفجر کرد.

و پخش مستندهای خورشید، لحظه خلوت، نگین ایل، امان نامه، شهدای شاخص استان، پخش میان برنامه تولیدی کلام فرمانده، ارتباط با مخاطبین در قالب پیامک، فیلم و عکس، تولید و پخش میان برنامه های بیان حرف دل مردم باسردار سلیمانی با گویش و لهجه های مختلف از دیگر برنامه ریزی های این مرکز برای گرامی داشت چهارمین سالگرد سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی در سیمای مرکز کرمان بود.

رادیو مقاومت هم در گلزار شهدای کرمان مستقر و در این ایام برنامه های خود را مستقیم از جوار مرقد شهید سلیمانی روی

شهید سلیمانی تولیدات ما رنگ اربعینی گرفت و مسیر راهپیمایی مثل مسیر اربعین شد، موکب ها آمدند صف کشیدند طوری که امسال برای موکب ها از سایر مناطق کشور جا نداشتیم.

پخش زنده برنامه لحظه شهادت از محل گلزار شهدا، ویژه برنامه روز ۱۳ادی ماه، پخش زنده دو هفته ای مراسم دعای کمیل و ندبه از محل گلزار شهدا، پخش میان برنامه های تولیدی و تامینی، پخش زنده اجلاس، ضبط و پخش ویژه برنامه های مرکز استان و شهرستانها، ایجاد امکان ارتباط با شبکه های استانی و سراسری از محل مزار سردار دلها

بلافاصله بعد از انفجار اول، موبایل ها قطع شد. سریعا گفتم همکارانم زیر نویس حادثه تروریستی را درج کنند. تروریستی بودنش قطعی بود و بعد به دوستان گفتم تصاویری که برای مردم ناراحت کننده هست را کمتر پخش کنند. رویکرد آرامش بخشی بعد از حادثه را در پیش گرفتیم. اما بعضی از مردم آمدند و فریاد انتقام انتقام سر دادند که آن هم در دوربین های زنده پخش کردیم. بصورت میدانی پوشش رسانه ای می دادیم. البته مشکل آمارهای متناقض را هم داشتیم مراکز امدادی اعلام می کرد و به کار ضربه زد ولی در آمار های متناقض ما نقشی نداشتیم.

کرمان از بعد تاریخی، یک ویژگی های خاص فرهنگی و اجتماعی داشته و این ویژگی ها توانسته خاستگاه شخصیت های بزرگ کشوری شود. در همه عرصه های علم و سیاست و در عرصه ایثار و شهادت، کرمان حرف های زیادی برای گفتن دارد. روحیه ایثار و مقاومت از ویژگی های بارز مردم ما است که گل سرسید و نماد ایثارگران کرمان، شهید حاج قاسم سلیمانی است که افتخاری برای اسلام ایران و جهان اسلام بود. ما از این شخصیت های برجسته شهدای گرانقدر بسیار داریم همین گلزار شهدای کرمان بروید زائران کرامات از این شهدا نقل می کنند و با این ارواح مطهر ارتباط معنوی پیدا می کنند. کرمان مهد ایثار و شهادت است. در دوران دفاع مقدس هم اگر چه منطقه جنوب شرق بودیم و با دو گردان شروع کردیم اما حاج قاسم تیپ و لشکر ثارالله را پیش گام صحنه های سخت و پیروز عملیات های شهادت طلبانه کرد.

این جریان عظیم در استان کرمان تداوم دارد. امروز حاج قاسم به عنوان سید الشهداءی جبهه مقاومت و کرمان؛ پایتخت مقاومت جهان اسلام مورد توجه جهانیان است. من در لبنان توجه و علاقه آزادی خواهان به شهید سلیمانی را فارغ از دین و مذهب شان دیدم. ارادتمندان حاج قاسم فقط شیعیان نیستند. برای مثال در بیروت روحانیون اهل سنت که شبکه تلویزیونی هم داشتند و ابزار رسانه هم داشتند مرید تفکر شهید سلیمانی بودند. بر این اساس امروز کرمان قطب مبارزه با استکبار شده است و قرارگاه همه آزادی خواهان جهان برای تجدید آرمان های بلند مشترک علیه جبهه صهیونیسم و استکبار است.

رسانه ما رسانه جمهوری اسلامی و صدای مقاومت در برابر صدها شبکه بزرگ و اسرائیلی و امریکایی، امسال گرفتار توفان الاقصی شدند. صدا و سیمای جمهوری اسلامی آن اسلحه فرهنگی و سلاح فرهنگی است در مقابل تهاجم گسترده شبکه های معاند که از همه ظرفیت هایش استفاده می کند. پوشش خبری حواث تروریستی کرمان از بدو وقوع تا تشییع و مراسم مختلف در بستر یک جریان خبری برنامه ریزی بر اساس دقت و سرعت صورت گرفت و لذا علی رغم همه سرو صداهای مجازی این رسانه ملی جمهوری اسلامی ایران بود که مرجعیت اخبار



هم داشتیم مراکز امدادی اعلام می کردند و به کار ضربه زد ولی در آن آمارها ما نقشی نداشتیم.

❁ پخش زنده مراسم سالگرد شهید سلیمانی و پس از حوادث تروریستی مورد توجه بسیاری قرار گرفت در این باره توضیح بفرمایید.

بله بعد از انفجارها مسیر راهپیمایی را ادامه دادیم. یک قطعی کوتاه برای پاک سازی امنیتی مسیرها داشتیم که آن هم با پوشش محیط گلزار ادامه دادیم و فقط دقایقی کوتاه مسیر قطع کردیم. مردم در صحنه ماندند و به معنای واقعی راه شهدای شان را ادامه دادند. همان شب هم سردار جانشین سپاه سردار فدوی آمد، گلزار شهدا، وزیر محترم کشور آمد و برنامه زنده داشتیم. این آنتن زنده برای دشمنان پیامی داشت که شما می خواستید این مناطق را نا امن کنید حالا مقامات مهم کشوری می آیند و توجه به این نقطه چند برابر می شود و تا تدفین شهدا ما پخش زنده را ادامه دادیم. هم اکنون هم تصاویر گلزار بصورت ۲۴ ساعته در حال ارسال به شبکه سراسر در تهران است و هر شبکه ی می تواند بدون هیچ منعی از تصاویر زنده گلزار شهدا استفاده کند.

❁ به عنوان مدیر رسانه ملی در کرمان این فاجعه تروریستی را چگونه تحلیل می کنید؟

بلافاصله بعد از انفجار اول، موبایل ها قطع شد. سریعاً گفتم همکارانم زیر نویس حادثه تروریستی را درج کنند. همان یک زیر نویس مرجعیت خبری را به رسانه ملی داد. تروریستی بودن حملات قطعی بود به دوستان گفتم تصاویری که برای مردم ناراحت کننده هست را کمتر پخش کنند. رویکرد آرامش بخشی بعد از حادثه را در پیش گرفتیم. اما بعضی از مردم آمدند و فریاد انتقام سر دادند که آن هم در دوربین های زنده پخش کردیم. البته مشکلی آمارهای متناقض را

۴ واحد سیار داشتیم یکی بالایی محوطه گلزار بود دو واحد داخل محوطه گلزار یکی نزدیک میدان اول و یکی هم نزدیک انفجار اول بود در کنار آن ارسال با فیبر هم داشتیم. جمعاً حدود ۱۵۰ گروه رسانه ای در مراسم داشتیم. من تجربه حادثه زیاد داشته ام. خیلی برایم غیر قابل انتظار نبود. بعد از انفجار اول که در نزدیکی یکی از گروه های فنی ما اتفاق افتاد، به دوستان گفتم: این انفجار دومی دارد.





با خانواده شهدای این حادثه دیدار کردید؟

بله و توفیق داشتیم که حرف هایی که خانواده ها گفتند را ضبط کردیم. کسانی که در راهپیمایی حضور داشتند با روحیه بسیار بالایی بودند. به خبرنگاران ما می گفتند ما آماده شهدایم. به دیدار خانواده ها که می رفتیم از جمله چندین دیداری که به همراه حجت الاسلام موسوی مقدم نماینده مقام معظم رهبری در بنیاد شهید حضور داشتیم می دیدم که خانواده شهدا از ایشان دو خواسته داشتند اول؛ دیدار با مقام معظم رهبری دوم؛ رساندن سلام خانواده ها به خدمت حضرت آقا. خانواده شهدای می گفتند به رهبر سلام برسانید و بگویید؛ دل نگران و دل مشغول ما نباشند، ما آماده و فدکاری بیش از این هستیم. من ندیدم خانواده ای گلایه داشته باشد. خانواده ای ۸ شهید داشتند را دعوت کردم تلویزیون ۳ تا ی خانواده و در برنامه زنده گفتند: صدها بار هم از این اتفاقات بیافتد تا پای جان سرباز نظام و انقلاب هستیم. من بار ها گفتم من خیلی ادعا داشتم که رفتم جنگیده ام، اسیر شده ام و جانباز شد ام واقعا خجالت زده شدم در مقابل عظمت این خانواده ها و احساس کوچکی می کردم و این آن چیزی است که انقلاب را بیمه می کند. چیزی هست که دشمن نمی داند و نمی تواند فهم کند. انشا الله انقلاب اسلامی را به دست مقام معظم رهبری به دست صاحب اصلی انقلاب که امام زمان هست بدیم.

طبیعی بود و هست و ما انتظار نداریم دشمن بنشیند و کاری نکند. همانطور که از اول انقلاب شهدای ما را گلچین کرد. حادثه کرمان یکی از سخت ترین حادثه ها در دوران انقلاب بود. انتقام از زن و کودک و بچه ۱۸ ماهه در قاموس هیچ انسانی نیست. اینها بویی از انسانیت نبرده اند. بیش از ۵۰ درصد شهدا زنان بودند. ۱۵ نفر افغانستانی و اهل سنت بودند. لذا دشمن انتقام گرفت و مشخص بود که دشمن نمی تواند تحمل کند. مردم هم می دانند مقاومت هزینه دارد همچنان که ما بدن «اربا اربای» حاج قاسم را داشتیم و شهادتش اتمام حجت بین جبهه حق و باطل بود. دشمن با تمام توانش پای کار است ما هم باید حواسمان را جمع کنیم. دشمنی دشمن ادامه دارد چنانکه در کلام الله مجید می خوانیم؛ تا شما دست از آرمان هایتان بر ندارید و به آیین آنها در نیابید از شما راضی نمی شوند و شما را رها نمی کنند.

چندین دیداری که به همراه حجت الاسلام موسوی مقدم نماینده مقام معظم رهبری در بنیاد شهید حضور داشتم می دیدم که خانواده شهدا از ایشان دو خواسته داشتند اول؛ دیدار با مقام معظم رهبری دوم؛ رساندن سلام خانواده ها به خدمت حضرت آقا. به رهبر سلام برسانید و بگویید؛ دل نگران و دل مشغول ما نباشند، ما آماده و فدکاری بیش از این هستیم

را در اختیار گرفت.

علت اصلی حمله به گلزار شهدای کرمان را از این منظر می بینید؟

بله. دیدیم که چشم دشمن تیز شد. نمی توانند ببیند جمعیت میلیونی و هزاران نفری عاشق سلیمانی و یاران شهیدش را که روز به روز بر تعداد آن افزوده می شود. در قاب تلویزیون هیچ زمانی مسیر گلزار خلوت نبود برای دشمنی که می خواست حاج قاسم را از بین ببرد، همه معادلاتش عوض شد و حاج قاسم نبودش خطرناک تر از بودنش شد. به فرمایش مقام معظم رهبری خشم و کینه و انتقام شان از یاران حاج قاسم گرفتند.



کمالی، شهید لنگری شهید صفر زاده و تعدادی از شهدای فاطمیون و ۵۴ شهید حادثه تروریستی ۱۳ دی که تعدادی از آنان هم بانوی شهیده بودند در گلزار شهدای کرمان خاکسپاری شدند.

شرایط گلزار شهدای کرمان پس از شهادت و خاکسپاری شهید سلیمانی چه تغییراتی پیدا کرده است؟ شما چه برنامه های روزانه ای برای زائران دارید؟

مردم از سراسر کشور بصورت شبانه روزی برای زیارت می آیند. روزانه بیش از ۳ هزار نفر زائر داریم. گلزار شهدای کرمان در این ۴ سال بعد از شهادت حاج قاسم تبدیل به یک قطب فرهنگی و گلزار بین المللی شهدا شده است. از حدود ۷۰ کشور برای زیارت آمده اند. مراسم سالگرد حاج قاسم هر سال با شکوه و پرجمعیت تر از سال قبل برگزار می شود. موبک های مردمی زیادی تشکیل می شوند تا از زائران در مسیر گلزار شهدا پذیرایی کنند. امسال نزدیک ۳۰۰ موبک ثبت نامی داشتیم. مردم خودشان پای کارند. در این مدت بیش از ۸۰۰ زوج جوان مراسم عقد و ازدواجشان را گلزار شهدا برگزار کرده اند. فقط در یک سال گذشته ۴۰ هزار دانش آموز برای زیارت شهدا به ویژه شهید سلیمانی به گلزار شهدای بین المللی کرمان آمدند.

معمولا برنامه های گلزار شهدای کرمان هر روز عصر از اذان مغرب شروع می شود که با حضور سخنرانان و مداحان برجسته کشوری و استانی همراه است. یک خیمه بزرگ در ورودی گلزار داریم. نماز جماعت و مراسم مختلفی در آن برگزار می شود و گروه ها و کاروان ها مرتب می آیند و ۸۰۰ خادم افتخاری در گلزار شهدای کرمان در حال خدمت رسانی به زائران در بخش های مختلف هستند و تلاش می کنیم که از مهمانان و زائران شهید سلیمانی به شایستگی مهمان نوازی و میزبانی کنیم. طرح جامع گلزار شهدای کرمان را هم در حال تدوین داریم که ستاد عتبات عالیات کشور پیگیر آن است.

روز ۱۳ دی ماه در گلزار شهدای کرمان چه گذشت؟ انفجارهای تروریستی چگونه اتفاق افتاد؟

از اولین دقایق شروع مراسم در گلزار بودم. حدود ساعت ۱۴:۵۰ دقیقه اولین تروریست انتحاری در فاصله نزدیک به یک کیلومتری گلزار خودش را منفجر کرد و تعدادی از زائران شهید و زخمی



«ناگفته های شهدای زائر» در گفت و شنود شاهد یاران با سردار محمد رضا حسینی سعدی مدیر گلزار شهدای کرمان:

شهدای زائر، شیفتگان مکتب سلیمانی بودند

درآمد

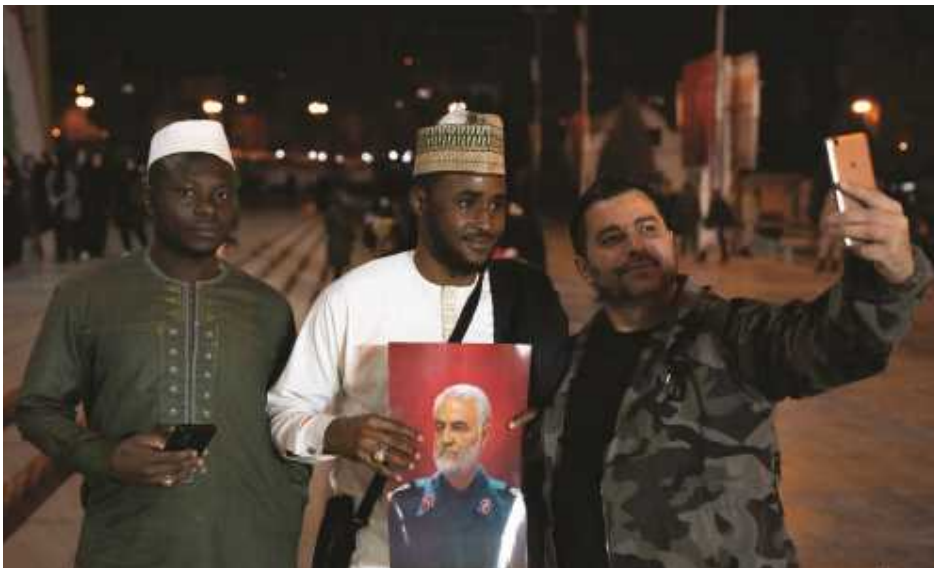
سالهای جوانی رادر میدان نبرد سپری کرده است. هم‌رزم و یار دیرین سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی بوده است. برادر دو شهید و آزاده دوران دفاع مقدس، سالها در بنیاد شهید استان کرمان خادم خانواده های شهدا و ایثارگران بوده و اینک در گلزار شهدای کرمان میزبان گرم زائران مزار هم‌رزمان شهیدش و روایتگر حماسه های آنان است. سردار محمد رضا حسینی مدیر گلزار شهدای کرمان از نویسندگان ادبیات پایداری است که در خاطره نگاری شهدا تلاش وافری نموده است. در ادامه ناگفته هایی از شهدای مکتب سلیمانی را در کلام ایشان می خوانید.

با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید، به عنوان مقدمه این گفت و گو تاریخچه ای از گلزار شهدای کرمان را برای خوانندگان شاهد یاران بگویید.

اولین گروه شهدای گلزار مربوط به تظاهرات ۲۴ آذر ۱۳۵۷ به عنوان یکی از حوادث مهم تاریخ انقلاب اسلامی کرمان است. در آن روز مردم به مناسبت هفتمین روز شهادت شهید حسن توکلی از شهدای طلبه استان کرمان در مسجد امام خمینی (ره) اجتماع کرده بودند. بعد از این تجمع مردم انقلابی کرمان راهپیمایی علیه رژیم طاغوت را به سمت مسجد صاحب الزمان (عج)

آغاز کردند که در چهارراه امام خمینی (ره) ماموران جلوی حرکت مردم را گرفتند که با مقاومت مردم روبه‌رو شد و نیروهای رژیم پهلوی در این حادثه با یک یورش وحشیانه به مردم انقلابی و مسلمان حمله کرده و ۴ نفر از مجاهدان انقلابی کرمان به نام‌های شهید فرامرز دادبین، شهید سید حسین حسینی گوکی، شهید حمید نامجو باغینی و شهید غلامحسین مهدوی به شهادت رساندند و جمع زیادی را نیز مجروح کردند. گلزار شهدای بین المللی کرمان در مجموع میزبان پیکرهای مطهر یک هزار و ۱۰۰ شهید از دوران انقلاب، دفاع مقدس، شهدای مدافع حرم است. حاج قاسم عزیز، شهید پورجعفری شهید

گرامیداشت-حاج-قاسم-سلیمانی



که گفت همان دختر کم حجاب هم دختر من است بسیار متأثر شدم. چند روزی روال زندگی عادی ام را فراموش کرده بودم، به احترام ایشان باحجاب شدم. خانمی از آلمان آمد و حجاب نداشت، به ایشان چادر نمازی هدیه دادیم، با میل و رغبت زیادی چادر را سر کرد و کنار مزار حاج قاسم نشست و ادای احترام کرد و رفت. دانشجویی از امریکا نامه نوشته و گفته آقای سلیمانی عزیز! من دانشجویی هستم از ۸ هزار مایل دورتر از شما، اما دلم با شماست. یک زائر هندی می گفت مشرکان هم در هند در زمان شهادت حاج قاسم به خیابان آمدند و گریه کردند و عکس های حاج قاسم را در خانه هایشان نگهداری می کنند. از ایتالیا ۹ نفر آمده بودند که درباره حاج قاسم مطالعاتی کرده بودند و اطلاعات زیادی از ایشان داشتند. آن ها در جست و جوی این نکته بودند که بدانند الگوی حاج قاسم چه کسی بود.

خانواده شهدای این حادثه تروریستی به گلزار شهدا می آیند، روایتی از ایشان مورد توجه شما قرار گرفته است؟ خاطره ای از زائران شهید دارید؟

ناگفته های ناب از این عزیزان بسیار است که به چند مورد به نقل از خانواده های این عزیزان اشاره می کنم: شهیده خانم عصمت ایلاقی تمام روز های جمعه از شهرک الغدیر می آمده گلزار شهدا دعای ندبه و می رفته است و آخرین روز برای کرایه راه از دوستش قرض گرفته است. از شهرک الغدیر تا گلزار ۲۰ کیلومتر راه هر هفته می آمده و در گلزار شهدا بوده است.

سلیمانی چه ویژگی هایی دارند؟

حاج قاسم در میان زائرانش شیفتگانی دارد که مرید او هستند. به محض حضور در کنار مرقدش اشک هایشان جاری می شود. به سبک خودشان روضه و دعا می خوانند. اینها فقط شامل کرمانی ها و هموطنان خودمان نیست؛ از کشورهای افغانستان، هند، کشمیر، بنگلادش، ترکیه، روسیه و کشورهای اروپایی مثل انگلستان هم به زیارت حاج قاسم می آیند. یک زائر انگلیسی با خودروی خود از انگلستان، شهر به شهر و کشور به کشور مسیر را طی کرد تا به گلزار شهدای کرمان رسید. از فرانسه از کشورهای امریکای لاتین و آفریقا هم زائران زیادی داشتیم.

مسلمانان اهل سنت از فزاقستان در هوای یخبندان دی ماه به زیارت آمدند و حاضر نشدند روی صندلی یا فرش بنشینند و با همان حال معنوی روی زمین سرد در کنار مزار حاج قاسم نشستند. آن ها قرآن می خواندند و گریه می کردند و بعد به زبان روسی نامه ای به فرزندان حاج قاسم نوشتند و از ما خواستند نامه را به فرزندان حاج قاسم برسانیم تا آن ها برایشان دعا کنند. برادران اهل سنت از تانزانیا آمده بودند و مترجم هم داشتند. وقتی از خاطرات و مهربانی های حاج قاسم برایشان می گفتیم، مثل باران اشک می ریختند. یک زائر فرانسوی می گفت: شما خیلی خوشبخت هستید که سردار سلیمانی را دارید، ما در کل فرانسه یک نفر مانند او را نداریم! باز یک زائر فرانسوی می گفت حاج قاسم فقط برای شما نیست، متعلق به ما هم هست. از لندن خانمی ایرانی الاصل آمده بود و می گفت، من در طول عمرم حجاب نداشتم، اما وقتی در اینترنت صوت حاج قاسم را در مورد خانم های کم حجاب شنیدم

شدند. کمتر از نیم ساعت بعد انفجار دوم؛ قبل از گیت امنیتی و ایست بازرسی در تخت دریا قلی بیگ اتفاق افتاد. ستوان یکم شهید محمد پورشیخعلی در حمله دوم تروریستی در حالی که مشغول تامین نظم، امنیت و خدمات امدادی به مردم بود به تروریست تکفیری مشکوک و متوجه می شود و او را می بیند. به سرعت به سمتش می رود که او را بگیرد. متأسفانه تروریست بر می گردد و ریموت را می زند و انفجار صورت می گیرد و شهید پورشیخعلی به طرز فجیعی به شهادت می رسد.

اولین اقدام شما پس از بروز حادثه چه بود؟

به سرعت تلاش کردیم گلزار را از جمعیت تخلیه و زائران را به بیرون از گلزار هدایت کردیم. با کمک خادمان، امدادگران جوان و نیروهای هلال احمر چند گروه شدید و بازرسی محلی را شروع کردیم. صندلی ها، اطراف موبک ها و سطل های زباله و حتی جنگل را بازرسی کردیم.

واکنش مردم بعد از دو انفجار تروریستی چه بود؟

مردم صحنه را ترک نکردند. چند ساعت از این حادثه نگذشته بود که جمعیت به راه افتاد. عده زیادی وارد گلزار شهدا شدند و کنار مرقد حاج قاسم جمع شدند و عزاداری کردند و نماز خواندند. کرمانی ها نمی خواستند دشمن خیال کند که ترسیده اند. فریاد های مرگ بر امریکا و اسرائیل سر دادند.

به نظر شما دلیل اصلی این حمله ناجوانمرانه در سالروز شهادت شهید سلیمانی چه بود؟

وقتی سیل هزاران نفری رودخانه زلال و عظیم انسانیت به سمت مزار حاج قاسم حرکت می کنند، دشمن عصبانی می شود. حسادت می کند. می خواهد از فرمانده جبهه مقاومت انتقام بگیرد، لذا می آید زائرین حاج قاسم را مورد هدف قرار می دهد. آن روز در کرمان صحنه هایی بی نظیری در تاریخ انقلاب ثبت شد. حاج قاسم عزیز یک اندیشه بود. یک اولیای الهی بود. یک تفکر و یک مرد الهی بود دشمن حتی زائرینش را تحمل نمی کند. چنانکه در حج سال گذشته تصویر حاج قاسم بر روی تلفن همراه یکی از حجاج ما را در مکه مکرمه را تحمل نکرد.

زائران گلزار شهدا و بویژه شهید

خواهر های یتیمیش می گفتند: وقتی پدرمان چند سال پیش به رحمت خدا رفت. گفته بود: ناراحت نباشید من نان آور خانه ام. می گویند کارتن و نان خشک جمع می کرده و با پول آن سفره و جوراب می خریده و در بازار قدمگاه می فروخت و خرجی خانواده را می داد.

این گروه از شهدا که زهران حاج قاسم بودند. گزینش شدند. با حاج قاسم انس داشتند و هر کدام شهید بودند تا به مقام شهادت رسیدند.

🌸 به عنوان پرسش پایانی، مهمترین ویژگی ها و مختصات مکتب شهید سلیمانی کدام است؟

شهید حاج قاسم سلیمانی برحسب ضرب المثل معروف، مصداق «آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری» بود. انصافا مجموعه کاملی بودند از فضایل و خوبی های یک انسان شریف و یک مسلمان معتقد. ایشان صاحب تفکر و سبکی خاص و مجموعه ای از اضداد بودند، که توانسته بودند ادب، رأفت، مهربانی، دلسوزی، شجاعت، دلیری و بسیاری از صفات دیگر را با هم جمع کنند. ایشان در اوج درگیری در جنگ ها، افراط و تفریط نمی کردند و بسیار در خرج از بیت المال حساس بودند. فوق العاده مدیر و مدبر بودند و در اوج شلوغی ها و بحران ها، آرامش عجیبی داشتند. نماز و عبادات بسیار زیبایی داشتند. زیارت ها و دعاها را معمولا از حفظ می خواندند. بسیار مهربان و دوست داشتنی بودند و با شنیدن نام امام حسین(ع)، با تمام وجود گریه می کردند. بسیار به نظام علاقه مند بودند و شب و روز برایشان معنی نداشت. به قول خودشان، در تاریکی صبح سر کار می رفتند و در تاریکی شب برمی گشتند و از سپری کردن ساعات دلپذیر صبحگاهی با فرزندان، محروم بودند. ایشان یک استراتژیست به تمام معنا بودند و در جلسات مهم، همیشه حرف آخر را می زدند. اعتماد به نفس بسیار بالایی داشتند و همین موجب بخش زیادی از موفقیت هایشان می شد.

سردار سلیمانی خیلی به لشکر ۴۱ ثارالله که خود بنیان گذار آن بود، تعصب داشت. به بچه های لشکر خیلی علاقه داشت. او راحت امکان این را داشت در جوار علی بن موسی الرضا(ع) یا امام علی(ع) و امام حسین(ع) دفن شود اما آنقدر شهدای لشکر ثارالله را دوست داشت که وصیت کرد در گلزار شهدای کرمان و کنار شهیدی که او را از اولیاء می دانست، شهید یوسف الهی دفن شود.



لباس روحانیت نداشته. ۲۰ روز لباس روحانیت پوشیده بود از حوزه اجازه گرفته بود برای مراسم حاج قاسم ملبس حضور پیدا کند. لباسش را هم قرض گرفته بود. خیلی جوان بود شاید ۲۲ ساله. همسرش الان بچه تو را می دارد. این طلبه انقلابی در موبک ها پاسخ به سوالات شرعی و مشاوره رایگان راه انداخته بود. همسرش می گوید کتاب ابراهیم هادی و شهید صدر زاده همیشه همراهش بود و همیشه از شهادت صحبت می کرد.

شهید محمد امین صفر زاده دانش آموز ۱۵ ساله ای که طبق روایت مادرش برای رفتن به گلزار شهدای کرمان و حضور در بین خیل زائران شهید حاج قاسم سلیمانی آماده می شود، او همچنان که هیجان زده است، با لبخندی دلنشین به مادرش می گوید؛ مادر من می خواهم شهید شوم.

مادر این شهید نوجوان می گوید؛ پس از این صحبت محمدامین حالم دگرگون شد، من هم حاضر شدم و باهم راهی گلزار شهدای کرمان شدیم، در مسیر محمد امین با سرعت بیشتری قدم برمی داشت و ناگهان از من جدا شد. مادر محمدامین بعد از شنیدن نخستین صدای انفجار مهیب، هراسان و دل آشوب به دنبال محمدامین می گردد اما او را پیدا نمی کند. او با اشک و دلهره و نگرانی در محل وقوع انفجار حاضر می شود و نقطه به نقطه محل حادثه را می گردد و به دنبال صدا و ردی از محمدامین است اما خبری از او نیست!

زائر ۱۳ ساله افغانستانی اهل سنت که از راه دور و حاشیه شهر با دوچرخه به عشق حاج قاسم هر جمعه به گلزار می آمد و یکی از شهدای خاکسپاری شده در گلزار است جالب است که

شهید محمد علی ضیاء الدینی سرهنگ دوم پلیس راهور کرمان که یک لباس غیر رسمی می پوشید و می رفت محل ماموریتش و هیچ کس نمی دانست، پلیس است. به او پیشنهاد رشوه می دهند می گوید: در عمرم یک ریال پول حرام به خانه نبرده ام. تا زرد می رفت تا به پدر کشاورزش در آبیاری کمک کند و در محل کارش اولین نفر بوده که حضور داشت و آخرین نفر بود که برمی گشت. شهید سلیمانی را دوست داشت و در اکثر برنامه های شهید نیز حضور پیدا می کرد. همیشه می گفت برای من دعا کنید تا شهید شوم. داوطلب اهدای عضو شده بود و پس از آنکه در انفجار تروریستی از ناحیه سر به شدت دچار آسیب شده و در کما بود و پس از شهادتش کلیه و کبدش اهدا شد.

شهید پور شیخعلی از پرسنل نیروی انتظامی در انفجار تروریستی دوم به شهادت رسید. او روز تولد فاطمه زهرا (س) برای مادرش یک دسته گل و جعبه شیرینی گرفته و در خودروی شخصی اش گذاشته بود تا بعد از مراسم خدمت مادرش برسد. همین شهید به تروریست دوم مشکوک شده و به سمتش رفته بود تا از اقدامش جلوگیری کند که تروریست ریموت را می زند و این افسر عزیز نیز به شهادت می رسد.

شهید اکبر زاده کارگر یکی از ادارات وابسته به بانک ملی بود که ۶ سال اصرار داشت به سوریه برای دفاع از حرم برود. به مادرش می گوید: باید راضی باشی تا بروم. از خانمش رضایت گرفته بود. مادرش می گوید: کف پای من را بوسید رضایت گرفت که این حادثه اتفاق افتاد.

طلبه جوان شهید علی رضا محمدی پور خودش

به دلم افتاده بود مهدی و زهرا شهید می شوند

درآمد

پدر شهیدان سلطانی نژاد جامانده از کاروان زائران شهید است. تنها در خانه و کاشانه ای که برای همیشه از حضور گرم همسر و فرزندان دلبندهش خالی است. بهت و حیرت هنوز در روز چهره و کلامش پیداست. چهل شبانه روز سخت را در فراق عزیزانش سپری کرده. مرد خونگرم و صمیمی کرمانی از عشق می گوید؛ عشق به بچه هایش، شهرش و شهیدش حاج قاسم سلیمانی. پدر داغدیده و دلسوخته دعوت شاهد یاران را برای گفت و گو به گرمی پذیرفت و با وجود تأثیر روحی فراوان، ماجرای غم انگیز شهادت خانواده اش را مرور کرد.



اتفاقی افتاده در انفجار دوم بوده به همراه برادر خانم و دوستانمان گشتیم خیلی هم گشتیم ۶۰-۷۰ نفر بودیم بیمارستان ها را سر می زدیم. پسر برادر خانم را که در بیمارستان شهید باهنر دیدم خوشحال شدیم و گفتم بچه های ما هم حتما شهید نشده اند. او هم بی خبر بود. از بچه ها خبری نشد. اصلا فکرمان به طرف پزشکی قانونی نرفت. تا صبح روز بعد که رفتیم آنجا. خودم به هر زحمتی بود رفتم داخل. پسر و دخترم را دیدم. همه شهدا آنجا بودند. هنوز کسی برای شناسایی نیامده بود. وقتی بچه ها را دیدم. بر سر زنان گفتم؛ خاک بر سر شدم، بچه هایم رفتند. پیکر همسر قابل شناسایی نبود و به سختی شناسایی کردم.

بچه ها به خواب تان می آیند؟

پریشب خواب بودم. خانم به خوابم آمد. گفت: برای چه غصه می خوری؟ «ما جامون خوبه فقط

گفت: بله. گفتم: بین ساعت ۲ و نیم تا ۳ بعدازظهر از سرکار برمی گردم. لباس هایم را عوض می کنم و می آیم گلزار پیش شما. همسر گفت: شما نیابید. ما می آییم خانه.

به خانه رفتم و منتظر آمدن شان بودم. تلویزیون روشن بود. چند دقیقه بعد زیر نویس اخبار انفجارها را نشان داد. نگران شدم. فوراً به خانم زنگ زدم. تلفنش را جواب نمی داد. با خواهر خانم تماس گرفتم. گوشی بوق می خورد؛ ولی جواب نمی داد. به سرعت خودم را موکب رساندم. همه اطراف را گشتم، اما پیدایشان نکردم. موکب هم تعطیل شده بود. بچه ها ۲ کیلومتر بالاتر از موکب شهید شده بودند.

از این ۹ نفر، خانواده خودم، باجنابم و پدرخانم هیچ پیدا نشدند. بعد به دلیل مسائل امنیتی ما از گلزار شهدا بیرون کردند. ساعت ۹ شب تمام ماشین ها رفته بودند. فقط ماشین بچه های ما در پارکینگ گلزار بود. شک کردیم. گفتیم هر

از خودتان و شهدای خانواده بگویید؟

من «مصیب سلطانی نژاد» هستم. پدر شهید فاطمه زهرا و شهید مهدی سلطانی نژاد و همسر شهید سمیه سلطانی نژاد. شغلم آزاد است من متولد سال ۱۳۶۴ در کرمان هستم. پسر مهدی کلاس اول دبستان بود. دخترم فاطمه زهرا هم کلاس پنجم دبستان بود. در این حادثه علاوه بر خانواده خودم، خواهر خانم و دختر و پسر و برادر خانم و همسر و دختر برادر خانم هم به شهادت رسیدند.

از حوادث ۱۳ دی و شهادت همسر و فرزندانان بگویید.

۱۳ دی ماه سالروز شهادت حاج قاسم بود. بچه ها در مسجد موکب داشتند. «هر سال برای حاج قاسم موکب می زدیم. من سرکار بودم و با همسر تماس گرفتم. گفتم: شما رفتید موکب.



❁ در وصف شهید سلیمانی هم یک جمله بفرمایید.

همه می دانند حاج قاسم بچه کرمان بود و ما همه ما حاج قاسم هستیم. هیچ کس نمی تواند شهر و مقاومت را از ما بگیرد. ما خودمان عاشق این هستیم که شهید شویم.

❁ نکته پایانی

دخترم فاطمه زهرا روز ولادت حضرت زهرا (س) به دنیا آمد که اسمش رو زهرا گذاشتیم و روز ولادت حضرت زهرا(س) شهید شد. دقیقا با ولادت به دنیا آمد و رفت. روز قبل از شهادت بچه ها. زنگ زد و گفت: مهدی من را غافلگیر کرده. گفتم یعنی چه؟ گفت: تماس گرفته و روز مادر را تبریک گفت است.

دخترم فاطمه زهرا روز ولادت حضرت زهرا(س) به دنیا آمد که اسمش رو زهرا گذاشتیم و روز ولادت حضرت زهرا(س) شهید شد. دقیقا با ولادت به دنیا آمد و رفت. روز قبل از شهادت بچه ها. زنگ زد و گفت: مهدی من را غافلگیر کرده. گفتم یعنی چه؟ گفت: تماس گرفته و روز مادر را تبریک گفت است....

مراقب خودت باش). من کارم طوری هست که باید ۳ صبح بروم. این چند وقت اخیر بچه هایم را می بوسیدم و بو می کردم و می رفتم بیرون. به سرم زده بود اینها شهید می شوند. همسرم خیلی مهربان بود. همیشه به من می گفت: اگر تو خدایی ناکرده طوری بشوی ما چکار کنیم؟ نمی دانست، با بچه های مان زودتر از من رفت.

❁ آقای سلطانی نژاد چه چیزی باعث می شد شما به صورت خانوادگی در مراسم سالگرد شهید سلیمانی شرکت کنید؟

خب اینها در خون آدم هست. اعتقادی که ما داریم به مذهب، مملکت و ولایت مان. این ها چیز هایی است که هیچ کس نمی تواند از ما بگیرد. ما یک موکب فرهنگی داشتیم بچه هایی که سن شان کم تر بود در موکب کناری ما بودند. بچه ها می آمدند نقاشی می کشیدند و بالاخره پذیرایی می کردیم و چای و ناهار به زائران می دادیم و خدمت می کردیم.



گفت و گوی شاهد یاران با پیمان سلطانی نژاد پدر شهیدان ریحانه و محمد امین سلطانی نژاد:

بچه هایم را به حاج قاسم سپرده ام

درآمد

بسیاری از شهدای حمله تروریستی گلزار شهدای کرمان، کودکان خردسال، زنان و دخترانی بودند که با عشق و شوق در مسیر راهپیمایی بودند تا خودشان را بر سر مزار سردار دل‌ها برسانند. خانواده سلطانی نژاد در مراسم سالگرد شهید سلیمانی موکبی را اداره می‌کردند تا از زائران مزار مطهر سردار شهید پذیرایی کنند. خانواده ای که با تقدیم ۸ شهید و یک جانباز به الگوی صبر و استقامت مردم کرمان تبدیل شده اند. شاهد یاران با «پیمان سلطانی نژاد» به گفتگو نشستند، پدری که دو کودک دل‌بندش؛ ریحانه ۱۸ ماهه، پسرش محمد امین ۸ ساله و همسرش فاطمه و دو خواهر و چهار خواهرزاده اش در حمله تروریستی روز سیزدهم دی ماه به شهادت رسیدند.

فاطمه گفت: «نمی‌شود که شما تنهایی انتخاب کنید». گفتم: «خب! محمد صالح باشد». گفت: «اجازه دیدن من انتخاب کنم» و همسر نام «محمد امین» را بر فرزندمان گذاشت.

نام ریحانه را هم مادرش انتخاب کرد؟
همسر، ۸ ماهه ریحانه را باردار بود. گفتم: «براش یک اسم انتخاب کنیم. من دوست داشتم، کوثر بگذاریم». همیشه دعا می‌کردیم خداوند به ما یک دختر بدهد. نیت کردیم قرآن را باز کردیم و اسم دخترمان را ریحانه گذاشتیم. محمد امین قلب من بود، اما زمانی که ریحانه من را بابا صدا زد، حس پدر شدن را چشیدم. ریحانه شبیه خودم و مادرم بود. تا زمانی که دختر دار نشوید پدر شدن را حس نمی‌کنید. چند نفر از اقوام ما هم به برکت اسم ریحانه اسم دخترشان را ریحانه گذاشتند بعد از شهادتش هم دیدیم که ریحانه جهانی شد.

وقت، چیزها به آدم می‌دهد!». حالا می‌فهمم که از نمازهای اول وقتش، شهادت را از خدا گرفت. «فاطمه یک فرشته به تمام معنا بود. برای زندگی خیلی وقت می‌گذاشت. از کلاس قرآن محمد امین گرفته تا نظم خانه و زندگی». همسرم واقعا یک خانم هنرمند بود در بحث ادب و تربیت بچه‌ها تاکید داشت. بر حلال و حرام خیلی اصرار داشت.

اما همه‌کاره خانه ما «محمد امین» بود. از انتخاب غذای ناهار و شام تا لباس‌های ریحانه، همه را خودش تعیین می‌کرد دلم نمی‌آمد به خواسته‌های ریحانه و محمد امین نه بگویم؛ مخصوصاً محمد امین. مدتی کلاس قرآن می‌رفت و پیشرفت خوبی هم داشت و حسابی علاقمند شده بود.

زمانی که همسر، «محمد امین» را باردار شد خیلی خوشحال بود. برای انتخاب نامش گفتم: «اگر بچه پسر شد. اسمش را محمد بگذاریم».

با تشکر از اینکه دعوت شاهد یاران را پذیرفتید. برای شروع گفتگو همسر و فرزندان شهیدتان را بیشتر معرفی کنید.

سال ۱۳۹۰ با همسر آشنا شدم. پدرش خادم مسجد و مسجد ساز است. آشنایی ما هم در این مسیر معنوی مسجد اتفاق افتاد. اولین بار همسر را با چادر سفیدی دیدم که از پله‌ها پایین می‌آمد و وارد خانه کنار مسجد می‌شد. خواهرم واسطه این ازدواج شد. وقتی به خواهرهایم گفتم؛ دختری که می‌خواهم را پیدا کرده ام، همان لحظه گفتند: بسم‌الله! برویم خواستگاری و یک ماه نشد که عقد و ازدواج کردیم.

فکر کنم یک فرشته به تمام معنا را از دست داده ام. همسر خانه دار بود و همان گوشه آشپزخانه سجاده اش راه پهن می‌کرد و نماز اول وقت می‌خواند. همیشه می‌گفت: «نماز اول



ریحانه را بگیرم، دنبالش بگردم.» ریحانه را پیدا کرده بودند ولی درست و حسابی خبر نمی دادند. نگفته بودند چه بر سر آمده. قسم می دادم که راستش را بگویند.

تا ۸ صبح روز بعد گفتند: در بیمارستان فوتی نیست. هرکسی بوده برده اند، پزشکی قانونی در هر بیمارستانی می رفتیم، آنقدر همه رفته بودند، می گفتند: شما از چه خانواده ای هستید. می گفتیم: «سلطانی». می گفتند: «آقا چه خبره هر کسی میاد میگن سلطانی».

صبح رفتم پزشک قانونی همان لحظه که از پله ها پایین رفتم و چشمم به آن کاور کوچک افتاد. اولین نفری که دیدم دخترم ریحانه بود. گفتم این ریحانه من است. شک نکنید. گفتند کاپشنش را نگاه کن. نمی توانستم باور کنم. صورتش را دیدم. شناختمش. حالم بد شد. بردم بیرون. دوباره گفتند: باید برای شناسایی بیایی. دوباره رفتم این بار پسر محمد امین را دیدم. صورتش غرق در خون بود. همسرم بخاطر جراحات زیاد غیر قابل شناسایی بود و حوالی

ساعت ۲ نیم بعد الظهر خودم با همسرم تماس گرفتم. احوالپرسی کردم و گفتم: «ریحانه خوبه؟ هوا چطوره؟». فاطمه گفت: «همه چی خوبه. بیا و ببین محمد امین چطور جای بابونه به زائران می دهد. تو را به خدا زود بیا.» و از حس و حال معنوی گلزار شهدا تعریف می کرد و قرار شد من یک استراحتی کنم و شب با هم برویم موکب و خداحافظی کردیم.

از حمله و انفجارهای مسیر گلزار شهدا چطور خبردار شدید؟

چند دقیقه بعد از آن تماس، همکارم گفت: «از بچه ها خبر داری کجا هستند؟ گویا کپسول گاز منفجر شده...». گفتم: شایعه نکن. ۱۰ دقیقه بعد گفت: «می گن بمب گذاشتن کلی آدم شهید شده، تروریستی بوده». فهمیدیم انتحاری زده اند. هرچه به همسرم زنگ می زدم جواب نمی داد. دلم طاقت نیاورد. با ماشین رفتم سمت گلزار. با خانمم تماس گرفتم جواب نداد. خیابان ها شلوغ شده بود. نرسیده به موکب بچه ها، برادر خانمم زنگ زد و گفت: از بچه ها خبر داری؟ گفتم: نه. گفت من با نغمه تماس گرفتم. گفت دارند می روند سمت خانه. من هم به طرف خانه برگشتم. نگران بودم یک ساعت گذشت. همسرم امکان نداشت جواب تلفن ندهد. پدر خانمم تماس گرفت و گفت: بیا خانه ما و شروع کرد به گریه کردن. گفتم: مگر تماس نگرفتید. گفت: تماسی که گرفتم اولین انفجار بوده است. بعدا فهمیدیم انتحاری دوم دقیقاً کنار خانواده ما خودش را منفجر کرده بود. گویا انفجار اولی کنار موکب حسین آقا اتفاق می افتد. این ها که می خواهند از آن محل دور شوند و بروند ناخودآگاه در مسیر انفجار دوم قرار می گیرند. خواست خدا این بود که شهادت نصیب شان شود.

با هم سوار شدیم همه بیمارستان ها را گشتیم. نه در آمار شهدا بودند و نه زخمی ها. هیچ جا نبودند. ساعت ۱۱ شب خواهر زاده ام تماس گرفت، گفت: «دایی! مشخصات ریحانه چی بود؟» گفتم: «والا نمی دانم صبح با چه لباسی رفته.» گفت: «کاپشنش صورتیه؟» گفتم: «آره». گفت: «گوشواره هایش چطور، شکل قلب هستند؟» گفتم: «آره». لباس ها را شب یلدا برایش خریده بودم. نمی خواست به من خبر شهادت بچه ها را بگوید، گفت: «دایی. این دختر ۱۳ سالشه. من خواستم مشخصات

از موکب خانوادگی تان در گلزار شهدا و روزها و شبهای آخر حضور بچه ها در خانه چیزی به یاد دارید؟

مجری و متولی موکب خانوادگی مان بودیم. برادر همسرم موکب دار است. هر سال ۲-۳ شب خودجوش برای حاج قاسم از مردم پذیرایی می کنیم. من و همسرم و بچه هایمان هر سه شب آنجا بودیم. شب قبل از حادثه ساعت ۴ عصر رفتم دنبال بچه ها خانه پدر خانمم، بچه ها را سوار کردم. شب ولادت حضرت زهرا (س) و روز مادر هم بود یک شاخه گل برای فاطمه خریدم و همان آخرین هدیه من به همسرم بود. کیک گرفتیم و دورهم جمع شدیم و محمد امین به مادرش کادو داد.

از روز حادثه بفرمایید. همسر و فرزندان تان از چه زمانی در گلزار بودند؟

شب قرار گذاشتیم، فردا عصر برویم موکب. من سر کار رفتم. همسر ۸ و نیم صبح زنگ زد. گفت: ما را یک جوری برسان موکب. محمد امین اصرار دارد برود گلزار. اصلاً سیزدهم قرار بود بچه ها عصر بروند گلزار. به اصرار محمد امین زودتر رفته بودند. پسر عشق خاصی به موکب ها و حال و هوای گلزار داشت. خیلی ها محمد امین را در حال نذری دادن دیده بودند. همسرم بعد از مدتی تماس گرفت و گفت: من با نغمه هماهنگ کردم بیاید دنبلمان. حدود

ساعت ۱۱ شب خواهر زاده ام تماس گرفت، گفت: «دایی! مشخصات ریحانه چی بود؟» گفتم: «والا نمی دانم صبح با چه لباسی رفته.» گفت: «کاپشنش صورتیه؟» گفتم: «آره». گفت: «گوشواره هایش چطور، شکل قلب هستند؟» گفتم: «آره». لباس ها را شب یلدا برایش خریده بودم. نمی خواست به من خبر شهادت بچه ها را بگوید





بیابیم. من همشهری حاج قاسم سلیمانی هستم و این نعمت خیلی بزرگی است که خدا به ما داده است. دو ساعت بعد از حادثه شهادت بچه های مان در گلزار شهدا جمعیت موج می زد و جای سوزن انداختن نبود. روز بعد و تشییع شهدا را هم که همه دیدند. سردار از ما خواسته پای ولایت بمانیم و ما یک لحظه خنده آقا را با دنیا عوض نمی کنیم.

ما خیلی آقا را دوست داریم. کاش بتوانیم دستشان را ببوسیم. بسیار مشتاق دیدار حضرت آقا هستیم و این دیدار قوت قلبی برای دل داغدار ما است. تا آقا را نبینم دلم تسکین پیدا نمی کند.



روز گذشته طرحهایی برای شهید ریحانه، دختر کابین صورتی در میان کاربران فضای مجازی دعوت به دست شد.



دلم گذاشت خیلی سنگین است. همه طایفه و خانواده می دانستند، چقدر وابسته او هستم. رفتنش جگرم را آتش زد. به پسر و وابستگی شدیدی داشتم.

ما همشهری سرداریم. جای سردار در دل های ماست و خادمی او وظیفه ماست و خوشحالم پسر من در آخرین لحظات خدمت زانراش را می کرد. من بچه هایم را به او سپرده ام. محمد امین همیشه می گفت: بابا جمع خانواده را به هم می زنی. نه یک بار چندین بار. الان می فهمم محمد امین چی می گفت: کاش خدا نیم ساعت زودتر به من اجازه داده بود، با بچه هایم بودم. روز های اول بی قراری می کردم. عکس ریحانه را که بغل حاج قاسم دیدم نفسی تازه در وجودم آمد و هیچ واهمه ترسی ندارم. ولی غبطه می خورم چرا نرفتم.

کلام پایانی:

طرف حساب ما با حاج قاسم است. ریحانه برای من فرقی با یک بچه فلسطینی ندارد. اصلا ناشکری نمی کنم و خدا عزتی بود که به من داد. چون می دانم اگر در یک سانحه دیگر بود، من این گونه با شما صحبت نمی کردم ما از بانو زینب (س) بالاتر نبودیم که آن همه مصیبت دیدند. انشالله خود آقا امام زمان (عج) از ما قبول کند. ریحانه با حاج قاسم معامله کرده است و اصلا ناشکری نمی کنم.

ما کرمانی ها باید به کرمانی بودن خودمان



ساعت یک بعدالظهر شناسایی شد. شهادت خانم و پسر و دختر و خواهر خانم سمیه سلطانی نژاد و دخترش فاطمه زهرا سلطانی نژاد و پسرشان مهدی سلطانی نژاد، همسر برادر خانم خانم گلزاری و همچنین دخترشان و یک جانباز علی سلطانی نژاد ۱۳ساله جانباز را در این حادثه داشتیم که همگی در کنار هم در گلزار شهدای کرمان دفن شدند که در آرزوی هرکسی است. شخصیت های بزرگی خواستند آنجا دفن شوند ولی بهشان اجازه ندادند. این شهدا سعادت زیادی داشتند که در خانه آخرت، همسایه سردار سلیمانی شدند.

دلتنگ بچه ها می شوید؟ احوال این روزهایتان چگونه است؟

روزها برایم سخت می گذرد و شب ها خوابم نمی برد. نمی دانم برای کدامشان گریه کنم ریحانه، محمدامین، یا برای همسر. انگار آن انفجار وسط خانه ما منفجر شد. اگر مسئله شهادت بچه ها نبود، نمی توانستم با خودم کنار بیایم و طاقت نمی آوردم. می دانم حاج قاسم کنار آنها است که خودش عموی بچه های شهدا بود. ریحانه تکه ای از قلبم بود. همسر فرشته به تمام معنا بود. داغی که محمدامین بر

صبح رفتم پزشک قانونی همان لحظه که از پله ها پایین رفتم و چشمم به آن کاور کوچک افتاد. اولین نفری که دیدم دخترم ریحانه بود. گفتم این ریحانه من است. شک نکنید. گفتند کاپشنش را نگاه کن. نمی توانستم باور کنم. صورتش را دیدم. شناختمش. حالم بد شد. بردم بیرون. دوباره گفتم: باید برای شناسایی بیایی. دوباره رفتم این بار پسر محمد امین را دیدم. صورتش غرق در خون بود. همسرم بخاطر جراحات زیاد غیر قابل شناسایی بود و حوالی ساعت یک بعدالظهر شناسایی شد.



خدا پسر م را به من بخشید اما بقیه خانواده ام شهید شدند

درآمد

خدا پسر م را به من بخشید اما بقیه خانواده ام شهید شدند

ماشین شان برسند که متاسفانه انفجار دوم هم اتفاق می افتد: «خدا پسر م را به من بخشید، اما بقیه خانواده ام شهید شدند.»

ما عاشق شهادتیم اما نصیب من نشد

«انفجار اول در مسیر موکبها بود. انفجار دوم من پشت موکب بودم که تا خروجی یک تا ۲ کیلومتر راه بود، برای همین خانواده را با ماشین فرستادم.» «حسین سلطانی» هم مانند همه زائران از انفجار دوم بی خبر بود: «خیالم از آنها راحت شده بود، رفتم سراغ کمک به مجروحان انفجار اول.» «سلطانی نژاد» این کلمه را با حسرت می گوید: «قسمت آنها شهادت بود و من این را تسریع کردم. ما عاشق شهادتیم، اما نصیب من نشد. البته خدا فرمودند؛ اگر من نخواهم برگری از درختی نمی افتد، من واسطه بودم تا این مسئله تسریع شود. سرنوشت هیچ کسی را نمی توان تغییر داد.» «سلطانی نژاد» خانواده را راهی می کند و برمی گردد به محل حادثه. زمان می گذرد و صدای مهیب انفجار دوم به گوش می رسد، مرد دلواپس خانواده می شود: «تلفن زدم، جواب ندادند. نیم ساعت طول کشید تا مسیر باز شود. به سمت محل انفجار رفتم.

ما سینه زدیم بی صدا باریدند/ از هر چه که دم زدیم، آنها دیدند/ ما مدعیان صف اول بودیم/ از آخر مجلس شهدا را چیدند...
«حسین سلطانی نژاد» این شعر را با سوز می خواند و همراهش اشک می ریزد. «من همیشه از آرزویم که شهادت بود، در خانه حرف می زدم، اما آنها آنچه را که به دل داشتند، بر زبان نیاوردند. به نظرم خدا، صدای دل آنها را شنید و به آرزویشان رساند.» انفجار اول که اتفاق افتاد، «حسین سلطانی نژاد» کمی دورتر از موکب در حال مهیا کردن وسایل موکب بوده: «سریع خود را رساندم به موکب. همه را سوار ماشین به سمت خروجی راهی شان کردم تا با خیال آسوده به کمک مجروحان و زائرانی بروم که آمده بودند. مردم عادی ترسیده بودند، اما ما نمی توانستیم آنها را رها کنیم. ما خادم بودیم و باید برای کمک می رفتیم. کاش من شهید می شدم؛ شانس نیاوردم.» خانواده «سلطانی نژاد» و خواهرها و خواهرزاده هایش کمی مانده به پارکینگ پیاده می شوند تا بعد از ۲۰ دقیقه پیاده روی به

«حسین سلطانی نژاد» در حمله تروریستی کرمان دختر، همسر، دو خواهر و چهار خواهرزاده اش را از دست داد. «سلطانی نژاد» نیم نگاهی به روز تشییع پیکر سردار دارد و می گوید: «خوب به یاد دارم که روز خاکسپاری سردار جمعیت زیادی برای وداع آمده بودند، در آن شرایط ما مجبور شدیم راهی از میانه موکب باز کنیم تا جمعیت به سمت دیگری حرکت کنند.» مردی که حسرت شهادت در این حادثه را همچنان بردل دارد، از موکب دارانی می گوید که به وقت محرم و صفر امسال جایشان در موکب خالی خواهد بود: «خانواده ام؛ خواهر و برادرها، خانم و بچه هایم همیشه پای کار موکب بودند. در همه این سالها در همه مراسم، این شهدا کار پشتیبانی موکب را به عهده می گرفتند؛ کاری که خیلی سخت تر از کارهای اجرایی موکب است.» «سلطانی نژاد» بغضش را می خورد تا بیشتر از این شهدا صحبت کند: «هر سال در هر مراسمی که موکب برپا می شد، از سابیدن هل و زعفران تا آماده کردن وسایل پذیرایی از زائران را همین شهدا به عهده می گرفتند؛ اجرشان با امام حسین (ع)»

ما، سبک حاج قاسم بوده و هست. بچه‌های ما در همین خانواده قد کشیدند و بزرگ شدند در میان دعا و موبک و... من همیشه برایشان از حاج قاسم می‌گفتم. «سلطانی نژاد» صحبت از بچه‌ها که به میان می‌آید، دقایقی مکث می‌کند تا بغض راه گلویش را بند نیآورد: «(امیرعلی) ۱۵ شهریور ۱۳ ساله شد.» پسرک، تنها باقیمانده آن حادثه تلخ، بدنش پر از ترکش است: «سر، دست، پا، شکم. همه جای تنش پر از ترکش است تا الان چهار عمل جراحی انجام داده است. خدا را شکر هر بار به ملاقاتش می‌روم با من حرف می‌زند، حالش خوب است. پزشک‌ها می‌گویند سطح هوشیاری‌اش خوب است، برای همین هم شکر.»

۵ شهید کودک؛ ۴ دانش آموز و یک شیر خوار ۱۸ ماهه

«امیرعلی» دانش‌آموز مدرسه ثارالله است: «در مدرسه‌ای ثبت‌نامش کردیم که یکی از فعالیت‌هایش کارهای فرهنگی است. خدا را شکر بچه‌ها قبل از شروع درس و مدرسه زیارت می‌خوانند و... معلم‌هایش در این مسیر تاثیر خوبی داشتند، خدا خیرشان بدهد.»

«امیرعلی» ۱۱ سال بیشتر نداشت که از حاج قاسم می‌گفت: «برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پرافتخار و سربلند که جان من و امثال من هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها و هزاران جان فدای اسلام و ایران کرده‌اید. از اصول مراقبت کنید؛ اصول یعنی ولی فقیه خصوصاً این حکیم مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان و معرفت خامنه‌ای عزیز را عزیز جان خود بدانید، حرمت او را حرمت مقدسات بدانید.» پسری که هر ساله با حضور در موبک و خدمت به زائران در عمل ثابت کرد که به گفته‌هایش پایبند است و در این مسیر راسخ و استوار.

«مریم» آذرماهی بود و تازه به سن تکلیف رسیده بود؛ شهید ۹ ساله حادثه تروریستی کرمان که با شهادتش بر این مسئله صحنه گذاشت که تروریست در رسیدن به اهدافش حتی از خون کودکان هم نمی‌گذرد.

«مریم» ۶ سال بیشتر نداشت که در پیش دبستانی حضرت رقیه خود را آماده می‌کرد

شهر را زیرپا می‌گذارد برای گرفتن خبری از عزیزانش: «در یکی از بیمارستان‌ها یک عکس نشانم دادند. خانمم بود در کاور؛ شهید شده بود.» شب از نیمه گذشته بود و مرد تنها نشانی از همسر و تک پسرش یافته بود و هنوز از حال دختر، خواهرها و خواهرزاده‌هایش بی‌خبر بود. جست‌وجو ادامه داشت و آفتاب می‌رفت که طلوع کند. ساعت شاید حوالی ساعت ۵ صبح بود که پدر باخبر شد دختر ۹ ساله‌اش شهید شده: «خداوند لطف کرده و دوستان خوبی داریم. همگی به کمک آمدند و بیمارستان‌ها را با هم گشتیم.» جست‌وجوها و سرگشتگی‌ها بالاخره پایان می‌گیرد و خبر شهادت همه عزیزان به خانواده می‌رسد، حتی دخترک ۱۸ ماهه خواهر هم در خیل شهدای حادثه بود.

بدن «امیرعلی» پُر از ترکش است

«ما خانواده‌ای انقلابی و ولایی هستیم. همیشه به دنبال کارهای انقلابی و نهضتی بودیم. سبک

گلزار شهدا در میان جنگل و حاشیه کوه واقع شده است، برای همین به سمت جنگل رفتم تا پیدایشان کنم. سمت کوه را هم در پی‌شان گشتم، اما پیدایشان نکردم.»

عکسی نشانم دادند، خانمم بود در کاور؛ شهید شده بود

«ماشین را که در پارکینگ دیدم، مطمئن شدم شهید شده‌اند.» انفجار دوم اتفاق افتاده بود و مردم به سمت محل حادثه می‌رفتند، برای خبردار شدن از عزیزی، آنهایی هم که کسی را نداشتند برای کمک به آن سمت می‌رفتند. «بین مردم را گشتم، یک ساعتی گذشته بود، به خانه زنگ زدم، گفتند هنوز نرسیده‌اند، ماشین را در پارکینگ دیدم و همه چیز برایم روشن شد.» ابتدا خانواده خبر مجروح شدن «امیرعلی» را به «سلطانی نژاد» می‌دهند: «خوشحال شدم. گفتم پس مجروح شده‌اند و آنها را برده‌اند بیمارستان. اما فقط «امیرعلی» بود.» مرد از پا نمی‌نشیند و تا شب تک‌تک بیمارستان‌های





سازمان ملل می‌زنید، هیچ توجهی به این مسئله نکردید، خودتان بشر نیستید و نمی‌توانید متولی حقوق بشر باشید. اینها در یاد ما می‌ماند و انتقام سختی در انتظارتان است. همان‌طور که حضرت آقا فرمودند؛ دست آلوده و فکری که پشت این اتفاقات است محصول آمریکا و پشتیبانی اسرائیل است و بی‌شک به سزای عمل‌شان خواهند رسید و جمهوری اسلامی ایران مرهمی بر دل داغ‌دیده ما خواهد گذاشت. ما دست از تلاش نمی‌کشیم. این راه ادامه دارد و دشمنان‌مان بدانند هر قطره خونی که می‌ریزید مابه‌ازایش سلیمانی‌هایی دیگر به پا می‌خیزند؛ بترسید از نسل سلیمانی‌ها. (روزنامه ایران)

«کودکان‌مان هم با چنین تفکری رشد کرده‌اند. اگر آنها این تفکر را نداشتند، بی‌شک برگزیده نمی‌شدند و به مقام شهادت نائل نمی‌آمدند.»

بدانید هر قطره خونی که می‌ریزید مابه‌ازایش سلیمانی‌هایی دیگر به پا می‌خیزند

این پیام را از طرف خانواده شهدا مخابره کنید تا همه دشمنان ایران و اسلام به‌خصوص استکبار جهانی بدانند؛ شما که دم از حقوق بشر و

برای مسیر طولانی زندگی. در همان سن و سال هم بی‌خبر از اتفاقات ریز و درشت و مهم اطرافش نبود. دخترکی که با ۶ سال سن مقابل موبک خانوادگی‌شان ایستاده بود و با صدایی غرا می‌خواند؛ «ولله ولله ولله این خیمه اگر آسیب دید، بیت‌الله الحرام، مدینه حرم رسول‌الله، نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی‌ماند؛ قرآن آسیب می‌بیند.»

به گفته «سلطانی‌نژاد»، بزرگ‌ترین خواهرزاده‌ای که شهید شده ۱۰-۱۱ سال بیشتر نداشته و کوچک‌ترین‌شان ۱۸ ماهه بوده؛ ریحانه‌جانم. در میان شهدای خانواده نام «محمدامین» هم هست، دانش‌آموز کلاس دومی که آرزوهای بسیاری داشت برای زندگی و فردایش:





گفت و شنود شاهد یاران با خانواده معزز شهید عادل رضایی، ذاکر و مداح اهل بیت (ع)

«شهید محبوب» مردم کرمان در زمره عاشقان ولایت بود

درآمد

شهید «عادل رضایی» صبح روز ۱۳ دی ماه در گلزار شهدای کرمان در وصف حضرت زهرا سلام الله علیها مدیحه سرایی می کرد و دل‌های عاشقان سردار دل‌ها را به شهدا پیوند می زد. عصر همان روز در دومین انفجار تروریستی شربت شهادت نوشید. در زمان حیات حاج قاسم مداح بیت الزهرا (س) بود و هر بار که به گلزار شهدا دعوت می شد، به نیابت از شهید سلیمانی نوحه خوانی می کرد. خادم الرضا (ع) بود و مداح دلسوخته اهل بیت (ع) و با اخلاص و اشتیاق در جلسات شهدا شرکت می کرد. گفت و شنود شاهد یاران با خانواده معزز این شهید روایت سیره جوانی انقلابی است که در آخرین نوحه اش در گلزار شهدا «آرزوی شهادت» کرد.

مهدیه صدیقی: (همسر شهید)

معرفی همسر را این طور شروع می کنم که ۱۵ سال زندگی مومنانه و اخلاق مدار داشتیم و سه یادگار از شهید دارم. پسر بزرگ محمد هادی ۱۴ ساله، پسر دوم محمد حسن ۱۰ ساله و دخترم زهرا خانم ۳ سال و نیم دارد.

همسر را در عشق به اهل بیت و ارادت به شهدا شناختم. کمتر یادواره شهیدی بود که شرکت نکرده باشد. چه به عنوان معجری چه به عنوان مداح تقریباً همه یادواره‌های شهدا چه شهر کرمان یا شهرستان‌های اطراف حضور داشت و خیلی مقید

در مراسم سالگرد حاج قاسم بود.

حاجیه خانم کبری رضایی: (مادر شهید):

من مادر شهید عادل رضایی هستم. پسرم متولد ۲۲ بهمن بود این روز را خیلی دوست داشت. هر سال، روز تولدش می رفت مناطق محروم و کمک‌رسانی می کرد و خیلی به مردم می رسید. به خصوص خدمت به شهدا و مادرهای شهدا را دوست داشت. خانم و بچه‌هایش را می برد شهرستان‌های کرمان و روستاها کمک‌رسانی می کرد از این برنامه‌ها زیاد داشت و هر مجلسی که به نام و برای شهدا بود با عشق علاقه می رفت و مداحی می کرد.

❁ با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید، شهید عادل رضایی را برای خوانندگان شاهد یاران معرفی کنید؟

حاج محمود رضایی (پدر شهید):

آقا عادل، فرزند هفتم ما بود. سال ۱۳۶۲ در شهر رفسنجان دنیا آمد. ۴۰ سال داشت که شهید شد. دو پسر و یک دختر دارد. پسرم شغل دولتی نداشت. از بچگی به مداحی علاقه داشت و نوحه خوانی می کرد. بزرگ‌تر که شد ما و برادرانش را هم به مراسم اهل بیت (ع) می برد. پسرم صدای قشنگی داشت و تا روز شهادت هم در حال مداحی



بودند. خیلی مسیری طولانی بود؛ ولی اعتراض نمی‌کرد. شده بود ۴ - ۵ ساعت فاصله را می‌رفت و اگر ما چیزی می‌گفتیم. می‌گفت: خانم یادواره شهدا است و ما دیگر چیزی نمی‌گفتیم. معتقدم همه شهدا یک درجه خاص نورانیت دارند. اصلاً واسطه ازدواج ما شهید «علی آقا ماهانی» بودند و همسرم به این شهید ارادت خاصی داشت و چقدر حاجتش را می‌داد.

حاج قاسم خیلی برایش خیلی مهم بود و چه قدر از ایشان هم فیض و بهره می‌گرفت تا روز قبل شهادت هم که در مغازه‌اش که طراحی پوستر و بنر مراسم شهدا را کار می‌کرد می‌گفت: خانم من تا لحظه آخر باید برای حاجی کار کنم نمی‌توانم جوابش رو بدهم. بعدش نسبت به شهدای گمنام هم ارادت خاص داشت.

از طرفی فضای خانواده ما الحمدلله طوری بود که وقتی شهید می‌آوردند، ما اغلب حضور داشتیم و بچه‌ها هم با این فضا بیگانه نبودند. بچه‌های ما با کتاب‌های زندگی شهدا بزرگ شدند. من خودم هم وقت بیشتری داشتم می‌خواندم، هم برای خودم هم برای بچه‌ها تعریف می‌کردم و به آقایم (همسر) می‌گفتم: این قسمت کتاب خیلی خوب است و درباره‌اش حرف می‌زدیم. دختر ۳ ساله ام وقتی پیکر پدرش را برای وداع به خانه آوردند گفت: «مامان شهید آوردن؟»

❁ دلیل علاقه مردم کرمان به فرزندان شهید عادل رضایی چیست؟

حاج محمود رضایی (پدر شهید):
به همه خوبی می‌کرد. از زمان شهادت حاج قاسم هر هفته می‌رفتیم مراسم در گلزار شهدا خودش

فضای خانواده ما طوری بود که وقتی شهید می‌آوردند ما اغلب حضور داشتیم و بچه‌ها هم با این فضا بیگانه نبودند. بچه‌های ما با کتاب‌های شهدا بزرگ شدند. دختر ۳ ساله ام وقتی پیکر پدرش را برای وداع به خانه آوردند گفت: «مامان شهید آوردن؟»

❁ از فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی شهید هم توضیحاتی بفرمایید.

مهديه صديقي: (همسر شهيد)

همسر در کار طراحی و چاپ بود. در یادواره‌های شهدا کارهای فرهنگی و طراحی پوستر مراسم را انجام می‌داد. با بنیاد شهید و امور ایثارگران کرمان و گلزار شهدا هم همکاری می‌کرد. عکس شهدا را نقاشی و طراحی گرافیکی می‌کرد و مشاوره‌های فرهنگی می‌داد. در همه مراسم شهید سلیمانی مسئولیت کارهای فرهنگی با همسر بود. امسال بیشتر در زمینه طراحی و چاپ کمک کرد ولی سال‌های گذشته در کارهای اجرایی مراسم حاجی مثلاً مدعوین و کارت دعوت‌ها با ایشان بود.

❁ آخرین دیدار شما با شهید چه زمانی بود و چطور گذشت؟

حاج محمود رضایی (پدر شهید):

روز تولد حضرت زهرا (س) برای تبریک روز مادر آمده بود. مادرش گفت: پسر ما را ببر گلزار. عادل گفت: ساعت ۲-۲ و نیم می‌آیم. آمد و ما را سوار ماشینش کرد. رفتیم داخل گلزار شهدا، گفت: من شما و مادر را می‌رسانم منزل و برگشتیم. درب صندوق ماشینش گیر کرده بود. گفت: می‌روم در

هم می‌خواند و نوحه سرایی می‌کرد. مردم دار بود و همه دوستش داشتند. مداحی‌های پسر را گوش کنید. خودش مرتباً می‌گفت: «آرزویم شهادت است».

حاجیه خانم کبری رضایی (مادر شهید):

مردم در جلسه عادل یک حال و هوای دیگری پیدا می‌کردند. عادل یکی از عاشقان حضرت آقا (مقام معظم رهبری) بود. هر ماه یکی دو بار می‌رفت تهران در مراسم‌ها شرکت داشت. من و پدرش را ۵ بار به کربلا برد. هر سال هم مشهد می‌رفتیم. با خانم و بچه‌هایش هم خیلی خوب بود. بچه‌ها کوچک بودند؛ ولی هر جا جلسه داشت با پدرشان می‌رفتند. من هم اگر می‌توانستم می‌رفتم. هر هفته زیارت عاشورا داشتیم. ۳۰ سال منزل ما جلسه بود و حالا ۴ هفته است که دیگر نداریم. هر سال محرم هم ۱۰ روز خیمه حضرت زینب (س) داشتیم.

مهديه صديقي: (همسر شهيد)

علت محبوبیت شهید از نظر من اخلاص و اخلاقش بود. همین که فهمیدم لقب «شهید محبوب» را به ایشان دادند، گفتم: همین برازنده همسر بود که اخلاق و معرفت و اخلاص داشت و همیشه کارهایش را برای خدا بود.



را باز می‌کنم و بعد می‌آیم خدمت شما از همانجا

انفجار اول رخ داد. ما حتی با هم صحبت کردیم. گفتیم: آقا شما کجایی؟ این اطراف بمب زدند. صدا قطع و وصل می‌شد. بعد از حدود ۲۰ دقیقه انفجار دوم رخ داد. دلهره داشتیم. یکی دو بار زنگ زد. جواب نداد. اصلاً ذهنم نرفت که همسرم به این زودی برگشته باشد گلزار. با خودم گفتم: احتمالاً مشغول امداد رسانی است. بعدش تلفن‌ها شروع شد...

ما را دور مسیر گلزار چرخاند و برگشتیم و بعد از برگشت به گلزار شهدا این برنامه و انفجار پیش آمد. تقریباً نیم ساعت بعد از خدا حافظی با من و مادرش انفجار رخ داد و شهید شد.

حاجیه خانم کبری رضایی (مادر شهید):
تولد حضرت فاطمه و روز مادر بود. با همسرش آمده بودند دیدن ما. هر چه اصرار کردم ظهر بمانید، گفت: در گلزار شهدا کار دارم. گفت: مادر شما چرا تنهایی. گفتم: بچه‌ها همه موکب دارند و گلزارند. گفت: پس من در مسیر گلزار خدمت شما می‌آیم با هم برویم. گفتم: مادر ما امروز نمی‌توانیم. خلوت‌تر که شد برویم. عادل گفت: نه امروز برویم و با هم باشیم. گفتم: پس مادر نمازم بخوانیم و ناهار بخوریم. بعد می‌رویم. گفت: من ساعت ۳ جلسه دارم.

رفت کارهایش را که کرد، زنگ زد و گفت: مادر آماده باشید، بیایید برویم گلزار. گفتم: باز هم گفتم مادر الان شلوغ و جمعیت زیاد است گفت: نه می‌رویم ان شاء الله. من و پدرش را با همسرش برد گلزار.

آنجا به خانمش گفت: خانم این وسیله‌ها رو ببرید موکب. من پدر و مادر را می‌رسانم، بعد بیایم که به جلسه برسیم. رفت سمت ماشین و هر کار کرد صندوق عقب ماشین باز نشد. گفت: حتماً یک خیریتی است که صندوق باز نمی‌شود. به خانمش گفت: تو برو موکب و او رفت و عادل من و پدرش را دور گلزار چرخاند. مسیر خیلی شلوغ بود، ناچار عذر خواهی کرد و گفت: مادر ببخشید نمی‌توانیم برویم زیارت. گفتم: مادر اشکالی ندارد! بماند برای روزهای بعد. برگشتیم و عادل ما را به خانه آورد. حالا خانمش در موکب منتظرش بود. در همین حین همسرش زنگ زد و گفت: عادل گلزار نیا که اینجا بمب‌گذاری شده. عادل رفت برای کمک به مردم که انفجار دوم شد و خودش هم شهید شد و هر چه ما زنگ زدیم. تلفن مشغول بود تا ساعت ۷ شب که خبر شهادتش را دادند. بعد از آن من نمی‌دانم آن درب صندوق باز شد یا نه؟ اصلاً.

مهديه صدیقی: (همسر شهید):

از روز ۱۲ دی ماه برنامه داشتند برای مراسم حاجی. گفتم: آقا نمی‌خواهی یک برنامه برای بچه‌ها



دو بار زنگ زد. جواب نداد. اصلا ذهنم نرفت که همسر من به این زودی برگشته باشد گلزار. با خودم گفتم؛ احتمالا مشغول امداد رسانی است. بعدش تلفن ها شروع شد. گفتند زخمی شده. ما هم در بیمارستان ها دنبالش می گشتیم. تا اینکه ۴ تا ۵ عصر در حالی که همه بیمارستانها رو دنبالش گشته بودم. در همان بیمارستان اول متوجه شدم شهید شده است.

❁ نکته پایانی را بفرمایید.

حاجیه خانم کبری رضایی (مادر شهید):
خودش همیشه می خواست شهید شود. آرزو داشت و مایه سربلندی ما بود.
مهديه صديقي: (همسر شهيد)
همسر من خیلی ولایت مدار بود و همیشه در جلساتش شعرهای حماسی می خواند که موضوع تبیین در آن باشد. یادم هست یک بار یکی از مداح ها یک شعر نامناسبی خوانده بود و همسر من بسیار ناراحت شده بود طوری که وقتی برگشت و ماجرا را تعریف کرد من گفتم اگر با این حال بخوابد حتما سگته می کند و می گفت: چرا باید مخالفت با صحبت های آقا بشود. روزی که عازم تهران بود برای دیداری جمعی با رهبری معظم انقلاب، یک شوق عجیبی داشت. قرار بود دست جمعی بروند بیت خدمت حضرت آقا. همسر من زودتر جدا شده و رفته بود. حتی استوری مجازی قبل از شهادتش هم با تصویر آقا و نوشته بود؛ «جانان».

شدم که به موکب بروم. حاجی گفت: خانم شما وسیله ها را ببر. هر کاری کردیم جعبه صندوق ماشین رو باز کنم، نشد. من پیاده شدم. همسر رفت که پدر و مادرشان را برسانند منزل. انفجار اول رخ داد. ما حتی با هم صحبت کردیم. گفتم: آقا شما کجا بودید؟ این اطراف بمب زدند. صدا قطع و وصل می شد. بعد از حدود ۲۰ دقیقه انفجار دوم هم رخ داد. دلهره داشتم. یکی

بگذاری و روز مادر، گفت: چرا خانم من چند تا طرح بزنم، چند جلسه هم دارم ولی بعدش با بچه ها هستیم. گفت: ۲ و نیم بعدازظهر. خیلی هم خوش قول بود. همان ساعت آمد و گفت: خانم این یک کار هم بزنم برای کار حاجی، بعد بیایم برویم گلزار شهدا. گفتم: خب اشکال ندارد و آمد و ما را هم به موکب برد. تا ۱۱ شب موکب بودیم.

آن شب گذشت. فردا صبح گلزار شهدا جلسه داشت. خیلی خوشحال بود. شور و شعف خاصی داشت. دنبال یک شعر خاص می گشت برای مداحی و رفت در کتاب شعرها و مداحی ها دنبال یک مطلب ناب. گفتم: آقا دنبال چه می گردید. گفت: دنبال یک شعر خاص برای امام رضا (ع) و پیدا کرد. لباس خادمی اش را پوشید و بعد رفتیم جلسه و تمام شد.

رفتیم بچه ها را برداشتیم که برویم جلسه دوم. همسر من گفت: توان خواندن ندارم و خیلی خسته ام. ولی با این حال برنامه را تمام کرد. بعد از آن گفت: برویم خانه مادرم. ما هم دسته گل گرفتیم؛ روز ولادت حضرت فاطمه (س) بود در حد ۱۰ دقیقه نشستیم و رفتیم منزل خودمان.

بعد از آن به بچه ها گفت: بچه ها امروز مراسم حاج قاسم است برویم گلزار. بچه ها چون شب قبلش تا ۱۲ موکب بودند و خسته شده بودند نیامدند. ما هم چون به پدر و مادر شوهرم قول داده بودیم ببریم شان گلزار، رفتیم دنبالشان. من پیاده

صبح گلزار شهدا جلسه داشت. خیلی خوشحال بود. شور و شعف خاصی داشت. دنبال یک شعر خاص می گشت برای مداحی و رفت در کتاب شعرها و مداحی ها دنبال یک مطلب ناب. گفتم: آقا دنبال چه می گردید. گفت: دنبال یک شعر خاص برای امام رضا (ع) و پیدا کرد. لباس خادمی پوشید و عازم گلزار شهدا شدیم.



گفت‌وگوی شاهد یاران با «علیرضا رضایی» برادر شهید «عادل رضایی»

روضه خوان بیت الزهراء (س) میهمان شهدا شد

درآمد

مردم و جامعه مذهبی کرمان او را یک مداح ولایی می‌شناختند. اگر عادل می‌ماند یک جریان فرهنگی راه می‌انداخت و حالا که شهید شده، صدها جریان فرهنگی به راه انداخته است. عادل شهید شد و به آرزوی دیرینه اش رسید؛ چون معتقد بود که نهایت عاقبت به‌خیری «شهادت» است. در گفت‌و شنود حاضر، علیرضا رضایی برادر شهید به جلوه‌هایی گویا از شخصیت شهید عادل رضایی پرداخته است که از نظر خوانندگان می‌گذرد.

به اسم مداح ولایی و شهدایی جای خودش را در میان دل مردم پیدا کرد.

ویژگی‌های فردی ایشان چه بود؟

عادل مهربان و با خدا بود. او همه ما را کربلایی کرد. خانوادگی ما را به کربلا می‌برد. در کارهای جهادی شرکت می‌کرد و هر سال بچه‌های جهادی کرمان تولدش را در جنوب کرمان برگزار می‌کردند. خیلی بر روی شهدا حساس بود. تنها جمله‌ای که می‌شود گفت و زیباترین جمله این است که عادل شهید شد و به رستگاری رسید

زیارت عاشورای اباعبدالله (ع) در خانه ما از ۴۰ سال پیش برپا بود.

برادرم عادل از ۱۲ سالگی به مداحی علاقه‌مند شد. اولین سفر راهیان نور که عادل با ما آمد همان جا زمزمه و علاقه‌اش مداحی‌اش شکل گرفت. زیر نظر دو نفر از اساتید کرمانی و بویژه آقای علی سیستانی آموزش دید. مداحی را دوست داشت و خیلی خوب رشد کرد. به جلسات حاج محمود سلحشور در قم و حاج منصور ارضی در تهران می‌رفت به لطف خدا و اهل بیت (ع) به جایی رسید که در استان کرمان

برادر شهیدتان را چگونه معرفی می‌کنید؟

خانواده ما یک خانواده مذهبی بود. پدرمان راننده کارخانه مس سرچشمه بود. ما در خانواده‌ای ۸ نفره بزرگ شدیم. ۵ پسر و ۳ خواهر. عادل هفتمین فرزند خانواده و کوچک‌ترین برادر ما بود. برادر بزرگ ما رزمنده بود و جبهه می‌رفت. بیشتر برادرها قاری قرآن هستند. همیشه در خانواده ما مراسم اهل بیت (ع) برگزار می‌شد. روضه حضرت زهرا (س) و سفره ام‌البنین (س) و

شهید عادل رضایی و سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی - بیت الزهرا (س)



در تصویری هم که همراه با شهید سلیمانی دارد. عادل بعد از مداحی با ایشان صحبتی می‌کند و این عکس از سوی دوستانش ثبت شده و بعد از شهادت حاج قاسم هم مداحی‌ها و روضه‌های عادل در بیت الزهرا (س) ادامه داشت. آخرین استوری فضای مجازی که گذاشت هم از مقام معظم رهبری بود. ما هر وقت استوری‌هایش را باز می‌کردیم تصویر و نوشته‌ای از حضرت آقا بود. همیشه از دیدار با حضرت آقا می‌گفت.

❁ آخرین دیدار و تماس شما با برادرتان را به یاد دارید؟

بله. آخرین تماس از طرف برادرم بود. ۱۲ دی‌ماه، یک روز قبل از شهادتش حوالی ظهر با من تماس گرفت. من پزشک یار هوایی هستم. گفت: حاجی دو تا آمپول می‌خواهم بزنم «نوروبیون با «دگزامتازون»، اینها تداخل دارویی دارند یا نه؟ من هم راهنمایی‌اش کردم. به هیچ‌وجه فکر نمی‌کردم ممکن است این آخرین باری باشد که صدای برادرم را می‌شنوم

❁ روز حادثه شما هم در گلزار شهدا بودید؟

جلسات شهدا و جلسات اهل بیت (ع) شرکت می‌کرد و تمام حرفش و درخواستش از مادرمان این بود که «مادر! برایم دعا کن تا عاقبت بخیر شوم.» مادرم در جوابش می‌گفت: «دعای من برای همه شما عاقبت بخیری است.» ولی عادل می‌گفت: «نه مادر، من انتهای عاقبت بخیری را که شهادت است می‌خواهم. دعا کن که من شهید شوم.» شهادت آرزوی قلبی‌اش بود. هر شب جمعه در گلزار شهدا برای شهدا می‌خواند و مداحی می‌کرد. همانطور که سردار شهید سلیمانی می‌گفت: «اول باید شهید باشی تا شهید شوی» به نظر من عادل از آن‌هایی بود که از دور و برش بوی شهادت به مشام می‌رسید. برادر بزرگ‌ترمان که از رزمندگان دفاع مقدس بود، می‌گفت در جنگ به بعضی از بسیجی‌ها می‌گفتند نور بالا می‌زند. عادل هم چنین حالتی داشت. همیشه هر کاری می‌خواست انجام دهد می‌گفت: «باید ببینیم رضایت خدا در این کار است یا نه؟»

❁ از علاقه‌اش به شهید سلیمانی و رهبری معظم انقلاب بفرمایید.

عادل از مداحان بیت الزهرا (س) که حاج قاسم در ایام فاطمیه در منزلشان برگزار می‌کرد، بود.

و ما خانوادگی تصمیم گرفتیم هرگز لباس مشکی نپوشیم. برادرم می‌گفت: «من فرزند انقلاب هستم.» عاشق امام (ره) بود و هر وقت به تهران می‌رفت، می‌گفت: «حتماً باید بروم مرقد امام (ره) را زیارت کنم. من با امام (ره) یک انس دیگری دارم. با زیارت ایشان حالم بهتر می‌شود.»

❁ شغل برادرتان چه بود؟

عادل هیچ‌وقت دنبال شغل دولتی و اداری نرفت. رشته کامپیوتر دانشگاه آزاد خواند. می‌گفت: من پشت میز نمی‌توانم بنشینم. در کار طراحی و چاپ بود هنر گرافیک داشت و بسیاری از طرح‌هایی که در مراسم مختلف مذهبی و یادواره شهدا در سطح شهر نصب می‌شد طراحی عادل بود و طرح‌های زیبایی هم انجام می‌داد. در زمان کرونا تولید ماسک و بسته‌های معیشتی را انجام می‌داد و در جنوب کرمان فعال بود.

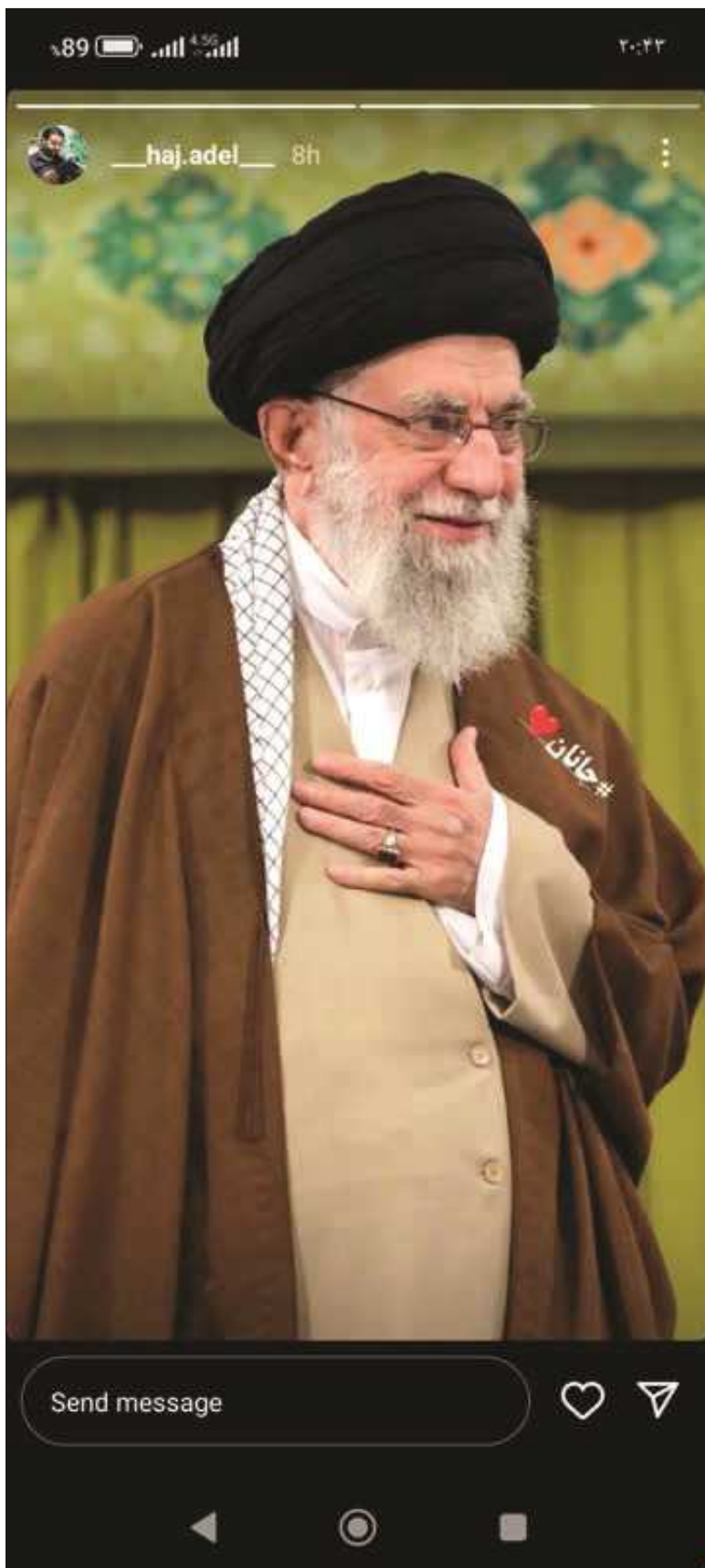
❁ از ارادت شهید رضایی به شهدا بگویید.

از هر ارگانی یا هیئتی یک پیامک برای دعوت به جلسه شهدا برایش می‌آمد. می‌رفت عادل از مال و جان خودش می‌گذشت تا جلسه شهدا بر زمین نماند و معطل نشود. ۵ ساعت بدون چشم داشت رانندگی می‌کرد تا در یادواره‌های شهدای با صدای گرم و گیرایش برای مردم مداحی کند و یاد و نام شهدا را در دل مردم زنده نگه دارد. هر یادواره و مراسم بزرگداشت شهیدی که در کرمان برگزار می‌شد، محال بود یکی از مداحان آن عادل نباشد. برادرم با اخلاص کامل در

از هر ارگانی یا هیئتی یک پیامک برای دعوت به جلسه شهدا برایش می‌آمد. می‌رفت عادل از مال و جان خودش می‌گذشت تا جلسه شهدا بر زمین نماند و معطل نشود. ۵ ساعت بدون چشم داشت رانندگی می‌کرد تا در یادواره‌های شهدای با صدای گرم و گیرایش برای مردم مداحی کند و یاد و نام شهدا را در دل مردم زنده نگه دارد.



آخرین استوری صفحه مجازی شهید عادل رضایی



خیر. به دلیل درگیری کاری که داشتم تصمیم گرفتم عصر به گلزار شهدا بروم. ساعت ۳ بعدازظهر خبر دادند که در مسیر گلزار شهدا انفجار رخ داده است. همه خانواده ما آنجا بودند. پیگیر خبر سلامتی بچه‌ها شدم که در موکب‌ها مشغول به خدمت بودند. با همه تماس گرفتم و جواب دادند، به جز عادل. به همراه همسرش در موکب گلزار شهدا بودند و او یک ساعت قبل پدر و مادرم را به منزل رسانده و در مسیر برگشت به موکب بود. با آنکه عادل برای ماشینش کارت تردد داشت، به دلیل انفجار اول دیگر اجازه نمی‌دهند جلوتر برود. عادل ماشینش را پارک می‌کند. بعد روی اتوبوس خط واحد که دورتر بود رفته بود تا ببیند وضعیت چطور است؟ همان لحظه انفجار دوم اتفاق می‌افتد.

✿ خودتان به محل انفجار تروریستی رفتید؟

بعد از اینکه بی خبری از عادل طولانی شد، به سمت گلزار شهدا به راه افتادم، برادر بزرگ‌ترم زنگ زد و پرسید علی کجایی؟ گفتم دارم به سمت گلزار می‌آیم. گفت: سریع به بیمارستان شهید افضل‌پور برو، می‌گویند؛ عادل زخمی شده است. همان لحظه به دلم افتاد عادل از دستمان رفته. وقتی رسیدم، هرچه گشتم اسم عادل در لیست مجروحان و شهدا نبود. متوجه شدم عادل در اتاق عمل است.

✿ دانستید برادران چگونه به شهادت رسیده بود؟

دوستانش می‌گفتند؛ عادل بعد از انفجار دوم، ابتدا زخمی می‌شود و با پای خودش در آمبولانس می‌نشیند. حتی کلید ماشین را به دوستش می‌دهد و می‌گوید ماشین را جابه‌جا کن. کمی بعد بر اثر خونریزی شدیدی که با اصابت ترکش به ریه‌اش داشت، به شهادت می‌رسد. من زمانی او را دیدم که به شهادت رسیده بود.

✿ سخن پایانی.

عادل آن قدر با معرفت و اخلاص زندگی کرد که عاقبتش ختم به شهادت شد. اگر غیر از شهادت از دنیا می‌رفت، عدالت نبود. باید با شهادت می‌رفت. الحمدلله ما به درک این مطلب رسیدیم که عادل به آرزوی رسیده است. او با شهادت به سعادت کامل دست یافته است. ما به خانواده گفتیم

مشکی نپوشید و این سخن خیلی مورد سؤال دیگران قرار گرفت. هر کس از ما پرسید که چرا مشکی نپوشیدید، گفتم عادل توفیق بزرگ و آرزوی دیرینه‌اش را به دست آورده

با آنکه عادل برای ماشینش کارت تردد داشت، به دلیل انفجار اول اجازه نمی‌دهند آنجا برود. عادل ماشینش را پارک می‌کند. بعد روی اتوبوس خط واحد که دورتر بود رفته بود تا ببیند وضعیت چطور است؟ همان لحظه انفجار دوم اتفاق می‌افتد و عادل به شهادت می‌رسد.

است. چرا مشکی نپوشم؟ عادل به جایی رسیده است که همه ما باید حسرت او را بخوریم. آن موقع که عادل مداحی می‌کرد، به او می‌گفتیم در روضه‌هایت برای ما هم دعا کن. الان هم باید بگوییم عادل دست روی سر ما بکش! عادل ما را یادت نرود! عادل پای سفره اباعبدالله (ع) که می‌نشینی، برادرهایت، خواهرهایت و دوستانت را از یاد نبر!

گفت و گو با خانم حانیه گوهرزی
همسر شهید علیرضا محمدی پور

عکس شهید صدر زاده را سر سفره عقدمان گذاشت

❁ چگونه با همسران آشنا شدید و زندگی مشترک تان را آغاز شد؟

برای اولین بار از طریق یکی از آشنایان معرفی شد. قرار شد برویم شهدای گمنام همدیگر را ببینیم. با مادر و خواهر بزرگش آمدند. به خواهر و مادرشان گفته بود؛ خودشان من را ببینند. چون او اصلا به من نگاه نکرد و در تمام جلسه سرش پایین بود. گفت: می خواهم همسرم با اینکه مادرم با ما زندگی می کند، مخالفتی نداشته باشد. مادرش را خیلی دوست داشت. من را هم دوست داشت، ولی به مامان ارادت خاصی داشت. من ازدواج با علی رضا را قبول کردم چون ایمان و اخلاق برایم مهم بود. بعضی ها می گفتند: طلبه است و در آمدی ندارد. ولی برای من مهم نبود و می گفتم هر کس مادرش را دوست دارد، قطعاً همسرش را هم دوست خواهد داشت.

❁ اگر بخواهید خصوصیات اخلاقی و منش همسران را توصیف کنید به چه مواردی اشاره می کنید؟

این چند ماهی که زندگی کردیم مدام به من کمک می کرد. همسرم خیلی برایم مهم بود. اخلاق خاصی داشت؛ در منزل همیشه دائم الوضو بود. کتاب شهدا هم که می خواند با



بود. سه شنبه ها برای شان هیئت گذاشته بود. کار فرهنگی مسجد را به عهده گرفته بود و قفسه کتابخانه ای در مسجد قرار داده و کتابهایی که بیشترشان خاطرات شهدا بودند را با وسع اندکش تهیه می کرد. تولد بچه ها که می شد به من می گفت کیک درست کنم. عید نیمه شعبان، ماه محرم و مناسبت ها موکب می زد ما وسایلش تهیه می کردیم. خیلی با بچه های مسجد انس گرفته بود و بعد از شهادتش همه گریه می کنند و داغدارند. این به هفته آخر بچه های مسجد هم می گفتند؛ مهربانی هایش بیشتر شده بود و

وضو می خواند. همانطور که مادر گفت به شهید مصطفی صدر زاده خیلی علاقه داشت. مثل برادرش بود. عکسش را سر سفره عقدمان گذاشت. زمانی هم که مریض شد در اتاق عمل گفت: عکس آقا مصطفی را بیاورید. در اعیاد کتاب زندگی نامه شهید صدر زاده را می خرید و بین دوستانش پخش می کرد.

❁ به عنوان یک طلبه جوان فعالیت های فرهنگی هم داشت؟

بله با بچه های مسجد محله مان خیلی خوب

حضور معاون اول رئیس جمهور، استاندار کرمان و نماینده ولی فقیه استان در منزل شهید محمدی پور



قاسم را دیدیم که پاره شده بود، همسرم فوراً عکس را از زمین برداشت. بوسید و گذاشت در جیب لباسش. نزدیک گلزار که شدیم علی رضا گفت: مامان پایش درد میکند من زودتر می روم، شما آرام آرام پشت سر من بیاید. گفتیم باشد.

در همین لحظه هایی که همسرم چند قدم از ما پیش افتاد انفجار بزرگی اتفاق افتاد. در میان آن سر و صدا و شلوغی همسرم را پیدا نمی کردیم. زنگ زدیم به تلفن همراهش اصلاً آنتن نمی داد. گفتیم حتماً اتفاقی افتاده ولی باز هم امیدوار بودم. نیروهای امدادی نمی گذاشتند نزدیک محل انفجار شویم. هر چه پشت میکروفون صدایش زدند هیچ جوابی نیامد. مجبور بودیم برگردیم. خانواده برای پیدا کردنش در بیمارستان بسیج شدند و در مسیر من متوسل شدم به حضرت زهرا (س) و حدیث کسا می خواندم. در همین حین، عکس همسرم را در فضای مجازی دیدم که روی زمین افتاده است. امیدم بیشتر شد گفتم شاید مجروح شده باشد. برای همین به دامادمان گفتیم بیشتر بگردیم و در آخر ۱۱ شب بود که خبر شهادتش رو آوردند.

برویم. در مسیر هم چند جوان بخاطر لباسش متلک انداختند و شوخی می کردند و ما هم خندیدیم.
مطلب دیگری که پیش آمد در مسیر عکس حاج

در تمام مدت جلسه آشنایی سرش پایین بود. اصلاً به من نگاه نکرد گفت: می خواهم همسرم با اینکه مادرم با ما زندگی می کند، مخالفتی نداشته باشد. مادرش را خیلی دوست داشت. من را هم دوست داشت، ولی به مامان ارادت خاصی داشت. من ازدواج با علی رضا را قبول کردم چون ایمان و اخلاق برایم مهم بود

چهره اش خاص شده بود.

ماجرای ملبس شدن آن شهید در روز شهادتش چیست؟

روز قبل از شهادت بود. از مدرسه آمد و گفت: من می روم بیرون آرایشگاه و برمی گردم. موقعی که آمد لباس طلبگی اش را با خود آورد و پوشید. علی رضا گفت: چند عکس از من بگیرد. ما ندیده بودیم لباس بپوشد و بسیار زیبا شده بود. دو رکعت نماز خواند و رفت گلزار شهدا. آنجا در موكب قرائت قرآن داشت. این را هم بگویم که از روز قبل یعنی ۱۲ دی به خاطر فعالیت در موكب علمای کرمان، اجازه تلبس گرفت و تا بتواند تا عصر ۱۳ دی در موكب فعالیت کند.

از اتفاقات روز ۱۳ دی ماه و شهادت همسران بفرمایید.

آن شب که برگشت خستگی در چهره اش بود. گفت: فردا هم باید بروم گلزار شهدا، شما و مادر هم بیایید برویم. روز ۱۳ دی ماه حوالی ظهر با مادر رفتیم به طرف گلزار. مادر پا درد داشت و گفت: رو به روی معراج شهدا پیاده شویم. همسرم گفت: پیاده شویم و چند قدم پیاده

گفت و گو با مادر مکرمه طلبه شهید علی رضا محمدی پور

نماز صبح را می خواند و می رفت گلزار شهدا



❁ از اخلاق و منش فرزندان هم بفرمایید.

پسر و همسرش بعد ازدواج پیش من زندگی می کردند. به شهید مصطفی صدر زاده علاقه داشت. خیلی کتاب می خواند و عاشق حضرت آقا و امام زمان (عج) بود. علاقه زیادی به شهدا داشت. نماز صبح را می خواند بعد می رفت گلزار شهدا. علی رضا همه را به نماز خواندن تشویق می کرد. امر به معروف و نهی از منکر می کرد محترمانه به خانم هایی که در خیابان حجاب را رعایت نمی کردند، تذکر می داد.

پسر و یادگاری دارد به نام «زینب» که قرار است چهار ماه دیگر به دنیا می آید. بعد از شهادتش، خواب دیدم علی رضا را بغل گرفته ام. گفت: مامان بچه ام کی دنیا میاد برایش چادر بخرم؟ گفتم: «مامان می آد. نگران نباش».

پسر و یادگاری دارد به نام «زینب» که قرار است چهار ماه دیگر به دنیا بیاید. بعد از شهادتش، خواب دیدم علی رضا را بغل گرفته ام. گفت: مامان بچه ام کی دنیا میاد برایش چادر بخرم؟ گفتم: «مامان می آد. نگران نباش».

درآمد

طلبه شهید علی رضا محمدی پور، بسیار با شهید مدافع حرم، مصطفی صدرزاده عجیب بود و انس داشت. ارادت خاصی به حاج قاسم داشت و لباس خادمی شهدا را بر تن داشت تا دیر وقت در گلزار شهدا می ماند و به زائرین خدمت می کرد. اجازه گرفته بود برای مراسم شهید ملبس حضور پیدا کند و بعد از شهادتش در عین گمنامی، تبدیل به چهره ای ماندگار شد. شاهد یاران برای ثبت خاطرات شفاهی این شهید با خانواده اش به گفت و گو پرداخته است.

❁ که خانمش چند عکس گرفت.

❁ شما هم در مراسم روز ۱۳ دی حاضر شدید؟

بله با همسرش به مراسم شهید سلیمانی به طرف گلزار شهدا می رفتیم.

❁ چه اتفاقی افتاد که در مسیر گلزار از علی رضا جدا شدید؟

بیشتر مسیر با هم بودیم یک مقدار مانده بود که گفت: مامان من بروم موبک به کارهایم برسم و شما آرام آرام بروید داخل گلزار. همین طور که می رفتیم، علی رضا از ما جدا شد. چند لحظه بعد یک دفعه انفجار شد. نگذاشتند جلوتر بروم و بچه ام را ببینم. می گفتند، بروید زیر درخت ها ممکن است دوباره انفجار بشود. تا ساعت ۱۰ شب گفتند شهید شده. ترکش به پهلویش خورد بود.

❁ با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید. فرزند شهیدتان را بیشتر معرفی بفرمایید.

علی رضا، تنها پسر ۹ سال داشت که پدرش را از دست داد. نه برادری داشت نه پدری همه اش با من بود. خیلی به من وابسته بود. ما اهل شهر بجنورد در خراسان شمالی هستیم. بعد از ازدواج خواهرهایش در کرمان به این شهر آمدیم. علی رضا در کرمان دیپلم را گرفت. این شهر را خیلی دوست داشت. رفت حوزه و درس طلبگی را تا سطح ۲ پایه ۸ خواند. دو روز بود اجازه گرفته بود و ملبس شده بود.

یکی دو روز قبل از استادش اجازه گرفته بود برای مراسم حاج قاسم ملبس حضور پیدا کند. صبح زود نماز خواند. آرایشگاه و حمام رفت و لباس ها را پوشید و گفت: مامان ازم عکس بگیر



گفت و گو با خواهر شهید علیرضا محمد پور

از حاج قاسم تشکر کردم

❁ از شهادت برادران چگونه با خبر شدید؟

روز حادثه در حال آماده شدن برای رفتن به گلزار بودم که خواهرم زنگ زد و گفت در گلزار بمب گذاری شده و مادر و داداش آنجا بودند به سرعت خودم را به گلزار رساندم. قیامتی بود برادرم را نیافتیم. شب متوجه شدیم در بیمارستان افضلی پور به شهادت رسیده و لایق بهشت شده است. به گفته امام خمینی ره هرچه ما را بکشید ملت ما بیدارتر میشود قطعا سال دیگر با سه فرزندم و خانواده ام خواهیم آمد چون ما عاشق تر شدیم که در این راه قدم بگذاریم

بعد بالای منبر برود.

ما از اینکه برادرمان رفته ناراحت نیستیم خوشحالیم و به دشمنان می گویم فکر نکنید با این کاری که کردید ما پشت رهبرمان را خالی می کنیم نه. من رفتم بعد این حادثه از حاج قاسم تشکر کردم ۲ رکعت نماز شکر خوندم. بعد از این شهادت ایمانم قوی تر شد ۳ فرزند دارم و از خدا می خوام کمک کند این بچه ها را برای رهبرم و کشورم بزرگ و تربیت کنم.

مادر یکی از بچه های مسجد تعریف می کرد که برادرم دو هفته پیش رفته بوده مغازه شان و برای آنها تعریف

کرده: «خواب دیدم شهید شدم و عکس هایم به ماشین ها چسبانده اند. من خودم هم سه سال پیش خواب دیدم قم هستیم عکس شهدا به دیوار است و عکس داداشم هم هست. بعدا که گفتم داداش خواب دیدم شهید شدی، گفت: «خدا از دهنش بشنوه»

❁ برادر شهیدتان را برای خوانندگان معرفی کنید و بفرمایید چه ویژگی های خاص اخلاقی و رفتاری داشت؟

ما ۶ خواهر بودیم یک برادر که علی رضا بود. او ۹ سال داشت که پدرمان از دست دادیم. پدرم در کردستان مجروح و موجی شده بود. برادرم خود ساخته بود، خودش خودش را ساخت یعنی اصلا کسی را نداشت، مادر مریضی داشت و تنها امیدش به خدا بود. کسی بالا سرش نبود. جوان دهه هفتادی که خودش راهش را درست رفت. همیشه سخنرانی های حضرت آقا را گوش می کرد. اگر نمی رسید در تلفن همراهش گوش می کرد همیشه پشت رهبر عزیزمان بود. همیشه با وضو بود. اگر صحبتی می کردیم و فکر می کرد ممکن است بوی غیبت بدهد از اتاق بیرون می رفت. حق الناس رو رعایت می کرد. می گفت: اول آدم باید خانواده خودش را راهنمایی کند،



طلبه شهید حجت الاسلام علیرضا محمدی پور

مادر یکی از بچه های مسجد تعریف می کرد که برادرم دو هفته پیش رفته بوده مغازه شان و برای آنها تعریف کرده: «خواب دیدم شهید شدم و عکس هایم را به ماشین ها چسبانده اند

به روایت حجت الاسلام والمسلمین سلطانی استاد حوزه و معاون پژوهش سابق حوزه علمیه کرمان:

خودش را ساخت و خداوند هم او را انتخاب کرد

روایت «محمدباقر سجادی نیا» از دوستان شهید محمدی پور

برای خدمت در موكب علما اجازه تلبس گرفت

از سال ۱۳۹۵ که وارد حوزه علمیه شد با او آشنا شدم. طلبه شهید علی رضا محمدی پور دارای پشتکار زیاد و ادب تحسین برانگیزی بود. حوزه علمیه گمشده او بود.. شهید محمدی پور اصالتاً کرمانی نبود اما در کرمان زندگی می کرد و فرد بسیار مؤدبی بود. اگر چیزی از لحاظ اخلاقی می دانست حتماً عمل می کرد و از نظر من بر روی برخی آداب حتی خود را اذیت می کرد زیرا مصمم بود برخی مستحبات را انجام دهد؛ انتخاب مسیر حجت الاسلام محمدی پور

آگاهانه بود. این جوان خود را ساخت و خداوند نیز او را انتخاب کرد. به دانسته های خود عمل می کرد؛ پس از پذیرش در حوزه علمیه به طور رسمی و مؤدب بود زیرا برخی از طلاب پس از صمیمیت با اساتید خود برخی آداب را ترک می کنند اما علیرضا به هیچ وجه ادب را در مقابل من ترک نکرد. پشتکار طلبه شهید محمدی پور بسیار ستودنی بود و همچنین نظم وی نیز زبانزد بود؛ امیدوارم روح این شهید با حاج قاسم محشور شود.

۲۴ سال بیشتر نداشت و قرار بود چهار-پنج ماه دیگر حس شیرین پدر شدن را تجربه کند که آن حادثه تلخ رخ داد. وقتی خبر حادثه تروریستی کرمان پخش شد، اولین کاری که کردم با علیرضا تماس گرفتم و دیدم موبایلش خاموش است. با همسرش تماس گرفتم، ایشان گفتند یک خبر منتشر شده که علی رضا مجروح است

و با وسع محدودی که در اختیار داشت، قفسه کتابخانه‌ای برای این کار در مسجد قرار داد. کتابخانه‌ای که بوی شهدا از آن استشمام می‌شد. همین عید غدیر عروسی اش بود و دختری در راه داشتند به نام زینب. علی رضا سبک‌بال همچون الگوی شهیدش مصطفی صدرزاده پر کشید تا ملاقات خدا؛ میهمان حضرت زهرا س شد در روز ولادت حضرتش در جوار مرقد پرنور حاج

در فضای دروس طلبگی هم از طلاب بسیار درسخوان و با همت بود؛ عاشق طلبگی بود و شدیداً اهل رعایت مسائل اخلاقی. مطالعات جنبی در فضای شهدا و شهادت هم زیاد داشت. بسیار با شهید مدافع حرم، مصطفی صدرزاده عجین بود و انس داشت؛ برای همین خیلی پیگیر کتب و شرح حال این شهید بود. کار فرهنگی یکی از مساجد را به عهده گرفت



چون من از ۷ سالگی کلاس قرآن رفته بودم، دوست داشت که نحوه صحیح ترتیل را آموزش ببیند؛ به خاطر همین در خانه صدای خودش را ضبط می‌کرد، بعد فایل آن را به من می‌داد تا ایرادهای کارش را بگیرم. آن قدر پشتکار داشت که من به حالش غبطه می‌خوردم.

❁ توصیه‌اش برای ازدواج

علیرضا یک طلبه بود و درآمد زیادی نداشت اما با این وجود با توکل بر خدا اقدام به ازدواج کرد. همیشه می‌گفت ما هر چقدر جلوتر می‌رویم، محافظه‌کارتر می‌شویم؛ به همین خاطر فرزندآوری و ازدواج هر چقدر زودتر اتفاق بیفتد، بهتر است. می‌گفت تا جوان هستیم باید دنبال این کارها را بگیریم.

❁ اجازه تلبس برای برپایی موبک گلزار شهدای کرمان

معاون مدرسه ما این اجازه را به طلاب می‌دادند که در ایامی مثل محرم و فاطمیه با لباس روحانیت به تبلیغ برویم، اما علیرضا هیچ‌وقت این کار را نمی‌کرد و همیشه می‌گفت من هنوز در حدی نیستم که لباس روحانیت بپوشم. با این حال، هم‌زمان با سالگرد شهادت حاج قاسم وقتی حرف از برپایی موبک در گلزار شهدای کرمان شد، علیرضا گفت می‌خواهم اجازه تلبس بگیرم و با لباس روحانیت بیایم.

او هیچ‌وقت دوست نداشت به کسی زحمت دهد و همیشه اگر می‌خواست به جایی برود، خودش می‌آمد؛ اما روز قبل از شهادت، از من خواست به دنبالش بروم. خودم عمامه را برایش بستم و باهم به گلزار شهدا رفتیم. خیلی در این لباس زیبا شده بود. آخرین پیام ما روز چهارشنبه، دوساعت قبل از شهادت برای هماهنگی رفتن به گلزار شهدا بود که چون من جایی کار داشتم، نشد که با هم به گلزار برویم.

❁ حساسیت به امر به معروف

علیرضا بسیار به امر به معروف حساس بود و به خانم‌های بدحجاب با ادبیات بسیار محترمانه‌ای تذکر می‌داد؛ آخر سر هم کنار شهید مرتضی ضیاعلی، اولین شهید امر به معروف کرمان دفن شد.

شهید محمدی پور اصلتا کرمانی نبود اما در کرمان زندگی می‌کرد و فرد بسیار مؤدبی بود. اگر چیزی از لحاظ اخلاقی می‌دانست حتماً عمل می‌کرد و از نظر من بر روی برخی آداب حتی خود را اذیت می‌کرد زیرا مصمم بود برخی مستحبات را انجام دهد

ما را سر مزار پدرت می‌برد. حتی برای ازدواجش هم به پدر من توسل پیدا کرده بود و نشانه‌هایی از ایشان به او رسیده بود و می‌گفت مطمئنم مورد ازدواج من همین دخترخانم است. یکی از آن نشانه‌ها این بود که هنگام رفتن به خواستگاری، عکس پدر شهید من را سر کوجه آنها دیده بود.

❁ شرط ازدواج او، زندگی با مادرش بود

عید غدیر امسال عروسی گرفتند و دختری در راه داشتند که قرار بود اسمش را زینب بگذارند. علیرضا به شدت از ازدواجش راضی بود. ۱۰ سال بیشتر نداشت که پدرش را از دست داد و زیر سایه مادرش بزرگ شد. احترام خاصی برای مادرش قائل بود. با وجود آنکه ۶ خواهر داشت اما اصلاً اجازه نداد مادرش پیش خواهرهایش زندگی کند. از بچگی با مادرش بود و زمانی هم که ازدواج کرد شرط ازدواجش این بود که مادرش با او زندگی کند و همسرش هم خوشبختانه با این مسئله مشکلی نداشت.

❁ هوش فوق‌العاده و پشتکار تحسین برانگیز

علیرضا از لحاظ درسی بسیار دقیق بود. حتی نوع سؤال پرسیدنش هم با بچه‌های دیگر فرق داشت و همیشه جلوتر از ما بود؛ آن قدر دقیق به درس گوش می‌داد و یاد می‌گرفت که ما سال سوم که کتاب «الموجز» را خواندیم، او سال هفتم عین عبارت عربی این کتاب در ذهنش بود.

علیرضا انس عجیبی با احادیث و آیات قرآن داشت؛ به طوری که به محض آنکه مسئله‌ای پیش می‌آمد، روایت یا آیه‌ای از قرآن را بیان می‌کرد. روز قبل از شهادت که به گلزار می‌رفتیم، علیرضا یک کاری انجام داد و من از او ایراد گرفتیم؛ همان‌جا خیلی از من تشکر کرد و سریع این روایت را خواند « أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أهدَى إِلَيَّ عُيُوبِي؛ دوست‌داشتنی‌ترینِ دوستان من، کسی است که عیب‌هایم را به من هدیه دهد.» این آخرین حدیثی بود که علیرضا برایم خواند.

علیرضا صدای خوبی در قرآن خواندن داشت و

قاسم سلیمانی. شهادت و عزتی که خدای متعال به این شهید بزرگوار اعطا کرد، مزد فعالیت‌های جهادی و تبلیغی در مناطق محروم و حاشیه شهر و خدمات‌رسانی به مردم بود و ثمره کار برای خدا در گمنامی، تبدیل شدن به چهره‌ای ماندگار برای شهر، کشور و همچنین حوزه‌های علمیه شد.

۲۴ سال بیشتر نداشت و قرار بود چهار-پنج ماه دیگر حس شیرین پدر شدن را تجربه کند که آن حادثه تلخ رخ داد. وقتی خبر حادثه تروریستی کرمان پخش شد، اولین کاری که کردم با علیرضا تماس گرفتم و دیدم موبایلش خاموش است. با همسرش تماس گرفتم، ایشان گفتند یک خبر منتشر شده که علی رضا مجروح است. به بیمارستان باهنر رفتیم؛ اما اسمی از او نبود. یکی از دوستان را به بیمارستان افضل‌پور فرستادم، آنجا هم نبود؛ تا اینکه یکی از دوستانم در هلال‌احمر گفت یک نفر گفته مشخصاتی که شما داده‌اید شبیه یکی از شهدای پزشکی قانونی است. با خواهرزاده‌های علیرضا به پزشکی قانونی رفتیم؛ آنجا مطمئن شدیم که علیرضا به شهادت رسیده است.»

❁ ادب بالایی داشت

علیرضا ادب خیلی بالایی در حرف زدن داشت. او اصالتاً بجنوردی بود، اما ۱۰ سالی می‌شد که به کرمان آمده بودند. در روزهای اول آشنایی با علیرضا فکر می‌کردیم به خاطر غریبگی یا رودربایستی با ما مؤدب است اما مدتی که گذشت متوجه شدیم علیرضا با همه مؤدبانه و با احترام رفتار می‌کند.

❁ انقلابی بود و عاشق شهادت

علیرضا عاشق شهدا بود و همیشه آرزوی شهادت داشت. یکی از دوستان او، شهید مدافع حرم مصطفی صدرزاده بود و کتاب این شهید را به همه هدیه می‌داد. رفاقتی هم که با من پیدا کرده بود به واسطه شهادت پدرم بود. مادرش به من می‌گفت هر وقت به مزار شهدای کرمان می‌رویم، علیرضا



گفت و گوی شاهد یاران با مادر و خواهر شهید فائزه رحیمی

فائزه شهادتش را از شهدا خواسته بود

درآمد

دانشجو معلم بود. سن و سال کمی داشت اما کار بزرگی کرد. دختر دهه هشتادی که با شهادتش نشان داد می‌توان روی دهه هشتادی‌ها حساب کرد. مسافرت‌های جهادی زیادی رفته بود. اولین سالی بود که فائزه در مراسم حاج قاسم شرکت می‌کرد و خیلی ذوق و شوق داشت. برای آشنایی بهتر با او که زیستی شهیدانه داشت، در این بخش از یادمان شهدای حادثه تروریستی کرمان، گفت و گویی با مادر و خواهر آن شهید انجام داده ایم که در ادامه می‌خوانیم.

دانشگاه شد، چون دانشگاه هم پایگاه بسیج داشت ثبت نام کرد و اردوهای جهادی آنجا را شرکت می‌کرد. او در اردوهای جهادی و راهبان نور هم شرکت می‌کرد، برای اردوهای مشهد و اصفهان مریض شد و قسمتش نشد که برود. یک هفته قبل از اینکه به کرمان برود دوره راوی گری دیده بود. در واقع فائزه همیشه دغدغه این را داشت که از وقتش به درستی استفاده کند. پنجشنبه‌ها کلاس نویسندگی می‌رفت، شنبه و سه شنبه فعالیتهای هنری انجام می‌داد و بقیه روزها هم کارهای دانشگاه را انجام می‌داد. یکی از دوستانش که بعد از شهادت فائزه خوابش را دیده بود تعریف می‌کرد که فائزه به او گفته اینجا خیلی خوب است و الان دغدغه ام این

بود و همیشه فقط تاکید می‌کردم باید نمره هایت ۲۰ باشد و چون همیشه نمراتش ۲۰ بود من هم با او کاری نداشتم. فائزه از دوران دبیرستان خیلی تغییر کرد. گاهی اوقات به دریاچه چیتگر می‌رفتم و میگفت ما هم باید در آنجا حضور داشته باشیم چون فقط خانم‌های بیحجاب نیستن که باید آنجا بروند و چون مسئول فرهنگی اجتماعی بود عکس می‌گرفت.

در دانشگاه چه فعالیتهای انجام میداد؟ آیا در اردوهای جهادی هم شرکت می‌کرد؟

فائزه قبل از اینکه وارد دانشگاه بشود در پایگاه بسیج حوزه شهید آوینی بود و زمانی که وارد

لطفا خودتان را معرفی کنید و کمی از کودکی شهید فائزه رحیمی برایمان بگویند.

من زهرا رحیمی مادر شهیده فائزه رحیمی هستم. فائزه با اینکه در کودکی دختر پرجنب و جوشی بود اما وقتی وارد دبیرستان شد، بسیار آرام شد. گاهی کارهایی که در بسیج انجام می‌داد را برای من تعریف می‌کرد؛ اما زمانی که به دبیرستان رفت دیگر کمتر برایم میگفت. او همیشه در فعالیتهای فرهنگی و هنری مدرسه شرکت می‌کرد و از میان فعالیت هنری، به تئاتر علاقه داشت و آن را انجام میداد، من هم مخالفتی با فعالیتهای او نداشتم اما درسش برایم در اولویت

تهران چگونه بود؟ معمولا به مادران در این زمانها احساساتی القا میشود، شما چگونه بودید؟

من چهارشنبه و روزی که فائزه در کرمان بود از ساعت ۸ تا ۱۱ صبح رفته بودم تا کارم را انجام بدهم، ساعت ۳ میخواستم بروم کارنامه زبان فاطمه را بگیرم که همسرم تماس گرفت و گفت هر چقدر به فائزه زنگ میزنم، تلفنش را جواب نمیدهد، من هم در جواب گفتم من هم هر چقدر زنگ میزنم جواب نمیدهد.

به فاطمه گفتم تلویزیون را روشن کن بزن شبکه ۶ انگار قلب من کنده شد زیر نویس قرمز را که دیدم به فایزه زنگ می زدم، یا اشغال می شد یا تلفنش را جواب نمی داد. برادرم هم شروع می کند به تماس گرفتن با تلفن فائزه و آن شخصی هم که در انفجار اول گوشی فائزه را پیدا می کند، اما برادر بزرگم زنگ میزند، فردی که جواب میدهد، برادرم خودش را معرفی می کند و وقتی حال فائزه را جویا می شود آن فرد در جواب می گوید که دختر خانمی که اینجا است، شهید شده است.

چگونه این خبر را به شما دادند؟

زمانی که دیدیم فائزه تلفنش را جواب نمیدهد، همسرم خیلی بی قراری می کرد، می گفت باید برویم کرمان دنبال دخترمان. ما داشتیم حاضر می شدیم که برادر بزرگم به برادر کوچکم خبر داده بود که فائزه شهید شده است، برادر کوچکم نگذاشت من بروم. گفت ما میرویم فائزه را می آوریم. قبل از آن هم، من به ریحانه دوست صمیمی فائزه زنگ زدم و گفتم ریحانه از فائزه خبر نداری؟ گفت خاله من کرمان نرفتم، دو شماره از دوستانش را به من داد، وقتی تماس گرفتم خانمی جواب داد و گفت فائزه آخرین نفر بود و من از او جدا شده و از فائزه خبر ندارم، بعد یک شماره دیگر به من داد و گفت من فائزه را دیدم در فلان خوابگاه، یکی می گفت من خودم دیدم داشت به بچه ها کمک می کرد، خلاصه اینکه میخواستند کاری کنند که من دیگر به کسی زنگ نزنم، در آخر برادرم گفت تورو خدا بیا به خانه ما ولی من گفتم نه فائزه ممکن است زنگ بزند، گفت اگر گریه کنی من نمیام بعد به خانه برادرم رفتم و در آنجا کم کم خواهرم موضوع را به من گفتم.

دوستانش خاطره ای از آخرین



گفت خیلی خوشمزه بود، رفتنی هم بهش گفته بود حرف مامان بابا را گوش کن و درس هایت را هم خوب بخوان.

پس از آنکه عازم کرمان شد از او خبر داشتید؟ دوستان شهید رحیمی آنجا را چگونه برایتان توصیف می کردند؟

بالاخره قرار بود ساعت ۴ عصر حرکت کنند ولی ساعت ۸ شب به راه افتادند، فائزه نه صبحانه خورده بود نه شام اما وقتی رسیده بود به دوستانش گفته بود برویم زیارت مزار سردار شهید حاج قاسم سلیمانی. در مسیر به یک ایستگاه صلواتی رسیده بودند که شربت نذری پخش می کرد، فائزه به دوستانش گفته بود که بچه ها شربت را بخورید که این شربت شهادت است.

بعد از آن قرار بود به زیارت مزار سردار سلیمانی بروند که گروه گروه عازم شدند اما در میانه راه دو تا از بچه ها گم شده بودند و فائزه چون مسئول اتوبوس بود باید منتظر میماند تا این بچه ها را پیدا کند، در انفجار اول یکی از بچه ها می گوید من دیدم فائزه جلوی ما میروید تا آن دو نفر را پیدا کند و ۱۰۰ متری من میدود، فقط دیدم فائزه افتاد روی زمین و دیگر جرات نکردم سمتش بروم و ببینم چرا افتاد.

در آن روز حس و حال خودتان در

است که برای انتخابات چکار کنیم، چون فائزه کاندیدا شده بود تا پای صندوق رای بایستد.

چه شد که فائزه به کرمان رفت؟

قبل از اینکه به اردوی کرمان بروند، اردوی کربلا برگزار شده بود ولی من اجازه ندادم که فائزه برود و این موضوع او را خیلی ناراحت کرد و زمانی که موضوع رفتن به کرمان مطرح شد، به او گفتم تو هفدهم امتحان داری و نمیتوانم بگذارم بروی، فائزه گفت مامان این اردو را باید بروم و خیلی اصرار کرد، در نهایت رضی شدم تا برود اما خیلی سفارش کردم که مراقب خودت باش.

از روزی که عازم کرمان شد برایمان بگویند.

روزی که می خواست برود ۱۰ الی ۱۰ اونیم بیدار شد که صبحانه بخورد و برود، اتفاقا آن روز من هم کاری پیش آمده بود و در خانه نبودم، چون قرار شد ۴ عصر از دانشگاه حرکت کنند، دختر کوچکم که ۱۳ سالش است، تا به حال غذا درست نکرده بود اما زمانی که دید فائزه عازم است و من هم در منزل نیستم، به فائزه گفته بود بذار من برایت غذا درست کنم، می گفت مامان ۴ ساعت طول کشید تا برای فائزه کوکو سیب زمینی درست کنم، تا کوکو سیب زمینی را درست کردم، آبجیم لباسهایش را پوشید، غذا خورد و

قرار بود به زیارت مزار سردار سلیمانی بروند که گروه گروه عازم شدند اما در میانه راه دو تا از بچه ها گم شده بودند و فائزه چون مسئول اتوبوس بود باید منتظر میماند تا این بچه ها را پیدا کند، در انفجار اول یکی از بچه ها می گوید من دیدم فائزه جلوی ما میروید تا آن دو نفر را پیدا کند و ۱۰۰ متری من میدود، فقط دیدم فائزه افتاد روی زمین و دیگر جرات نکردم سمتش بروم و ببینم چرا افتاد.



نمیدانستیم تا اینکه پس از شهادتش متوجه شدیم که چقدر به دنبال شهادت بوده است.

به فاطمه گفتم تلویزیون را روشن کن بزن شبکه ۶ انگار قلب من کنده شد زیر نویس قرمز را که دیدم به فائزه زنگ می زدم، یا اشغال می شد یا تلفنش را جواب نمی داد. برادرم هم شروع می کند به تماس گرفتن با تلفن فائزه و آن شخصی هم که در انفجار اول گوشی فائزه را پیدا می کند، اما برادر بزرگم زنگ میزند، فردی که جواب میدهد، برادرم خودش را معرفی می کند و وقتی حال فائزه را جویا می شود آن فرد در جواب می گوید که دختر خانمی که اینجاست، شهید شده است.

❁ قبل از اردوی کرمان فائزه با تو صحبت کرده بود که میخواهد برای مراسم شهید سلیمانی حضور داشته باشد؟ تصور می کردی که فائزه شهید شود؟

فائزه از ابتدای شروع ترم برنامه ریزی کرده بود که در ایام مراسم شرکت کند و حتی کلاسهایش رو جوری تنظیم کرده بود که زمانش را برای سفر مدیریت کند. در واقع فائزه مسافرت های جهادی زیادی رفته بود و اصلاً فکر نمی کردیم که او در سفرش به کرمان شهید شود. اولین سالی بود که فائزه در مراسم حاج قاسم شرکت می کرد و خیلی ذوق و شوق داشت. از ابتدای ترم جدید دانشگاهش در نظر داشت که طوری برنامه ریزی کند که به مسافرت کرمانش برسد؛ حتی در راه هم برای امتحان روز یکشنبه اش درس می خواند و در آخر به آرزویش رسید و شهید شد. راستش من هیچوقت فکرم را نمیکردم که فائزه شهید شود اما در اتاقش پر از عکسهای شهید ابراهیم هادی، حاج قاسم سلیمانی و شهدای مدافع حرم بود حتی از مقاله ای که به نام «حسرت شهادت» نوشته بود و نفر دوم شد اطلاعی نداشتیم، او هر هفته بر مزار شهدا حاضر می شد و از آنان درخواست شهادت می کرد اما ما این را

دیدارشان در کرمان دارند؟

یکی از دوستانش تعریف می کرد که وقتی داشتیم به سمت کرمان حرکت می کردیم، میخواستیم در اتوبوس بنشینیم، فائزه رفت جایی که vip بود و به من هم گفت بیا اینجا بشین جای خیلی قشنگیه. موقع برگشتن همان جای فائزه خالی مانده بود و فهمیدیم که واقعا آن جای vip مخصوص فائزه بود. دوستانش قول داده بودند ما راحت را ادامه میدهم، انشالله که دختران گلم ادامه رو راه فائزه و پیرو ولایت باشند. در ادامه از فاطمه خواهر کوچکتر فائزه می خواهم تا کمی از شهید عزیزمان بگویند.

❁ شما چند سال از فائزه کوچکتر هستید؟ فکر میکنی چقدر در زندگی تو موثر بوده است؟

من ۷ سال از خواهرم کوچکتر هستم. خواهرم ۲۰ ساله بود. همیشه بسیار درکم می کرد و در عرصه های جهادی مختلف بسیار فعال بود. فائزه همیشه الگوی زندگی من بود؛ اما نمیتوانستم مانند او باشم و حالا سعی می کنم رفتارهای او را انجام دهم تا بیشتر از هر زمانی الگوی خودم قرار داده و مانند او شوم.





گفت و گوی شاهد یاران با خانواده شهید رضا اکبرزاده از شهدا حادثه تروریستی کرمان:

«موکب دارِ مقاومت» از قافله شهدا جا نماند

درآمد

جانباز دوازده ساله‌ی خانواده اکبرزاده خیر شهادت مظلومانه اش را داد. روز انفجار کمی از پدر دورتر افتاد ولی خودش را بالای سر پدرش رساند. شهادتش را به چشم دید. دست‌های لرزانش را مردانه روی شماره‌های تلفن گذاشت؛ به اولین کسی که گوشی را جواب داد، مردانه خبر شهادت پدرش را داد و خودش توی آمبولانس نشست. در ادامه زندگانی شهید را از زبان پدر، مادر و همسر و فرزندش به تصویر می کشیم.

فاطمیه با جمعی از دوستانش برپا می کردند بیشتر از ۱۰ سال با دوستان ولایتی اش «موکب دار مقاومت» بودند. آنها ایام محرم ده شب مراسم اباعبدالله (ع) را برگزار می کرد. سه شب قبل از ایام فاطمیه روضه داشتند. رضا خادم بود چایی ریز بود. کفش جفت کن بود. مداح دعوت می کرد.

مادر شهید: خیلی مخلص بود. عاشق مدافع حرم شدن بود و می گفت رضایت بدهید. برای اینکه من رضایت بدهم، چشمانش را کف پاهایم می گذاشت. من رضایت نمی دادم. این شد که حضرت زهرا(س) و اهل بیت (ع) خریدارش شدند.

مرضیه حاج خلیلی (همسر شهید): در دوران

پدر شهید: شهید ما در اخلاص و پاکی الگو بود واجباتش را از بچگی و از وقتی خودش را شناخت انجام می داد. اهل هیئت بود. خیلی مخلص بود روحیه شهادت طلبی داشت و پایبند ولایت فقیه بود و عاشق حاج قاسم. خودش ۱۲ سال و در دوره مدافعان حرم با اصرار از مادرش می خواست برای اعزام به سوریه رضایت بگیرد. مادرش قبول نکرد و می گفت: حالا زود است. شما بچه ها را سروسامان بده.

پسرم همیشه دوست داشت، شهید شود و قسمتش نشد تا اینکه در میان زائران حاج قاسم در روز ولادت حضرت زهرا (س) به آرزوی دیرینه خودش رسید و شهادت رسید.

خادم دستگاه اهل بیت (ع) بود. مراسم ایام

با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید، شهیدتان را برای خوانندگان شاهد یاران معرفی کنید.

پدر شهید: فرزندم شهید «رضا اکبرزاده» متولد سال ۶۶ دومین بچه ما بود. تا دیپلم خواند بعد از اینکه ازدواج کرد، ادامه تحصیل داد و کارشناسی رشته حقوق گرفت. حدود ۱۴ سال هم در شرکت تدارک وابسته به اداره امور شعب بانک ملی استان کرمان به عنوان خدمتگزار می رفت. در حوزه بسیج و جهاد قرآنی هم فعالیت می کرد.

از اخلاق و منش فرزندتان به چه مواردی اشاره می کنید؟



جواب نمی دهد.»

پیکر شهید را از همان محل به طرف بیمارستان مهرگان می برند. به من ساعت ۹ خبر دادند. تا آن ساعت سردرگم بودم. تا اینکه پزشک قانونی گفتند یک سری اجساد شهدا هستند، مسئول پزشک قانونی گفته اگر روحیه اش را دارید ببینید. گفتم: به هر حال پسرم هست.

اسما مطلبی (مادر شهید): روز شهادت ما خودمان گلزار بودیم. بابا به رضا زنگ زد که نیاید انفجار شده. دلشوره گرفتم. زنگ آخر را خودم زدم که نیاید. گفت: باشه مادر. من می روم شما هم بیاید. آن روز گلزار شهدا به هم ریخت. مثل شام غریبان حضرت زینب بود. بچه ها اذیت می شدند.

❁ فرزندان شهید پس از شهادت پدرشان چه شرایطی دارند؟

همسر شهید: ابوالفضل پسرم قوی است. ولی زهرا خانم باورش نشده. فکر می کند بابا رفته سفر و برمی گردد. بهانه گیر شده، مدرسه نمی رود. چون او هر روز باباش را بیدار می کرد. خودم هم گاهی فکر می کنم همسرم کربلا رفته و می خواهد برگردد. رفتنش را باورم نمی کنم و نبودش را احساس می کنم. بعضی مواقع نمی دانم بدون رضا باید چکار کنم. ولی خود شهید هم خیلی به ما کمک می کند.

❁ از یادگار ۱۲ ساله شهید که در اواخر گفتگو به این جمع در منزل پدر بزرگش

می گفته: «انشاءالله به شهدا برسیم، صلوات». «از قافله شهدا جا نمانیم صلوات» و دوستانش این خاطره را تعریف می کنند که تا ۵ و نیم صبح دیگ می شست و بعد رفت خانه پدر خانمش تا ۶ و نیم آنجا بوده و بعد از آن به خانه اش می رود و بعدالظهر ساعت ۲ و نیم به همراه پسرش آقا ابوالفضل به سمت گلزار شهدا می روند.

❁ روز حادثه با هم در تماس بودید؟

پدر شهید: آنها در مسیر گلزار بودند که انفجار رخ داد. آقا رضا چند دقیقه بعد تماس گرفت و پرسید شما کجایید؟ (می خواست در گلزار به ما ملحق شود). گفتم: دارند مردم را متفرق می کنند شما نیاید اینجا. گفت: پس من سمت ماشین می روم و خداحافظی کرد. همین که بر می گردد به طرف پایین، انفجار دوم اتفاق می افتد و بلافاصله شهید می شود. ترکش به سرش خورده بود. آقا ابوالفضل ترکش به پیش می خورد.

❁ از شهادت چطور باخبر شدید؟

پدر شهید: آقا ابوالفضل، نوه ام به من زنگ زد، به عموش زنگ زد. تا چند دقیقه ارتباط تلفنی هم قطع بود و نتوانستیم صحبت کنیم. بالاخره با مادر بزرگش تماس می گیرد و می گوید: بیاید گلزار، بابام شهید شده. می گوید: «من رفتم روی سینه بابا هر چه صدایش می زخم

زندگی به نماز اول وقت خیلی مقید بود. دوست داشت بچه ها کلاس قران بروند. پسرمان کلاس مداحی بود. خشک مقدس نبود؛ عاشق شهادت بود. می گفتم؛ امروز این کار را کردی شهید نمیشی. اما کسی که شهیدوار زندگی کند راحت می تواند حاجتش را بگیرد و واقعا به این درجه رسید. اول دعای پدر و مادرش و بعد کمک هایی که به مردم می کرد.

❁ آخرین دیدار با فرزندان چگونه رقم خورد؟

پدر شهید: آخرین دیدار ما شب قبل از شهادت بود. به همراه دخترش زهرا خانم و پسرش آقا ابوالفضل در همین «موکب مقاومت» بودیم. زهرا خانم گفت: من می خواهم بروم خانه آقا جان. همیشه می گفت: نه. اما آن شب سکوت کرد. من گفتم: ابوالفضل و زهرا خانم دارند می آیند. شما هم شب بیا با هم باشیم. گفت: نه من می خوام استراحت کنم. در صورتی که به من دروغ مصلحتی گفت: دوستانش موکب صاحب الزمان (عج) هیئت پخت غذا داشتند و در گلزار شهدا بودند. آقا رضا به من گفت؛ بروم استراحت کنم. اما رفت مسجد امام رضا (ع) در خیابان شهید دستغیب. منزل پدر خانمش هم آنجا بود. رفته بود دیگ های غذا را شسته و در جمع دوستانش بلند بلند

یک صدای انفجار آمد. بابا گفت: به نظرم انتحاری زدند. من آیه الکرسی می خوانم که بیشتر نشود. ماشین را پارک کردیم. پدر بزرگ زنگ زد و گفت: نیاید انفجار شده. ایستادیم. بابا به عمو و عمه زنگ می زند که نیاید با عمه تماس گرفته بود که یک لحظه در چند قدمی ما انفجار شد. ترکش به سر و پهلو بابا اصابت کرد. من یک ربع بیهوش بودم. دیدم همه افتادند روی زمین. بلند شدم رفتم به سمت بابا. صدا کردم و گفتم: بلند شو بابا!

روی زمین. بلند شدم رفتم به سمت بابا. صدا کردم و گفتم: بلند شو بابا! فکر کردم زنگ بزنگ پدر و مادر بزرگم، گفتم چون گلزار بودند. نگران حالشون شدم. به مادرم و خاله ام زنگ زدم و گفتم؛ بیاید که من زخمی شدم. بابام هم شهید شده. آنها اول فکر نمی کردند بابام شهید شده باشد، امید داشتند و حرف من را قبول نمی کردند.

من ۲۴ ساعت بستری شدم. ترکش به دست و پام خورد و گوشم هم موج انفجار گرفته و پرده گوشم آسیب دیده. دکتر ها گفتند پاهام آسیب دیده نباید عملش کنیم چون چرک می کند. زانو هام درد می کنه و گوشم سوت می کشه و سرم هم چند روز درمیان درد می کند.

🌸 کلام پایانی:

پدر شهید: اینها با اصل مکتب حاج قاسم مشکل دارند. خدا رحمت کنه حاج قاسم را خار چشم دشمن بود. از عکسش و از قبرش هم وحشت دارند. پیام من این است که دنباله رو شهدا باشیم. مکتب حاج قاسم و شهدا بوده و خواهد بود. ان شاء الله همه دنباله رو شهدا باشند و روحیه یاس و ناامیدی نداشته باشند.

همسر شهید: از بانوان سرزمینم درخواست دارم با حجاب قلب امام زمان را شاد کنند واقعا شهدا را این مسئله خیلی تاکید داشتند. حجاب و نماز اول وقت. من همین را از مردم می خواهم. دلنوشته فرزند شهید رضا اکبرزاده برای پدرش: یک جمله کلیدی است: ابوالفضل نوشته است: «ملت را که آرزویشان شهادت است با شهادت نابود نمی کنند.»



زمانی که داشته برمی گشته خانه گفته: یا امام رضا! «شهادت من را بده می خوام شهید بشم». روز شهادت پدر را به یاد داری؟ دقیقا چه اتفاقی برایتان افتاد؟

ساعت ۲ ونیم همراه بابا حرکت کردیم به سمت گلزار. من آهنگ مداحی گذاشته بودم در ضبط ماشین. بابا گفت: روز ولادته! مولودی بگذار و من مولودی گذاشتم. بابا دست می زد و می گفت: باید شاد باشیم ما ماشین را پارک کردیم سمت باغ وحش و رفتیم.

یک صدای انفجار آمد. بابا گفت: به نظرم انتحاری زدند. من آیه الکرسی می خواندم که بیشتر نشود. ماشین را پارک کردیم. پدر بزرگم زنگ زد و گفت: نیاید انفجار شده. ایستادیم. بابا به عمو و عمه زنگ می زند که نیاید با عمه تماس گرفته بود که یک لحظه در چند قدمی ما انفجار شد. ترکش به سر و پهلو بابا اصابت کرد. من یک ربع بیهوش بودم. دیدم همه افتادند

ملحق شد می پرسیم. این روحیه قوی و شجاعت را از کجا دارید؟

«من ابوالفضل اکبر زاده فرزند شهید رضا اکبر زاده هستم. من روحیه خودم را از پدرم و امام حسین (ع) و اهل بیت (ع) دارم روحیه خودم را نمی بازم. همه میگن شهید زندس. بابام روزنده می دونم. زنده بود، زنده تر شد. من به لطف پدرم قوی موندم.»

🌸 از علاقه بابا به شهادت چیزی می دانی؟

شب آخر همراه بابا رفتیم دنبال مامان، بعد رفتیم خانه پدر بزرگ مادری مان و بعد رفتیم موکب آنجا غذا می پختند. پدرم بعد از ما می روند دیگ غذا ها را می شورد بعد صدا می کرده: «ما به جمع شهدا برسیم صلوات. از قافله شهدا عقب نمونیم صلوات.» بعضی ها مسخرش می کردند. چی داری میگی این وقت شب؟ بعد

شب قبل از شهادتش رفته بود مسجد امام رضا (ع) رفته بود دیگ های غذا را شسته و در جمع دوستانش بلند بلند می گفته: «انشاء الله به شهدا برسیم، صلوات». «از قافله شهدا جا نمائیم صلوات» و دوستانش این خاطره را تعریف می کنند که تا ۵ و بعد رفت خانه پدر خانمش



جز زیبایی چیزی ندیدم

درآمد

شهید سرهنگ دوم «محمدعلی ضیاءالدینی» متولد دشتخاک زرنند، جمعی پلیس راهور مرکز استان کرمان بود که در حادثه تروریستی گلزار شهدای کرمان از ناحیه سر به شدت مجروح و در بیمارستان شهید باهنر کرمان بستری شد. ۲۰ دی ماه یک هفته بعد از حادثه و پس از تایید شهادت و مرگ مغزی، کلیه های شهید ضیاءالدینی در مرکز آموزشی درمانی افضلی پور به دو بیمار نیازمند دریافت عضو پیوند زده شد و کبید نیز برای پیوند به شیراز منتقل شد. با این عمل خیرخواهانه خانواده شهید ضیاءالدینی، چند شهروند نیازمند به پیوند عضو، مجدداً سلامتی خود را به دست آوردند. شاهد یاران در گلزار شهدای کرمان با خانم «حمیده ضیاءالدینی» همسر شهید به گفتگو پرداخته تا آن شهید را در آئینه کلام همسرش روایت کند.

شدیم. حق الناس برایش خیلی اهمیت داشت، به عنوان یک نظامی بسیار وقت شناس بود. در همه این سالها به یاد ندارم که دیر به محل کارش رفته باشد. بعد از آن که به سیستان و بلوچستان رفتیم. اول کار که حکم خدمتش را داده بودند، فرمانده منطقه جنوب نامه ای به او داده بود تا خودش را به یکی از دوستانش معرفی کند تا جای خوبی مشغول به کار شود. گفتم: علی جان! نامه را بردی؟ گفت: نه عزیز. این حق الناس است. من نامه را ندادم. وقتی هم تقسیم شد؛ مناطق عملیاتی رفت. مرزبانی هم خدمت کرد.

همسران از خاطرات خدمتش نیروی

بیشتر نبود. ولی وقتی بود، همه سختی ها فراموش می شد. خیلی دوستش داشتم و وابسته اش بودم. آنقدر بزرگ بود که رفتنش هم زیبا بود. روزی که به خواستگاری آمد، خانواده اش از او عاشقانه تعریف کردند. آنها او را با عشق به من دادند و من با عشق به خدا هدیه اش کردم. همسر پلیس قهرمانی بود که شایستگی شهادت داشت و به او افتخار می کنم. اگر هم بی قراری می کنم به خاطر ضعف من است. می گفت: اولین نقطه تفاهم ما شماره شناسنامه های مان است و درست می گفت؛ شماره شناسنامه های ما یکی بود. در بعد اخلاقی؛ من به یاد ندارم. روزه قضا داشته باشند. سال ۸۸ به سفر حج مشرف

شهید ضیاءالدینی را چگونه معرفی می کنید؟

۲۲ سال افتخار زندگی با همسر را داشتم. ۳ فرزند دارم. فرزند اولم احمد رضا دانشجوی سال اول رشته دندانپزشکی است. فرزند دوم ما فاطمه خانم ۱۲ ساله و فرزند سوم مان یگانه زهرا ۴ ساله است. وقتی همسر به خواستگاری آمد، پلیس راهور کرمان بود. خودم در بانک شاغل هستم. اوایل آشنایی، خانواده به این ازدواج راضی نبودند. اما من حس می کردم در کنارش آرامش دارم. با وجود گرمی وجودش هیچ سختی را نمی دیدم. ۲۲ سال با همسر زندگی کردم، غیر از زیبایی ندیدم. سخت بود. ۳ روز در هفته

ارتباط و علاقه همسران با فرزندانش چگونه بود؟

اهمیت دادن به خانواده از ویژگی‌های همسرم بود. عاشق بچه‌هایش بود. همه تلاشش را برای خوشحالی آنها می‌کرد. روز خوب زندگی همسرم روزی بود که خبر قبولی پسرمان را در کنکور شنید. امسال احمدرضا آزمون داده بود. اواسط مهر ماه منتظر اعلام نتایج بودیم. همسرم تماس گرفت و گفت: نتایج آمده. اگر احمدرضا خوابیده بیدارش نکن. نتیجه را ببین و به من بگو. وارد سایت سنجش شدم. نتایج را دیدم. احمدرضا دندانپزشکی قبول شده بود. تماس گرفتم و تبریک گفتم. همسرم خیلی خوشحال شد و فقط یک جمله گفت: «حالا کرم صاف شده!». آن روز به همه همکارانش و بچه‌ها شیرینی داد.

از محل ماموریت همسران اطلاع داشتید؟

نزدیک سالگرد حاج‌قاسم، هر روز شیفت بود. شب آخر زنگ زد، گفتم: «امشب خونه نمی‌آی؟» گفت: «تو راهم خانم». گفتم: «پس من منتظرتم». جواب داد: «چشم خانم، من سر بازتم». هر وقت زنگ می‌زد، می‌گفت: «سر بازتم». آخر شب آمد. ولی دست پر؛ یک جعبه شیرینی، یک شاخه گل رز قرمز که رویش نوشته شده بود: تقدیم با عشق و یک هدیه که روسری بود و برای روز زن خریده بود. هدیه‌ها را داد و گفت: «عزیزم تقدیم با عشق». اصرار داشت همان لحظه روسری را سر کنم. گفتم: «حالا بعداً من می‌پوشم چه اصراری داری!» گفت: «الان بپوش می‌خوام ببینم بهترن میاد و می‌پسندی هدیه تون رو». پوشیدم اجازه نداد روسری را عوض کنم گفت: «امشب همین روسری سرتون باشه». آن قدر درگیر درس و کتاب و امتحان بودم که معنی حرفش را نفهمیدم.

صبح روز بعد، ۱۳ دی ماه همسرم ساعت ۵ صبح از خانه بیرون رفت. حدود ساعت ۹ تماس گرفت و گفت: «گلزار شهدا هستم. حال و هوای اینجا خیلی خوبه. با بچه‌ها بیاید اینجا...» گفتم: «هوا سرده علی جان! عصر می‌آییم». این را هم بگویم شیفت کاری اش ساعت ۲ بعدالظهر در کوچه ۴۲ شهدا تمام شده بود ولی به علت کمبود نیرو از ساعت ۲ به بعد در ورودی تخت دریا قلی، محل انفجار دوم مستقر شده بود. برای ناهار، خودم زنگ زد. پرسیدم: «ناهار علی جان، بیارم براتون؟» گفت: «نه. به ما اینجا غذای نذری حرم امام رضا(ع) دادند».



غذا نداشتیم. اعلام کردند که اگر اشرار وارد مقر شدند سعی کنید شهادت طلبانه بجنگید تا زنده دست آنها اسیر نشوید چون اذیت می‌کنند. روزی در گروه همکارانش آمد که چند نفر از پرسنل ناجا در درگیری با اشرار در پاسگاه مرزی به شهادت رسیده‌اند. آنها این موضوع را اطلاع‌رسانی کرده بودند. علی آقا در گروه نوشت: سال ۹۱ هم این اتفاق در مقر فرماندهی برای من افتاد. ما هشیار بودیم. ولی این بار همکاران مان را شهید کردند. یکی از همکارانش جواب داده و نوشته بود: عزیز! تو الانم شهیدی، گرمی، نمی‌فهمی. علی هم پاسخ داده بود: شهادت لیاقت می‌خواهد، من نداشتیم. یک بار ساعت ۹ شب بود که علی آقا زنگ زد خانه. گفت: «هرچی برای شام درست کردی به اندازه چهار نفر بیشتر کن». تلفن را که گذاشتم، دست به کار شدم. هنوز یک ساعت نگذشته بود که همراه با یک مرد بلوچ و یک خانم و بچه وارد خانه شد. به بهانه‌ای علی آقا را کشاندم توی آشپزخانه و پرسیدم: «بلوچن؟» با لبخند گفت: «اهل سنتن. با بچه مریض جلوی بیمارستان چادر زده بودن. گفتم تو این سرما بیرون نمونن» سفارش کرد صبح برای دختر مریضشان شیر برنج درست کنم. خودش هم افتاد دنبال کارهایشان که به سلامت برگردند شهرشان ایران شهر.

انتظامی برای شما تعریف می‌کرد؟

بله. یک روز همسرم از ماموریت برگشته بود کرمان. دیدم شیشه ماشینش کاملاً شکسته و خرد شده. سؤال کردم: تصادف کردی؟ گفت: نه در درگیری مرزی با اشرار بودم و ادامه داد: یک هفته در فرماندهی مقر محاصره شده بودیم. یک هفته آب و

اواسط مهرماه منتظر اعلام نتایج کنکور بودیم. همسرم تماس گرفت و گفت: نتایج آمده. اگر احمدرضا خوابیده بیدارش نکن. نتیجه را ببین و به من بگو. وارد سایت سنجش شدم. نتایج را دیدم. احمدرضا دندانپزشکی قبول شده بود. تماس گرفتم و تبریک گفتم. همسرم خیلی خوشحال شد و یک جمله گفت: «حالا کرم صاف شده!»

بدنش به درجه رفیع شهادت نائل شد. این راه هم بگویم که سه سال پیش چشم چپش زخم قرنیه گرفته بود. پزشک معالج می گفت درمان این چشم فقط یک معجزه است. الان می فهمم آن چشمش باید جای دیگری خرج می شد.

همسران از چه زمانی داوطلب اهدای عضو شده بود؟

سال ۹۶ منزل برادر شوهرم میهمانی بودیم. بحث اهدای عضو بود. علی جان گفت: فرم درخواست اهدای عضو را کامل کردم. گفتیم: می دانی من روی این مسئله حساسم، چرا دست می گذاری رو نقطه ضعف من؟ همسرم گفت: «من حادثه و تصادفات زیادی دیدم، حادثه خبر نمی کند و یک لحظه اتفاق می افتد. حیث نیست آدم یک عضوی از بدنش سالم باشد، و یک نفر به آن نیاز داشته باشد و بعد این عضو سالم برود زیر خاک؟» گفتیم: «قبول دارم، ولی دیگه صحبتش را نکن». گروه خونی همسرم O مثبت بود و خودش پای ثابت اهدای خون بود و سالی ۵-۶ مرتبه اهدای خون انجام می داد.

پس از تایید شهادت و مرگ مغزی؛ کلیه ها و کبدش به بیماران نیازمند در کرمان و شیراز اهدا شد. مردم کرمان برای تشییع همسرم سنگ تمام گذاشتند و پیکرش از مصلاهی امام علی(ع) تا گلزار شهدای کرمان تشییع شد و در جوار فرمانده مقاومت شهید حاج قاسم سلیمانی و همان جای وعده و قرار همیشگی مان در گلزار شهدا و همان جایی که روز عرفه امسال، دقیقا همان نقطه دعای عرفه را خواند، به خاک سپرده شد. «اللهم بارک لمولانا صاحب الزمان (عج)»

بعد از انفجار اول تماس گرفت و گفت: اینجا اوضاع خرابه. داشت صحبت می کرد. شنیدیم به کسی گفت: خانم کجا؟ خانم نرو! همین را شنیدیم و تلفن قطع شد. دوباره تماس گرفتیم. در دسترس نبود. ۵ دقیقه بعد تماس گرفتند و گفتند: آقای ضیاء الدینی را بردند بیمارستان شهید باهنر عمل کنند. همکارانش گفتند: فقط چشم چپش آسیب دیده است!



از حادثه تروریستی گلزار شهدا و مجروحیت همسران چگونه باخبر شدید؟

همسرم خبر اولین انفجار را داد. حدودا ۵ دقیقه به ساعت ۳ بعدالظهر تماس گرفت و گفت: «اینجا یک انفجاری رخ داده. نگران من نباشید. دعا کنید، انشالله به خیر بگذره». گفتیم: «خواهرم اونجاس». گفت: «تماس بگیرید از احوالشون آگاه بشید و من هم خبر بدهید». به خواهرم زنگ زدم. گفت: «الان رسیدم خونه». تا تلفن را قطع کردم، همسرم دوباره تماس گرفت. گفتیم: «خواهرم رفته خونه. حالشون خوبه». گفت: «خدا رو شکر. دعا کن عزیزم. میگن زن و بچه مردم رو شهید کردند.»

ساعت ۳:۱۵ دقیقه همسرم دوباره تماس گرفت. احوال بچه ها را پرسید. گفت: «اوضاع اینجا خرابه. دعا کنید بخیر بگذره». صدای بیسیم می آمد که می گفت: آمبولانس بفرستید. شنیدیم به کسی گفت: خانم کجا؟ خانم نرو!

همین را شنیدیم و تلفن قطع شد. دوباره تماس گرفتیم. در دسترس نبود. ۵ دقیقه بعد تماس گرفتند و گفتند: آقای ضیاء الدینی مجروح شده و ایشان را بردند بیمارستان شهید باهنر. همکارانش گفتند: فقط چشم چپش آسیب دیده. اما ترکش از چشم چپ وارد مغزش شده بود. چند روز بعد مرگ مغزی همسرم تایید شد و روز ۲۰ دی با اهداء اعضا حیاتی



حادثه تروریستی کرمان به روایت شاهدان عینی

درآمد

۱۳ دی ماه ۱۴۰۲ کرمان میزبان زائران و دل سوختگان دلیر مرد دیار خود، حاج قاسم بود که خود را گلزار شهدا و فضای آکنده از عطر شهید سلیمانی رسانده بودند. در لحظات وقوع حادثه تروریستی گلزار شهدای کرمان، هر یکی از حاضران، شاهد اتفاقات گوناگونی بودند و از نگاه خودشان لحظه های اندوهبار انفجارهای تروریستی و شهادت مظلومانه زائران شهید را تشریح می کنند. در ادامه گفتگو با شاهدان عینی را می خوانید.

مشخصات مکرمه را بدهم ، که دختر بغض اش شکست و به حق افتاد و میان حق حق اش گفت: من خودم خانواده اش هستم، من خواهرش هستم .

گفتم از هلال احمر هستید؟
این خانم فوت کردند، لطفا
به خانواده شون خبر بدید؛
آمدم مشخصات مکرمه
را بدهم، که دختر بغض
اش شکست و به حق افتاد
افتاد و میان حق حق اش
گفت: من خودم خانواده اش
هستم، من خواهرش هستم

خواستم صورت اش را از روی آسفالت برگردانم
نفسم حبس می شد که نکند این فرد یک آشنا
باشد .

بلند می شوم و در طریق القاسم به سمت گلزار
به راه می افتم در مسیر رود راه افتاده رودی از
خون آبه ی مردم ، کنار هر جنازه و مجروح که
میرسم روی خون ها زانو میزنم ... تمام وجودم
خونی شده، بوی خون تمام مشامم را پر کرده ...
تعجب میکنم که چطور این صحنه ها میبینم
و هنوز زنده ام ... خدایا کشتارگاه دست جمعی
راه افتاده است ...

بزور خودم را رساندم به جلسه ای که فاصله
صد متری انفجار اول بود، موقع رفتن، با مکرمه
حسینی، همکارم خداحافظی کردم و خسته
نباشیدگفتم فکرش را هم نمیکردم تا دقایقی
دیگر ، دیگر نبینمش ...

وقتی کنار پیکرش رسیدم، خانمی کنارش بود،
گفتم از هلال احمر هستید ؟ این خانم فوت
کردند، لطفا به خانواده شون خبر بدید؛آمدم

من خانواده اش هستم

روایت خواهر شهیده مکرمه حسینی:

صدای انفجار که بلند میشود، همه فرار میکنند
، فرار می کنند تا زنده بمانند تا خودشان را از
حادثه دور کنند . اما پرستارها، دکترها، نیروهای
هلال احمر و کادر درمان با صدای انفجار باید
بدوند سمت انفجار، سمت حادثه حتی اگر
مطمئن باشند انفجارهای بعد هم در کار است
. اما باید بروند چون قسم خوردند وقتی کسی
نیاز به کمک دارد در هر شرایطی هم که هستند
خودشان را برسانند به آن ها . همین طور که می
دوم به سمت محل انفجار و مجروحان گوشی
ام را روشن میکنم که فیلم هم ضبط کنم . به
هرکسی که می رسم دستش را می گیرم و هولش
می دهم به سمت مخالف انفجار، بلکه بتوانم
کسی را نجات دهم .

۳۲ نفر نبض نداشتند، ۴ نفر دیگر هم کنارشان
نشستم و کمکشان کردم اشهدشان را بخوانند
هر لحظه که کنار یک نفر می نشستم و می

روضه ای مجسم از کربلا

«به روایت جعفر طیار خادم گلزار شهدای کرمان»:



«به روایت احمد رضا ضیاءالدینی
(فرزند شهید حادثه تروریستی کرمان):»



صبح ۱۳ روز دی ماه ویژه برنامه های زیادی در گلزار شهدا گذاشته بودیم. خادمین امام رضا(ع) در گلزار شهدا بودند. مداح ویژه مراسم صبح شهید «عادل رضایی» بود. آقا عادل گفت: روز ولادت حضرت زهرا (س) است و روز سالگرد شهادت حاج قاسم؛ نمی شود دست زد، ولی می شود حماسی خواند. رفت بالا و خواند تا آنجا که خواست سرود بخواند، گفت: «بریم زیارت امام رضا (ع)». شروع کرد سرود امام رضا را خواندن و یک مراسم با شکوهی شد. نزدیک ظهر جمعیت زیاد شد. بعد از نماز جماعت خودجوش برنامه را ادامه دادیم تا رسیدیم به ساعت ۲ و ۴ دقیقه که انفجار اول رخ داد؛ گفتند کپسول گاز منفجر شده. انفجار دوم که اتفاق افتاد جمعیت را هدایت کردیم بیرون گلزار که اتفاقی نیافتد. خبر آوردند کربلایی عادل رضایی که صبح در گلزار می خواند جزو شهدا است.

قبل از انفجار جمعیت داشت می آمد داخل گلزار. و مردم چه قدر زیبا شعار می داند کنار مزار حاج قاسم مراسم باشکوهی برگزار شد. جلسه با شکوه حاج قاسم را داعشی ها تبدیل کردند به مراسم غمگینانه ای که ۹۵ نفر به شهادت رسیدند. این ۹۵ نفر که به گلزار اضافه شدند حدود ۳۰ نفر خانم، بقیه مرد و کوچک ترین شهید سلطانی نژاد است. ریحانه ایی که سر در بدن نداشت وقتی مادرش به شهادت رسید، باید کنار این ها می نشست تا روضه ها و صحنه های کربلا برایت مجسم شود. از این

احمد رضا ضیاءالدینی هستم فرزند شهید سروان محمد ضیاءالدینی که در حادثه سالگرد مراسم شهید حاج قاسم سلیمانی مجروح شد و پس از اهدای عضو به شهادت رسید.

روز حادثه من در خانه می شنیدم که مامان و بابا تلفنی صحبت می کنند. کنار مامان بودم که تماس گرفتند و گفتند بابا مجروح شده است. خیلی سریع حرکت کردیم بیمارستان باهنر بعد از جست وجو نتوانستیم پیدا کنیم و گفتند؛ بیمارستان افضلی پور هم چند مجروح بردند. رفتیم آنجا و دیدیم پدرم آنجا بود.

پدرم را بعد از رسیدگی اولیه انتقال داده بودند بیمارستان باهنر برای جراحی چشم و مغزش؛ یک ترکش از چشم کشیده بودند بیرون و وضعیت به پایداری رسیده بود.

بعد از سی تی اسکن متوجه شدند یک ترکش دیگر وارد شده است تقریباً از وسط مغز رد شده و پشت سر است و بحث مرگ مغزی تایید شد. با اینکه بابا کارت اهدای عضو داشتند ما رضایت را دادیم کبد و کلیه اهدا شد در مورد قلب هم یکسری آزمایشات

شهدا ۲۵ نفر دانش آموز هستند. دانش آموزانی که هر کدام در مدرسه شان جریانی راه انداختند شهید امیرحسین ده دهی که به معلم ریاضی گفته بود: آقا! می شود از ما یک عکس بگیرید معلم می گوید آقا امیرحسین الان وقت درس است و معلم یک عکس می گیرد و امیر حسین مثل خورشید بین دانش آموزان می درخشد بعد از یک هفته به شهادت می رسد.

مادر شهید که خودش هم ترکش خورده است، می گوید: حوالی ظهر به مسجد صاحب الزمان (عج) رفتیم و بعد از زیارت گلزار شهدا، داشتیم برمی گشتیم که صدای انفجار مهیبی آمد. من حس کردم بدنم داغ شد و ناگهان دستم پر از خون شد. خون از سر امیرمهدی ۴ ساله ام که در بغلم بود می ریخت. نمی دانم که ترکش به کجای امیرحسین عزیزم خورد که زمین افتاد و از گوشش خون می آمد و به شهادت رسید.

زائرین از شهدا حاجت گرفته اند. با آمدن شهدا تعداد زائرین بیشتر شده و پنجشنبه ها شلوغ تر می شود. مطمئنم هر کس کنار مزار ریحانه کوچولوی او نیم ساله برود حاجت روا می شود. هر کسی گلزار شهدا می آید می گوید: حس و حال حرم امام رضا (ع) را داریم. از کربلا آمده اند می گویند: اینجا مثل بین الحرمین است. این مرکزیت معنوی زلال بخاطر نور خاص شهدا مخصوصاً حاج قاسم؛ گل سبد شهدای کرمان است.

انجام شد ممکن است گیرنده ایست قلبی انجام بدهد و نتوانستیم اهدا کنیم. به نظرم این شهدا یک اثباتی هستند بر اینکه راه انقلاب درست است.

با اینکه بابا کارت اهدای عضو داشتند ما رضایت را دادیم کبد و کلیه اهدا شد در مورد قلب هم یکسری آزمایشات انجام شد ممکن است گیرنده ایست قلبی انجام بدهد و نتوانستیم اهدا کنیم



یک حسسی به من می‌گفت که اتفاقی برایشان افتاده است و حدسم درست بود. انگار از اول می‌دانستم. چون مادرم در بدترین شرایط هم تنهایی نمی‌گذاشت

چشمم را که باز کردم روی تخت بیمارستان بودم. متوجه شدم که وقتی مرا به بیمارستان آورده‌اند، بیهوش بوده‌ام و سرم را عمل جراحی کرده بودند. چشمم را باز کردم و به پدرم گفتم خوبم و دوباره بیهوش شدم. دومین بار که به هوش آمدم، ابتدا نوری دیدم که در حال بیشتر شدن بود. بعد حاج قاسم را دیدم که دستش را دراز کرد. تا آمدم دستش را بگیرم، دیدم پرستار در حال سرم زدن به من است. دیگر به‌طور کامل به‌هوش آمدم. یک حسسی به من می‌گفت که اتفاقی برایشان افتاده است و حدسم درست بود. انگار از اول می‌دانستم. چون مادرم در بدترین شرایط هم تنهایی نمی‌گذاشت. حتی اگر خودش در سی‌سی‌یو یا آی‌سی‌یو بود، یک گوشی می‌گرفت تا به من زنگ بزند وجویای احوالم باشد، اما دیدم هیچ خبری از مادرم نیست. البته از صحبت‌های اطرافیان هم فهمیده بودم. از حرف دایی و مادر بزرگ و حتی رفتار پدرم و اینکه پیراهن مشکی پوشیده بود. حدس زده بودم که اتفاق بدی افتاده است.

یک روز که روی تخت بیمارستان خوابیده بودم، باز هم همه جا تار شد و صدایی نمی‌شنیدم. دیدم که مادر، عمه‌هایم و بچه‌ها آمدند و کنارم ایستادند. ریحانه (دختر کاپشن صورتی) را بغل کردم و مادرم و عمه‌هایم بالای سرم گریه می‌کردند. بعد که خواستند بروند من با همین پای زخمی، به‌سویشان دویدم و چادر مادرم را گرفتم اما ناگهان به پشت افتادم و آنها رفتند.



حاج قاسم را دیدم

«به روایت امیر علی سلطانی نژاد
(فرزند شهید نغمه گلزاری و برادر شهید مریم سلطانی نژاد)»

می‌کردند. ما ۹ نفر بودیم، مامان نغمه و خواهرم مریم که ۹ ساله بود. عمه سمیه و مهدی ۶ ساله و فاطمه زهرا ۱۱ ساله، عمه فاطمه و ریحانه ۱۸ ماهه (دختر کاپشن صورتی) و محمد امین ۸ ساله که همگی با هم بودیم.

موقع پدرم هم رسید. مادر و عمه‌هایم با پدرم حرف زدند و عمویم که آنجا بود از ما خواست زودتر به خانه برگردیم. پدرم هماهنگ کرد که با ماشین دوستش تا نزدیک ماشین خودمان که دورتر از موبک پارک کرده بودیم برویم. ما هم سوار شدیم و به‌سوی تخت درگاه قلی‌بیگ رفتیم. ماشین مان را آنجا پارک کرده بودیم. همگی از ماشین دوست پدرم پیاده شدیم و او رفت.

در پیاده رو جمع شدیم تا با هم از خیابان به آن سو برویم و سوار ماشین مان شویم. اما مادرم ایستاد تا تلفنی با پدرم صحبت کند و از او بخواهد که او نیز به خانه بیاید. مادرم عاشق پدرم بود. به او می‌گفت که تا تونیایی من نمی‌روم، چون انفجار اولی خیلی مادرم را ترسانده بود و می‌ترسید که اتفاقی برای پدرم بیفتد. پدرم با اصرار خواست که برویم و گفت که خودش هم زود به خانه می‌آید.

وقتی مادرم تلفن را قطع کرد، به ما گفت که برویم. باید از خیابان رد می‌شدیم اما همان موقع بمب منفجر شد. موج مرا گرفت و به سمت عقب پرتاب شدم و دیگر چیزی نفهمیدم. بعد از آن ماجرا، نمی‌دانم چقدر گذشته بود که صدای پدرم را شنیدم. می‌گفت: «امیرعلی...بابا...»

پدرم در گلزار شهدا موبک داشت. ساعت ۸ صبح، من، مادر و خواهرم به‌دنبال عمه‌هایم و بچه‌هایشان رفتیم تا به‌سوی گلزار شهدا برویم. مراسم سالگرد حاج قاسم بود و از قبل برنامه ریخته بودیم که برای زیارت به گلزار شهدا برویم. سوار ماشین شدیم و به پارکینگ که رسیدیم، دیگر نمی‌شد با ماشین جلوتر رفت. پدرم دنبال مان آمد و ما را به موبک برد. مادرم، عمه‌هایم و بچه‌ها برای زیارت به گلزار شهدا رفتند و من در موبک نزد پدرم ماندم که کمک کنم. لیوان می‌چیدم، جای و شیرکاکائو می‌ریختم و می‌دادم دست مردم و پذیرایی می‌کردم. قبل از انفجار اول، شیرکاکائویی درست کردیم و به مردم دادیم. همان موقع مادر و عمه‌هایم به موبک آمدند و از آنها با شیرکاکائوی داغی که خودمان درست کرده بودیم، پذیرایی کردیم. ناگهان صدای مهبیبی آمد. آن زمان پدرم نبود و من که به‌خودم آمدم دیدم که هیچ‌کسی در موبک نیست. گوشی را از جیبم درآوردم و به پدرم زنگ زدم که جواب نداد. به سرعت در بین شلوغی و جمعیت مادرم را پیدا کردم. آنجا متوجه شدم که انفجار رخ داده. خیلی شلوغ شده بود.

مادرم و عمه‌هایم هراسان بودند و بچه‌ها گریه



قضیه اندوه‌بار کرمان ملت را مصیبت زده کرد. ما اصرار نداریم این و آن را متهم کنیم اما اصرار داریم عوامل واقعی و پشت پرده این حادثه را پیدا و سرکوب کنیم.
 رهبرانقلاب اسلامی
 ۱۴۰۲/۱۰/۱۹

KHAMENEI.JR

چند دقیقه تفحص

«به روایت راوی مسلم محمودی و گلزار اسدی»:
 صبح گلزار بودیم. از زیارت قبر حاج قاسم که داشتیم برمی گشتیم، یکی از همکاران خوزستانی ام را دیدم. آنها هم آمده بودند برای گزارش‌های مراسم سالگرد. توی راه، کمی که گپ و گفت کردیم، گفتم: «فلانی دو سه ساله فکرم بدجوری درگیر تفحصه. تو که جنوب هستی، کسی رو آشنا داری کار من رو درست کنه؟ خودم به هر دری زدم، تا حالا جور نشده» نمی دانم می توانست کاری کند یا نه، اما این دیگر آخرین تیری بود که داشتم. تفحص، برایم یک کار معنوی بود که انگار دعوت ویژه‌ای میخواست. اما فکرم شدیداً درگیرش بود. شاد کردن دل مادران و خانواده‌های شهدا فقط یک دلیلش حساب میشد، که جای خودش مهم بود. عمیق‌تر که به آن فکر میکردم، دلیل قوی تری هم خودش را نشان می داد. با هر یک پیکر که شناسایی می شد انگار یک برگ سبز به دشمن بودن دشمنانمان اضافه می شد و من میخواستم کمکی به این کار کرده باشم.

انفجار بعد از ظهر، شهدا و مجروح زیادی به جا گذاشته بود. ماشینهای اورژانس و آمبولانس پیکرها را جابجا کرده بودند. ساعت حدود ۵ بعد از ظهر بود. گروه هلال احمر شروع کردند به جستجو کردن داخل جنگل نزدیک گلزار. برای اینکه کسی وارد آن منطقه نشود نیروهای سپاه، دور منطقه را گونی کشیدند. نیروهای محدودی آنجا بودند. آمدیم ما هم برویم کمکشان. نگذاشتند.

کارت «اصحاب رسانه» را که برای ثبت گزارش و خاطره از مراسم حاج قاسم برایمان صادر کرده بودند را نشانمان دادم، قبول نکردند. با آنها بحث مان شد که الان وضعیت جوری نیست که ما بنشینیم و تماشا کنیم... مردم نگران عزیزانشون هستند. ما می تونیم کمک کنیم. ولی جواب آن مامور همان بود. دیدیم فایده ندارد. از سمت دیگر گونی‌ها رفتیم. توجیه و توضیح‌های قبل این بار اثر کرد؛ راهمان

دادند. دستکشها را دست کردیم و رفتیم بین چند نفری که داشتند کمک می کردند. با بیل توده ای خاک بلند میشد و بقیه داخل آن را میگشتند. تکه های بدن خودش را بین خاکها نشان می داد. حال بد شده بود. اشک و بغض در هم رفته بود. یکی آنطرف تر داشت روضه ای را زمزمه میکرد و هر کس توی حال و هوای

خودش اشک می ریخت. هرچه که پیدا می کردیم میدادیم به مامور هلال احمر. بعضی چیزها را شک داشتیم. تکه ای بود که وقتی به دستش دادیم گفت این پوست سر است! و تکه کوچک دیگری که بند انگشت بود!

حدود ۲۰ دقیقه ای که آنجا بودیم، پلاستیک پر شده بود از تکه های دست و پا و سر و صورت. معنی اربا اربای روضه ها، آنجا برایم مجسم شد. دیگر مردم هم کم کم جمع شده بودند. مامور هلال احمر همینطور که بین نیروها می رفت و می آمد، بلند صدا می کرد: «کسی دیگه پیکر داره؟» چه داشت می گفت؟ رعایت مردم را می کرد؟ اینها که ما داشتیم جدا میکردیم، قطعه ای از یک پیکر بود و حتی قطعه ای از قطعه های یک پیکر!

آرام آرام زمزمه میکردم:
 السلام علی من بدنه اربا اربا

تعداد تلفات بیشتر از حادثه اول بود؛ باز هم بوی خون، باز هم فریاد و پاره های بدنسی که به همه جا پاشیده بودند، نبض هایی که نمیزد، نفسهایی که کشیده نمی شد. بیسیم توی دستشان می لرزید: «مرکز اینجا همه ده، سی و پنج، اینجا...» نتوانست جمله اش را تمام کند. اولین بار بود که از این کد استفاده می کرد. کدی که یعنی آمبولانس نفس هیچکس اینجا نمی خورد؛ درد به همه نمی کشد: «اینجا همه ده، سی و پنج، دستور چیه؟»

زد: «مامانم هنوز داره نفس می کشه» و آمبولانسی که جای دو بیمار را داشت با شش مجروح به سمت بیمارستان می رفت. ازدحام بود آمبولانس سانت به سانت و آژیرکشان پیش می رفت.

مردم هم راه را باز می کردند و با فریاد همدیگر را کنار می زدند. در مسیر به تک تک مجروحان رسیدگی می شد. برای بیماری که ترکش ها تمام استخوان پایش را نشانه گرفته بودند باند فشاری بست تا جلوی خونریزی را بگیرد؛ هنوز باند را کامل نبسته بود که پیرزنی با تمام توانش «یا حسین» گفت. به سراغش رفت و گردنش را بررسی کرد؛ احتمال شکستگی داشت. سرش را آرام به عقب تکیه داد. به بیمارستان رسیدند؛ مجروحین را تحویل دادند.

همین که آمدند دوباره سوار آمبولانس شوند ناگهان بیسیم روشن شد: «انفجار دوم، نیروهای اعزامی فوراً به سمت...» بیسیم خش خشی کرد و قطع شد، نباید وقت را تلف می کردند، به سرعت راه افتادند: «مرکز! موقعیت دقیق...»

تعداد تلفات بیشتر از حادثه اول بود؛ باز هم بوی خون، باز هم فریاد و پاره‌های بدنی که به همه جا پاشیده بودند، نبض هایی که نمیزد، نفسهایی که کشیده نمی شد. بیسیم توی دستشان می لرزید: «مرکز... اینجا همه ده، سی و پنجن، اینجا...» نتوانست جمله اش را تمام کند. اولین بار بود که از این کد استفاده می کرد. کدی که یعنی آمبولانس نفس هیچکس اینجا نمی خورد؛ درد به هم نمی کشد: «اینجا همه ده، سی و پنجن. دستور چیه؟»

امدادگران همه همدیگر را نگاه کردند اما وقتی برای شیون و لرزیدن زانوها نبود. صدای خش خش بیسیم بلند شد: «موقعیتتون رو عوض کنید. برید سراغ مجروحها، برید...» نیروهای امدادگر و اورژانس راه افتادند. هنوز احتمالاتی داده می شد و آن اینکه، ممکن است یک انتحاری دیگر وجود داشته باشد! امدادگران هلال احمر این را می دانستند، ماندند؛ به خاطر زخمهای تن مردم بیگناه، به خاطر زخم های دل خودشان.

سیم زد، صدا به صدا نمی رسید، فریاد می زد: «ماشین بفرستین، زود باشین، بالای مسجد فروزی...» با عجله جلو رفت. در همان ابتدا مکرمه را روی زمین شناخت، محل استقرارش همانجا بود و همان جلیقه هلال احمر و بدون نبض روی زمین افتاده بود!

به سختی آب دهانش را قورت داد، سرش را چرخاند، جلیقه پوش های هلال احمر لحظه به لحظه بیشتر می شدند. آمبولانس های اورژانس هم رسیدند همگی در تکاپو بودند. خودشان را برای گرفتن نبض و احیاء بالای سر مصدومان می رساندند. نبض هایی که نمیزد را رها میکردند. آنهایی که ناله می کردند را پیدا

نبض هایی که نمی زد

(به روایت کامبیز عبدالکریمی و شیمای آقایی افشار)

هلال احمر هر سال برای سالگرد حاج قاسم برنامه داشتند. امسال هم قرار شد. دو تیم داشته باشند، یک تیم داخل گلزار و یکی از میدان شهید ابومهدی المهندس تا زیر پل. روزانه حدود ۶۰ تا ۱۰۰ نفر نیروی فعال داشتیم. از همان اول صبح روز سیزدهم همه نیروها بسیج شده بودند تا برای کنترل ازدحام، خصوصاً در مسیر موکب ها کمک کنند.

خانم افشاری بعد از ساماندهی تیمش، صدای انفجار شنیده شنید! اول راه، زنی



شهید علیرضا سعادت ماهانی



شهیده مکرمه حسینی

می کردند و با برانکارد به آمبولانس می رساندند. اولویت با مجروحین بد حال بود. سخت بود؛ بین آن همه مجروح باید کدامشان را زودتر می بردند؟ یک نفر از این طرف فریاد می زد:

«تورو خدا داداش منو ببرید» آن طرفتر یک نفر با گریه میگفت: «این بچه بدنش پر از ترکشه» یکی دیگر داد می

را دید که پایش مجروح شده اما هر چه جلوتر می رفت، در میان گرد و غبار، صحنه ها دلخراش تر می شدند. فهمید این یک انفجار معمولی نیست، دست و پاهایی که از بدن جدا و پراکنده شده بودند، دود سفید، صدای جیغ و ناله، صحنه هایی که فقط آنها را در فیلمهای غزه دیده بود! اولین امدادگری بود که رسید. فوری بی

نمود خون ریزی داشته باشم اما وقتی داخل لباسم را نگاه کردم دیدم کاملاً خونی هست و به زن عمو گفتم: این اتفاق برای من افتاده است.

تعداد مجروحان زیاد بود. فقط اورژانسی ها را می بردند. زن عمو رفت با یک ماشین شخصی من را به بیمارستان پیامبر اعظم رساند. در بیمارستان وضعیت بسیار بدتری بود. خانمی فرزندش را از دست داده بود. یکی ترکش خورده بود به ساق پایش. یک نفر تشنج کرده بود.

دکتر به من گفت: عکس بگیر ببینیم ساچمه ایی وجود دارد یا نه؟ و گفتند بروم اتاق عمل من در مسیر اتاق عمل دو خانم را دیدم که شهید شده بودند. یک بچه جلو چشم شهید شدند. وقتی وارد اتاق عمل شدم کف اتاق عمل پر خون بود. می ترسیدم. حالم خیلی بد شد. لحظه به لحظه مجروح می آوردند و در نهایت در بیمارستان جراحی شدم ۴ ساعت در اتاق عمل بودم. ۲ ساعت بیهوشی موضعی بودم و متوجه می شدم چه اتفاقاتی می افتد دستم را برش می دادند و دنبال ترکش بودند و هر چه قدر تلاش کردند نتوانستند پیدا کنند. بعد از یک ساعت تلاش گفتند آقای دکتر یک مریض دیگه داریم که بیهوش شده و من را رها کردند. یک ساعت و نیم و بعد آمدند و من را بیهوشی کامل کردند. دستم را برش دادند تا ترکش را در بیاوند. بعد از ۴ ساعت و نیم عمل موفقیت آمیز نبود.

به هوش که آمدم گفتند: خادمین امام رضا(ع) آمده اند. پرچم حرم امام رضا(ع) را آوردند خیلی لحظه قشنگی بود. بعد از آن همه سختی و درد آرام شدم. این یک لطف از سمت حاج قاسم بود یکی از خادم ها دید که من گریه می کنم. گفت: دخترم من به نیابت از شما حتما زیارت می کنم. خیلی آرام شدم.

به هوش که آمدم گفتند: خادمین امام رضا(ع) آمده اند. پرچم حرم امام رضا(ع) را آورده اند خیلی لحظه قشنگی بود. بعد از آن همه سختی و درد آرام شدم. این یک لطف از سمت حاج قاسم بود



«به روایت خانم مائده رضا نسب جانباز حادثه تروریستی کرمان»:

حاج قاسم یکی از نماد های بزرگ سرزمین و شهر ماست. باتوجه به رشادت ها و کار های بزرگی که برای شهر ما انجام داده اند. برای من هم یک نماد بزرگ هستند و دوست داشتم در مراسم ایشان شرکت کنم.

روز قبل از حادثه به دوستانم گفتم برویم گلزار. آنجا موبک های زیادی هست و انگار در مسیر راهپیمایی اربعین هستیم. آن روز شرایط ایجاد نشد برویم

عصر همان روز عمو و زن عمومیم از شهرستان آمدند و چون من داشگاه بودم، تنها رفته بودند گلزار. وقتی آمدند، من گفتم: چرا تنها رفتید من هم دوست داشتم پیام عمومیم گفت: ایرادی ندارد من استراحت کنم شام بخوریم می ریم. شب قبل حادثه رفتیم گلزار شهدا، فردایش روز مادر هم بود. یک گل گرفتم تبرکش کردم سر مزار حاجی که بیارم بدهم به مادرم. هر کسی یک آرزو دارد. من از حاجی خواستم عاقبت بخیر شوم.

روز بعد که ولادت حضرت زهرا (س) بود قرار گذاشتیم دوباره برویم گلزار. همراه زن عمو آماده شدیم که برویم، پسر عمومیم کسالت داشت مجبور شدیم دیر برویم. حدوداً ساعت یک ربع به ۳ بعدالظهر رفتیم به گلزار. عمومیم رفت در موبک کمک کند ما هم از اول مسیر داشتیم حرکت می کردیم.

یک دفعه انفجار شد خیلی صحنه بدی بود. بوی خون همه جا گرفت. زن عمومیم دست من را گرفت برد داخل جنگل اطراف. گفت: ممکن هست تیراندازی هم بکنند.

قبل از انفجار شاید یک دقیقه قبلش، یک ظرف عدسی نذری گرفته بودیم. من آمدم ظرف را بندازم در سطل زباله که انفجار شد. دور تا دورم پر از دود شد و یک درد عجیبی روی شانم احساس کردم. زن عموسعی می کرد آرام کند. ما نگران عمه ها هم بودم که آمده بودند گلزار. گریه می کردیم. هرچه زنگ می زدیم جواب نمی دادند وقتی جواب دادند و دیدیم حرف می زنند خیالمان راحت شد. درد را در دستم احساس می کردم اما این طور

حال احیای او بودند. دختر جوان به شدت مجروح شده بود و وضعیت خوبی نداشت. برای همین او با آمبولانس به بیمارستان منتقل شد اما متأسفانه به خاطر شدت جراحات به شهادت رسید.

دقیقا زمانی که خون و آتش همه جا را فراگرفته بود؛ گروه‌های امدادی هلال احمر در میان پیکرهای شهدا و مجروحان مشغول امداد رسانی بودند و تلاش می‌کردند تا به حادثه‌دیدگان کمک کنند. نخستین لحظات این حادثه بسیار وحشتناک بود. اگر بخواهم این صحنه را به پلان فیلم تشبیه کنم، جنگلی را می‌توان در نظر گرفت که ساچمه‌ها به زمین ریخته‌اند و موکب‌ها اطراف آن بنر زده‌اند.

درست زمانی که سرخی خون خیابان‌ها را فرا گرفته بود، تریاژ افراد آسیب دیده و زخمی نخستین کاری بود که اعضای هلال احمر انجام دادند. تریاژ یعنی نبض افراد را می‌گیرند و کسانی که زنده هستند را فوراً به نزدیک‌ترین محل برای امداد رسانی بیشتر انتقال می‌دهند. دومین کاری که امدادگران هلال احمر انجام دادند؛ انتقال مردم به مسیر جنگل و پاره کردن بنرهای مسیر راهپیمایی بود. آن‌ها با این کار می‌خواستند مردم از مسیر متفرق شوند تا مانع ازدحام جمعیت شوند.

در همین حین که امدادگران مشغول متفرق کردن مردم بودند، ناگهان انفجار دوم در ورودی غربی گلزار شهدا (فاصله سه کیلومتری) رخ داد و عده‌ای که در حال خروج از سمت غرب گلزار بودند، مورد اصابت قرار گرفتند. در انفجار دوم یکی دیگر از اعضای مجموعه هلال احمر «علی‌رضا سعادت» به مقام رفیع شهادت رسید.

کار تغسیل از وظایف جمعیت هلال احمر نیست اما آن‌ها پس از حادثه تروریستی کرمان آستین بالا زدند و در انجام این کار مشارکت کردند. این کار تقریباً سه روز به طول انجامید تا پیکر شهدا تغسیل و تحویل خانواده‌های شهدا شد. حتی افرادی که کارمند هلال احمر هستند به طور داوطلبانه کنار بقیه بودند.



بقیه امدادگران زمانی بالای سر «مکرمه» رسیدند که هم همکاران ما و هم یکی از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کرمان در

ماجرای شهادت دو امدادگر

(به روایت «بهنام رضازاده» از امداد رسانان حادثه تروریستی کرمان)

دقیقا زمانی که خون و آتش همه جا را فراگرفته بود؛ گروه‌های امدادی هلال احمر در میان پیکرهای شهدا و مجروحان مشغول امداد رسانی بودند و تلاش می‌کردند تا به حادثه‌دیدگان کمک کنند. نخستین لحظات این حادثه بسیار وحشتناک بود. اگر بخواهم این صحنه را به پلان فیلم تشبیه کنم، جنگلی را می‌توان در نظر گرفت که ساچمه‌ها به زمین ریخته‌اند و موکب‌ها اطراف آن بنر زده‌اند.

ساعت حدود ۳ بعد از ظهر بود. ناگهان صدای خیلی بلند و ترسناکی شنیدیم. نخستین انفجار تقریباً در ورودی زیرگذر گلزار شهدا اتفاق افتاده که سرکار خانم «مکرّم حسینی» از امدادگران هلال احمر کرمان در اثر اصابت ترکش به شهادت رسید. آن روز خانم حسینی به همراه خواهرش ملیکا که او هم عضو هلال احمر بود، برای خدمت به مردم به مراسم آمده بودند. روز حادثه «ملیکا» جلوتر از «مکرّم» بود. وقتی انفجار اول اتفاق افتاد، «مکرّم» در نزدیکی محل حادثه بود و «ملیکا» به محض اطلاع از حادثه خودش را به آنجا رساند.



مثل روز قیامت

«به روایت زهرا چخماقی، خبرنگار صداوسیما جمهوری اسلامی»

روز واقعه در صحنه انفجار بودم و شاید نهایتاً در صد متری آن فاجعه‌ای که رخ داد، حضور داشتم. هنوز هم صدای انفجار همراهم هست و تلخ‌ترین تصاویر زندگی خود را در آن روز دیدم. ما هم همچون سایر زائران مزار شهید حاج قاسم در آخرین منطقه‌ای که خودروها می‌توانند در آنجا توقف کنند، از ماشین‌ها پیاده شده و سپس وارد خیابان گلزار شدیم.

خیابان گلزار در پایان منتهی به گلزار شهدا می‌شود. خیابان گلزار، یک خیابان نسبتاً طولانی است که دو طرفش را درختان کاج پوشانده است. این خیابان چند تقاطع دارد که ما در اولین تقاطع به سمتی غیر از مسیر اصلی حرکت و سپس توقف کردیم. در آن نقطه با جمعی از همکاران خبرنگار و فعالان فضای مجازی قرار داشتیم که در گوشه‌ای مشغول صحبت کردن شدیم.

ما در فضایی مستقف که متعلق به شهرداری بود و تعدادی میز و صندلی در آنجا مستقر بود، نشسته بودیم ولی از محیط بیرون، فاصله زیادی نداشتیم. فرض کنید اگر در آن اتاق باز می‌شد، صدای عزاداری موبک‌ها کاملاً واضح به گوشمان می‌رسید. ما در حال صحبت بودیم که ناگهان چنان صدایی در فضا پیچید که همه شوکه شده بودیم. همه چیز قطع شد. برای لحظاتی همگی غافل از اینکه چه اتفاقی رخ داده، شوکه شدیم. مبهوت مانده بودیم که چه اتفاقی افتاده است. تا لحظاتی که به خودمان بیاییم، از آن محوطه بیرون زدیم و فقط صدای جیغ و فریاد بود که شنیده می‌شد.

صدای بوق ماشین‌ها، آژیر آمبولانس‌ها و همه‌همه زن و بچه بود که شنیده می‌شد و دود همه فضا را گرفته بود. من تا خودم را پیدا کنم و تصمیم بگیرم با گوشی موبایل تصاویری ضبط کنم، شاید پنج دقیقه‌ای طول کشید. در حال حاضر که گوشی خودم را چک می‌کردم، متوجه شدم اولین ویدیویی که ضبط کردم در ساعت ۱۴:۵۵ است و شاید پنج دقیقه‌ای بعد از اولین انفجار آن را ضبط کرده بودم. در آن لحظات تنها فرار مردم وحشت‌زده بود که توجه من را به خودش جلب کرده بود. فرار و وحشت زن‌ها، بچه‌ها و مادرانی که دست بچه‌های خود را گرفته بودند و می‌دویدند و نمی‌دانستند به کدامین سو فرار کنند که شاید آن نقطه کمی امن‌تر باشد. توصیفی جز واژه روز قیامت، اهمیت و عمق

این فاجعه را به مخاطبان نمی‌رساند. واقعاً صحنه عجیب و تلخی بود. من مدام در پس ذهنم فکر می‌کردم که شاید آن اتفاقی که تلخ‌ترین بود، رخ داده است. متأسفانه آن جنایتی که برای همه ما تلخ بود، رقم خورده بود. من کمی فاصله گرفتم تا تصاویری بگیرم و در این بین با مردم گفت‌وگویی داشتم، ولی همکارانی که در محل حاضر بودند، هر طوری که شد خودشان را به نزدیک‌ترین نقطه وقوع انفجار رسانده بودند.

در آن لحظات تنها فرار مردم وحشت‌زده بود که توجه من را به خودش جلب کرده بود. فرار و وحشت زن‌ها، بچه‌ها و مادرانی که دست بچه‌های خود را گرفته بودند و می‌دویدند و نمی‌دانستند به کدامین سو فرار کنند که شاید آن نقطه کمی امن‌تر باشد. توصیفی جز واژه روز قیامت، اهمیت و عمق این فاجعه را به مخاطبان نمی‌رساند.

متأسفانه در آن لحظات، تصاویر دلخراشی را شاهد بودیم. دختر بچه، مادر، نوجوان، پیر و پسر بچه هر کدام به گوشه‌ای افتاده بودند. در حال حاضر که این اتفاقات را برای شما شرح می‌دهم، مدام تصاویر جنازه‌ها در ذهنم مرور می‌شود.

سعی می‌کردم از اطراف حال و هوای آن خیابان را گزارش کنم. یادم هست که بعد از انفجار اول با خواهرم تلفنی صحبت کردم. به آنها اطلاع دادم که اگر دسترسی به خیابان‌های اصلی سخت باشد، شاید به پرواز عصر نرسم و اینکه نگران من نباشید. همانطور که مشغول صحبت کردن بودم، ناگهان صدای انفجار دوم آمد. شروع کردم به فریاد زدن و به خواهرم گفتم: باز صدای انفجار آمد؛ دوباره منفجر شد. خواهرم زیاد متوجه شرایط نشد زیرا تلفن‌ها زیادی قطع و وصل می‌شدند. تلفن را قطع کردم و تنها کاری که می‌توانستم انجام بدم، ضبط پلاتو و شرح شرایط منطقه حادثه بود. همان لحظه یک پلاتو ضبط کرده و برای همکارانم در تهران ارسال کردم.

نیروهای امنیتی و بچه‌های هلال احمر همگی سعی می‌کردند هم به مردم کمک کنند و هم امنیت محیط را فراهم کنند. سعی داشتند مردم را از محل دور کنند و از مردم می‌خواستند کنار ماشین‌ها و سطل زباله‌ها تجمع نکنند؛ آنها می‌گفتند شاید خطرناک و خطرآفرین باشد.



پنج ثانیه مکت، یک دنیا بی خبری!

(به روایت امیرمهدی نیک‌اندیش، عکاس خبرنگار خبرگزاری دانشجو)

روز چهارشنبه ۱۳ دی ماه خیابان منتهی به مزار و گلزار شهدا، خیلی ازدحام جمعیت زیاد بود. در مسیر خیابان شهدا یا خیابان اصلی گلزار، یک بلوار دیگر به اسم بلوار آیت‌الله خامنه‌ای، این بلوار را به دو قسمت تقسیم می‌کند. از قسمت خیابانی که دیگر رسماً گلزار با چشم از دور پدیدار می‌شود، خیابان را جهت تأمین نظم و امنیت بسته بودند، یعنی هیچ خودرویی حق تردد نداشت و صرفاً افراد پیاده می‌توانستند عبور کنند. ما از ابتدای مسیر شروع به فیلمبرداری و عکاسی کردیم و گزارش می‌دادیم که اینجا ترافیک سنگین هستش و فقط عابران پیاده حق تردد دارند. ما هم همراه مردم رفتیم تا رسیدیم به نقطه انفجار. نقطه انفجار در ابتدای مسیر خیابانی بود که به گلزار منتهی می‌شود و از طرف دیگر ابتدای شروع موبک‌های پذیرایی عزاداران بود. این نقطه یک منظره مناسبی برای ضبط تصویر و ضبط گزارش تصویری بود که هم جمعیت، شور و حال مردم و موبک‌داران و همچنین گنبد سبز مزار هم از دور چشم‌نوازی می‌کند. ما حدوداً ۱۰ دقیقه قبل از انفجار اول در این نقطه مشغول ضبط پلاتو و عکاسی بودیم.

شد. این صحنه انفجار را همه ما از آن بالا دیدیم. گویی همچون صحنه یک بازی جنگی، بمب صوتی منفجر شده باشد. تمام دیدگان به سمت نقطه انفجار خیره شد. همگی مبهوت مانده بودند و ۵ ثانیه‌ای هیچ کس تکان نخورد. پنج ثانیه بعد صدای شکستن شیشه، گریه و همه‌همه مردم بلند شد.

همه مردم یک علامت سؤال در نگاهشان بود و فقط به سمت نقطه انفجار می‌دویدند. من سریع از همان بالا از موبک دارها و مسئولین گلزار پرس‌وجو کردم و آنها گفتند کپسول ترکیده است. من هم در فیلم اولی که ارسال فرستادم، انفجار را به کپسول‌های موبک‌ها مرتبط کردم.

من بعد از این پلاتو سریع وسایل را جمع کردم و با دو نفر از همکاران به سمت نقطه انفجار دویدیم. واقعاً تصور ما در ابتدا همین بود که کپسول ترکیده باشد. ما هر چقدر به سمت نقطه انفجار می‌دویدیم، ظاهر آدم‌ها عجیب‌تر می‌شد. ترس بیشتری در چشمانشان نمایان شده بود. نیروهای امنیتی در ۵ دقیقه اول سطل آشغال‌ها را خالی کردند و مسیر را می‌بستند. مرتب گیت‌های مختلف با لوازم در دست ایجاد کردند. مأموران امنیتی در ابتدا مردم را آرام می‌کردند و از آنها

همینطور که مشغول کار بودیم حتی چند دقیقه قبل از انفجار یک استوری اینستاگرامی هم گذاشتم که صد متر جلوتر از محل انفجار یک پیرمردی با پرچم امام حسین(ع) در وسط مسیر افتاده بود و مردم از آن پرچم تبرک می‌گرفتند و به مسیرشان ادامه می‌دادند.

ما برای فیلمبرداری و ضبط پلاتوهای مختلف کمی جلوتر رفتیم تا به استودیو صدا و سیما رسیدیم. شما وقتی این مسیر گلزار را به سمت مزار حرکت می‌کنید به یک میدان می‌رسید که یک دوراهی در آن قسمت وجود دارد. میدان نقطه پایانی موبک‌هاست و در این دوراهی گیت‌های حفاظتی کاملاً مشخص هستند. کمی بالاتر هم مزار کاملاً مشخص است.

صدا و سیما در وسط این میدان یک استودیو سیار برپا کرده بود تا فضای تصویربرداری مطلوب‌تری برای رسانه‌ها فراهم شود. ما به استودیو صدا و سیما رسیدیم و در حال گفت‌وگو با خبرنگاران دیگر بودیم. از حال و هوای آن روز، حس و حال مردم و تعداد جمعیت بی‌ظنیری که برای زیارت آمده‌اند، صحبت می‌کردیم.

مشغول آماده‌سازی دوربین‌ها بودم که از بالای استودیو پلاتو بگیرم که ناگهان انتحاری اول منفجر

خیلی صحنه عجیب و غریب کف خیابان بود. مردم اجساد را کنار همدیگر وسط بلوار چیده بودند و بقیه مردم دست همدیگر را محکم گرفته بودند و دیواری تشکیل داده بودند تا هیچ کس آن شرایط را نبیند؛ بوی خون و آتش صحنه‌ای را رقم زده بود که هر انسان پاک طینتی را فرومی‌ریخت. من به سمت اجساد رفتم تا کمی از حال و هوای واقعه تصویربرداری کنم.

صدای دومی حدوداً ۱۰ دقیقه بعد از انفجار اول اومد؛ دومی که منفجر شد حس یأس و ناامیدی در دیدگان تمام مردم، مشاهده می‌شد. من به داخل جنگل دویدم تا به نقطه دوم انفجار برسم و ببینم که در کدام نقطه اتفاق افتاده است. دقیقاً نمی‌دانستم کجاست ولی وقتی در جنگل دویدم و هرچه جلوتر می‌رفتم شاهد صحنه‌های عجیب‌تری بودم. مثلاً در پای یک درخت دو نفر نشسته بودند و از گوششان خون سرازیر شده بود یا سمتی دیگر یکی به درختی تکیه زده بود و فقط گریه می‌کرد، یکی تلفن دستش بود و با اضطراب مدام به دنبال عزیزانش می‌گشت و بقیه می‌دویدند.

بالاخره به مسیر پارکینگ رسیدم و پرسیدم که چه اتفاقی افتاده ولی با جواب‌هایی مثل به شما چه ربطی دارد، به آن سمت نروید، بروید تو جنگل یا دور شوید جواب می‌دادند.

نهایتاً از مسیر حرکت آمبولانس‌ها فهمیدم که نقطه انفجار دوم کجاست؛ چون تقریباً حدود یک کیلومتر فاصله داشتیم، بعد از حدود ۵ دقیقه دویدن رسیدم.

الحق والانصاف هر جای دنیا این اتفاق رخ می‌داد همه مردم فرار می‌کردند اما در لحظات اولیه مردم حلقه اولیه‌ای شکل دادند و در حمل مجروحان و اجساد کمک می‌کردند، به زن و بچه‌هایی که ترسیده بودند آب می‌دادند.

وقتی به محل انفجار دوم رسیدم، اولین تصویری که به چشم خورد، کفش بچگانه، شیشه‌های پودر شده مخلوط با خون بود. کمی جلوتر ماشین‌ها را دیدم که آسیب زیادی دیده بودند و مشخص بود بمب در نزدیکی خودروها منفجر شده بود. باز مثل انفجار اول مردم فوری دور جنازه‌ها حلقه‌ای درست کردند و دو عدد برزنت پیدا کرده بودند و روی اجساد کشیده بودند تا این صحنه دلخراش مشخص نباشد. کمی فاصله گرفتم و از حاضرین در صحنه پرس و جو کردم و افرادی که شاهد عینی صحنه بودند می‌گفتند: «خانمی بوده که همراهش ساکی داشته و این ساک منفجر شده است.» من در آن لحظه شروع به ضبط پلاتو سلفی کردم و شرایط را تشریح کردم و گفتم که عامل انفجار انتحاری بوده و از شهدا اطلاع دادم.

در محوطه بیابانی در کنار جنگل که برای پارکینگ خودروها، فضایی مهیا شده بود، مردم همچون آواره‌های جنگلی نشسته بودند و از خانواده‌ها بی‌خبر و ماتم زده بودند. مدام گریه می‌کردند، عکس عزیزانشان را نشان می‌دادند و به دنبال گمشده خودشان بودند.



موقعیت مکانی انفجارهای تروریستی کرمان - گوگل مپ

ایجاد کرده بودند و هیچ‌کس را راه نمی‌دادند. دوستان من تا کارت شناسایی نشان بدهند، من از سمت جنگل از زیر بنر یکی از موکب‌ها خودم را به وسط و دقیقاً نزدیک نقطه انفجار رساندم؛ همین‌که به جمعیت رسیدم از بین ازدحام گردن کشیدم بالا و فقط خون بود که کف خیابان را رنگی کرده بود.

خیلی صحنه عجیب و غریب کف خیابان بود. مردم اجساد را کنار همدیگر وسط بلوار چیده بودند و بقیه مردم دست همدیگر را محکم گرفته بودند و دیواری تشکیل داده بودند تا هیچ‌کس آن شرایط را نبیند؛ ولی خب بوی خون و آتش صحنه‌ای را رقم زده بود که هر انسان پاک طینتی را فرومی‌ریخت. من به سمت اجساد رفتم تا کمی از حال و هوای واقعه تصویربرداری کنم. بچه‌های هلال احمر جنازه‌ها را جا به جا و مدام گریه می‌کردند. خودروها همینطور می‌آمدند و اجساد را می‌بردند. خلاصه به سمت بیرون گیت حرکت کردم تا به همکاران خودم اطلاع بدهم که شهید دادیم.

وقتی به دوستانم رسیدم اشک از چشمانمان سرازیر شده بود. در کنار یک جدول در نزدیکی نقطه انفجار اول نشسته بودیم و گریه می‌کردیم. درهمین حال و هوا بودیم که یکدفعه صدای انفجار دوم آمد.

می‌خواستند به سمت جنگل پراکنده شوند و حرکت کنند.

ما همینطور گیت‌های مختلف را رد کردیم تا رسیدیم به نقطه‌ای که خیلی سخت موانعی را

اولین تصویری که به چشم خورد، کفش بچگانه، شیشه‌های پودر شده مخلوط با خون بود. کمی جلوتر ماشین‌ها را دیدم که آسیب زیادی دیده بودند و مشخص بود بمب در نزدیکی خودروها منفجر شده بود. باز مثل انفجار اول مردم فوری دور جنازه‌ها حلقه‌ای درست کردند و دو عدد برزنت پیدا کرده بودند و روی اجساد کشیده بودند تا این صحنه دلخراش مشخص نباشد





گلزار شهدا کنار مزار شهدا بخوابد. من به او اجازه ندادم و گفتم: هوا سرد است، من خودم فردا می‌آیم و همراه با دوستان شما را برای زیارت می‌برم و می‌آورم. امسال هم برای شرکت در مراسم چهارمین سالگرد شهادت حاج قاسم سر از پا نمی‌شناخت و می‌گفت: من باید برای مراسم حاج قاسم بروم. همان صبح روز ۱۳ دی هم که همراه مادر و برادرش راهی شد و نهایتاً به شهادت رسید.

روز ۱۳ دی ماه وقتی به گلزار شهدا رسیدند، محمدامین با دوستانش همراه و از مادرش جدا شده بود. زمانی که تماس گرفتم و گفتم: من خانه مادر بزرگ هستم، از دوستانش هم جدا شده بود که زودتر به خانه مادر بزرگ برسد. آنطور که ما متوجه شدیم محمدامین همین که از عامل انتحاری می‌گذرد، عامل انتحاری خودش را منفجر و ترکش‌ها به پشت محمدامین اصابت می‌کند. من برای شناسایی پیکرش رفتم و محمدامین را شناسایی کردم. همان کارت عابر هم به ما کمک کرد. راستش را بخواهید تا چند روز خیلی از دست خودم دلخور بودم، به خودم می‌گفتم: چرا من زنگ زدم و گفتم زود بیا خانه عزیز، اما باز خودم را دلداری می‌دهم و می‌گویم تقدیر این بود که در آن لحظه آنجا باشد. فیلمی هم در فضای مجازی پخش شده که من محمدامین را در آن فیلم دیدم. پارچه‌ای روی او انداخته بودند و امدادگران و مردم در حال کمک‌رسانی به مجروحان بودند. از همان فیلم هم متوجه شدم که او در لحظه اول به شهادت رسیده است. ما از روی لباس‌ها و قد و قامتش او را تأیید کردیم. پسر قد و قامت بلندی داشت.

جواب نداد. تا غروب دایم شماره محمدامین را می‌گرفتم، اما خبری از او نبود. با خودم می‌گفتم محمدامین کسی نبود که پاسخ تماس ندهد! به دلم گواه شد که اتفاقی برای او افتاده است! دیگر نتوانستم تحمل کنم و به سمت محل حادثه راه افتادم، اما اجازه ورود به گلزار را ندادند، برای همین راه افتادم سمت بیمارستان‌ها و دنبال محمدامین می‌گشتم. بیمارستان به بیمارستان دنبال پسر بودم که شاید او را در میان مجروحان پیدا کنم، وقتی او را میان‌شان نیافتیم، به قطعیت رسیدم که او به شهادت رسیده است. تا ساعت ۱۲:۳۰ شب همین طور سرگردان بودم. خانواده هم زنگ می‌زدند که بیا خانه تا خبری شود، اما من نمی‌توانستم بدون محمدامین به خانه برگردم. کمی بعد خواهرم با من تماس گرفت و گفت: برادر جان می‌گویند، چند بچه را که از حادثه تروریستی ترسیده‌اند، در گلزار شهدا کنار مزار حاج قاسم نگه داشته‌اند. خیلی زود خودت را برسان گلزار شهدا. من رفتم سمت گلزار شهدا. همسر هم برای پیدا کردن نشانی از محمدامین به سمت پزشکی قانونی رفته بود. در مسیر بودم که با من تماس گرفت و گفت اینجا می‌گویند که از جیب یک شهید یک عابر بانک به نام «شما» پیدا کرده‌اند، وقتی این جمله را شنیدم، مطمئن شدم پسر شهید شده است. گویا محمدامین در همان لحظه اول شهید شده و برای همین پیکرش را مستقیم به پزشکی قانونی منتقل کرده بودند و ما نتوانسته بودیم او را در بیمارستان پیدا کنیم.

سال گذشته در سومین سالگرد حاج قاسم محمدامین می‌خواست در آن هوای سرد دی ماه در

حاج قاسم الگوی پسر م شد

«به روایت مهدی صفرزاده پدر شهید محمدامین صفرزاده»

من دو پسر دارم، محمدامین و ابوالفضل. محمدامین ۱۵ سال داشت که در حادثه تروریستی گلزار شهدای کرمان به شهادت رسید. روز ۱۳ دی ماه محمدامین به همراه مادر و برادرش به گلزار رفته بودند و قرار بود من هم بعد از اتمام کار به گلزار بروم و همدیگر را آنجا ببینیم. قبل از حادثه تروریستی با بچه‌هایم تماس گرفتم و آنها گفتند که ازدحام زیادی در گلزار و مسیر است، برای همین من گفتم من دیگر نمی‌روم به گلزار بیایم و برای تبریک روز مادر به خانه مادر بزرگ می‌روم. قرار ما این بود که بعد از اتمام زیارت‌شان آنها هم به منزل مادر بزرگ بیایند و همدیگر را آنجا زیارت کنیم. حدود ساعت ۱۴:۳۰ بود که با مادر محمد تماس گرفتم که او پاسخ نداد. با خودم گفتم به خاطر شلوغی متوجه تماسم نشده است. بعد با محمدامین تماس گرفتم. گفتم: کجایی بابا؟ گفت: من پیش مادر نیستم. آنها جایی دیگر هستند و من آمده‌ام پایین، سمت ماشین مادر و منتظرم او بیاید و بعد به خانه مادر بزرگ بیایم! محمدامین مادر بزرگش را خیلی دوست داشت. بعد از تماس من، دیگر محمدامین منتظر آمدن مادرش نشده و خودش مسیر گلزار را پیاده به سمت خانه مادر بزرگ می‌آید. کمی بعد هم خبر انفجارهای تروریستی را شنیدم. به محض اینکه این خبرها را شنیدم، به محمدامین زنگ زدم که



خدا بهترین عاقبت را برایش رقم زد

«به روایت حامد منصوری نژاد برادر شهید عابد

منصوری نژاد»

برادرم متولد سال ۱۳۵۹ بود. در دوران کودکی به خاطر تزریق آمپول اشتباه، پایش فلج شد و قدرت تکلمش را از دست داد. هفت سال داشت که خانواده برای زیارت او را به مشهد بردند. همان جا دخیل امام رضا(ع) شدیم و بحمدالله پاهایش به حرکت درآمد و قدرت تکلمش را هم به دست آورد. بعد از آن هم وقتی بزرگتر شد، به خاطر شرایطی که داشت، نتوانست ازدواج کند، اما اهل خانه ماندن و بیکاری هم نبود. برایش ترازویی تهیه کردیم و او در پارک می‌نشست و مردم را با آن ترازو وزن می‌کرد و آن تنها راه امرار معاشش بود. پدرم ۱۰ سال پیش و مادرم چهار سال پیش فوت کردند. یک خواهر دارم که او هم کم‌شنواست، خواهر و برادرم با هم زندگی می‌کردند.

در روز سالگرد حاج قاسم خواهرم که مربی سرود ناشنوایان است، برای اجرای سرود ناشنوایان در گلزار شهدای کرمان برنامه داشت که عابد هم اصرار کرد همراهی اش کند. او فضایی گلزار شهدا



جانباز شهید

«به روایت حسین عابدینی برادر شهید محمدعلی

عابدینی»

محمد متولد سال ۱۳۴۷ و برادر بزرگتر ما بود که بعد از سال‌ها حضور در جنگ تحمیلی در چهارمین سالگرد شهادت حاج قاسم به آرزویش رسید و شهید شد. شهادتش را در طریق حاج قاسم گرفت. برادرم آرزوی شهادت داشت. روز ۱۳ دی ماه، برادرم ابتدای صبح کار کشاورزی اش را انجام می‌دهد و همراه خانواده و دختر و نوه اش به گلزار شهدای کرمان می‌روند. آنها ماشین را در پارکینگ پارک و با اتوبوس هایی که از پارکینگ تا گلزار تدارک دیده

را خیلی دوست داشت. وقتی دلش می‌گرفت از ما می‌خواست او را برای گردش به بیرون ببریم و بیشترین جایی که به گفته خودش آرام می‌گرفت، کنار مزار شهدا بود. الفتی خاص با شهدا داشت. خواهرم پذیرفت و به عابد گفت: من شما را با خودم می‌برم، شما حواست به وسایل بچه‌ها باشد تا ما کارمان را اجرا کنیم و بعد باهم به خانه برگردیم. او هم پذیرفت و با خواهرم راهی شد. در گلزار شهدا قبل از انفجار اول، عابد تشنه می‌شود و به خواهرم می‌گوید: من می‌روم یک بطری از موکب کناری بگیرم و بیایم. خواهرم به او می‌گوید: ما ۲۰ دقیقه دیگر باید برگردیم خانه، کار ما تمام می‌شود. صبر کن بعد از اجرای سرود، اما عابد می‌گوید: من زود برمی‌گردم. عابد از خواهرم جدا می‌شود و بعد هم که حادثه انفجار رخ می‌دهد، خواهرم در آن شلوغی هر چه به دنبال برادرم می‌چرخد، او را پیدا نمی‌کند، در همین حین یکی از کسانی که برادرم را می‌شناخت به خواهرم می‌گوید، نگرد! من دیدم که برادرت شهید شده و افتاده روی زمین، حتی فیلمبرداری هم کرده بود. در آن فیلمی که به عنوان اولین فیلم از حادثه منتشر شد، برادرم با صورت بر زمین افتاده و پای سمت چپش شکسته و به سمت جلو برگشته بود و صحنه‌های تلخی را در آن حادثه

شده بود تا مردم را منتقل کنند، خودشان را به گلزار می‌رسانند. همگی زیارت می‌کنند و بعد به اتفاق برمی‌گردند سمت پارکینگ، همین که پیاده می‌شوند تا به سمت خودروی شخصی شان بروند، انفجار اتفاق می‌افتد. همسر، دختر و دامادش جلوتر بودند و خودش با نوه اش عقب‌تر. برادرم به شهادت می‌رسد و نوه اش مجروح می‌شود. ترکش زیر زانوی پای چپ نوه اش اصابت می‌کند. چند روز پیش در بیمارستان پیامبراعظم کرمان جراحی شد و الحمدلله حالش خوب است، اما مشکل راه رفتن دارد و نمی‌تواند پایش را زمین بگذارد. وضعیت برادرم وخیم‌تر بود، ترکش از پشت به زانو، پهلو و کمر برادرم اصابت می‌کند و بر اثر خونریزی زیاد در بیمارستان به شهادت می‌رسد.

عصر روز شهادت بود و من در محل کار مشغول انجام مراسمی بودم. خبر بمب‌گذاری را هم از طریق خواهرم متوجه شدم که گفت کرمان انفجاری رخ داده است! بعد از آن با برادرم حسن تماس گرفتم و او گفت: ما در گلزار بودیم اما فاصله داشتیم که انفجار اتفاق افتاد. بعد به خواهر دیگرم زنگ زدم، او هم گفت: ما هم در گلزار بودیم اما فاصله داشتیم. بعد یکی از بستگان با من تماس گرفت و گفت:

تروریستی شاهد بودیم.

فردای آن روز ما پیکر برادرم را در بیمارستان باهنر کرمان پیدا کردیم. برادرم از ناحیه شکم و سینه مجروح شده بود. بعد از آن هم همراه با دیگر شهدای حادثه در گلزار شهدای کرمان تشییع و تدفین شد.

من و خواهرم خیلی نگران آینده او بودیم، اما خدا بهترین عاقبت را برای او رقم زد. شب قبل هم خود عابد خواب دیده بود، او برای ما خوابش را تعریف کرد اما ما نمی‌دانستیم خوابش با شهادت تعبیر می‌شود. او در خواب مادرم را دیده بود. عابد گفت: در بیمارستان بودم که مادر آمد و روی من یک پتو کشید. برادرم که این خواب عابد را شنید نگران شد، بعد از عابد خواست که فردا به گلزار نرود و در خانه بماند، اما عابد اصرار داشت، سالروز شهادت سردار سلیمانی همراه خواهرم به گلزار شهدا برود. او رفت کنار شهدا و برای همیشه تسلی پیدا کرد. برادرم قلب مهربانی داشت. همان طور که به شما گفتم وقتی کنار مزار شهدا می‌رفت، آرام می‌شد و به ما می‌گفت: جایی مثل اینجا نیست که من را تسلی دهد.

در بیمارستان باهنر آشنا دارید یا خیر؟ سؤال کردم چه شده؟ گفت: گفته‌اند برادرت زخمی شده، ما می‌خواهیم حالش را جویا شویم؟ من نمی‌دانستم که محمدعلی و خانواده اش در گلزار حضور داشتند! بعد با دامادمان تماس گرفتم و او گفت: ما نمی‌توانیم وارد بیمارستان شویم و از شرایط او بی‌خبریم، به ما اجازه ورود به بیمارستان را نمی‌دهند. کمی بعد با من تماس گرفت. گویا بعد از آن هر طور بود وارد بیمارستان می‌شود. او گفت: حسین اگر می‌خواهی بیایی بیا، محمد حالش خوب نیست! ما از شهادتش بی‌خبر بودیم. من با خودم گفتم، قطعاً خبری شده است. گفتم: حقیقت را بگویند حالش چگونه است؟ دامادمان گفت: خون زیادی از او رفته، کار از کار گذشته، محمد شهید شده است.

خودم را به بیمارستان رساندم و در سردخانه بیمارستان پیکرش را ملاقات کردم. چهره نورانی اش را دیدم که گویی به خواب رفته بود. خانواده از شهادت برادرم بی‌خبر بودند تا اینکه خبرها رسانه‌ای شد و گفتند یکی از جانبازان دوران دفاع مقدس در حادثه تروریستی کرمان به شهادت رسیده است. کم‌کم همه متوجه شدند و من خبر شهادت را به خانواده دادم.

روایت کرمان / ویژه نامه «ره سپار»



شهید فهیمه کاربخش

جبهه مقاومت

■ شب قبل فهیمه جانور مادر خم شد و گفت: «امن کرمان می‌خواهم بروم کرمان بیستم شهید می‌شوم!» مادر گفت: «مگر زنا شهید می‌شی؟» اول باید بری جبهه بعدش شاید روز جبهه با وجود کمربند شندیدی که داشت زاهی کرمان شد، آرزو شوندا، خودش یک جبهه‌ی تمام عیار بود.

کسر ناطقه ربانی



شهید عادل رضایی

شروع زندگی بدون گناه

■ برای عروسی‌مان رنگ زردیم به عادل قرار شد بیاورد و بریمان مولودی بخواند. پرسید: «سیستم صوت هست؟» گفت: «آره تاثر خودش داره» گفت: «منه با این دستگاه زیاد گنجا شده، دستگاه مسجد را می‌گیرم تا زنگ گنجان با نور شروع بشه...»

کسر ناطقه نجرباش



شهید امیرحسین دهخانی

رمز پیروزی

■ لوفت‌لایف‌های من‌رسم همیشه دو‌تطلب بود. نو کلاس همیشه برای برنش و بیست‌ز و بیست‌ز و بیست‌ز بالا بود. قرار بود نزدیک بیست و دوم بهمن، مسافره ری‌تیک برگزگرت کند. گلی رحمت کشید برای مسافره. پوی همه ربات‌هایش نوشته بود: «سلام بر حسین...»

کسر زهرا معینی



شهید ریحانه سلطانی نژاد

گل سرسبد جمع

■ ریحانه نه لغاری بود و تازه راه افتاده بود و هنوز نمی‌توانست درست بگوید: «بابا...» هر روز جمع هشت نفرشان با شیرین کاری‌های ریحانه دنیا رونق دیگری داشت. ریحانه گل سرسبد جمع بود و آخرین مغز باذام. بعد از حادثه دیگر کسی نخند ریحانه گوشواره قلبی را ندید تا از میان لبخایش هاله‌ی سفید مرور‌دهای درنیامده‌اش را پیدا کند.

کسر ناطقه مؤمنی



شهید محمد تاجیک (از شهدای اتباع)

تا بهشت

■ محمد روز سانگرد حاج‌قاسم مثل هر سال رفتن گلزار شهدا، آن هم با خانواده‌ی خواهرش مریم، تا اینکه همسر مریم قصد برگشتن کرد و با خجالت راحت مریم و فرزندان را به محمد سپرد. آخر همه محمد را به امکانتاری می‌شناختند. محمد هم خیلی خوب موافقتشان بود و نهایتاً نگاهداشت تا آخر همراهشان بود حتی تا بهشت.

کسر سیرین بلکی آبادی



سرگرد شهید مهدی علوی

رفاقت سبز

■ بزرگی رفاقت با او تویا به درجه و سردوشی نبود، همین که اویت کاره‌ای، راه‌انداختن کار مردم بود، جای عصرانه‌اش را کنارت می‌نوشید. یا برای همسفری با او فقط یک شرط لازم بود، آن هم اینکه دل به دلش بدهی و نصرت را در اولین مسجد بین‌راهی بخوانی و برای اینکه برق نگاهش را ببینی کافی بود لیختن رانه لب‌چند و مادر نیلوری.

کسر زهره نمایان



سرگرد شهید رضا مدافع

شهید جانباغ

■ جانباغی مو را در راه خدمت به مملکت سفید می‌کردند پدر و بدین‌ترک و عمود. خودش هم سرگرد یگان اسناد بود. شهیدی که در سال ۹۳ در ترکیه با اشبار رهاگلوب کرمان، از تاجیه‌ی خود دست و دویا بصروح شده بود و مدال جانباغی داشت ولی این رضایش نمی‌گردد! اقتدار هرصبح، قبل از رفتن میز کار، غسل شهادت کرد تا بالاخره...

کسر زهره نمایان



شهید محمد پور شبللی

تسبیح کربلایی

■ خیلی چیزها ده‌های تسبیح وجود محمد بودند. از قرآن قرآن پول جلالی که پدر سر سفره آورده بود تا زیارت عاشورایی که بعد از هر نمازش می‌خواند! از خرچ گردن برای روضه‌ها در محرم و صلوات تا خرید بسته‌های غذایی برای نیازمندان در کرمان کرمان. خیلی چیزها دانه‌های تسبیح وجودش بودند که اینطور باشی و دنیا را بر از عشر کربلا کرد.

کسر ناطقه ملکی



شهید فائزه نظری

عطر

■ فائزه و خواهرش ناطقه، دو پدر می‌چینید و مادر، تندرک شام‌بیلدا می‌فید. آن همه تا، خلوت پدر دختری راه انداخته بودند و مادر سفره می‌چید. پدر اگر می‌دانست آخرین روزهای پدر دختری‌شان است، برای همیشه عطر موافقتشان را ذخیره می‌کرد.

کسر زهره نمایان



شهید سبحان غیاثی

شب قدر بچه‌ها

■ شب‌های احیا از روستا می‌آمدند گلزار کرمان. آخه سبحان خیلی قضای گلزار را دوست داشت تا صبح جا بی‌آدرش دست هو را می‌گرفتند و بین هزار شهید بازی می‌کردند. این هم از اعمال شب‌های قدر بچه‌هاست دیگر. بچه‌های حاج‌قاسم!

کسر ناطقه ربانی



شهید زینب یعقوبی

تولد دیگر

■ انصرار عاشق با همان جبهه‌ای برود مزاراجی. که شب شهادت حضرت زهرا با آن لبخایش را پاک کرده بود. شو می‌گفت همه چیز از شهادت حضرت زهرا شروع شد. میگفت حرف‌ها و آرزوهای زینب شانزده ساله، توی همین منت گذازه قد کشید. وقد کشیدن قدر که دیگر دستمان پیش نمی‌رسد.

کسر زهرا یعقوبی



شهید مریم توجانی

سرباز

■ محرم که تمام می‌شد، کم‌کم کوله بارش را آماده می‌کرد برای سفر از زمین. برنامه‌ی هر ساله‌اش بود هر چه می‌گفت: «مادر از زمین شلوغه، پیاده روی توی گرما برای شما سخته...» پدر بعد از از زمین با کاروان بریزد، هتل و امکانات هست، راحت ترده اسلا را می‌نمونه زمان دیگری بجز از زمین برود کربلا. میگفت: «این سفر برق می‌کنه مادر، از زمین زینب سار ظهوره...»

کسر ناطقه ربانی



شهید سعید باهری (از شهدای اتباع)

خنده آخر

■ یا عالم و آدم شوخی داشتند. خنده از لبش نمی افتاد. انگار اصلاً خدا آفریده بودنش بخنده و بخندانند، تحمل دیدن عم هیچکس را نداشتند. به گمانم با همین شوخی‌ها قاب حاج‌قاسم را ندیده بود. اما این دفعه مثل قبل نبود. چشمش را روی غم ما بست، خودش از ته دل خندید و رفت...

کسر زهرا مغویی



شهید رضا لورزی (از شهدای اتباع)

خیلی دور

■ بهش گفتند: «امن و بچه‌ها رو هم با خودت ببر گزاره قبول نکرد. گفتیم: «پس خودتم برو» خیلی اصرار کردم. فایده نداشت، آخرش گفت: «امروز باید حتماً بروم پیش حاج‌قاسم، حاجی منتظره!» لعجب کردم. چرا باید حاج‌قاسم منتظر رضا باشد؟ وقتی به خودم آمدم رفته بود. دور شده بود. خیلی دور... حالا من هم یک نفر را نزدیک حاج‌قاسم دارم که منتظرم است.

کسر محله اکبری



شهید ماشالله مهدی زاده

خستگی ناپذیر

■ این سریانه را با دستهای خودش ساخت، روزها بنا بود و شبها پاکبان. نگران سلامتش بودم، همیشه می‌گفتند: «ما راضی نیستیم اینقدر خودتو به زحمت بندازی، به کم به فکر سلامتیت باش» می‌گفت: «نگران نباش ظهوری نمیشه، شبها سرکار، چندبار زیارت عاشورا می‌خونم. اتفاقی برام نمیرفته» زیارت عاشورا را هم حفظ شده بود پس که خوانده بود.

کسر اعظم نجیر



شهید لیلا غلامعلی زاده

راه لیلا

■ سوالتی این بود که زن‌ها چطور شهید می‌شوند؟ مدام بهش فکر می‌کرد، وقتی داشت برای مادر مریض و پدرش می‌فروخت به این سوال فکر می‌کرد. وقتی داشت بچه‌هایش را دست تنها بزرگ می‌کرد به این سوال فکر می‌کرد. دنبال راه می‌گشت راه لیلا همین بود. و همین راه، جواب سوالتی را سبزه دی‌صفا داد.

کسر بانم کرمستانی



شهید امیرغنی باهری (از شهدای اتباع)

مثل یک پدر

■ هوای پدرش را حسایی داشت هوای همه اعضای خانواده‌اش را. مثل کنه پشه‌شان بود. به پدرش گفته بود: «بابا! تو قند حارو، نم‌تونی مثل قبل کارتون جمع کنی و بفروشی. عوضش من اینقدری بزرگ شدم که بتوانم کار کنم و خرج مدرسه رو در بیارم.» امیرغنی بازده ساله، شده بود پدر خانواده‌اش. نم‌گذاشت آب تنوی دلشان تکان بخورد.

کسر زهرا مغویی



شهید حسن محمدآبادی

یاد حسن

■ حسن تک پسر خانواده بود توی سردخانه خرمای نرماشیر کار می‌کرد و عصرها سرش بود و کارهایی که روی زمین مالد، کارهای فرهنگی قبل از مناسبات. برایش مهم بود، برچو غدیر را بالا می‌برد، غدیر که تمام می‌شد پایین می‌آوردش و برچم عاشورا را جاگزینش می‌کرد. همه کارهایش می‌ماند برچو‌ها را که می‌بینیم یاد حسن می‌انگیزیم.

کسر زحیده ملازاده



شهید محمد غنی عابدینی

جای خالی

■ زمان جنگ، با قایقش محروم و شهید جا به جا می‌کرد. بعد از جنگ، خودش، تنها مسافر قایق بود. می‌خواست هر طور شده خودش را برساند آن طرف رودخانه، به ساحل. برای رسانش آنجا که شهید گمنام آوردند، سفارش کرد. دوتا قبر آماده کنند. به دلش افتاده بود ساحل نزدیک است. هفته بعد خودش آن جای خالی را پر می‌کند.

کسر زهرا مغویی



شهید محمدآمین سلطانی نژاد

داداش بزرگتر

■ محمدآمین در پایه دوم ابتدایی، ترس می‌خواند. زیر و زنگ بود و احترام همه را داشت. مردانه رفتار می‌کرد، برای خانواده‌شان می‌خرید و هر زمان به بزرگترش می‌رسید بعد از سلامی رسد جانانه دست می‌داد. تازه یک سال از نقاشی جدیدش می‌گذشت به عنوان «داداش بزرگتر» ریحانه! که دست مادر و خواهرش را گرفت و زهی آسمان شد.

کسر فاطمه مردانی

شهید فاطمه دهقانی

قرار آسمانی

■ دو روز قبل از سفر به کرمان، لباسی خادس را گرفت. خیلی شوخی داشت، بالاخره به آرزویش رسیده بود. قرار بود شانزدهم دی اولین روز خدمتش در کفشداری حرم امام رضایع باشد. باید خودش را به حرم می‌رساند، اما انگار قرار اصلی جای دیگری بود که همان روز قلب و کبد و کلیه‌هایش را هدیه کرد و خودش را به آسمان رساند.

کسر فاطمه زبانی

شهید مریم تاجیک (از شهدای اتباع)

همسرانه

■ مریم می‌خواست کمی بیشتر توی گزاره بمالد. همسرش وقت خدا شدن نمی‌دانست در نقطه‌ی پایان شانزده سال زندگی مشترکش ایستاده مریضی که تمام این سال‌ها آرامش خانه بود می‌رفت که بزرگترین امتحان الهی برای همسرش باشد دیدارشان افتاد به قرابت پلی هنوز جای خالی‌اش توی خانه آرامش دهنده همسر و فرزندانش است.

کسر زهرا مغویی



شهید فاطمه سلطانی نژاد مادر شهیدان ریحانه و محمدآمین سلطانی نژاد

دل آرام

■ به والدیش محبت جیسی داشت و هر وقت که به پدرش می‌رسید محکم بغضش می‌کرد. و می‌گفت: «خدا کنه روزی نیاد که ما شما رو ببینیم» خدا کنه ما پیش مرگ شما بشیم» آخر مادرشان دچار نارسایی کلیه هستند و نبودشان یکی از نگرانی‌های فاطمه خانم و خواهرش بود. فاطمه خانم دلش برای فرزندان‌ش هم می‌بید. برای همین نتوانست که تنها سفر کند. هر دو فرزندش را هم با خود برد.

کسر فاطمه مؤنسی



شهید ترگس کارزک

ترگس

شهید ترگس را الهیت می‌کرد با گریه می‌گفت: «صبر کن داداش پیروم از سرکار بیاد دعوات من کنه» اما همین ترگس چند روزی راه که می‌رفت می‌نگفید هر گس لرض می‌رسید چی شده ترگس؟ جواب می‌داد: زمین خوردم حتی به پوریا هم نگفته بود که دوستش تویی مندیسه هوش داده، چون او دوستش را بخشیده بود.

کسر بهره نمازین



شهید امیرحسین افشاری

شمع تولد

یک کبک کوچک و شش تا شمع باید روز سیزده دی فوتشان می‌کرد چشمه‌هایش را مرست و آرزویش را می‌گفت. اما به خانه نرسید. ناگهان یک صدای مهیب و... گسی چه می‌داند؟ شاید وقت نبود، بر آسمان هفتم، برایش جشن گرفتند و به جای شش تا هزاران ستاره دنباله دار شمع کبکش شده‌اند و هزاران فرشته مامور آرزوهایش

کسر بهره نمازین



شهید صالح محمدی سلیمانی

خنده‌های بابا

اهل شوخی و خنده بود. هر جا که او بود صدای خنده هو بلند بود. با همه شوخی می‌کرد، با همسرش بیشتر. حتی توی بگو و مگوها و دعواهای روز و شبش. سر شوخی با باز می‌کرد تا با خنده همه چیز را حل و فصل کند. گاهی الان هم دوباره بدفیش می‌شد، شوخی می‌کرد و همه را می‌خنداند. همسرش را بیشتر.

کسر فاطمه ملائی



شهید یاسمین کشتازی

قهرمان

بعد از آسیب جسمی و خانگی پدر، خیلی کارها می‌کرد. می‌گفت بلاخره اسمتان را بالا می‌برم. دهنه‌های آب را با دوچرخه‌اش از خانه‌های مانجریزگ می‌لورد و لوی منبع آب خانه می‌ریخت. رد دست‌های سیاه از خاکگیری‌اش روی سفیدی دهنه می‌ماند. می‌خواست یک روز کاری کند که عکس و اسمش را گوگل بیورد و بابا سیرش را با افتخار بالا بگیرد.

کسر بهره نمازین



شهید اسماعیل عرب

قبول شد

روزهای آخر بیشتر وقتش را برای موکب می‌گذاشت. یکبار برای موکب خرید کرد و هر چه اسباب می‌گرفت به پولش را نمی‌گرفت. تا اینکه یک تریول دوست تومنی که از کرمان برگشته بود دادند. دستش، به اسم «کرمانی بودن» قبولش کرد و گذاشت توی حمص... حاج قاسم هم او را وقتی دنبال کارهای موکب می‌دید روی چشمش گذاشت و قبولش کرد. حالا خودش کرمانی شده.

کسر محدثه اکبری



شهید زهرا برهان نژاد

اخلاص

زهرا خاتم هر زمان که زنده‌ای می‌آمد محل کار به دیدنش تا احترام از پشت میز بلند می‌شد و می‌نشست صدای زهره‌اش زنده‌ای هم به شوخی رو می‌گفت که: «چه کرده‌ای که نور چشم مسئول حراست بیمارستانی، زهرا که می‌آیم، اینجا بدبخت می‌کنم؟» باخنده عبور می‌کرد. زن‌هایی باز آخر از پذیرش بیمارستان پرسیده بود خاتم برهان نژاد چه معنی دارند اینجا؟ در جواب شنیده بود: «مسئول حراست هستند»

کسر فاطمه ملائی



شهید سعید میثم حسینی مازا

پنهان‌کار

با شاه‌های لوزن سرش را خم کرد. ثابت پرچم پوش پسرش را بوسید و زیر لب گفت: «هیج وقت منو در جریان گلزار نسیلش بابا چرا خمیشه باید از زمین دیگران باخبر می‌شدم آقا سعید؟!... آخرین نفر من فهمیدم خبر بودی، آخرین نفر من فهمیدم خادم بودی، آخرین نفر من فهمیدم شهید شدی.»

کسر سارا فریدی



شهید سعید مهتری حسینی فرد

مادر هیئت

بچه‌ها اسمش را گذاشته بودند «مادر هیئت». خودش هیئت شهدا را برپا کرده بود و آن را می‌چرخاند. تنها به کارهای همین هیئت هم راضی نبود مدت زیادی بود که زانو درد آمانش نمی‌داد اما هر سال می‌رفت کرمان و در موکب‌های مسیر نجف، کرمان برای زائران آمیزگی می‌کرد.

کسر حنیفه کویری



شهید سعیده شادکام

آجر

دو ساله بود که پدرش را از دست داد باخبره بی‌همی بزرگ شد، سخی گشوده بود که بعد از ازدواج هم توانست از پس مراقبت همسرش، بریاید. همسرش کارگر بود از داراست افتاد و سعیده شد پرستار تمام وقتش، سعیده را خدا آفریند که باید سعادتمند می‌شد.

کسر رحیمه ملازاده



شهید زهرا آلکبری نژاد

روز مادر

همان پسرش بود. اسرار داشت قبول از برگشت به روستا، او را ببرد پیش حاج قاسم. می‌خواست قبل از سفر سعیده که در پیش داشت اول حاجی پا زیارت کند. خوب مادر بود و روز هم روز مادر! به گفتمم خبش زود هدیه کن را گرفت! اولین شهید روستا، برای همیشه قبل از ناشی حرکت شد.

کسر عتیقه سادات مهنوی



شهید مریم بیک آبدینی

یک جای دنج

یک هفته قبلش، مهمان داشتند. از او پرسیدند: «بنظرتون برای تفریح کجا بریم؟» جواب داده بود: «بریم به جای دنج و آرام» همه از این پیشنهاد استقبال کرده بودند که با جواب مریم خانم، منعجب شدند. مریم خانم گفته بود: «بریم گلزار شهدا گرمون. هر وقت میریم اینجا، دلم حساسی آرام میشه» و حالا خودش ذراتی از همین آرامش است.

کسر زهرا فریدی



شهید اکرم کمالی

همسایه‌ها

■ از آن‌ها بود که به الحار ثوابتار حضرت زهرا خلیلی پایند بود، با همسر اهل کویچه صمیمی بود، چه فامیل چه غیرفامیل. یک کویچه بود و یک لویس که روی بازارش، برای همسایگان را به خانه‌اش بازار می‌کرد، حالا کویچه سون و گور شده، در این‌ها خانه‌اش، بسته شده ولی آنقدر خاطره‌ی خوب از خودش به جا گذاشته که نامش، از زبان همسایه‌ها نمی‌گذرد.

کبر زهرا نمازی



شهید شرف دادی دمنوی

حسرت

■ مادرم پشت‌پنجاه ما بود، دست هرکسی که گرفتاری داشت، می‌گرفت، برای مجلس امام حسین(ع) هر سال آشپزی می‌کرد، بعد از فوت پدر، جای او را هم پر کرد. لحظه‌ای احساس نگریدیم که پدر نداریم. آن تویی دل ما لکان نخورد. مادرم رفیق بود. اگر یک هزار لومنی به من می‌داد خیلی پر برکت بود. قرائت بود روز هفتاد برایش کنگ بگیرم و کادو بدهم و تبریک بگویم ولی فرصت نشد.

کبر زهرا نومی



شهید نعمت‌الله لیکر می

خریدار

■ تویی آن خانه‌ی شلوغ، کوچک و بزرگ خان صدایش می‌کردند. بعد از مرگ پدرش با آن سن کم نان‌آور خانه بود، سفره می‌فروخت، آدامسی می‌فروخت، اول مسیر گلزار، گل نرگس هم می‌فروخت، گل‌هایش را ارزان می‌داد، می‌گفت شاید ببرید سر قبر حاج‌فاسم، می‌خواست هر روز گل بدهد به حاجی، نمی‌دانست خودش گل است و حاجی او را می‌خرد.

کبر حمله لیکر می



شهید نصرت عرب نژاد

مرد خانه

■ بعد از فوت همسرش شد مرد خانه. بعضی روزها جو شیفه کل می‌کرد تا از پس هزینه‌های زندگی برمی‌آمد. توانست با آبرو بجه‌اش را سر و سامان دهد. با این حال همیشه سفره‌دار بود و مهمان‌نواز؛ می‌گفت: «مهمون برکت مبارک تو خونه». بعد از بازگشتگی با اینکه سن بالایی داشت، هفته‌ای دویز لوی شرکت بسته کار می‌کرد؛ تا به‌زیر مهمان‌داری کند.

کبر فاطمه زمانی



شهید فاطمه تهرانی

بالای بالا

■ شهید گمناز، حال و هوای مدرسه را عوض کرده بود. حال و هوای او را هم می‌خواست این حال خوبش را با همه تقسیم کند گروه پنج نفره‌ای زد، شد مسئول یادآوری نماز خودش و بقیه ائمه‌المرجع حال و هوایش عوض شد که برای مراسم گلزار پرچم غوربوش قدم‌ها پرچم کشورش را تا جایی که می‌توانست بالا برد. بالای بالا.

کبر زهرا تهرانی



شهید فاطمه سپهرنگ

آشپزباشی

■ ماه محرم و سفر که می‌رسید، فاطمه می‌شد آشپز مجلس امام حسین. تویی مسجد، نکیه، برایش فرقی نمی‌کرد ساعت‌ها پای آتش و گرمای گاز می‌ایستاد و باوصله و آرام آشپزی می‌کرد، میان آشپزی کردنش، فقط خدا می‌داد چه قدر اشک ریخته و دعا کرده پای دیگ‌ها و هر بار که از او ذلیل نم‌اشک‌هایش را پرسیده‌اند، بوی پیاز را پنهان کرده است.

کبر فاطمه طالبی



شهید مریم سلفانی نژاد

اولین نفر

■ اولین سنگ مرمر خانواده سلفانی نژاد به نام مریم است؛ دختر ۹ ساله‌ای که مادر پدرش بود و عزیزدانه کل فامیل. عمویش وقتی به سنگ مرمر او رسید با او سردی گفت: «هیچوقت نتوانستم تو سلام کردن ازت بیعت بگیرم! مسابقه گذاشته بود برای اول سلام کردن! همیشه هو مریم برنده بود، اینقدر دوست داشت اول باشد که چند روز بعد از جشن عیدانش، شهادتش رو جشن گرفت.»

کبر سیده بانو دمنوی



شهید حسین علی بیگی نژاد

قطار شهادت

■ قرار بود از ایستگاه راه آهن گل‌گوهر منتقل بشود سیرجان. تا اینکه موقعیت کارهایش بهتر بود و محدودیت‌های کمتری داشت قبول نمی‌کرد. می‌گفت: «من جلم خوبه، بلدار بقیه اونجا باشن. من چیزی تا بازگشتنم نمونده» اصلاً پول و مقام این دنیا برایش مهم نبود؛ چشم و نگاهش به جای دیگری بود که خیلی سیگنال سوار قطار شهادت شد و رفت بهشت.

کبر فاطمه زمانی



شهید رها اکبرزاده

جواب سلام

■ ایام فاطمیه، دلش روشویی خانگی می‌خواست اما دخل و خرجش به مراسم گرفتن نمی‌رسید. هفته‌شان شد مجلس روضه، خودش شد میزبان و مداح، و همسر و فرزندان، مستمع و مهمان. جواب سلام‌هایی که با سوز دل، وقت خواندن زیارت حضرت زهرا داده بود را ظهر سیزدهم دی‌ماه، جز روز میلادشان گرفت.

کبر زهرا نمازی



شهید جواد امیر اسماعیلی

خدا حساب می‌کند

■ مسجد دوازده امام کرمان، دکتر بود و دهه محرم نوحه می‌خواند. یک نسیان آبی هم داشت و با کل روی همان نسیان زندگی‌اش را می‌گذراند، با اینکه نسیان متبع درآمدش بود اما اگر کسی وضع مالی خوبی نداشت به خاطر پول کارش را زمین نمی‌گذاشت، بازارش را بدون دستفروخته‌ها می‌کرد و می‌گفت خدا حساب می‌کند، و خدا هم با شهادت دستفروخته او حساب کرد.

کبر حلیه کبری

واکنش هنرمندان تجسمی به حادثه تروریستی ۱۳ دی کرمان



آثر هنرمند: مهدی احمدی



آثر هنرمند: مسعود زارعی



آثر هنرمند: رحمانه سادات خاشمی



آثر هنرمند: زینب نظری



آثر هنرمند: محمدحسین مؤیدی



آثر هنرمند: مهدی شاهوردی



آثر هنرمند: امیرحسین همتی



آثر: آملیه کارافیک کارگاه



آثر: تهصت مردمی بوستر انقلاب



آثر هنرمند: حسن اسدی



آثر: متجا کارافیک



آثر هنرمند: سجاد رضایی



آثر هنرمند: حسین براتی



آثر هنرمند: امین رحیم آبادی



آثر هنرمند: علی جلیج



آثر هنرمند: محمد امین علی آبادی



آثر هنرمند: امیرحسین اسفندیارنهم



آثر هنرمند: فرزاد نایمان زاده



آثر هنرمند: عازقه معین الدینی



آثر هنرمند: نگیم چرخکاران



آثر هنرمند: فاطمه زردبانه



آثر هنرمند: مهرداد صابری پور



آثر هنرمند: فاطمه طهری

«ره سپار» ویژه نامه چهلم شهدای حادثه تروریستی ۱۳ دی کرمان حوزه هنری کرمان

<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شهید رضا ایرانمنش</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شهیده زهرا هوشمند</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شهیده زینب یعقوبی</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شهید رضامداح</p> 
<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شهید رضا اکبرزاده</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شهید امیرسلطانی نژاد</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شهید امیرحسین افضلی</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شهید مهدی سلطانی نژاد</p> 
<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شهیده ایوان زنگی آبادی زاده</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شهید اسماعیل عرب</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شهید جوان امیر اسماعیلی</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شهید حسین علی بیگی</p> 
<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شهیده زهرا تیکداری نژاد</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شهیده سعیده شاد کام</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شهیده زهرا کارگران</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شهیده المیرا حیدری</p> 

<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداراما</p>  <p>شهیدۀ طاهره دروستکار</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداراما</p>  <p>شهیدۀ زهرا شادکام</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداراما</p>  <p>شهیدۀ اشرف دادی دهنوی</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداراما</p>  <p>شهیدۀ زهرا شادکام</p> 
<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداراما</p>  <p>شهید علی رضاسعدت ماهانی</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداراما</p>  <p>شهید علی رضاسعدت ماهانی</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداراما</p>  <p>شهید محمد عابدینی</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداراما</p>  <p>شهیدۀ ریحانه سلطانی نژاد</p> 
<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداراما</p>  <p>شهیدۀ فاطمه سعید</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداراما</p>  <p>شهیدۀ فهیمه کاربخش</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداراما</p>  <p>شهید صالح سلیمانی</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداراما</p>  <p>شهیدۀ فاطمه سلطانی نژاد</p> 
<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداراما</p>  <p>شهیدۀ نجمه کدخداهمت آبادی</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداراما</p>  <p>شهید سید مهشیم حسینی</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداراما</p>  <p>شهید محمد امین سلطانی نژاد</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداراما</p>  <p>شهید محمد طاها قدیری فرد</p> 

<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسواراداما</p>  <p>شهیدده سمیده سلطانی نژاد</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسواراداما</p>  <p>شهیدده لیلای غلامعلی زاده</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسواراداما</p>  <p>شهیدده صدیقه زنگی آبادی</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسواراداما</p>  <p>شهیدده سمانه رجانی نژاد</p> 
<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسواراداما</p>  <p>شهیدده فاطمه نظری</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسواراداما</p>  <p>شهیدده نصرت عرب نژاد</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسواراداما</p>  <p>شهیدده مریم سلطانی نژاد</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسواراداما</p>  <p>شهیدده مریم نیک اندیش</p> 
<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسواراداما</p>  <p>شهیدده مهدیه عرب ندوئی</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسواراداما</p>  <p>شهیدده مهدی علوی</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسواراداما</p>  <p>شهیدده اکرم کمالی</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسواراداما</p>  <p>شهیدده فاطمه میرزایی</p> 
<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسواراداما</p>  <p>شهیدده فاطمه سپرنگی نژاد</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسواراداما</p>  <p>شهیدده فاطمه برزنداکام</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسواراداما</p>  <p>شهیدده علیرضا صادقی</p> 	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسواراداما</p>  <p>شهیدده فائزه نظری</p> 

<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شہیدہ فاطمہ رجب زادہ</p>	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شہیدہ عارفہ سلمانی پور</p>	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شہیدہ سارا حمزہ نژاد</p>	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شہید محمد علی مرادی</p>
<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شہیدہ فاطمہ عرب ندوئی</p>	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شہیدہ زینب رحمت آبادی نسب</p>	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شہید محمد پور شیخعلی</p>	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شہید محمد امین سفورزادہ</p>
<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شہید سید عابد منصوروی</p>	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شہید یاسین قشت زر</p>	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شہید ماشا اللہ مہدی زادہ</p>	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شہید محمد علی ضیا الدینی</p>
<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شہید میلان شادکام</p>	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شہیدہ زینب شفیع زادہ</p>	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شہید حسین محمد آبادی</p>	<p>شهرداری حادثه تروریستی چک برین ساکدوسوارداما</p>  <p>شہیدہ زہرا برهان نژاد</p>



شهیده عصمت ایلیقی

شهیده مکرمه حسینی

شهیده نغمه گلزاری

شهیده فاطمه زهرا سلطانی نژاد

شهیده معصومه بدر آبادی

شهیده نصرت جعفری

شهید سبحان علیزاده

شهید امیر حسین ده‌دهی

شهیده آیدا قاسمی

شهید عادل رضایی

شهید حسن محمدآبادی

جريمة کرمان..

تعددت الأسماء والقاتل واحد

إغتيال المستشار العسكري الإيراني العميد رضي موسوي في سوريا، واغتيال نائب رئيس المكتب السياسي لحركة حماس صالح العاروري في بيروت، وإستشهاد ٩٥ مواطنا إيرانيا كانوا يحيون الذكرى الرابعة لإستشهاد القائد سليمان في کرمان، وإغتيال القيادي في حركة النجباء طالب السعدي وسط بغداد، هي اربع جرائم نكراء وجبانة حصلت خلال اسبوع واحد، تبنها وبشكل رسمي الثنائي الأمريكي الاسرائيلي وصنيعتهما «داعش».

أبشع تلك الجرائم واشنعها هي جريمة استهداف المدنيين الإبرياء في کرمان، وأبیدت عوائل باكملها، وهي جريمة تشبه الى حد بعيد ما يحدث من ابادة جماعية في غزة منذ اكثر من ثلاثة اشهر. امريكا سارعت بتبرئة نفسها وكذلك الكيان الاسرائيلي، من مسؤولية مجزرة کرمان، وهي تعلم ان من الغباء ان تقدم دولة، بإستثناء الكيان الاسرائيلي الارهابي، على تبني جريمة تستهدف مواطنين عزل اغلبهم من النساء والاطفال، وهي تعلم جيدا ان صنيعتها «داعش» سترفع عنها اي مسؤولية، عندما تتبنى التفجيرين الارهابيين، وهو ما حصل بالفعل.

اذا كانت امريكا تعتقد ان ذاكرة الشعوب ضعيفة، فهي واهمة، فالعالم اجمع سمع من كبار مسؤوليها وعلى رأسهم الرئيس الأمريكي السابق دونالد ترامب، ووزيرة الخارجية الأمريكية السابقة هيلاري كلينتون، ان امريكا هي من صنعت «داعش»، من اجل تحقيق اهدافها في المنطقة، وعلى رأس هذه الاهداف، تدمير

واضعاف الدول التي ترفض الاستسلام لارادتها، وترفض مخططاتها، الرامية لتسييد «اسرائيل» والحفاظ على امنها، على حساب امن واستقرار هذه الدول وشعوبها.

التجربة الدموية التي عاشتها دول مثل العراق وسوريا واليمن ولبنان وحتى ليبيا، بسبب الدمية الأمريكية الاسرائيلية «داعش»، التي لم تطلق منذ ظهورها «اسرائيل»، ولم يفجر اي «داعشي» جسده النتن بين جيش الاحتلال الاسرائيلي، او في المستوطنين الصهاينة، بل كانت ومازالت، تستهدف دول المقاومة والممانعة، وفصائل المقاومة دون استثناء، ورغم ذلك يريد الثنائي الأمريكي الاسرائيلي، ان يقنع شعوب المنطقة، بأن «داعش»، هو تنظيم اسلامي، خارج عن ارادة الثنائي، وليس نتاج الغرف المظلمة لاجهزة المخابرات الغربية، وعلى رأسها السي اي ايه والموساد.

احداث العقد الماضي، كشفت وبشكل لا لبس فيه، انه لولا امريكا والكيان الاسرائيلي، لما ظهر «داعش» في المنطقة ولما انتشر كالسرطان، فالقوات الأمريكية، هي التي كانت تدعم «داعش» وتمده بالسلاح، وتطلق سراح مقاتليه من المعسكرات، وتنقلهم الى الاماكن التي تنوي ضرب الامن والاستقرار فيها، في العراق وسوريا ولبنان واليمن، كما كان الكيان الاسرائيلي، يفتح ابواب مستشفياته لاستقبال جرحاه والتنظيمات التكفيرية في سوريا، لعلاجهم، بينما كانت القوات الأمريكية، تعمل كطوق نجاة لـ«داعش»، فكلما اطبقت فصائل المقاومة عليه بهدف تدميره، قصفت الفصائل المقاومة

والجيش السوري، لتخفيف الحصار عنه والعمل على تهريب مقاتليه وانقاذهم. ان الجرائم التي وقعت في سوريا ولبنان ايران والعراق واليمن، هي رسائل امريكية دموية واضحة، الى محور المقاومة، وعلى رأسه ايران، كتبت وبخط عريض، اما ان تتراجعوا عن نصره غزة، وترك جيش الاحتلال الاسرائيلي، يُنهى مهمته، بإفراغ غزة من اهلها دون منغصات، او ان عليهم ان يدفعوا ثمن دعمهم ونصرتهم لغزة.

عندما يعلن وزير خارجية الكيان الاسرائيلي الجديد يسرائيل كاتس، أثناء تسلمه مهام الخارجية من سلفه إيلي كوهين، ان كيانه يخوض ما سماها «حربا عالمية ثالثة ضد إيران»، وعندما تعلن امريكا، انه لا يحق لاي جهة كانت ان تمنع «اسرائيل» عن مواصلة ارتكاب اكبر مجزرة بحق الانسانية في التاريخ الحديث، عندها يتأكد وبشكل لا لبس فيه ان التفجير الارهابي الذي استهدف السائرين على درب الشهيد القائد سليمان، تقف وراءه امريكا و«اسرائيل».

ان اغتيال الشهداء رضي موسوي والعاروري وطالب السعيد (ابو تقوى) وشهداء کرمان المظلومين، لن يردع ايران ومحور المقاومة، عن دعمهم لغزة، ولن يعيد «هيبة» جيش الاحتلال التي تمرغت في وحل العار، فحسب، بل سيتلقى الثنائي الأمريكي الاسرائيلي وصنيعتهما القذرة «داعش»، ردا قويا يتناسب مع جرائمهم، من قبل محور المقاومة، ولا ينتهي هذا الرد الا بطرد قوات الاحتلال الأمريكي من العراق وسوريا والمنطقة، وبرحيلهم سترحل معهم دميتهم المشوهة «داعش» الى غير رجعة.

Iran grieves victims of Kerman terrorist attack in mass funeral procession

In a poignant display of national solidarity, Iranians came together amidst a somber atmosphere to mourn the lives lost in a recent terrorist act in the southeastern city of Kerman.

The funeral and burial ceremonies, held on Friday, January 5, became a solemn platform to bid farewell to the victims and reflect the resilience of the Iranian people in the face of adversity.

Tragedy unfolded on Wednesday in Kerman when two explosions occurred near the tomb of top Iranian anti-terror commander, Lieutenant General Qassem Soleimani, during a ceremony marking four years since his martyrdom. The explosions resulted in 17 casualties and over 200 injuries, including three paramedics who bravely rushed to the scene after the first explosion, according to Iran's Red Crescent. Among the victims were 44 women and children, along with at least a dozen Afghan nationals.

The Islamic Republic of Iran declared Thursday a National Day of Mourning, underscoring the gravity of the situation.

In a statement, Leader of the Islamic Revolution Ayatollah Seyyed Ali Khamenei vowed a fitting punishment and a harsh response for the perpetrators of the terrorist attack.

Daesh claimed responsibility for the heinous act, stating that two of its members had detonated explosive belts in the crowded cemetery.

Iran's armed forces will be in charge

of firm response: Raisi

During the funeral procession held in Kerman, Iranian President Ebrahim Raisi addressed a massive march held in remembrance of General Soleimani. Raisi condemned the senseless violence, highlighting Iran's enduring strength and emphasizing the unwavering power of the Islamic Republic's armed forces. He underscored the nation's status as a powerful and heroic entity, fueled by the legacy of General Soleimani.

«Our mighty armed forces have demonstrated the unwavering power of the Islamic Republic, and they will determine the time and place for our response,» he further stressed.

Raisi urged officials and the public to unite against external threats, praising the diligent work of the martyred General Soleimani in expanding the Resistance movement in the region. He further shed light on the Palestinian Resistance's successful confrontation of the Israeli occupation, confirming that no one can disregard the role of martyr Soleimani mirrored in today's victories.

Iran will avenge its martyrs: IRGC chief

In a separate address, the Commander-in-Chief of the Islamic Revolution Guard Corps (IRGC) in Iran, Major General Hossein Salami, emphasized Iran's commitment to avenging its martyrs.

He highlighted defeats suffered by the enemy in various regions and the significant role played by Gener-

al Soleimani in eliminating terrorist movements. Salami expressed confidence in achieving further victories, emphasizing Iran's continuous activity on all military fronts.

The funeral procession concluded at the burial site, marking the victims' final resting place. The ceremonies concluded with a resounding call for justice and a collective commitment to overcoming adversities. The tragic bombing in Kerman has left an indelible mark on the community, prompting a renewed sense of solidarity and resilience among the Iranian people.

Sharing in Kerman's grief, similar funeral ceremonies have taken place in other cities across Iran, marking a poignant moment of national unity and resilience as the nation mourned its losses and renewed its commitment to peace and justice. In capital Tehran, people gathered after the Friday prayer to mourn the lives lost. The ceremony became an opportunity to mourn and honor martyr Faezeh Rahimi, an education major student who lost her life in the Kerman bombings, as her remains were transported to Tehran to be laid to rest in this city.

Also in other Iranian cities, people took to the streets to demand a firm response to the tragic attack.